



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تیسرا
حصہ

نید علی کبیر

جلد یازدہم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	تفسیر أحسن الحديث جلد ۱۱
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	سوره حدید
۲۱	اشاره
۲۱	نظری به کلیات سوره
۲۲	فضیلت سوره
۲۲	مطلب سوره
۲۳	[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶]
۲۳	اشاره
۲۳	کلمه‌ها
۲۳	شرحها
۲۶	[سوره الحدید (۵۷): آیات ۷ تا ۱۱]
۲۶	اشاره
۲۷	کلمه‌ها
۲۷	شرحها
۲۸	[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۲ تا ۱۵]
۲۸	اشاره
۲۹	کلمه‌ها
۲۹	شرحها
۳۱	[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۰]
۳۱	اشاره
۳۱	کلمه‌ها

- ۳۲ شرحها
- ۳۴ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۱ تا ۲۴]
- ۳۴ اشاره
- ۳۵ کلمه‌ها
- ۳۵ شرحها
- ۳۷ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۵ تا ۲۹]
- ۳۷ اشاره
- ۳۷ کلمه‌ها
- ۳۸ شرحها
- ۴۰ نکته‌ها
- ۴۱ سوره مجادله
- ۴۱ اشاره
- ۴۱ نظری به کلیات سوره
- ۴۱ شأن نزول
- ۴۲ [سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱ تا ۶]
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ کلمه‌ها
- ۴۴ شرحها
- ۴۶ [سوره المجادلة (۵۸): آیات ۷ تا ۱۰]
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ کلمه‌ها
- ۴۶ شرحها
- ۴۹ [سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۳]
- ۴۹ اشاره

۴۹	کلمه‌ها
۴۹	شرحها
۵۱	[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲]
۵۱	اشاره
۵۲	کلمه‌ها
۵۲	شرحها
۵۴	سوره حشر
۵۴	اشاره
۵۴	نظری به سوره مبارکه
۵۵	مطالب سوره و غرض آن
۵۵	شأن نزول
۵۷	[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۵]
۵۷	اشاره
۵۷	کلمه‌ها
۵۷	شرحها
۵۹	[سوره الحشر (۵۹): آیات ۶ تا ۱۰]
۵۹	اشاره
۵۹	کلمه‌ها
۶۰	شرحها
۶۳	[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷]
۶۳	اشاره
۶۳	کلمه‌ها
۶۴	شرحها
۶۵	نکته‌ها

- ۶۵ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴]
- ۶۵ اشاره
- ۶۶ کلمه‌ها
- ۶۷ شرحها
- ۶۹ سوره ممتحنه
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ نظری به سوره مبارکه
- ۶۹ شأن نزول
- ۷۰ مطالب سوره و غرض آن
- ۷۰ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۳]
- ۷۰ اشاره
- ۷۱ کلمه‌ها
- ۷۱ شرحها
- ۷۲ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۴ تا ۹]
- ۷۲ اشاره
- ۷۳ کلمه‌ها
- ۷۳ شرحها
- ۷۵ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۳]
- ۷۶ اشاره
- ۷۶ کلمه‌ها
- ۷۶ شرحها
- ۸۰ سوره صف
- ۸۰ اشاره
- ۸۰ نظری به سوره مبارکه

۸۰	مطلب سوره
۸۱	[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۵]
۸۱	اشاره
۸۱	کلمه‌ها
۸۱	شرحها
۸۲	[سوره الصف (۶۱): آیات ۶ تا ۹]
۸۲	اشاره
۸۳	کلمه‌ها
۸۳	شرحها
۸۴	نکته‌ها
۸۶	[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴]
۸۶	اشاره
۸۶	کلمه‌ها
۸۶	شرحها
۸۸	سوره جمعه
۸۸	اشاره
۸۸	نظری به کلیات سوره
۸۸	مطالب سوره
۸۹	شأن نزول
۸۹	[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۸]
۸۹	اشاره
۹۰	کلمه‌ها
۹۰	شرحها
۹۲	[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱]

- ۹۲ اشاره
- ۹۳ کلمه‌ها
- ۹۳ شرحها
- ۹۴ نکته‌ها
- ۹۵ سوره منافقون
- ۹۵ اشاره
- ۹۵ نظری به سوره مبارکه
- ۹۵ مطلب سوره و غرض آن
- ۹۶ شأن نزول
- ۹۷ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸]
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ کلمه‌ها
- ۹۹ شرحها
- ۱۰۱ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱]
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ کلمه‌ها
- ۱۰۱ شرحها
- ۱۰۲ سوره تغابن
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ نظری به سوره مبارکه
- ۱۰۳ مطالب و غرض سوره
- ۱۰۳ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰]
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۴ کلمه‌ها

- ۱۰۴ شرحها
- ۱۰۷ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸]
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ کلمه‌ها
- ۱۰۸ شرحها
- ۱۱۰ سوره طلاق
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ نظری به سوره مبارکه
- ۱۱۱ مطالب و غرض سوره
- ۱۱۱ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۳]
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۲ کلمه‌ها
- ۱۱۲ شرحها
- ۱۱۵ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۴ تا ۷]
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ کلمه‌ها
- ۱۱۶ شرحها
- ۱۱۷ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲]
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ کلمه‌ها
- ۱۱۸ شرحها
- ۱۲۰ سوره تحریم
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ نظری به کلیات سوره

- ۱۲۰ مطالب و غرض سوره
- ۱۲۰ شأن نزول
- ۱۲۱ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۵]
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ کلمه‌ها
- ۱۲۲ شرحها
- ۱۲۵ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۶ تا ۹]
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ کلمه‌ها
- ۱۲۵ شرحها
- ۱۲۷ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱۰ تا ۱۲]
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ کلمه‌ها
- ۱۲۸ شرحها
- ۱۳۰ سوره ملک
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ نظری به سوره مبارکه
- ۱۳۰ مطالب و غرض سوره
- ۱۳۱ [سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۶]
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ کلمه‌ها
- ۱۳۲ شرحها
- ۱۳۴ [سوره الملک (۶۷): آیات ۷ تا ۱۴]
- ۱۳۴ اشاره

- ۱۳۴ کلمه‌ها
- ۱۳۵ شرحها
- ۱۳۶ [سوره الملک (۶۷): آیات ۱۵ تا ۲۲]
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ کلمه‌ها
- ۱۳۷ شرحها
- ۱۳۹ [سوره الملک (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰]
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ کلمه‌ها
- ۱۴۰ شرحها
- ۱۴۱ سوره قلم
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ نظری به کلیات سوره مبارکه
- ۱۴۲ مطالب سوره
- ۱۴۲ شأن نزول
- ۱۴۲ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۱۶]
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ کلمه‌ها
- ۱۴۴ شرحها
- ۱۴۶ نکته‌ها
- ۱۴۶ قسمهای قرآن:
- ۱۴۶ قلم:
- ۱۴۷ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱۷ تا ۳۳]
- ۱۴۷ اشاره

- ۱۴۷ کلمه‌ها
- ۱۴۸ شرحها
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ حکایت اهل باغ:
- ۱۵۰ [سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۴۳]
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۱ کلمه‌ها
- ۱۵۱ شرحها
- ۱۵۳ [سوره القلم (۶۸): آیات ۴۴ تا ۵۲]
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ کلمه‌ها
- ۱۵۵ سوره حاقه
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ نظری به کلیات سوره مبارکه
- ۱۵۶ مطالب سوره
- ۱۵۶ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲]
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۷ کلمه‌ها
- ۱۵۷ شرحها
- ۱۶۰ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۳ تا ۲۴]
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ کلمه‌ها
- ۱۶۱ شرحها
- ۱۶۲ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۲۵ تا ۳۷]

- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۳ کلمه‌ها
- ۱۶۳ شرحها
- ۱۶۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲]
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۵ کلمه‌ها
- ۱۶۵ شرحها
- ۱۶۶ سوره معارج
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۷ نظری به سوره مبارکه
- ۱۶۷ مطالب سوره
- ۱۶۷ شأن نزول
- ۱۶۸ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۱۸]
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ کلمه‌ها
- ۱۶۹ شرحها
- ۱۷۱ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۳۵]
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۲ کلمه‌ها
- ۱۷۲ شرحها
- ۱۷۴ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۶ تا ۴۴]
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ کلمه‌ها
- ۱۷۵ شرحها

۱۷۶	سوره نوح
۱۷۶	اشاره
۱۷۶	نظری به سوره مبارکه
۱۷۶	مطالب سوره
۱۷۷	شأن نزول
۱۷۷	[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۷]
۱۷۷	اشاره
۱۷۷	کلمه‌ها
۱۷۸	شرحها
۱۷۹	[سوره نوح (۷۱): آیات ۸ تا ۲۰]
۱۷۹	اشاره
۱۷۹	کلمه‌ها
۱۸۰	شرحها
۱۸۱	[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۱ تا ۲۸]
۱۸۱	اشاره
۱۸۲	کلمه‌ها
۱۸۲	شرحها
۱۸۴	سوره جن
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	نظری به کلیات سوره
۱۸۴	مطالب سوره
۱۸۵	شأن نزول
۱۸۵	[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۰]
۱۸۵	اشاره

- ۱۸۶ کلمه‌ها
- ۱۸۶ شرحها
- ۱۸۸ نکته‌ها
- ۱۸۹ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱۱ تا ۱۵]
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ کلمه‌ها
- ۱۹۰ شرحها
- ۱۹۱ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱۶ تا ۲۸]
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۲ کلمه‌ها
- ۱۹۲ شرحها
- ۱۹۵ نکته‌ها
- ۱۹۶ سوره مزمل
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۶ نظری به سوره مبارکه
- ۱۹۷ مطالب سوره
- ۱۹۷ [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۹]
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ کلمه‌ها
- ۱۹۸ شرحها
- ۲۰۰ [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱۰ تا ۱۹]
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ کلمه‌ها
- ۲۰۱ شرحها

۲۰۲	[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۲۰]
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	شرحها
۲۰۴	سوره مدثر
۲۰۴	اشاره
۲۰۵	نظری به سوره مبارکه
۲۰۵	مطالب سوره
۲۰۵	شأن نزول
۲۰۶	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۷]
۲۰۶	اشاره
۲۰۷	کلمه‌ها
۲۰۷	شرحها
۲۰۸	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۸ تا ۳۰]
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	کلمه‌ها
۲۰۹	شرحها
۲۱۱	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۱ تا ۳۷]
۲۱۱	اشاره
۲۱۱	کلمه‌ها
۲۱۱	شرحها
۲۱۳	نکته‌ها
۲۱۴	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۸ تا ۴۸]
۲۱۴	اشاره
۲۱۵	کلمه‌ها

- ۲۱۵ شرحها
- ۲۱۶ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۹ تا ۵۶]
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۶ کلمه‌ها
- ۲۱۶ شرحها
- ۲۱۷ سوره قیامت
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ نظری به سوره مبارکه
- ۲۱۸ مطالب سوره
- ۲۱۸ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵]
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۹ کلمه‌ها
- ۲۱۹ شرحها
- ۲۲۱ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۳۵]
- ۲۲۱ اشاره
- ۲۲۲ کلمه‌ها
- ۲۲۳ شرحها
- ۲۲۶ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۳۶ تا ۴۰]
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ کلمه‌ها
- ۲۲۶ شرحها
- ۲۲۷ سوره انسان
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۷ نظری به سوره مبارکه

- ۲۲۸ شأن نزول
- ۲۲۹ مطالب سوره
- ۲۲۹ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۰]
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۰ کلمه‌ها
- ۲۳۰ شرحها
- ۲۳۲ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۱ تا ۲۲]
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۳ کلمه‌ها
- ۲۳۳ شرحها
- ۲۳۵ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱]
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۶ کلمه‌ها
- ۲۳۶ شرحها
- ۲۳۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر اُحسن الحدیث جلد ۱۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، - ۱۳۰۷
عنوان و نام پدید آور: تفسیر احسن الحدیث / مولف علی اکبر قرشی
مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، - ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ج ۱۲

شابک: ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴ (ج.۱): (دوره)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۲۱-۳ (ج.۱)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹-۱ (ج.۲)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۵۵-۸ (ج.۴)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۴-۵ (ج.۱۱)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۵-۳ (ج.۱۲)
وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ قبلی: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶

یادداشت: هر یک از جلدها به تفسیر سور و آیات خاصی اختصاص دارد

یادداشت: ج. ۵-۶ (چاپ سوم: ۱۳۷۸) (دوره)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴ (ج. ۱)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۸-۰ (ج. ۲)؛ ISBN: ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۹-۹

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۷۷)؛ ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۷۷)؛ ج. ۷-۱۰ (چاپ سوم: ۱۳۷۸) (دوره)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴ (ج. ۱)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۰-۲ (ج. ۲)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۱-۰ (ج. ۳)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۷-۲ (ج. ۴)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۲-۹ (ج. ۵)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۳-۷ (ج. ۶)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۱-۰ (ج. ۷)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۲-۹ (ج. ۸)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۳-۷ (ج. ۹)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۴-۵ (ج. ۱۰)

یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۷۸)

یادداشت: کتابنامه

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۷ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۵۸۴۵

سوره حدید

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و نه آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره حدید هشتمین سوره است که بعد از سوره زلزله در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه و هفتم است، درست معلوم نیست در چه سالی از هجرت نازل شده ولی از آیات آن معلوم می‌شود: در موقعی نازل گشته که حکومت

اسلامی و مسلمانان به کمکهای مالی بیشتر احتیاج داشته‌اند، و شاید منافقان آنها را از انفاق منع می‌کرده‌اند.

۲- عدد آیات آن در قرائت عراقی (کوفی) بیست و نه و در قرائت دیگران بیست و هشت است، زیرا که در قرائت کوفی آیه سیزده در مِنْ قَبْلِهِ الْعِزَابُ تمام می‌شود، قرائت کوفی به حضرت ولی ذوالجلال امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد و مورد اختیار است.

در تفسیر خازن آمده این سوره از پانصد و چهل و چهار کلمه و از دو هزار و چهار صد و هفتاد و شش حرف تشکیل یافته است، این سخن از کثرت اهتمام مسلمین به قرآن مجید حکایت می‌کند.

۳- تسمیه آن «به حدید» به علت آیه: وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ / ۲۵، است که در آن کلمه حدید به کار رفته و از این لحاظ تنها آیه‌ایست در قرآن. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴

۴- سوره مبارکه مدنی است، چنان که مطالب آن گواهی می‌دهد، در المیزان فرموده: بعضی بر این سخن ادعای اجماع کرده‌اند، و نیز ظاهر آنست که همه سوره به یک بار نازل شده باشد، دلیلی بر نزول تدریجی یافته نیست.

۵- در علت نزول آن باید گفت: وضع آن روز سبب نزول این سوره گردیده سببی که تا قیامت ادامه خواهد یافت و از این حیث، مطالب آن همیشه جهت دهنده و روشن کننده راه زندگی است، نه اینکه سبب مقطعی و منحصر به زمان نزول باشد.

فضیلت سوره

طبرسی رحمه الله در مجمع البیان نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله شبها قبل از خواب مسبّحات را می‌خواند و می‌فرمود: در آنها آیه‌ای هست که از هزار آیه افضل است.

و نیز از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر که همه مسبّحات را قبل از خواب بخواند نمی‌میرد تا قائم علیه السلام را درک کند و اگر بمیرد در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

ناگفته نماند: مسبّحات عبارتند از سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن که با «سبح» یا «یسبح» شروع می‌شوند. این نوع شروع شدن حاکی از وحدت هدف در آنهاست، در این سوره‌ها دستورهای بخصوصی است، کلمه تسبیح در اول آنها حاکی است که این دستورها به علت نیاز از جانب خدا نیست بلکه خدا منزّه از احتیاج است.

مطلب سوره

این سوره اولاً خدا را به بهترین وجهی توصیف می‌کند و موقعیت وی را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵ در جهان هستی بیان می‌دارد (آیات ۱-۶) ثانیاً از گذشته نتیجه گرفته و مردم را به ایمان به خدا و رسول و مخصوصاً به انفاق در راه خدا دعوت می‌کند، و در انفاق تأکید می‌نماید و نیز آخرت منافقان را که مانع انفاق می‌شدند، و مصادق یتخلّون و یأمّرون الناس بالبخل بودنند، مجسم می‌گرداند. (آیات ۷-۱۶).

ثالثاً: باز مسئله انفاق را پیش می‌کشد و با گوشزد کردن نبوت نوح و ابراهیم و عیسی علیه السلام روشن می‌کند که این دستورها در گذشته نیز بوده است، در خلال این سخنان مطالبی در باره مبدء و معاد مطرح می‌نماید، گوئی اهتمام بیشتر در این سوره به انفاق است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶

سوره الحدید مدنیّه و هی تسع و عشرون آیه نزلت بعد سوره الزلزله

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
 هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
 يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)
 به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- تسبیح می کند خدا را آنچه در آسمانها و زمین هست و او غالب و حکیم است.
- ۲- حکومت آسمانها و زمین خاص اوست حیات می دهد و حیات می گیرد، و او بر هر چیز تواناست. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷- اول و آخر و آشکار و نهان فقط اوست و او به هر شیء داناست.
- ۴- اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تدبیر پرداخت و آنچه از زمین بیرون می آید و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه در آسمان بالا می رود او با شماسست در هر جا که باشید، خدا آنچه می کنید می بیند.
- ۵- حکومت آسمانها و زمین مخصوص اوست و همه کارها به خدا بر می گردد.
- ۶- شب را در جای روز و روز را در جای شب داخل می کند و او به آنچه در سینه هاست داناست.

کلمه‌ها

سبح: خداوند ذاتا از آلودگیها و از نیازها و از نقصها پاک و منزّه است، تسبیح و سبحان الله گفتن اقرار به این واقعیت در ذات پاک خداست.
 استوی: این کلمه اگر با «علی» باشد به معنی استقرار آید، نظیر استوی علی العرش یعنی بر تخت استقرار یافت و اگر با «الی» باشد به معنی قصد و توجه است.
 یلج: ولوج: دخول. «ولج الشیء فی غیره: دخل» راغب دخول در جای تنگ گفته است، ظاهرا آن در بعضی جاهاست و گرنه در نهج البلاغه نامه ۲۴ آمده «
 لیولجه به الجنة
 ذات: مؤنث «ذو» به معنی صاحب است.

شرحها

در این آیات می خوانیم: همه چیز خدا را تسبیح می کنند و او را از نیاز و نقصان منزّه می دانند. تدبیر کائنات در دست اوست، حیات از جانب او افاضه و تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸
 ستانده می شود، او بر هر شیء توانا و به هر شیء داناست، او اول و آخر و ظاهر و باطن است، آسمانها و زمین را در شش دوران آفرید، تدبیر آنها را در دست گرفت، هر چه در زمین فرو رود و هر چه از زمین بیرون آید، هر چه از آسمان نازل شود و هر چه در آن بالا رود، پیش خدا معلوم است، انسانها در هر جا که باشند در حضور خدا هستند، برگشت تمام کارها به خداست، اوست که

شب را به جای روز و روز را به جای شب داخل می‌کند، از مکنونات خاطر همه آگاه است.

عجبا!!، این چه توصیفی است، این آیات چه واقعیتی القاء می‌کنند؟ از امام سجاد علیه السلام از توحید پرسیدند فرمود: خدای عز و جل می‌دانست که در آخر الزمان مردمان محقق و موشکاف خواهند آمد، از اینرو سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و آیات سوره حدید را که آخرش وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ است نازل فرمود پس هر که برای خداشناسی غیر از این جوید هلاک است.

«سئل علی بن الحسین علیه السلام عن التوحید؟ فقال ان الله عز و جل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و الآیات من سوره الحدید الی قوله وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فمن رام وراء ذلك فقد هلك» (۱) عقل انسان از این ترسیم و از این بیان و آله و حیران است، آنچه مشکل را سهل می‌کند آنست که گوینده این سخن خداست اوست که ذات پاک خویش را معرفی می‌کند.

مرحوم صدر المتالیهین می‌گوید: من اغلب در باره آیات اول سوره حدید تأمل می‌کردم تا در کتاب کافی بروایتی برخوردیم حاصلش آن بود که می‌دانست در آخر الزمان ... از دیدن این روایت مسرور گشتم «۲».

(۱) کافی کتاب التوحید باب النسبه حدیث ۳.

(۲) حاشیه مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ناگفته نماند در سوره اسراء/ ۴۴ خواندیم: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ از این آیه معلوم می‌شود که هر چیز خدا را تسبیح می‌کند، مراد از تسبیح آن نیست که موجودات خدا پاکی او دلالت دارند، و نیز مراد آن نیست که عقلا بزبان قال و غیر عقلا بزبانحال، خدا را تسبیح می‌کنند زیرا که این نوع تسبیح را همه می‌فهمند ولی جمله لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ نشان می‌دهد که ما تسبیح آنها را نمی‌فهمیم.

علی هذا مراد از تسبیح معنای واقعی آنست، که بر ما قابل فهم نیست، «ما» در آیه موصول است به معنی «الذی»، کلمه ما فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شامل همه موجودات می‌باشد، اعم از عقلا مانند ثقلین و ملائکه و غیر عقلاء (از میزان) پس این دو آیه، اخبار از یک واقعیتی است که ما نمی‌توانیم حقیقت آن را درک بکنیم و این غیر از تسبیح عقلاء است که مثلاً- پس از فرمان وَ سَبَّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ آل عمران/ ۴۱، خدا را تسبیح می‌کنند وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ در جای تعلیل است یعنی: زیرا که گراندقدر و تواناست، غالب است و مغلوب نمی‌شود، و کارش متقن و از روی مصلحت است که مورد اشکال واقع نمی‌گردد پس همه چیز او را تسبیح می‌کنند. تقدیم «هو» مفید حصر می‌باشد.

۲- لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سه وصف منحصر به فرد است که ذات برای در آنها بی‌همتا است، اول تدبیر همه کائنات که مخصوص اوست، آنچه بخواهد می‌کند، بارها در این تفسیر گفته‌ایم ایجاد، تدبیر را لازم گرفته است به حکم برهان امکان و وجوب، او آفریننده کائنات است همه موجودات با وجود و آثار خود، قائم به او هستند پس آفریننده و مدبری جز او نیست، و اگر بود خود را به وسیله انبیاء و غیره آشکار می‌کرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰

امیر المؤمنین صلوات الله علیه به امام حسن علیه السلام می‌نویسد

«و اعلم یا بنی انه لو كان لربك شريك لاتتك رسله و لرأيت آثار ملكه و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته و لكنّه اله واحد كما وصف نفسه لا يصاده في ملكه احد.

دوم: زنده کردن و میراندن مخصوص اوست، همانطور که ماده را آفریده به آن حیات افاضه می‌کند و نیز حیات را می‌گیرد در سوره، اعراف ذیل آیه ۱۵۸ مشروحا گفته‌ایم که حیات از آثار ماده نیست بلکه افاضه‌ایست از جانب خدا اوست که جان می‌دهد و

جان می‌ستاند. جمله یُحیی و یُمیت دلالت بر استمرار دارد، پیشرفت افکار بشر، هنوز به طور مشروح این جمله را درک نکرده است. سوم: وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ که دلالت بر قدرت مطلقه خود دارد و اینکه قدرت او مقید به قیدی و شرطی نیست.

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ در این آیه دو وصف از به بی‌همتایی خدا و موقعیت او در جهان و در حد ذات پاکش بیان شده است، یکی چهار وصف اول، دیگری احاطه علمی به کل شیء.

در المیزان فرموده: این چهار اسم از فروع محیط بودن خداست و متفرع بر قدرت مطلقه می‌باشد، به عبارت دیگر: این چهار وصف از اسم «المحیط» و از وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ نشأت می‌گیرد.

وقتی که خدا بر هر چیز مفروض، قادر است، پس بر هر چیز از هر جهت محیط است علی‌هذا هر چه اول فرض شود خدا پیش از اوست، پس خدا اول است نه آن شیء مفروض، و هر چه آخر فرض شود خدا بعد از اوست زیرا قدرت خدا به آن از هر جهت محیط است پس خدا آخر است نه آن شیء مفروض. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱

هر چه ظاهر فرض شود خدا از او ظاهرتر است زیرا خدا از فوق بر او محیط است، پس خدا ظاهر است نه آن شیء مفروض، و هر چه باطن فرض شود خدا باطن‌تر از آنست، چون خدا از آن طرفش بر آن محیط است خدا باطن است نه آن شیء مفروض.

نگارنده گوید: چون خدا واجب الوجودش نامتناهی و از هر جهت مطلق است و قید و شرطی در آن نیست، چنین وجودی هم اول است، هم آخر، هم ظاهر و هم باطن، این چنین وجود فقط یک مصداق دارد، که هیچ حیثیتی دیگر را از او سلب نمی‌کند و آن خداست.

ناگفته: نماند: این اولیت و آخریت و ظهور و بطون، زمانی و مکانی نیست زیرا زمان و مکان زائیده حرکت موجودات مادی است، خدا ما فوق ماده است خدا مخلوقات را در لا زمان و لا مکان آفریده است.

در نهج البلاغه فرموده:

«لا تصحبه الاوقات و لا ترفده الادوات سبق الاوقات كونه و العدم وجوده و الابتداء ازله» (۱)

و در جای دیگر فرموده:

«و كل ظاهر غیره غیر باطن و كل باطن غیره غیر ظاهر» (۲).

وصف دیگر در این آیه علم مطلق و محیط خداست، که هیچ چیز از علم او خارج نیست.

۴- هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ...

خلاصه این آیه آنست که: خدا اول آسمانها و زمین را آفرید، آن گاه تدبیر و اداره آنها را در دست گرفته و به جزئیات احوال آنها آگاه است (زیرا لازمه

(۱) نهج البلاغه خطبه ۲۲۸.

(۲) خطبه ۶۴.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲

تدبیر، علم به احوال شیء تدبیر شده است).

خلقت آسمانها و زمین در شش روز، و معنای روز در سوره اعراف/ ۵۴ گذشت و نیز شش روز در اول سوره فصلت شرح داده شد. يَغْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ این قسمت از آیه در رابطه با آنست که: خدا به جزئیات احوال کائنات آگاه است، چنان که در بالا گفته شد: تدبیر بدون علم به احوال موجودات امکان پذیر نیست. آنچه در زمین فرو می‌رود مانند آب باران، تخمها که کاشته می‌شوند مردگان و امثال آن، آنچه از

آسمان نازل می‌شود مانند بارانها، برفها، اشعه کیهانی، ملائکه و غیر آن.

آنچه از زمین خارج می‌شود نظیر: نباتات و حیوانات و مانند آن، آنچه به آسمان بالا می‌رود مانند بخارها اعمال بندگان و نظیر آن جمله وَ هُوَ مَعَكُمْ ...

از احاطه بسیار کامل خدا نسبت به انسان حکایت می‌کند.

در میزان فرموده: آمدن «اینما» که مفید مکان است بدان علت می‌باشد که مفارقت چیزی از چیزی در مکان واضحتر است و گرنه خدا در هر زمان و احوال با انسان است، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ نَتِجُهُ جَمَلَهُ سَابِقٌ وَ بَا آن تطابق عجیبی دارد.

۵- لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ به نظر می‌آید تکرار لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ ... مقدمه است برای رجوع امور به خدا، وقتی که تدبیر کائنات در دست اوست، پس همه کارهای جهان خلقت به او راجع است و از اراده او نشئت می‌گیرد و همه

زیر نظر اوست وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ تکویر / ۲۹، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳

اگر تیغ عالم بجنبند ز جای نبرد رگی گر نخواهد خدای

نظیر این آیه است آیه: وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ بقره / ۲۱۰، انفال / ۴۴ «بشود نشو» مطلقا مربوط به خداست.

۶- يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ دو مطلب در این آیه مطرح است یکی داخل کردن شب در روز و بالعکس که گوشه‌ای از تدبیر نظام حیات است، دیگری علم خدا به مکنونات خاطر و ضمیر انسانها، زیرا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ در رابطه با اعمال ظاهری بود تعبیر يُولِجُ اللَّيْلَ ... جمعا چهار بار در قرآن مجید آمده است، مفسران آن را کوتاه و بلند شدن شبها و روزها در فصول چهار گانه گفته‌اند، ولی به نظر نگارنده: منظور گردش شب و روز در اطراف زمین و داخل شدن یکی در جای آن دیگری است و نظیر وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ است.

ذات الصدور مکنونات خاطر است که در سینه‌هاست، مراد از صدور یا مرکزیت بدن است و یا قلوب است که در سینه‌ها می‌باشد فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ حج / ۴۶.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۱]

اشاره

آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَ مَا لَكُمْ لَا تَتُومِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۹) وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَغْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلًّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)

۷- ایمان آرید به خدا و رسولش، و انفاق کنید از آنچه شما را در آن جانشین گردانید، آنان که از شما ایمان آورده و انفاق کنند، آنها راست پاداش بزرگ.

۸- شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید، با آنکه پیامبر، شما را می‌خواند که به پروردگار خویش ایمان بیاورید، حقا که از شما پیمان گرفته اگر مؤمن باشید.

۹- اوست که بر بنده‌اش آیات بینات نازل می‌کند، تا شما را از تاریکیها به طرف نور خارج کند، خدا به شما رءوف و مهربان است.

۱۰- چه شده شما را؟ که انفاق نکنید در راه خدا، با آنکه میراث آسمانها و زمین خاص خداست، برابر نیست از شما آنکه پیش از فتح مکه اتفاق و جهاد کند آنها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵

درجه‌شان بزرگتر است از کسانی که بعد از فتح انفاق و جنگ کرده باشند خدا به همه وعده نیکو داده، خدا به آنچه می‌کنید داناست.

۱۱- کیست که به خدا قرض نیکو بدهد، تا اجر او را مضاعف گرداند، و او راست اجری خوشایند.

کلمه‌ها

انفقوا: انفاق: خارج کردن مال در راه خدا، اعم از واجب و مستحب.

نفق (بر وزن شرف) و نفاق (بفتح - ن) به معنی خروج یا تمام شدن است، نفقه: آنچه مصرف شده و از دست خارج می‌شود.

میثاق: پیمان محکم. وثاقه: محکم و ثابت شدن.

رعوف: رأفت: رحم کردن به انسان مبتلا رحیم اعم از آنست.

حسنی: نیکوتر. مؤنث احسن است، پیوسته وصف واقع می‌شود مانند «الوعدة الحسنی».

یضاعفه: مضاعفه: زیاده شدن بر مقدار یک برابر یا چند برابر.

شرحها

آیات شریفه تفریعی است بر آیات ششگانه گذشته، که در آن به مسئله انفاق برای مناسبت موقع، بیشتر اهمیت داده شده است. یعنی: حالا- که خدا چنین است، پس به او و رسولش ایمان بیاورید و تسلیم شوید. آن وقت انفاق در راه خدا، مخصوصا جهاد و انفاق در آن، مطرح شده است، و در ضمن معلوم گردیده که انفاق و جهاد قبل از فتح مکه اجرش بیشتر است.

معلوم است که منظور از آمَنُوا... در آیات ایمان کامل، و ایمانی است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶

که اثرش بیشتر در عمل ظاهر می‌شود و گرنه: آنها قبل از نزول آیه، ایمان آورده بودند و انفاق نیز می‌کرده‌اند.

۷- آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ.

گفتیم. منظور از ایمان، حدّ اعلای آنست که از عمل غیر قابل انفکاک می‌باشد، که ایمان دارای شدت و ضعف و دارای درجات است، «انفقوا» یکی از آثار آن می‌باشد، یعنی: انفاق کنید از مالی که خدا شما را در آن جانشین خود یا جانشین دیگران کرده است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ.

نتیجه ایمان و انفاق است.

۸- وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

تأکید «آمنوا» در آیه سابق است «ربکم» علیت را می‌رساند یعنی رسول شما را می‌خواند که به پروردگار خود ایمان بیاورید ایمان و تسلیم به پرورش- دهنده حکم عقل و وجدان بشری است.

منظور از میثاق ظاهرا همانست که به وقت ایمان آوردن قول داده بودند تسلیم محض خدا شوند و شاید منظور میثاق عالم «ذر» باشد که فرمود: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا... اعراف / ۱۷۲.

۹- هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ.

این آیه در رابطه با نفع ایمان است یعنی ایمان بیاورید که فائده آن بر- خودتان عاید است، در اثر ایمان از تاریکیهای شرک و کفر

و گناهان خارج شده و به دریای نور توحید داخل می‌شوند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷
 مراد از آیات، آیات قرآن مجید است که حقائق را روشن می‌کند جمع آمدن ظلمات به علت کثرت آنهاست مانند ظلمت شرک،
 ظلمت کفر و گناهان، هر یک از خلفها یک نوع ظلمت دارند، ولی نور توحید یکی بیش نیست.
 لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ حاکمی است که هر قدر از ظلمات خارج می‌شود به همان اندازه به نور داخل میشود، جریان به طور
 تدریج است، نه اینکه اول به طور کامل از ظلمات خارج شود، بعد داخل نور گردد. لَرُؤْفٌ رَحِيمٌ حاکمی است که نزول آیات از
 رأفت و رحمت خدا نشئت می‌گیرد.

۱۰- وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

این قسمت از آیه با لحن توییح می‌گوید: در راه خدا انفاق کنید، زیرا که شما خواهید مرد و همه اموال به خدا خواهد رسید.
 ناگفته نماند: آنچه از اموال در دست مردم است همه میراث گذشتگان است و از آنها به امروزها ارث رسیده، علی هذا همه
 میراثند. و بعد از همه به خواهد رسید، وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ و این بعد از كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنَّ رَحْمَنَ / ۲۶ خواهد بود.
 لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَكْثَرَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا.
 منظور از فتح ظاهراً فتح مکه یا صلح حدیبیه است، چون پیش از فتح مکه، اسلام کاملاً قوی نشده بود، لذا انفاق و جهاد در آن
 وقت اهمیت بیشتر داشت عطف جهاد بر انفاق حاکمی است که منظور انفاق در تأمین جهاد می‌باشد.
 وَ كُلاًَّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

منظور از «کلاً» کسانی هستند که قبل از فتح و بعد از آن انفاق و جهاد کرده باشند ولی قبلی‌ها اجرشان بیشتر است، وَ اللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ ... هم در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸

رابطه با اصل پاداشی و هم با مزید آن است نسبت به گروه اول.

۱۱- مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

آیه در رابطه با حتمیت پاداش اخروی است، خداوند از لطف خویش، انفاق در راه خدا را قرض حساب می‌کند، که شخص منفق به
 خدا قرض می‌دهد.

ادای قرض حتمی و واجب است.

«یضاعفه» حکایت از چند برابر دارد مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا انعام / ۱۶۰، وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ برای قطعیت کامل پاداش است. اجر
 کریم پاداش خوشایند و بهشت برین می‌باشد اجر و اجرت پاداشی است که از عمل عاید باشد، در دنیا یا در آخرت، آن فقط در
 پاداش به کار رود ولی جزاء در پاداش و کیفر هر دو استعمال می‌شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۲ تا ۱۵]

اشاره

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ بِشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ
 بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ
 تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوْكُمْ

النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

۱۲- روزی می‌بینی مردان و زنان مؤمن را که نورشان در پیشاپیش و در طرف راستشان شتابان است، مژده شما امروز بهشتهایی است که از زیر آنها نهرها روان است.

۱۳- در آن پیوسته‌اید. آنست نجات بزرگ یاد آر روزی را که مردان و زنان منافق، باهل ایمان گویند: در رفتن به ما مهلت دهید تا از نورتان بهره گیریم گفته می‌شود:

به پشتتان برگردید، نور دیگری بجوئید، میان آنها دیواری زده می‌شود که آن دیوار دری دارد.

۱۴- باطنش رحمت و ظاهرش از طرف آن عذاب هست فریاد کشند: آیا ما با شما نبوده‌ایم؟! گویند: آری ولی شما خود را به فتنه انداختید و منتظر ماندید و در شک شدید و آرزوهای دروغین مغرورتان کرد تا امر خدا آمد، و شیطان شما را به خدا جری نمود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۲۰- پس امروز نه از شما عوضی گرفته می‌شود و نه از کفار، جایگاه شما آتش است آن سرپرست شما و بد جایگاه است.

کلمه‌ها

بشری: بشری و بشارت: مژده. (خبر خوش).

نقتبس: اقتباس: گرفتن آتش. قیس شعله‌ای از آتش است که از آتش بزرگی گرفته شود نُقْتَبَسُ مِنْ نُورِكُمْ یعنی از نور شما نور بگیریم.

سور: دیوار. «قبل» (بر وزن عنب): طرف.

تربصتم: تربص: انتظار.

امانی: امنیه: آرزوی کاذب، جمع آن امانی است آن به معنی دروغ نیز آید، در آرزوی حق نیز به کار رود، نظیر و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ ... حج / ۵۲.

غرور: فریب دهنده. مانند: مال، جاه، شهوت و شیطان.

انظرونا: نظر اگر متعدی بنفسه باشد به معنی انتظار و مهلت و اگر با «الی» باشد به معنی نگاه کردن و اگر با «فی» باشد به معنی تأمل و دقت کردن است.

فدیه: فدای، فدیة، فداء: عوض. عوضی که انسان از برای خود می‌دهد.

مأوی: جایگاه. «اوی» نازل شدن، منضم شدن.

مولاکم: مولی: سرپرست. مالک عبد، رفیق، غلام. آن در آیه به معنی سرپرست یا سزاوار است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱

شرحها

آیات شریفه در رابطه با آخرت مؤمنان و منافقان است طرح این مطلب بعد از فرمان انفاق و جهاد، ظاهراً برای آنست که: منافقان به انواع حیل می‌خواستند مؤمنان را از جهاد و انفاق باز دارند چنان که از کریمه: الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ... / ۲۴ روشن می‌شود، علی هذا در این آیات بیان گردیده که آخرت انفاقگران و منافقان که مانع از انفاقند چگونه خواهد بود.

در آیات زیرا رابطه مؤمن و منافق که در دنیاست به نحو عجیبی در آخرت مجسم گردیده که توضیح خواهیم داد.

۱۲- يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ.

یوم ظرف است برای اَجْرٌ کَرِیْمٌ به نظر می‌آید بآء در «بایمانهم» به معنی «فی» باشد، یَسْعَى نُورُهُمْ نشان می‌دهد: مؤمنان شتابان به طرف بهشت و رحمت حق می‌روند، نورشان نیز به سرعت پیشاپیش آنها و طرف راستشان حرکت می‌کند.

چنان که آیات: وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا زمر/ ۷۳ یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدْ آیه مورد تفسیر است آیه: یَوْمَ لَا- یُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ ... تحریم/ ۸.

نمی‌دانم در کدام روایت دیده‌ام که نور از مواضع وضو از بدن مؤمنان خارج می‌شود، «تری» خطاب است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و هر کس که خطاب به او صحیح باشد.

بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۲۲
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

سخن خدا یا ملائکه است خطاب به مؤمنین، بشری به معنی «ما بیشر به» می‌باشد، تقدم «هو» مفید حصر است، یعنی نجات واقعی جز این نیست، آیه شامل مؤمنان از همه امتهاست.

۱۳- یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ.

می‌شود «یوم» ظرف «بشراکم» و یا به تقدیر «اذکر» باشد، معلوم است که منافقان غرق در ظلمت خواهند بود و با دیدن نور مؤمنان تقاضا خواهند کرد که مؤمنان در رفتن، حال آنها را مراعات کنند.

قِيلَ اِرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا.

اشاره است به آنکه، شما نمی‌توانید از این نور استفاده کنید (آن مانند قوه بینایی است که فقط صاحب چشم از آن بهره می‌برد).

«قیل...» سخن ملائکه یا سخن اصحاب اعراف است، منظور از «ورائکم» ظاهراً دنیاست یعنی بر گردید به دنیا، ایمان و عمل بیاورید تا برای شما نور باشد، به قولی این سخن تهکم و استهزاء است «نورا» یعنی «نورا غیر نور المؤمنین».

فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ یعنی میان مؤمنان و منافقان دیواری و حائلی زده می‌شود که باطنش و طرف مؤمنان پر از رحمت و در ظاهرش و طرف منافقان عذاب هست. «من قبله» نشان می‌دهد که آن دیوار عذاب زاست، و نیز آن دیوار دری دارد (که از آن یکدیگر را می‌بینند).

ناگفته نماند: در این زندگی، مؤمن و منافق در یک محیط زندگی تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳

می‌کنند، یکدیگر را می‌بینند: با هم ارتباط دارند، اما میان آن دو در ایمان و عمل و اخلاص و طرز فکر و اینار و غیر آن، چنان که فاصله دارد که هر یک موجود علیحده‌اند و هر یک از دیار دیگر می‌باشند و مانند نور و ظلمت قابل جمع نیستند.

به نظر می‌آید: «باب» همان ارتباط دنیاست که در آخرت به صورت درب مجسم می‌شود و یکدیگر را می‌بینند همانطور که در دنیا می‌دیدند، و دیوار همان تفاوت دنیایی است که آنها را از هم جدا خواهد نمود.

۱۴- يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ.

یعنی: پس از زده شدن دیوار، و کنار شدن از هم، منافقان مؤمنان را خطاب کنند: آیا ما در دنیا با شما نبودیم پس چرا چنین شد؟! مؤمنان جواب دهند: آری، لیکن شما خود را به فتنه و عذاب انداختید.

«تربصتم»: منتظر ماندید که پیشامدی بیاید، اسلام و اهل آن را منقرض کند، مثل: الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ ... نساء/ ۱۴۱.

وَ ارْتَبْتُمْ: در دینتان شک کردید، عقیده جازم نداشتید، معلوم می‌شود که با کمی دقت و تأمل، شک، قابل از بین رفتن است. غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ مراد مشغول شدن به کارهای دنیای فانی است. نه امیدوار بودن به زوال اسلام، زیرا آن در «تربصتم» گذشت.

حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

مقصود از اَمْرُ اللَّهِ مرگ و از «الغرور» شیطان یا دنیاست. گویی:

عَزَّكُم بِاللَّهِ ... عامل اصلی همه اوصاف بالایی است «غرکم» به معنی جری کردن و جسور کردن می‌باشد. با دقت در کلمات فوق معلوم می‌شود: همه بدبختی‌ها ناشی از افکار ناپاک بوده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴

۱۵- فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا.

گویی تتمه کلام مؤمنان است به منافقان، یعنی: امروز در مقابل عذاب عوضی از شما و کفار دیگر گرفته نمی‌شود، پس ماؤا کُم النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ مولا می‌شود به معنی سرپرست باشد یعنی: اداره کننده شما آتش خواهد بود، طبرسی آن را سزاوار معنی فرموده است، مصیر اسم مکان و مرجعی است که به آن بر می‌گردند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۰]

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْمَوتُوتَ بِعِيدِ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضِيغًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْعُزُورِ (۲۰)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۶

۱۶- آیا نرسید به آنان که ایمان آورده‌اند قلبشان با ذکر خدا و با آنچه از حق نازل کرده، نرم شود؟! و نباشند مانند کسانی که به آنها کتاب داده شد، مدت بر ایشان طولانی گشت تا قلبشان سخت گردید و بسیاری از آنها از دین خارج شدگان بودند.

۱۷- بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، آیات را بر شما آشکار کردیم تا بفهمید.

۱۸- مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده و آنان که به خدا قرض نیکو داده‌اند، اجر بر- آنها مضاعف می‌شود و آنها راست پاداش خوشایند.

۱۹- کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آنها در نزد خدا به منزله صدیقین و شهدا هستند آنها راست اجر و نور صدیقین، و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند آنها اهل آتشند.

۲۰- بدانید: زندگی دنیا فقط بازیچه، مشغولیت، زیور، افتخار، افزون طلبی در مال و اولاد است. مانند بارانی که روئیدنی آن زارعان را به تعجب واداشته سپس می‌خشکد، آن را زرد می‌بینی، در آخرت عذاب شدید و آمرزش از جانب خدا و رضوان او هست، نیست زندگی دنیا مگر متاع فریب دادن.

کلمه‌ها

یان: انی: نزدیک شدن. رسیدن وقت چیزی.

امد: مدت. زمان. (زمان محدود و مجهول الحد).

مصدقین: در اصل متصدقین بود که تاء به صاد قلب و در آن ادغام شده است آن با تشدید صاد و دال است.

صدیقون: صدیق صیغه مبالغه است و آن کسی است که هم قولش صدق است و هم عملش، یعنی: راستگو و راست کردار.

لعب: بازی. فعلی که در آن مقصد صحیحی نیست.

لهو: مشغول شدن. راغب گوید: لهو آنست که انسان را از آنچه مهم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷ است باز دارد.

تکاثر: کثرت طلبی، افزون طلبی، «تکاثر القوم: کثروا» علی هذا آن در آیه به معنی بین الاثنین نیست.

غیث: باران. طبرسی فرموده: بارانی که در وقت حاجت آید، زیرا آن غوث است و آن نصرتی است که در وقت شدت می آید و ضرر را از بین می برد.

کفار: زارعان. کفر در اصل به معنی پوشاندن و مستور کردن است و چون زارع تخم را در زمین مستور می کند، او را کافر گویند، جمع آن کفار آید.

یهیج: هیج: خشک شدن. «هاج النبت هیجا: یبس».

غرور: (به ضم اول) فریب دادن.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته، در این آیات مسلمانان را بر حذر داشته از این که مانند کفار آنها را قسوت قلب فرا گیرد و باز ایمان کامل و اتفاق را به میان کشیده است.

و نیز می فرماید: خشوع به خدا دل‌های مرده را زنده می کند همانطور که خدا زمین مرده را زنده می کند. زنان و مردان انفاقگر حتما پیش خدا اجر خواهند داشت، اهل ایمان کامل، در نزد خدا مقام صدیق و شهادت بر اعمال را دارند.

در تکمیل این مطلب در آیه اخیر زندگی دنیا را به زراعتی تشبیه کرده که در معرض خزان قرار دارد، اما مغفرت و رضوان و بهشت خدا که از این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸

زندگی عاید می شود خوب و عالی است.

۱۶- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ.

معلوم می شود که نوعی بی‌اعتنایی در میان مسلمانان و اقلا در بعضی از آنها به وجود آمده بود که اینگونه مورد عقاب واقع شده‌اند. طبرسی رحمه الله فرموده: به قولی صحابه در مکه در تنگی بودند، بعد از هجرت به گشایش و نعمت رسیدند، حالت اولی را از دست دادند، دل‌هایشان سخت گردید (تا مورد عتاب گشتند) میزان آن را از در منثور نقل کرده و اعدل روایات در نزول آیه دانسته است.

خشوع قلب تأثر و منقلب شدن آنست با ذکر عظمت و مقام خدا «ذکر الله» ظاهرا مطلق یاد خداست ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ قرآن مجید است به احتمالی مراد از هر دو یکی است، تقدیر جمله شاید اینطور باشد: «ان تخشع قلوبهم لذكر الله عند ذكر الله» چنان که در جوامع الجامع فرموده است.

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

عطف است بر «تخشع»، یعنی: «و ان لا یكونوا كالذین ...» آیه کاملا روشن است در اینکه باید پیوسته با ذکر خدا و خواندن قرآن دلها را جلا و روشنی داد و گرنه مرور زمان قلب را عوض می کند، قلب قسی به تدریج از زی عبودیت خارج شده و از امر و نهی متأثر نمی شود و حتی به کفر و یا نزدیک به کفر لذا فرموده: بسیاری از آنان از عبودیت خارج شدند. در کشاف گوید: «خارجون

من دینهم».

۱۷- اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. تفسیر آحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹

این آیه معنایش واضح است، آمدن آن در اینجا ظاهراً به تناسب عتاب سابق و برای افاده امید می‌باشد، یعنی ناراحت نباشید، اگر خدا و قرآن را یاد کنید. خدا قساوت قلب شما را زایل می‌کند هم چنان که زمین مرده را زنده می‌گرداند.

۱۸- إِنَّ الْمُضِدِّينَ وَالْمُضِدَّاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

تشویق به انفاق در راه خداست و در آن مردان و زنان فرقی ندارند.

وَأَقْرَضُوا... عطف است بر مدخول الف و لام در «المصدقین»، یعنی: «ان الذین تصدقوا و اقروضوا الله...»، عطف أَقْرَضُوا اللَّهَ ...

نشان می‌دهد که انفاق کردن قرض دادن به خداست، وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ شاید در جای وَاللَّهُ يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ باشد.

توضیح اینکه: در آیه مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْتَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ بقره/ ۲۶۱، دو مطلب در نظر است یکی هفتصد برابر که مصداق يُضَاعَفُ لَهُمْ در آیه مورد تفسیر است، دیگری وَاللَّهُ يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ که می‌شود در جای وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ باشد.

۱۹- وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ.

این آیه مانند آیات گذشته در رابطه با ایمان محض است و چون مضمون آیه شامل همه مؤمنان واقعی است نه فقط مؤمنان این امت، لذا به جای «و رسوله» در آیات گذشته، کلمه «و رسله» آمده است.

در آیه: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۳۰

النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

نساء/ ۶۹ لفظ عِنْدَ رَبِّهِمْ نیست: از این معلوم می‌شود که صدیقین و شهداء در این آیه مصداق واقعی آن هستند.

ولی در جوامع الجامع و کشاف و المیزان از لفظ عِنْدَ رَبِّهِمْ استفاده کرده‌اند که مؤمنین در آیه مورد تفسیر نازل به منزله صدیقین و شهداء هستند، یعنی نزد پروردگار چنین محسوب می‌شوند، مثلاً در جوامع فرموده: «هم عند الله بمنزلة الصدیقین و الشهداء».

علی هذا عِنْدَ رَبِّهِمْ در این آیه در جای «مع» در آیه نساء است در این صورت الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ در این آیه در جای وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ در آیه نساء است.

پس در جمله لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ضمیر اول راجع به الَّذِينَ آمَنُوا و ضمیر دوم و سوم راجع به صدیقین و شهداء است یعنی برای مؤمنان اجر و نوری نظیر اجر و نور صدیقین خواهد بود. بقیه مطلب در سوره نساء دیده شود.

از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«ان المؤمن شهید و قرء هذه الایه»

«۱» از این معلوم می‌شود که آن حضرت شهداء را به مقتول فی سبیل الله تفسیر کرده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.

نقطه مقابل مؤمنان است، «كذبوا» نشان می‌دهد که دین بر آنها عرضه شده ولی آن را دروغ پنداشته‌اند، به عبارت دیگر از روی عناد و لجاجت کافر می‌باشند، نه از روی جهل.

۲۰- اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.

(۱) جوامع الجامع.

تفسیر آحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱

این آیه در رابطه با آنست که حیات دنیا یک چیز وهمی و ناپایدار و در معرض زوال است، لذا باید به فکر آخرت باشید. به نظر می‌آید: همه اینها را باید با ناپایدار بودن زندگی توجیه کرد.

زندگی دنیا لعب و ناشی از غرض خیالی است، لهو و مشغول بودن به چیز غیر مهم است، آرایش و نشان دادن چیزی بر خلاف واقع آنست تا مورد پسند واقع شود، افتخار به گذشتگان و انساب است، و نیز افزون طلبی در اموال و اولاد می‌باشد.

از شیخ بهایی رحمه الله نقل شده: این پنج خصلت مرتب به سالهای عمر انسان است، در کودکی لعب و بازی، در بلوغ لهو و مشغولیتها، در جوانی زینت در میانسالی تفاخر و در پیری افزون طلبی در مال و اولاد.

ناگفته نماند: آیه شریفه، تارک دنیا بودن را ترویج نمی‌کند بلکه واقعیت زندگی دنیا را ترسیم می‌نماید.

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا.

یعنی دنیا در زینت و خوشایند بودن چنین است: باران می‌بارد، زمین می‌روید، کشاورزان به حیرت می‌افتند، آن گاه خزان می‌آید، نباتات می‌خشکند و هیزم و خاشاک می‌شوند.

وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيٰةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ.

یعنی: اما آخرت لعب و لهو نیست بلکه عذاب شدید و مغفرت و رضوان است، مقدم شدن مغفرت برای آنست که: انسان بعد از

مغفرت مشمول رضوان حق تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲

می‌شود، در المیزان فرموده: آمدن «من الله» در باره مغفرت اشاره به آنست که مغفرت مقصود بالاصاله است ولی عذاب مقصود اصلی نیست بلکه ناشی از گناهان است.

وَمَا الْحَيٰةُ الدُّنْيَا ... برای تأکید بیشتر مطلب است و در رابطه با کسی است که با آن فریفته شود.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۱ تا ۲۴]

اشاره

سَابِقُوْا اِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اَعِدَّتْ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَشَاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ (۲۱) مَا اَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَ لَا فِى اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِى كِتٰبٍ مِّن قَبْلِ اَنْ نَّبْرٰهَا اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسُوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ (۲۳) الَّذِيْنَ يَبْخُلُوْنَ وَ يَأْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ (۲۴)

۲۱- پیشی گیرید به سوی آمرزش از خدا و به سوی بهشتی که وسعت آن مانند آسمان و زمین است، آماده شده برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند این فضل خداست، به هر که خواهد می‌دهد خدا صاحب فضل بزرگ است.

۲۲- به شما هیچ بلائی در اموال و وجودتان نمی‌رسد مگر آنکه، در کتابی نوشته شده، پیش از آنکه آن را به وجود آوریم، آن بر خدا آسان است.

۲۳- تا بر آنچه از شما فوت شده غصه نخورید و به سبب آنچه به شما داده متکبر نباشید خدا هیچ متکبر و ناز فروش را دوست ندارد.

۲۴- آنان که خود بخل ورزیده، دیگران را نیز به بخل و امیدوارند، هر که از انفاق اعراض کند خدا اوست بی‌نیاز پسندیده.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴

کلمه‌ها

عرضها: عرض: وسعت. و آن یکی از معانی شایع این کلمه است.

نبرأها: برء و بروء: آفریدن «برء الله الخلق: خلقهم» آن در اصل به معنی کنار شدن و خلاص شدن است خلقت را از آن «برء» گفته‌اند، که شیء از عدم به طرف وجود کنار می‌شود.

تأسوا: اسی: اندوه، لِكَيْلًا تَأْسُوا تا غصه نخورید.

تفرحوا: فرح: سرور توأم با تکبر، در اقرب الموارد گوید: سرور و حبور در شادی ممدوح به کار می‌رود ولی فرح، در شادی مذموم کرد موجب تکبر است.

مختال: متکبر. خیلاء: تکبر از روی خیال و فرض.

فخور: افتخار کننده. ناز فروش، آنکه بودنیهای خویش را به رخ مردم می‌کشد.

شرحها

در تعقیب مسئله انفاق و جهاد در این آیات فرموده: به سوی مغفرت و بهشت خدا پیشی بگیرید که برای اهل ایمان آماده شده است، اگر در راه انفاق و جهاد مصیبت مالی و جانی به شما رسید ناراحت نباشید، از اول در علم خدا بود که شما در راه خدا آن گرفتاری را ببینید، به آنچه از دست رفته غصه نخورید و به آنچه به دست می‌آید تکبر ننمائید.

آنان که از انفاق در راه خدا بخل کرده و دیگران را به بخل وا می‌دارند از راه خدا برگشته‌اند، خدا از آنها بی‌نیاز است. تفسیر

أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۵

۲۱- سابقوا إلى مغفره من ربكم و جنه عرضها كعرض السماء والأرض أعدت للذين آمنوا بالله و رسله.

مسابقه پیشی گرفتن و بر یکدیگر است، جلو افتادن مغفرت برای آنست که تا مغفرت نباشد، صلاحیت اهل بهشت بودن میسر نیست، سماء مطلق است شامل همه سماوات می‌شود، نظیر و السماء ذات البروج بروج / ۱، كعرض السماء والأرض به دو چیز دلالت می‌کند یکی وسعت خارج از حد، دیگری محدود و متناهی بودن.

منظور از آمنوا ... ایمان خالص است که از عمل جدا نمی‌شود، اینکه بعضی‌ها از آیه استفاده کرده‌اند: در رفتن به بهشت ایمان کافی است دور از حقیقت می‌باشد.

ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.

یعنی: رسیدن به مغفرت و بهشت فضل خداست، این آیه حاکی است که انسان در این زمینه استحقاق و حقی بر خدا ندارد، این خداست که او را توفیق عمل داده و سپس در مقابل آن بهشت عطا می‌فرماید، زیرا که صاحب فضل عظیم است پس تکلیف، توفیق و پاداش همه فضل الهی هستند.

در سوره آل عمران / ۱۳۳ آیه فوق به چنین تعبیر است: و سارعوا إلى مغفره من ربكم و جنه عرضها السماوات و الأرض أعدت للمتقين الذين یفتنون فی السراء و الضراء ... این آیه با آیه فوق سه فرق دارد در آنجا «سابقوا» و در اینجا «سارعوا» است، در آنجا «كعرض» و در اینجا «عرضا»، در آنجا «السماء» و در اینجا «السماوات» است.

لذا بعضی‌ها نظر داده‌اند که آیه آل عمران در باره مقربون و آیه حدید، در باره اصحاب یمین است، زیرا که آیه آل عمران مضمونش وسیع تر است، ولی اثبات این مطلب مشکل است، هر دو آیه ظاهرا یک شیء را بیان می‌کنند، تفسیر أحسن الحديث،

ج ۱۱، ص: ۳۶

«السماء» چنان که گفتیم مطلق است شامل سماوات می‌شود. «كعرض» با «عرضها» چندان فرقی ندارد، هر دو مفید، وسیع بودن و

محدود بودن بهشت است.

۲۲- ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.

(و الله العالم) این آیه می‌خواهد بگوید: اگر به شما در راه جهاد و انفاق ضرر مالی و جانی رسید، مثلاً خودتان، یا کسی از شما شهید شد، یا پولتان در راه خدا از دست رفت ناراحت نباشید، در لوح محفوظ و در علم خدا چنین بود که شما در راه خدا گرفتار بلا شوید تا اجر یابید.

نظیر: قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ ...

آل عمران / ۱۵۴ و نظیر وَ لَنْبَلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ بقره / ۱۵۵.

مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ ضرر مالی و مصیبت نفس، ضرر جانی است. «کتاب» لوح محفوظ است که کائن و ما یکون در آن نوشته شده است، ضمیر «نبرأها» به مصیبت بر میگردد.

ناگفته: مسیر این آیه غیر از مسیر آیه: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ... شوری / ۳۰، است. زیرا این آیه در مقام ذم است ولی آیه مورد تفسیر در مقام مدح می‌باشد. نظیر: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بقره / ۱۵۶ که در باره شهادت در راه خداست.

شیخ مفید رحمه الله در ارشاد نقل می‌کند: چون اهل بیت علیهم السلام داخل مجلس یزید شدند، آن ملعون به امام سجاد علیه السلام گفت: پسر حسین پدرت رحم مرا قطع کرد، حق مرا انکار نمود، در سلطنتم با من به جنگ برخاست تا خدا به او کرد آنچه را که دیدی، امام علیه السلام در جواب فرمود: تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۷

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ

منظور امام علیه السلام آنست که: این پیشامد برای ما فضیلت است منقصت نیست لذا در ذیل قصه هست که یزید لعین به پسرش خالد گفت: در جواب او آیه ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ را بخوان.

۲۳- لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

تعلیل مطلب گذشته است، به نظر می‌آید: عدم حزن بر «ما فات» به علت در راه خدا بودن است و گرنه صرف بودن در علم خدا موجب عدم حزن نمی‌شود و لا- تَفْرَحُوا ظاهراً برای «طردا للباب» است، زیرا مطلب گذشته در باره چیزهایی است که از دست رفته‌اند. وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ ... در رابطه با و لا- تَفْرَحُوا است یعنی: آنچه خدا داده شما را به تکبر وادار نکنند زیرا که خدا متکبران و افتخار کنندگان را دوست ندارد.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه درباره زهد فرموده:

«الزهد بين كلمتين من القرآن قال الله سبحانه لكيلا- تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم، و من لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفيه» (حکمت ۴۳۹)

هر که که بتواند در خود چنان حالتی به وجود آورد زاهدی عالی است، دنیا نتواند او را از پای در آورد.

۲۴- الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

«الذين» وصف مُخْتَالٍ فَخُورٍ است، علت بخل کردنشان آنست که گمان می‌کنند در صورت انفاق، ثروت از دستشان می‌رود، دیگر عاملی برای مختال و فخور بودن باقی نمی‌ماند، امر مردم به بخل علتش آنست که کسی که خودش بخل تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۸

را دوست دارد، خوش دارد که دیگران نیز بخیل باشند، و یا اگر دیگران انفاق کنند، بخیل بودن آنها در میان مردم آشکار می‌شود لذا خوش دارند که دیگران نیز انفاق نکنند.

مراد از «یتول» اعراض از انفاق است، ذیل آیه حکایت دارد که خدا به انفاق آنان نیازی ندارد، اگر انفاق بکنند به نفع خودشان خواهد بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۹

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۵ تا ۲۹]

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۵- هر آینه به تحقیق پیامبران خویش را با معجزات فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم با عدالت زندگی کنند، آهن را نازل نمودیم در آن خوف شدید و منافعی برای مردم هست و تا خدا معلوم کند کسی را که خدا و رسولانش را در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰

غیب یاری می کند، خدا توانا و غالب است.

۲۶- هر آینه به تحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل آنها نبوت و شریعت را قرار دادیم بعضی از آنها هدایت یافته و بسیاری از آنها از دین خارج شدگانند.

۲۷- سپس بر طریقه آنها پیامبران خویش را پی در پی کردیم و عیسی بن مریم را در پی آنها آوردیم و به او انجیل دادیم و در قلوب پیروان او رقت، و رحمت قرار دادیم، و رهبانیتی از خود ساختند ما بر آنها آن را ننوشتیم بودیم لیکن برای طلب رضای خدا آن را ساختند، ولی آن را لائق به شأن مراعات نکردند، به اهل ایمان از آنها اجرشان را دادیم و بسیاری از آنها فاسقند.

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بترسید از خدا و به رسولش ایمان بیاورید تا دو بهره رحمت خویش به شما بدهد و برای شما نوری قرار دهد که با آنها زندگی کنید و شما را به بخشاید ...

۲۹- تا اهل کتاب گمان نکنند که مؤمنان بر چیزی از رحمت خدا قادر نیستند فضل در دست خداست، به هر که خواهد بدهد خدا صاحب فضل بزرگی است.

کلمه‌ها

قسط: عدالت. حصه‌های مساوی را اقساط گویند. هر چه گشتیم فرقی بین عدل و قسط پیدا نشد.

قفینا: قفو: در پی آمدن. «قفا اثره قفوا: تبعه» تقفیه: تابع کردن، کسی را در پشت سر کسی قرار دادن قَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ یعنی عیسی بن مریم در پی آنها آوردیم.

رهبانیه: رهبانیت عرفا آنست که: انسان از مردم بریده و مشغول عبادت شود در اثر خوف از خدا (المیزان)، راغب گوید: آن افراط در عبادت است از فرط خوف.

کفلین: کفل: بهره. نصیب. چند برابر. «کفلین»: دو نصیب.

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱

شرحها

پس از بیان مطالب گذشته، در این آیات فرموده: منظور از ارسال رسل و انزال کتب آنست که: انسانها با عدالت و مراعات حقوق یکدیگر زندگی کنند در این بیان یکی از منافع آهن آنست که: انسانها در ضمن حل مشکلات خویش، دین خدا را یاری کنند. آن گاه فرموده: این جریان از نوح و ابراهیم شروع شده و نبوت و کتاب در نسل آنها باقی مانده و به نسلهای دیگر رسیده، بعضی آن را پذیرفته و عده زیادی از زی عبودیت خارج شده‌اند، مانند شما امت.

سپس نوبت به عیسی بن مریم رسیده امت او نیز در قبول و عدم قبول دو قسمت شده‌اند، در آخر خطاب به مؤمنان، ایمان خالص و کامل از آنها خواسته شده تا اهل کتاب نگویند: فضل خدا منحصر به آنهاست.

۲۵- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

منظور از بینات معجزات است مانند عصای موسی و غیره، که با آن نبوت پیامبران اثبات می‌گردد، مراد از کتاب وحی آسمانی است که با نوشته شدن به صورت کتاب در می‌آید، شامل عقاید، اعمال و اخلاق می‌باشد.

میزان عبارت اخرای کتاب است که به مناسبت «بالقسط» میزان نامیده شده، یعنی کتاب میزان است، می‌تواند قسط را به وجود آورد نظیر: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ... شوری / ۱۷.

در تفسیر قمی نقل شده: المیزان الامام» ولی مجمع البیان آن را از عده‌ای ترازوی معمولی نقل و قبول کرده است و در جوامع آورده:

«روی ان جبرئیل تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲

نزل بالمیزان فدفعه الی نوح و قال مر قومک یزنوا به».

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ.

انزال در آیه به معنی خلقت است. آمدن انزال برای اهمیت آنست، نظیر و أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ زمر / ۶.

در المیزان از احتجاج از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«انزله ذلك:

خلقه إياه».

در آیه: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر / ۲۱، ظهور اشیاء و به وجود آمدن آنها، همه نازل شده از عالم غیب قلمداد شده است، منظور از «بأس» خوف و ترس ناشی از سلاحهای آهنی است در اینجا اثر در جای مؤثر آمده است.

جمله وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ که روشن است، آهن در همه شئون زندگی مورد استفاده می‌باشد.

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

یکی از خواص بسیار بزرگ آهن است که خدا خواسته با آهن سلاحهای گوناگون به وجود آوردند و دشمنان توحید را با آن بکوبند، عجباً!! خدا می‌فرماید: یکی از علل ایجاد آهن، جنگیدن با دشمنان خداست. اسفا!! که دشمنان خدا در اینکار به مسلمین پیشی گرفته‌اند.

و «ليعلم» عطف است بر مفهوم جمله سابق، یعنی «انزلنا الحديد للمنافع وليعلم الله ...» علم در آیه، به معنی اظهار است.

در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«لم یزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم فلما احدث الاشياء وقع العلم منه على المعلوم»
 (۱)».

(۱) المیزان از توحید صدوق.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۳

نصرت در غیب یعنی در حالی که خدا از آنها غائب است و او را نمی‌بینند، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ در رابطه با آنست که نصرت خدا نه از جهت عاجز بودن، خداست بلکه برای نفع خود بندگان است.

۲۶- وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا وَاِبْرَاهِيْمَ وَاَجْعَلْنَا فِيْ ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَاَلْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَاَكْثِيْرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُوْنَ در این آیه ملاحظه می‌شود که مردم در طول زمانهای گذشته به دو گروه هدایت یافته و فاسق تقسیم شده‌اند، این مطلب در آیات بعدی در امت عیسی نیز خواهد آمد، علی هذا از این آیه تا آخر سوره، دو مطلب در نظر است یکی اینکه:

جریان ارسال رسال از اوّل در طول تاریخ ادامه پیدا کرده، دیگری آنکه هیچ یک از امتها به طور همگانی هدایت را نپذیرفته‌اند، بلکه عده‌ای هدایت وعده کثیری مشمول و کَثِيْرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُوْنَ شده‌اند، چنان که امت اسلامی نیز چنین است، «منهم» در هر دو راجع به ذریه است.

۲۷- ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلٰی اَنْۢرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَاَقَفْنَا بِعِيْسٰى اِبْنِ مَرْيَمَ وَاَنْتِنَاۙ اَلْاِنْجِيْلَ مَنْظُوْرًا از آثار، طریقه، توحید و خدا پرستی است یعنی بر طریقه آنها پی در پی کردیم پیامبران خود را، «برسلنا» مفعول دوم «قفیناهم» است تقدیم «قفیناهم برسلنا» می‌باشد، گویند: «قفا فلانا زیدا و بزید: ابته ایاه».

وَاجْعَلْنَا فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ رَافِقَةً وَاَرْحَمَةً در مجمع فرموده: رأفت شدیدترین رقت قلب است، گویی منظور از جعل رأفت توفیق آنهاست به رأفت و رحمت.

طبرسی فرموده: آن به وسیله امر به رأفت و تشویق به ثواب بوده است، به هر حال: آن در اثر تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام بود که بر رأفت و رحمت گذاشته تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۴ شده بود.

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوْهَا مَا كَتَبْنَاۙ عَلَیْهِمْ اِلَّا اِتِّبَاعَ رِضْوَانِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا مَعْلُوْمٌ می‌شود که رهبانیت ساخته نصاری است نه آنکه در دین مسیح بوده باشد، زیرا می‌فرماید: آن را از خود بدعتگذاری کردند، ما به آنها نوشته بودیم.

از فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا مَعْلُوْمٌ می‌شود: اگر آن را در قالب شریعت حضرت عیسی پیاده می‌کردند، کار بدی نبود، ولی در آن افراط نموده و از قالب دینی خارج نموده‌اند، مانند ترك ازدواج و غیره.

«الا» استثناء منقطع است یعنی: «لكن ابتدعوها ابتغاء رضوان الله» در باره رهبانیت مطلبی هست که در نکته‌ها خواهد آمد.

فَاَتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْهُمْ اٰجْرَهُمْ وَاَكْثِيْرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُوْنَ اینها هم نظیر گذشتگان، عده‌ای ایمان آورده و بسیارشان از دین خارج شدند.

۲۸- يَاۤ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرِسُوْلِهِ يُوْتِكُمْ كَفْلًاۙ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ نُورًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَعْفُوْ لَكُمْ وَاَللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. مراد از اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرِسُوْلِهِ رسیدن به درجه اعلای ایمان است چنان که در سابق گفته شد، تقوای خدا و مطیع محض بودن به رسول، نتیجه‌اش رسیدن به دو بهره از رحمت و ثواب است، یکی برای اصل توحید و دیگری برای درجات آن و نیز نتیجه‌اش رسیدن به نور واقعی است که اصلا راه را گم نکند نظیر: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاۙهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي

الظُّلُمٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا اَنعَام/ ۱۲۲ و شاید شامل نور آخرت هم باشد چنان که تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۵

در يَسْعٰى نُورُهُمْ بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ ... / ۱۲ گذشت.

وانگهی این حالت یکی از مکفّرات است چنان که در ذیل آیه فرموده:
وَيَغْفِرُ لَكُمْ.

ناگفته نماند: به نظر می‌آید: پس از نزول آیه اُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا ... قصص / ۵۴ که در باره مؤمنین اهل کتاب است، در میان مسلمانان گفتگویی پیدا شده که چرا مؤمنین اهل کتاب دارای اجر مضاعف باشند و ما نه؟! این آیه در جواب آنها نازل شده که شما نیز می‌توانید با ترقی در درجات ایمان به اجر مضاعف برسید، مؤید این سخن مطلبی است که از سعید بن جبیر در مجمع البیان نقل شده و در نکته‌ها خواهد آمد.

۲۹- لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ ...

تعلیل يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ است، فاعل «یقدرون» مؤمنین این امتند، یعنی دادن دو بهره از رحمت برای آنست که اهل کتاب نگویند: مؤمنان به چیزی از فضل خدا قادر نیستند و نمی‌توانند به کفیلین رحمت برسند با آنکه فضل در دست خداست، به هر که خواهد می‌دهد يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ در مجمع فرموده: «ان» در أَلَّا يَقْدِرُونَ مخفف از ثقیله و تقدیر آن «انهم لا یقدرون» است، «یعلم» در آیه دانستن و اعتقاد است.

نکته‌ها

رهبانیت: رهبانیت به معنای آن در مسیحیت نمی‌تواند مورد تایید اسلام باشد، چنان که در اصل دین مسیح نیز نبوده است دست کشیدن از جامعه نشستن در صومعه‌ها، ترک دنیا، ترک ازدواج و پلید دانستن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶ آن و ترک لذات دنیا، بر خلاف اراده خداوندی است. اما رهبانیت به صورت اسلامی آن یعنی با شرکت در کار اجتماعی و مشارکت با مردم، انسان خلواتی نیز با خدا داشته باشد و به تصفیه روح پردازد کار انبیاء و اولیاء و خاصه رسول خدا و اهل بیت او علیهم السّلام بوده است و مورد تصدیق اسلام و همه، ادیان آسمانی می‌باشد.

اینکه فرموده: فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا منظور آنست که آن را از مسیر واقعی خارج کرده و در ترک ازدواج و مانند آن پیاده کردند. در سفینه البحار زیر لغت (رهب) نقل کرده: پسری از عثمان مظعون فوت شد، او بسیار محزون گردید و در منزل خویش محلی برای عبادت معین کرد و مشغول عبادت شد، این مطلب به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسید، فرمود: ای عثمان خدا بر ما رهبانیت نوشته، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست و در ضمن روایتی در مجمع البیان نقل شده: آن حضرت به ابن مسعود گفت: میدانی رهبانیت امت من چیست؟ او گفت: خدا و رسولش داناتر هستند فرمود: هجرت، جهاد، صلوة صوم، حج و عمره. درباره پیدایش رهبانیت در مجمع البیان روایت مفصلی از ابن مسعود از آن حضرت نقل شده است، و من آن را در قاموس قرآن (رهب) نقل کرده‌ام.

شأن نزول کفیلین: طبرسی رحمه الله از سعید بن جبیر نقل می‌کند: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جعفر بن ابی طالب را با هفتاد سوار به حبشه فرستاد تا نجاشی را به اسلام دعوت کنند نجاشی اسلام را پذیرفت، به وقت برگشتن جعفر، چهل نفر از مسلمانان حبشه برای عرض سلام به آن حضرت به مدینه آمدند، آنها با دیدن نیاز اهل مدینه از آن حضرت اجازه خواسته مقداری از اموال خویش را به مدینه آورده و تقدیم مسلمانان کردند.

در این رابطه آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ سوره قصص نازل گردید و در آنهاست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷ اُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا مؤمنین اهل کتاب گفتند: ای مسلمانان هر کس از ما به کتاب شما و کتاب ما ایمان بیاورد او را دو اجر است، هر که از ما به کتاب ما ایمان بیاورد (و قبل از آمدن قرآن از دنیا برود) او را یک اجر هست مانند شما، پس شما بر ما چه فضیلتی دارید، در جواب این سخن آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... نازل گردید.

روز دوشنبه بیست و سوم ذو الحِجَّة الحرام هزار و چهار صد و پنج مطابق ۱۸/۶/۱۳۶۴ تفسیر سوره حدید به اتمام رسید.
و الحمد لله و هو خیر ختام
تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸

سوره مجادله

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- مجادله نوزدهمین سوره است که بعد از سوره منافقون در مدینه نازل گردید. حلبی در سیره خویش نزول حکم ظهار را در سال ششم هجرت می‌نویسد علی‌هذا این سوره در همانسال نازل گردیده است و در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه و هشتم می‌باشد.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی بیست و دو و در مکی و مدنی اخیر بیست و یک است عدد کوفی توسط عاصم و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد.

در تفسیر خازن آمده: که این سوره دارای چهار صد و هفتاد و سه کلمه و هزار و هفتصد و نود دو حرف می‌باشد.

۳- تسمیه آن به مجادله به علت واقعه زن اوس بن صامت است که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره شوهرش مجادله می‌کرد: قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَدَرِىَ مَا تَدْعُ لَهَا وَنُوَّحِيَ لَهَا أَنْ تَكْفُرَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْ تُقِرَّ لَهَا مِنْ فُرْعَانِهَا. (سوره مجادله) نامگذاری توسط حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده است.

۴- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است چنان که از مطالب آن فهمیده می‌شود و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۹

۵- این سوره ابتدا حکم ظهار را بیان می‌کند، سپس حال کسانی را که خدا و رسول را دشمن می‌دارند بازگو می‌نماید. آن گاه به جریان تبانی بر علیه پیامبر می‌پردازد. در قسمت چهارم ادب جلوس در مجالس را روشن می‌کند، در نوبت پنجم حضور در محضر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و وجوب صدقه و نسخ آن بیان می‌شود.

آن گاه به حال منافقان می‌پردازد که با کفار بر علیه مؤمنان همکاری می‌کردند و در آخر می‌فرماید: عامل اتحاد، و جدایی مکتب و عقیده است، مؤمن دشمن کافر است و لو پدر و مادرش بوده باشد، علی‌هذا معلوم می‌شود که علل متعددی سبب نزول سوره بوده است.

شان نزول

۶- در رابطه با مطالب سوره شان نزولهای متعدد نقل شده که به تدریج در محل خود گفته خواهد شد نخستین شان نزول درباره ظهار و آیات اول سوره است.

در مجمع البیان فرموده: زنی از انصار از قبیله خزرج که نامش خوله دختر خویلد یا دختر ثعلبه بود شوهری داشت به نام اوس بن صامت.

او زن زیبایی بود، شوهرش او را در حال سجده دید که نماز می‌خواند و تحریک شد، بعد از نماز از وی مقاربت خواست، زن امتناع نمود، اوس در خشم شد و گفت: «انت علی کظهر امی»: تو بر من مانند پشت مادرم هستی.

این سخن طلاق اهل جاهلیت بود، با گفتن این سخن زن را طلاق می‌دادند و زن برای همیشه حرام می‌شد اوس از گفته خویش پشیمان شد و به زنش گفت:

گمان می‌کنم که بر من حرام شدی. زن گفت: اینطور نگو، پیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِهِ و مسئله را از او سؤال کن گفت: من از آن حضرت شرم دارم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۰

زن گفت: اجازه بده من بروم و از آن حضرت پرسیم. اوس گفت: مانعی ندارد، زن پیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِهِ آمد در حالی که عائشه زن آن حضرت در گوشه منزل یک طرف سرش را می‌شست.

زن گفت: شوهر من اوس بن صامت مرا در حالی به زنی گرفت. که جوان و ارزشمند و صاحب مال و خانواده بودم، او چون مال مرا خورد و جوانیم را فانی کرد، خانواده‌ام متلاشی شد و سن من بزرگ گردید، با منظهار نمود و سپس نادم گردید، آیا راهی وجود دارد که من و او را با هم جمع کند؟

حضرت فرمود: نمی‌بینم مگر اینکه بر او حرام شده‌ای، زن گفت یا رسول به آن خدایی که بر تو کتاب نازل کرد، او لفظ طلاق را به زبان نیاورده، او پدر فرزندان من و محبوبترین مردم پیش من است.

حضرت فرمود: نمی‌بینم جز اینکه بر او حرام شده‌ای، درباره این کار چیزی به من امر نشده است، او مرتب به حضرت مراجعه می‌کرد و هر وقت آن حضرت می‌فرمود: بر او حرام شده‌ای، فریاد می‌کشید و می‌گفت: بخدا شکایت می‌کنم بیچارگی و حاجت و بد حالی خودم را، خدایا بر زبان پیامبرت چیزی نازل بفرما.

این اولینظهار در اسلام بود، عائشه برخاست و مشغول شستن آن طرف سرش شد، زن گفت یا رسول الله من به فدایت به کار من نظری کن، عائشه گفت سخت و مجادله‌ات را کوتاه کن، نمی‌بینی چهره رسول خدا را؟ چون وقت نزول وحی آن حضرت را حالت خواب مانندی عارض می‌شد.

چون وحی تمام شد حضرت به زن فرمود: شوهرت را پیش من حاضر کن آن گاه رسول خدا آیات قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا... را تا تمام شش آیه خواند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۱

سپس به اوس فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای را آزاد کنی؟ گفت: در آن صورت همه ثروتم تمام می‌شود بنده گران است و من کم مال، فرمود آیا می‌توانی دو ماه پشت سر هم روزه بگیری؟ فرمود: یا رسول الله، اگر روزانه سه بار طعام نخورم چشم از دیدن می‌ماند که می‌ترسم کور شوم، حضرت فرمود: آیا می‌توانی شصت نفر فقیر را طعام بدهی؟ گفت: نه و الله یا رسول الله مگر کمکم کنی.

حضرت فرمود، بتو پانزده صاع (چهل و پنج کیلو) طعام کمک می‌کنم و دعا می‌کنم که خدا برکت بدهد، حضرت به او پانزده صاع کمک کرد و از خدا برکت خواست، تا کار آن زن و شوهر درست شد.

این حدیث با کمی تفاوت در کافی و فقیه «کتاب الطلاق باب الظهار» نقل شده است، به هر حال سبب نزول آیات، این ماجرا بوده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۲

سورة المجادلة مدنیة و هی اثنتان و عشرون آیه نزلت بعد سورة المنافقون

[سورة المجادلة (۵۸): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۲) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتْتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَشْتَطِعْ فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)
 إِنَّ الَّذِينَ يُخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَبِتُوا كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶)

تفسیر احسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۵۳

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- حقا که خدا سخن زنی را که در باره شوهرش با تو مجادله می کرد و به خدا شکایت می نمود شنید، خدا گفتگوی شما دو نفر را می شنود که خدا شنوا و بیناست.
- ۲- کسانی که با زنان خویش ظهار می کنند آنها مادرانشان نیستند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنها را زانیده‌اند و آنها سخن ناشناخته و باطل می گویند خدا بسیار عفو کننده و چاره ساز است.
- ۳- آنان که با زنان خویش ظهار می کنند سپس به آنچه گفته‌اند بر می گردند، آنها راست آزاد کردن برده‌ای پیش از مقاربت با این دستور موعظه می شوید، خدا از آنچه می کنید با خبر است.
- ۴- هر کس برده پیدا نکند، برای اوست دو ماه پی در پی روزه پیش از مقاربت هر کس قدرت نداشته باشد برای اوست اطعام شصت نفر فقیر، این برای آنست که به خدا و رسولش ایمان بیاورید حدود خدا اینهاست، کافران را عذاب دردناکی است.
- ۵- آنان که با خدا و رسولش دشمنی می کنند ذلیل شده‌اند، چنان که پیشینان ذلیل گردیدند، ما آیات روشن نازل کرده‌ایم کافران را عذاب خوار کننده‌ای هست.
- ۶- در روزی که خدا همه‌شان را زنده می کند، از آنچه کرده‌اند خبرشان می دهد خدا همه آنها را شمارش کرده ولی آنها فراموش نموده‌اند، خدا بر هر چیز شاهد است.

کلمه‌ها

- تحاور: گفتگو. حور در اصل به معنی رجوع دادن است، گفتگو را از آن تحاور گویند که طرفین کلام خود را به یکدیگر بر- می گردانند. تفسیر احسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۵۴
- یظاهرون: ظهار و مظاهره آنست که: کسی به زنش گوید: «انت علی کظهر امی» تو بر من مانند پشت مادرم هستی این در میان عرب طلاق بود، اگر این کلمه را می گفت زن بر او حرام می شد. ظهر به معنی پشت می باشد.
- زور: دروغ. سخن منحرف از حق. سخن باطل. این در صورتی است که از باب علم یعلم و کرم یکریم باشد و از باب نصر ینصر به معنی قصد است.
- یتماسا: تماس: مس کردن یکدیگر. منظور از آن مقاربت است.
- تشتکی: اشتکاء: آنست که انسان ناراحتی خود را اظهار کند اما شکایت آشکار کردن کار بد دیگران است نسبت به انسان.

رقبه: گردن. منظور از آن غلام است، از باب تسمیه کل به اسم جزء.

یحادون: محاده: دشمنی و مخالفت، حد در اصل به معنی منع است، دشمنی را از آن محاده گویند که حالت منع از قبول طرف در انسان به وجود می‌آید.

کبتوا: کبت: خواری. ذلت «کبت الله العدو» یعنی خدا دشمن را خوار کرد.

احصاء: احصاء: تمام کردن شمارش.

شرحها

در این آیات، به مجادله زن اوس صامت اشاره شده و حکم اظهار بیان گردیده است و خلاصه آن در آیات فوق و روایات چنین است: اگر کسی با زن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۵

خود از روی قصد در نزد دو نفر شاهد عادل ظاهر کند زن بر او حرام می‌شود، برای فیصله دادن امر، باید یکی از دو کار را بکند یا زن را به طور شرعی طلاق بدهد و از او جدا شود و یا کفاره بدهد و به زنش بر گردد.

کفاره یکی از سه چیز است به طور مرتب، اول آزاد کردن یک غلام است و در صورت عدم قدرت باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر سی و یک روز پی در پی روزه گرفت دو ماه را به هم متصل کرده بقیه را به تدریج می‌گیرد، و اگر قدرت نداشته باشد به شصت نفر مسکین طعام می‌دهد.

و نیز در آیات می‌خوانیم که ظاهر کار بدی است و مسئولیت شدید اخروی دارد، اینکار را عرب برای تنبیه زن و اذیت او انجام می‌دادند و زن حرام ابدی می‌شد که اسلام از آن نهی کرد و حرمت ابدی را از بین برد.

۱- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا.

جمله قَدْ سَمِعَ اللَّهُ حاکمی از اجابت دعای زن و نزول حکم ظاهر است «تجادلک» خطاب است به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَحْوِهِمِ... حاکمی است که از خدا نیز حل مشکل را می‌خواسته است.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ تعلیل صدر آیه است.

۲- الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ یعنی: با صرف گفتن اینکه: تو مانند مادر من هستی زنش مادر او نمی‌شود مادر او فقط زنی است که او را زائیده است.

منظور از نفی مادر بودن آنست که نفی مؤبد بودن را نفی کند، زیرا چنان که در المیزان فرموده: در جاهلیت با گفتن این کلمه، زن بر او حرام مؤبد می‌شد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۶

وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا يُعْنَى: آنها سخن انکار شده‌ای می‌گویند که شرع آن را انکار می‌کند، و نیز دروغ و خلاف واقع است، طبرسی در باره «منکرا» فرموده: «لا يعرف فی الشرع».

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ اشاره است به اینکه خداوند با جعل کفاره از این گناه گذشته و چاره آن را کرده است، «عفو» یعنی بسیار عفو کننده.

۳- وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا.

در این آیه و آیه بعدی اقسام کفاره ظاهر بیان شده است، منظور از عود، اراده مقاربت است، و منظور از لِمَا قَالُوا مفهوم گفته آنهاست یعنی بر می‌گردند برای مقاربت به زنی که او را مادر خود قرار داده‌اند، طبرسی رحمه الله فرموده: آنچه ائمه هدی از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفته‌اند آنست که مراد از عود اراده مقاربت و نقض سخنی است که گفته بود.

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یعنی: «فلهم تحرير رقبه» جمله بعدی حاکی است که آزاد کردن بنده باید پیش از مقاربت باشد «رقبه» مطلق است شامل بنده مؤمن و کافر هر دو می‌شود ولی از روایات معلوم می‌شود که مراد بنده مؤمن است، نظیر روایت محمد بن مسلم که در وسائل الشیعه نقل شده:

«محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام في حديث الظهار قال و الرقبه يجزى عنه صبي ممن ولد في الاسلام».

(۱)

با وجود این، مسئله مورد دقت و مربوط به فقه است، از بعضی روایات معلوم می‌شود: اصلاً آزاد کردن غیر مسلمان در کفارات جایز نیست.

ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

این جمله نشان می‌دهد که سفارش به کفاره، روی علم خدا به کار آنهاست

(۱) وسائل ج ۲۵ کتاب کفارات باب هفتم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۷

و خدا خواسته است اثر عمل آنها با کفاره از بین برود.

۴- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامٍ سِتِّينَ مِسْكِينًا.

معلوم است که این سه کفاره به طور مرتب است و در صورت عدم امکان منتقل به دیگری می‌شود، فقهاء فرموده‌اند: اگر یک ماه و یک روز از ماه دیگر روزه بگیرد، دو ماه را به هم متصل کرده، بقیه را به تدریج می‌گیرد، طبرسی فرموده اصحاب ما امامیه گفته‌اند، اگر چنین کند خطا کرده ولی اعاده لازم نیست بقیه را به تدریج انجام می‌دهد.

ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

یعنی: جعل کفاره و حلال شدن زن برای آنست که سنت جاهلیت را رها کرده، به طرف خدا آئید، اگر کفاره داده و به زن برگشتید معلوم می‌شود که به خدا ایمان دارید و گفته خدا و رسول را تصدیق می‌کنید.

«تلك» ظاهراً اشاره است به خصال کفاره و برگشتن به زن، مراد از «کافرن» کسانی است که حکم خدا را رها کرده و زناشان را باظهار حرام مؤبد بدانند، و یا منظور کفر عملی و عصیان است که کفاره ندهد و مقاربت کند.

۵- إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ اَيَّه و آيه بعدی گرچه درباره مطلق دشمنی کنندگان با خدا و رسول است، ولی در عین حال به صورت تعلیل بر وعده عذاب در آیه سابق است، یعنی شما را امر به ایمان و نهي از تعدی حدود خدا کردیم، برای آنکه در غیر آن صورت از «محدین» می‌شوید و آنها را عذابی الیم در پیش است.

وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ.

تأکید صدر آیه است یعنی این آیات روشن از جانب ماست، انکار کننده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۸

آنها را عذاب خوار کننده‌ای هست.

۶- يَوْمَ يَنْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْحَصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ آری آخرت دشمنان خدا و رسول چنین است، «یوم» ظرف است برای عذاب مُهین انسانها در طول روزگاران اعمال خویش را فراموش می‌کنند ولی خدا که بر هر چیز شاهد و حاضر است، عمل آنها را تا به آخر شمرده است و به آنها خبر خواهد داد.

این دو آیه در نشان دادن واقعیت از قاطعیت عجیبی برخوردارند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۵۹

[سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۷ تا ۱۰]

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللِّئَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللِّئَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالْتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَّا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

۷- آیا ندانسته‌ای که خدا می‌داند آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است؟

نجوای هیچ سه نفر نمی‌شود مگر اینکه خدا چهارم آنهاست و نه پنج نفر مگر آنکه خدا ششم آنهاست نه کمتر و نه زیادتر مگر آنکه خدا با آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت از عملی که کرده‌اند خبرشان می‌دهد، خدا به هر چیز داناست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۶۰- آیا نگاه نکردی به آنان که از نجوی نهی شده‌اند، سپس به آنچه نهی شده‌اند بر می‌گردند جلسه می‌کنند با آنچه گناه و تجاوز و مخالفت پیامبر است و چون پیش تو آیند تو را تحیت گویند به طریقی که خدا تحیت نگفته است، و در ضمیر خویش می‌گویند:

چرا خدا به گفته‌مان عذابمان نمی‌کند، جهنم برای آنها کافی است ...

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون جلسه سری می‌کنید با چیزی که در آن گناه و تجاوز و مخالفت پیامبر است نجوی نکنید، نجوی کنید با آنچه در آن نیکویی و تقوی هست ...

۱۰- نجوای منافقان از شیطان است تا اهل ایمان را محزون کند ولی هیچ چیز ضررشان نمی‌زند، مگر به اذن خدا، مؤمنان بر خدا توکل کنند.

کلمه‌ها

نجوی: گفتگوی پنهانی. سخن پنهانی. مصدر و اسم هر دو آمده است «نجأ فلانا نجوا و نجوی: ساره»، تناجی نیز به همان معنی است.

حیوک: تحیت هر دعا و ثنا و تعارفی است که شخص در روبرو بودن با شخص دیگر بر زبان می‌آورد و آن در اصل مصدر «حیاک الله» است.

نظر به اصل ماده به معنی زنده نگه داشتن است.

حسبهم: حسب (بر وزن عقل): کفایت. گویی میان کفایت کننده و کفایت شده حسابی وجود دارد که این ماده به معنی کفایت آمده است.

شرحها

چهار مطلب در این آیات در نظر است، اول: احاطه علمی خدا به حال بندگان، و آن مقدمه است بر مطلب بعدی که منافقان و کفار بر علیه خدا و رسول تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶۱

توطئه نکنند.

دوم: معلوم می‌شود که منافقان میان خود جلسه تشکیل داده و در باره مسلمانان نجوی می‌کردند و این سبب ناراحتی مسلمانان می‌شد و نجوای آنها در رابطه با گناه، تجاوز و مخالفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود که از اینکار نهی شدند و نیز چون به محضر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌آمدند، به جای سلام کردن، چیز دیگری می‌گفتند.

این جریان در هر زمان هست که دشمنان بر علیه مؤمنین جلسات سری تشکیل می‌دهند و سبب آزار آنها می‌شوند.

سوم: اهل ایمان به عبارت **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** از تشکیل چنان جلسات نهی شده‌اند.

چهارم: مؤمنان در مقابل تشکیل جلسات آنها توکل بر خدا کنند و بدانند که نجوای آنها ضرری به مؤمنان نخواهد رسانید جز با اذن خدا.

۷- **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** گفتیم: این آیه مقدمه است بر آیه بعدی و در عین حال علم و احاطه کامل خدا را بر موجودات بیان می‌دارد، این یک مطلب عقلی است که آفریننده باید به آفریده، عالم باشد و گرنه آفریننده نخواهد بود، چطور معقول است معماری ساختمانی را بنا کند و از چگونگی آن که با دست خود ساخته است بی‌اطلاع باشد، رؤیت در آیه به معنی علم است.

ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ذَكَرَ خَاصَّ بَعْدَ أَمَامٍ وَدَرِ رَابِعَةٍ بِأَيْهِ بَعْدِي أَسْتَوِي وَتَرْسِيمٍ بَسِيرٍ عَجِيبٍ أَسْتَوِي بِرَابِعَةٍ بِحُضُورِ خَدَا بِأَيْهِ بَعْدِي «ادنی» به معنی کمتر و پائین تر می‌باشد تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶۲

یعنی کمتر از ثلاثه و خمسه.

این ما کائوا حاکی است که خدا را مکانی از مکانی باز نمی‌دارد جمله **يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ** ... نشان می‌دهد که منظور از بودن خدا با هر کس و هر گروه، احاطه علمی است نه حضور وجودی او، و این با نهی از نجوی تناسب دارد. در عین حال می‌دانیم که خدا در همه جا حضور وجودی دارد: **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ** بقره/ ۱۱۵.

«مع کل شیء لا بمقارنہ و غیر کل شیء لا بمزایله»

/ نهج البلاغه خطبه اول.

ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قسمت اول نتیجه بودن خدا با هر ثلاثه و خمسه و قسمت دوم تعلیل آنست.

۸- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ** ظهور «الذین» در منافقان و مسلمانان مریض القلب است، «یعودون» نشان می‌دهد که به نهی سابق اهمیت نداده و به نجوی ادامه می‌داده‌اند تا این آیه نازل شده است.

به نظر می‌آید: **وَيَتَنَاجَوْنَ** ... تعلیل نهی از نجوی است یعنی: **عَلَّتْ** نهی آنست که نجوای آنها شامل گناه و عدوان و عصیان رسول است.

اثم شامل می‌شود به گناه شخصی مانند شرب خمر، ترک صلوة، دروغ گفتن و نظیر آن، عدوان در رابطه با حقوق دیگران و جامعه است، این هر دو معصیت خدا هستند، اما معصیت رسول درباره اوامر و نواهی اوست که از روی ولایت و درک خویش صادر می‌کند نه اینکه از جانب خدا نازل شده باشد.

در مجمع فرموده: حمزه (که یکی از قارئان است) «یتناجون» را «ینتجون» خوانده است، شاهد قرائت حمزه آنست که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶۳

درباره علی علیه السلام گفتند: آیا با علی نجوی می‌کنی و با ما نه؟ حضرت فرمود: من من با او نجوی نمی‌کنم بلکه خدا با او نجوی

می‌کند

«ما انا انتجیته بل الله انتجاه».

گویی: چون دست نکشیدند آیه لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ... احزاب / ۶۰ نازل گردید. به نظر بعضی منظور از الَّذِينَ نُهُوا ... منافقان و یهود مدینه می‌باشند و الله اعلم.

وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيُّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللهُ وَ يَقُولُونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللهُ بِمَا نَقُولُ از تفسیر قمی نقل شده: چون محضر آن حضرت می‌آمدند، بجای سلام می‌گفتند: «انعم صباحا و انعم مساء» و آن تحیت اهل جاهلیت بود یعنی صبح و شب در نعمت باشی. ناگفته نماند: چون ظهور الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى در منافقان است در این صورت قول تفسیر قمی تأیید می‌شود.

على هذا تحیت منافقان بر خلاف قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى نمل / ۵۹، فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى اَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللهِ ...

نور / ۶۱، است.

بسیاری از مفسران گفته‌اند: این در باره یهود است چون محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌آمدند به جای «السلام عليك» می‌گفتند: «السلام عليك» سام به معنی مرگ است.

در المیزان فرموده: وَ يَقُولُونَ عطف است بر «حیوک» یا حال است و به طور کنایه انکار رسالت آن حضرت می‌باشد، یعنی: در ضمیر خویش می‌گفتند:

چرا خدا ما را در مقابل گفته‌مان، عذاب نمی‌کند، پس او پیامبر نیست و گرنه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶۴
خدا عذابمان می‌کرد، در جوابشان آمده:

حَسْبُ بِهِمْ جَهَنَّمُ يَصِلُونَهَا فِئْسَ الْمَصَرُ يُرْ یعنی بالاخره به عذاب جهنم خواهند رسید و اگر در دنیا هم عذاب نشوند جهنم برای آنها کافی است.

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى خطاب است به مؤمنان که مانند منافقان نباشید، از این آیه معلوم می‌شود صرف نجوی حکم به خصوصاً ندارد، اگر توأم با معصیت شد غیر شرعی و اگر توأم با تقوی باشد پسندیده و شرعی است.

نظیر: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ... نساء / ۱۱۴.
جمله وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ تأکید مطلب است، یعنی:

شما به طرف خدا جمع می‌شوید، به حساب شما رسیدگی خواهد شد، پس از خدا بترسید.

منظور از بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى چیزی است که در آن نیکی به دیگران و پرهیز از گناه باشد.

۱۰- إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ دلداری و تسلیتی است به مؤمنان که نجوی و جلسات سری منافقان ضرری به آنها نمی‌زند زیرا کارها مشروط به اذن خداست بشر از خود استقلالی ندارد.

اگر تیغ عالم بجنبند ز جای نبرد رگی گر نخواهد خدای

الف و لام نجوی برای عهد است یعنی نجوایی که منافقان می‌کنند، علت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶۵

از شیطان بودن آنست که شیطان آن نجوی را در نظرشان مزین می‌کند.

وَ عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ توکل و اعتماد بر خدا داشته باشند و از کید آنها نترسند. در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: چون سه نفر باشید دو نفر با هم نجوی نکنید زیرا سومی محزون می‌شود.

«اذا كنتم ثلاثة فلا يتناجى اثنان بدون صاحبها فان ذلك يحزنه

« تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۶۶

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرٌ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَلْأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)

۱۱- ای اهل ایمان چون به شما گفته شود: در مجالس جا باز کنید، جا باز کنید، تا خدا به شما وسعت دهد، و چون گفته شد برخیزید، برخیزید، خدا آنان را از شما که ایمان آورده و علم داده شده‌اند درجاتی بالا می‌برد، خدا به آنچه می‌کنید داناست.

۱۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با پیامبر خلوت کردید پیش از خلوت صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشتید، خدا آمرزنده و مهربان است.

۱۳- آیا ترسیدید از اینکه پیش از خلوتتان صدقات بدهید، پس چون عمل نکردید و خدا بشما برگشت، پس نماز را بر پا دارید و زکاة را بدهید، خدا و رسولش را اطاعت کنید، خدا بآنچه می‌کنید داناست.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۶۷

کلمه‌ها

تفسحوا: فسح: جا گشادن، جا باز کردن. «فسح له فی المجلس: وسع و فرج» تفسح: در وسعت قرار گرفتن. منظور نشستن است به طوری که مجلس به همه وسعت بدهد.

انشروا: نشز (بر وزن عقل): برخاستن، بلند شدن. «انشروا»: برخیزند.

اشفقتم: اشفاق: خوف و خشیت. طبرسی فرماید: اشفاق خوف از وقوع مکروه است با احتمال عدم وقوع.

شرحها

در آیات فوق اولاً- یک مطلب اخلاقی مطرح است و آن اینکه: در مجالس باید حق همه مراعات بشود و انسان طوری بنشیند که برای دیگران نیز نشستن میسر باشد، و نیز اگر وضعی پیش آمد و گفتند: شما بروید، دیگران بیایند لازم است انسان قبول کند. از آیات استفاده می‌شود که مسلمانان در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان دور را می‌گرفتند که نشستن و استفاده از آن حضرت برای بقیه غیر مقدور می‌شد. و نیز در آیه دوازدهم دستور داده که هر که بخواهد با رسول خدا خلوت کند، باید اول صدقه بدهد و در آیه بعدی همان حکم نسخ شده است.

طبرسی رحمه الله نقل می‌کند: آیه صدقه درباره اغنیا نازل شد که زیاد با پیغمبر خلوت می‌کردند، چون چنان دیدند از خلوت با آن حضرت خود داری تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۶۸

کردند تا آیه رخصت نازل گردید.

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده: در قرآن آیه‌ای هست که کسی پیش از من به آن عمل نکرده و کسی بعد از من به آن عمل نخواهد کرد آن آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمْ ... است.

من یک دینار داشتم آن را به ده درهم فروختم، هر وقت خواستم با رسول الله صلی الله علیه و آله نجوی کنم یک درهم صدقه دادم، تا آیه رخصت نازل شد، ابن عمر گوید:

سه چیز برای علی بن ابی طالب بود اگر یکی از آنها برای من می‌بود، از شتران سرخ موی خوشتر داشتم: تزویج فاطمه زهرا، دادن پرچم به او در روز خیبر و آیه نجوی.

مجاهد و قتاده گویند: چون مسلمانان از مناجات با آن حضرت نهی شدند (مگر با دادن صدقه) جز علی بن ابی طالب علیه السلام کسی با او مناجات نکرد، دیناری را صدقه داد و با او نجوی کرد و با او خلوت نمود تا آیه رخصت نازل گردید.

۱۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَسَبَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَاسْبُحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا.

حکم اول در باره وسعت دادن در مجلس و جا دادن به دیگران و حکم دوم در باره برخاستن و دادن جای به دیگران است.

گویند: حکم دوم در باره کسانی نازل شد که به نشستن در نزد آن حضرت طول می‌دادند و هر یک خوش داشت که آخرین خارج شونده از محضر آن حضرت باشد.

منظور از يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ گفته‌اند: یعنی: تا خدا در بهشت برای شما ۱- جریان صدقه دادن و سه خصلت آن حضرت در کشف نیز نقل شده است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۶۹

وسعت دهد و می‌شود منظور وسعت در مکان و زرق و کار و امثال آن نیز باشد.

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

منظور از ترفیع درجه، مقرب بودن در نزد خداوند است معلوم می‌شود که منظور، علماء مؤمن می‌باشند و گرنه عالم کافر درجه‌ای پیش خدا ندارد، پس مؤمنان به دو گروه تقسیم می‌شوند، مؤمن عالم و مؤمن غیر عالم.

مؤمنان عالم در تقرب به خدا از مؤمنان غیر عالم درجاتی بالاتر هستند این قسمت از آیه مقام عالم مؤمن را به خوبی روشن می‌کند که خود راه توحید را دانسته و دیگران را نیز راهنمایی می‌کند.

در مجمع از جابر بن عبد الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

فضل عالم بر شهید یک درجه است، فضل شهید بر عابد یک درجه است، فصل پیامبر بر عالم یک درجه است، فضل قرآن بر سائر سخنان مانند فضل خدا بر خلق است فضل عالم بر دیگران، مانند فضل من بر کمترین آنهاست.

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«قال اذا كان يوم القيامة جمع الله عز و جل الناس في صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء».

(۱)

ناگفته نماند: این قسمت از آیه خود مطلب مستقلی است و رابطه آن با صدر آیه شاید آن باشد که شما در صورت مراعات این دستورها از علماء مؤمنین و صاحب درجات خواهید بود و جمله أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ تأکید این مطلب می‌باشد.

«یرفع» در همه قرآنها با کسر عین نوشته شده و در آن صورت مانند

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۰

يَفْسَحِ اللَّهُ جِوَابَ شَرْطٍ مَحذُوفٍ اسْتِ و معنایش آن می‌شود: این کار را بکنید تا خدا اهل علم را درجاتی بالا ببرد، آیا منظور آنست که شما برخیزید تا اهل علم نزد آن حضرت بنشینند؟! و الله اعلم.

۱۲- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. معلوم است که این حکم برای اغنیا بود، ذیل آیه روشن می‌کند که فقراء در رفتن به محضر آن حضرت چنین تکلیفی نداشتند. خیر و اطهر علت حکم است یعنی این کار خیر است، به فقرا کمک می‌شود و آنها از خلوت شما با آن حضرت محزون نمی‌شوند، و نیز اخلاص و پاکی، قلب شما را روشن می‌کند.

به نظر می‌آید: علت اصلی این حکم همان «ذلک خیر» است در اول آیات گفته شد که به این حکم فقط حضرت ولی ذوالجلال علی علیه السلام عمل نمود، «صدقه» مطلق است به هر قدر شامل می‌شود.

۱۳- أَسْأَلْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ...

ملامت شدیدی است نسبت به مؤمنان و نسخ حکم بالاست. جمع آمدن «صدقات» حاکی است که ترس از آن بود این حکم ادامه پیدا کند و صدقه به صدقات انجامد.

تَابَ اللَّهُ همان عنایت خدا و برداشته شدن حکم می‌باشد، لَمْ تَفْعَلُوا حاکی است که گذشته از اشفاق فوق به این حکم عمل نکردند، و گناهکار شدند چنان که از تَابَ اللَّهُ استفاده می‌شود.

در کشف آمده: گویند این حکم ده شب بود که بعد از آن نسخ شد، به تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۱

نظر بعضی مقداری از یک روز بود.

فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

یعنی به واجبات اهمیت دهید و خدا و رسول را در احکام دیگر اطاعت نمائید، وَ اللَّهُ خَيْرٌ ... تأکید مطلب است «فاقیموا» جواب فَاذْ لَمْ تَفْعَلُوا می‌باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۲

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲]

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸)

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَى (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةُ وَ يَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۳

۱۴- آیا نگاه نکردی به کسانی که دوست داشته‌اند قومی غضب شده را، آنها نه از شما هستند و نه از آنها و قسم می‌خورند بر دروغ با آنکه می‌دانند.

۱۵- خدا برای آنها عذابی سخت آماده کرده بد است آنچه می‌کنند.

۱۶- سوگندهای خویش را سپر قرار داده‌اند و از راه خدا اعراض نموده‌اند، آنها راست عذابی دردناک.

۱۷- اموال و اولادشان هرگز از عذاب خدا کفایتشان نمی‌کند، آنها اهل آتشند و در آن پیوسته خواهند بود.

۱۸- در روزی که خدا همه‌شان را زنده می‌کند برای خدا سوگند می‌خورند چنان که برای شما می‌خورند و گمان می‌کنند که بر چیزی هستند.

۱۹- شیطان بر آنها چیره شده و یاد خدا را فراموششان کرده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان جز زیانکار نیستند.

۲۰- آنهایی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند در ردیف ذلیلترین خلق می‌باشند.

۲۱- خدا حتمی کرده که من و رسولانم حتما غلبه خواهیم کرد، خدا قومی و داناست.

۲۲- پیدا نخواهی کرد قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت می‌آورند، دوست ندارند دشمنان خدا و رسولش را هر چند که

پدران یا پسران یا برادران و یا عشیره‌شان باشند، خدا در قلب آنها ایمان را ثبت کرده و با روحی از جانب خویش تأییدشان فرموده

است داخلشان می‌کند به جناتی که از زیر آنها نهرها روان است، در آنها پیوسته‌اند ...

کلمه‌ها

استحوذ: حوذ: راندن سریع و احاطه. استحواذ: تسلط و غلبه، و آن لازمه راندن و احاطه است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱، ص: ۷۴
حزب: دسته و گروه. موارد استعمال آن نشان می‌دهد که وحدت عقیده و هدف در آن ملحوظ است و گروه هر گروه را حزب
نگویند.

یحادون: محاده: دشمنی و مخالفت، به آیه پنجم رجوع شود.

عشیره: خانواده یا اقوام پدری یا اهل قبیله «عشیره الرجل: بنو آبیہ الادنون او قبیله».

شرحها

آیات شریفه در باره منافقان است که یهود را دوست داشته و با آنها همکاری می‌کردند، در این زمینه آنها را با عذاب سخت
آخرت تهدید می‌کند، سپس می‌فرماید: اهل ایمان دشمنان خدا را دوست نمی‌دارند هر چند که اقوام و عشیره‌شان باشند، آن‌گاه
آنها را تعریف می‌کند که در ایمان ثابت، و اهل بهشت هستند.

مکتب و ایمان در منطق مؤمن از هر چیز حتی از اولاد و پدران و مادران اهم است، چنان که مؤمنان صدر اسلام پدران و فرزندان
خویش را در راه اسلام می‌کشتند.

۱۴- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ.

منظور از «الذین» منافقان و منظور از «قوما...» یهود است چنان که در باره آنها فرموده: مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ
وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ مائده / ۶۰.

ضمیر «هم» راجع به منافقان و «منهم» راجع به یهود است یعنی منافقان نه از شما هستند و نه از کفار بلکه مُدْبِدِّينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى
هُؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱، ص: ۷۵

نساء / ۱۴۳، البته این به حسب گروه بندی است و گرنه به حکم وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَبِإِنَّهُ مِنْهُمْ مائده / ۵۱ وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ

الْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِ نَارَ جَهَنَّمَ تَوْبَهُ / ۶۸، منافقان با کفار با هم هستند.

وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

مراد از «کذب» همانست که بدروغ می‌گفتند: ما مسلمانیم و بر آن سوگند می‌خورند با آنکه می‌دانستند دروغ می‌گویند.

۱۵- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

جمله اول وعده عذاب شدید و جمله دوم تأسف از وضع آنهاست که چرا چنین هستند «کانوا» منسلخ از زمان و به معنی «هستند» می‌باشد.

۱۶- اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

ایمان به معنی سوگندهاست یعنی سوگند خود را در ادعای ایمان برای خود سپر قرار داده‌اند که بتوانند در ردیف مؤمنان قرار گیرند، «صدوا» می‌شود به معنی اعراض و یا منع باشد.

۱۷- لَنْ تُعْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا.

انسان در نوائب روزگار به مال و فرزندان خویش تکیه می‌کند، ولی این دو عامل آنها را به هیچ وجه از عذاب خدا کفایت نخواهد کرد، در نتیجه اولئک اصحاب النار هم فيها خالدون.

۱۸- يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ.

یوم ظرف است برای عذاب مهین معلوم می‌شود که منافقون روز قیامت قسم خواهند خورد که در دنیا مؤمن بوده‌اند و فکر خواهند کرد که این قسم آنها را به جایی می‌رساند و مانند دنیا می‌توانند آن را برای خود سپر قرار بدهند ولی روزی که به حکم یوم تبلی

السَّرائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا ناصِرٍ طارق / ۹ تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۶

حقائق و باطن انسانها مکشوف گردیده است، سوگند نفعی به حال آنها نخواهد داشت.

و به حکم آلا انهم هم الکاذبون توجهی به سوگند دروغ آنها نخواهد شد، جلو افتادن «هم» برای حصر کلام آنها در کذب است.

۱۹- اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

یعنی: شیطان به آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است آلا انهم الحاسیون هم برای حصر آنها در خسران می‌باشد.

۲۰- إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَلِينَ.

تعلیل «خاسرون» است یعنی علت خاسر بودن آنست که معاندین خدا و رسول در زمره ذلیلان خلق خدا هستند، منافقان نیز فردی از این کلی می‌باشند.

۲۱- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

این آیه توجیه و تعلیل مطالب فوق است، یعنی: به عذاب رفتن منافقان و مغضوب شدن کفار و ذلیل شدن معاندین خدا و رسول برای آنست که: خدا برای خود و رسولانش غلبه را حتمی فرموده است.

این غلبه شامل غلبه با دلیل، غلبه طبیعی با هلاک کردن کفار و غلبه با طبیعت ایمان است، خدا و پیامبرش به هر حال غالب می‌شوند هم با دلیل و هم با هلاکت کفار نظیر قوم لوط، عاد و ثمود و هم با پیشرفت پیامبر و پیاده شدن حاکمیت الله، مثل زمان موسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

طبیعت ایمان یک طبیعت پیروز است و آنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین آل عمران / ۱۳۹، اصحاب پیامبران با از دست دادن نیروی ایمان و نیت خالص، به قهقری برگشتند و گرنه در ایمان، شکست وجود ندارد.

۲۲- لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ تَفْسِيرُ احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۷

وَرَسُولُهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

نفی پیدا شدن چنین قوم، کنایه از آنست که ایمان خالص با دوستی دشمنان خدا قابل جمع نیست هر چند که دشمنان خدا از لحاظ نسب و سبب از همه نزدیکتر باشند.

در نهج البلاغه فرموده:

«و لقد كنا مع رسول الله نقتل آبائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا و لا يزيدنا ذلك الا ايمانا و تسليما...».

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ.

قسمت اول حاکی از رسوخ ایمان در قلوب آنهاست، قسمت دوم راجع به تقویت مؤمنان با روح بخصوصی است غیر از روحی که میان مؤمن و کافر مشترک است، روح را در آیه ایمان، قرآن، جبرئیل و نور تفسیر کرده‌اند ولی از آیه و روایات فهمیده می‌شود: آن یک روح مستقل و بخصوص است و حتی منظور انبساط و گسترش روح اولی نیست.

از ابی خدیجه نقل شده: محضر حضرت کاظم صلوات الله علیه داخل شدم، فرمود: خدای تبارک و تعالی مؤمن را با روحی از جانب خویش تأیید فرموده هر وقتی که نیکی و تقوی کند روح در او حاضر می‌شود و از او غائب می‌شود هر وقت که گناه و تعدی نماید... «۱»

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده:

«فی قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله اِذَا زَنِى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: هُوَ قَوْلُهُ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ «۲» و در چند روایت در تفسیر برهان، روح به ایمان تفسیر شده است.

(۱) کافی کتاب الایمان باب «الروح الذی اید به المؤمن».

(۲) تفسیر صافی. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۸

وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ.

نتیجه کتابت ایمان و تأیید با روح است، حقیقت انهار بهشتی را در سوره قتال خواندیم.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خدا از بندگی و اطاعت آنها راضی است، آنها نیز از مواهب و بهشت خدا راضی و خوشنود هستند. أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

مقابل أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ... و بیان کرامت و شرافت اهل ایمان است که جز فلاح و رستگاری چیز دیگری نیست.

در شب تاسوعا نهم محرم الحرام هزار و چهار صد و شش مطابق ۲/۷/۱۳۶۴ تفسیر سوره مجادله به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۷۹

سوره حشر

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و چهار آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- حشر پانزدهمین سوره است که بعد از سوره بینه در مدینه نازل گردید در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه و نهم است، در آغاز این سوره به اجلاء یهود بنی نضیر اشاره شده.

در مجمع البیان از سیره ابن اسحاق نقل کرده که اجلاء بنی نضیر بعد از آن بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از جنگ «احد» برگشت ولی زهری گفته است:

اجلاء آنها پیش از جنگ «احد» و شش ماه بعد از جنگ «بدر» اتفاق افتاد.

علی هذا بنا بر قول ابن اسحاق نزول این سوره در اواخر سال سوم هجرت و یا در اوائل سال چهارم واقع شده است چون جنگ «احد» در روز پانزدهم شوال سال سوم اتفاق افتاد و بنا بر قول زهری نزول آن در اوائل سال سوم بوده است زیرا «جنگ بدر» در رمضان سال دوم واقع گردید.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قارئان بیست و چهار است، کسی در این زمینه اختلاف نکرده است.

در تفسیر خازن گوید: این سوره دارای چهارصد و چهل کلمه و هزار و نهصد و سیزده حرف می‌باشد و اللهُ اعلم.

۳- تسمیه آن به «حشر» به علت وقوع این کلمه در اول آن است و جریان حشر و اجلاء بنی نضیر از مطالب شاخص آن می‌باشد «تسمیه الكل باسم الجزء» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۰

ظاهر آنست که این تسمیه توسط حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده باشد، به عبارت دیگر حقیقت شرعی است نه متشرعه.

۴- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است، ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است آیات و مطالب آن نیز بر این مدعا شاهد می‌باشند.

مطالب سوره و غرض آن

۵- در این سوره اولاً اجلاء یهود بنی نضیر و حکم اموالی که از آنها ماند بیان می‌شود. ثانیاً وعده منافقان که به یهود قول همکاری داده و عمل نمودند بازگو می‌گردد و وعده آنها به وعده شیطان تشبیه شده که در دنیا انسان را وادار به کفر می‌کند و در آخرت از او بیزار می‌نماید.

ثالثاً: در مقام نتیجه‌گیری از دو ماجرای فوق، مؤمنان، موعظه و نصیحت می‌شوند که مانند آنها نباشند و خدا را فراموش نکنند، در ردیف نَسُوا اللهُ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ قرار نگیرند. و آن گاه موقعیت خدا را در جهان هستی با ذکر چند اسم از اسماء حسنی ترسیم می‌کند که در قرآن کریم کم نظیر یا بی‌نظیر است.

شان نزول

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: در مدینه سه قبیله از یهود زندگی می‌کردند: بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع. میان آنها و رسول خدا پیمان عدم تعرض منعقد شده بود که هر سه پیمان شکنی کردند.

جریان عهد شکنی بنو نضیر آن بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به قبیله آنها رفت و در باره خونبهای دو نفر که مردی از صحابه آنها را کشته بود قرض می‌خواست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۱

و قصد خانه کعب بن اشرف نمود «۱». کعب آن حضرت را بگرمی پذیرفت و خوش آمد گفت و برای آماده کردن طعام به پا خاست و به فکرش آمد که آن حضرت را شهید کند، جبرئیل حضرت را از این تصمیم خبر داد (در مجمع البیان است که خواستند سنگی از پشت بام به سر آن حضرت بیاندازند).

رسول خدا برخاست و به مدینه برگشت و به محمد بن مسلمه انصاری دستور فرمود: پیش بنو نضیر برو و بگو: خدا پیامبرش را از قصد شما آگاه کرده است یا از دیار ما بروید و یا آماده جنگ باشید، گفتند: مانعی ندارد خارج می‌شویم.

عبد الله بن ابی (رئیس منافقان) به آنها پیغام فرستاد که خارج نشوید، آماده جنگ باشید، من و طائفه‌ام و هم پیمانهایم شما را یاری خواهیم کرد، اگر از مدینه خارج شوید با شما خارج خواهیم شد و اگر بجنگید در نصرت شما خواهیم جنگید.

بنی نضیر به وعده عبد الله فریفته شده، قلعه‌های خویش را مرمت کرده و به حضرت پیغام دادند: ما از خانه خویش خارج نخواهیم شد، هر چه از دست بیاید بکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از مطلع شدن، تکبیر گفت، اصحابش نیز تکبیر گفتند، آن حضرت به علی علیه السلام دستور حمله صادر فرمود، او پرچم بر گرفت و به طرف بنی نضیر حرکت کرد، سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آنها پیوست، قلعه‌های بنی نضیر به محاصره افتاد، عبد الله بن ابی غدر کرد و به کمک آنها نیامد.

بنی نضیر هر قسمت از قلعه‌هایشان را که مشرف به سقوط می‌شد با دست خویش خراب می‌کردند تا مسلمانان از آن استفاده نکنند، حتی خانه عالی خویش

(۱) کعب بن اشرف آن موقع کشته شده بود ظاهراً از «حیی بن اخطب» بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۲

را نیز تخریب می‌کردند حضرت فرمانداد درختان خرما را قطع کنند، در بحار الانوار نقل شده همه‌اش شش درخت خرما قطع گردید- این کار آنها را به جزع انداخت، گفتند: یا محمد مگر خدا تو را امر به فساد می‌کند؟! اگر درختان مال توست بگیر و اگر مال ماست قطع مکن، و چون از طول محاصره به تنگ آمدند، پیغام دادند که خارج می‌شویم به شرط آنکه همه اموالمان را با خود ببریم، حضرت فرمود: نه حق ندارید چیزی با خود ببرید، در وقت بازجویی اگر چیزی کشف شد سزایش اعدام است.

(در بحار از تفسیر فرات نقل کرده: گفتند خارج می‌شویم ولی اموالمان را ببریم، حضرت فرمود: نه، فقط آن قدر که شتران حمل کنند حق بردن دارید قبول نکرده چند روز نیز مقاومت کردند سپس گفتند: باشد خارج می‌شویم و هر چه شتران بردارند می‌بریم حضرت فرمود: نه دیگر حق بردن چیزی ندارید و الا اعدام می‌شوید) بالاخره پذیرفتند که دست خالی خارج شوند.

گروهی به «فدک» و «وادی القری» و گروهی به شام رفتند و در این رابطه نازل شد هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ ... و در باره عبد الله ابی نازل شد: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا ...

در مجمع از ابن عباس نقل کرده: حضرت آنها را محاصره کرده تا از مقاومت مأیوس شدند، به آنچه حضرت می‌خواست تن در دادند حضرت با آنها مصالحه کرد که خودشان را حفظ کند و آنها را از دیارشان به «اذرعات» در شام کوچک دهد و برای هر سه نفر یک شتر و مشک آب بدهد، پس به اذرعات و اریحا خارج شدند، فقط خانواده ابی الحقیق و حیی بن اخطب که به «خیبر» کوچ نمودند، عده‌ای هم به «حیره» رفتند.

(۱) از تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۳

ناگفته نماند: رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمه للعالمین و نمونه عطوفت و رأفت بود اما یهود «مفسد فی الارض» بودند، و پیوسته در صدد توطئه بودند، یا می‌بایست فتنه یهود بر طرف شود و یا همیشه جامعه مسلمین در اضطراب بسر برد.

چنان که اسرائیل غاصب و حزب صهیونیسم در حال حاضر نیز چنین هستند، نه خود را حتی دارند، و نه می‌گذارند مسلمانان راحت زندگی کنند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۴

سوره الحشر مدنیّه و هی اربع و عشرون آیه نزلت بعد سوره البینّه

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۲) وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴)
 مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ (۵)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- تنزیه می کند خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست توانا و حکیم.

۲- او کسی است که اهل کتاب کافر را برای نخستین راندن از دیارشان بیرون کرد، گمان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۵
 نمی کردند که خارج شوند و فکر می کردند که قلعه‌هایشان از اراده خدا مانع می شود، خدا از محلی بر آنها آمد که گمان نمی کردند و بر دل‌هایشان و اهمه انداخت خانه‌های خویش را با دست خود و دست مسلمین خراب می کردند.
 ۳- اگر خدا بر آنها بیرون رفتن نمی نوشت حتما در دنیا عذابشان می کرد، آنها را در آخرت عذاب آتش هست.
 ۴- این بدان جهت است که آنها و رسولش را دشمن داشتند، هر که خدا را دشمن دارد، عذاب خدا سخت است.
 ۵- هر نخله‌ای که قطع کردید و یا بر ریشه‌های آن باقی گذاشتید به اذن خدا بود و تا فاسقان را خوار گرداند.

کلمه‌ها

حشر: جمع کردن. به معنی اخراج نیز آید: «حشر الناس: اخراجهم من مکان الی آخر» در آیه معنی دوم مراد است.
 قذف: انداختن. خواه انداختن معنوی باشد چنان که در آیه و خواه انداختن و گذاشتن حسّی باشد مانند أَنْ أَقْدِفِهِ فِي التَّابُوتِ طه / ۳۹.

جلاء: انتقال از دیار و وطن به علت گرفتاری و بلا.

شاقوا: مشاقه. مخالفت و دشمنی، آن از «شق» است که هر یک از خصمین در طرفی واقع می شوند.

لینة: نخله، طبرسی فرموده: گویی نوعی از نخله است آن از ماده لون یا لین (نرمی) است به علت نرمی میوه‌اش.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۶

شرحها

در این آیات برای تبرئه کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان می فرماید:

خدا یهود بنی نضیر را اجلاء و اخراج کرد، شما فکر می کردید که خارج نخواهند شد و آنچه از نخلهای آنها قطع کردید به اذن خدا بود و اگر اخراج نمی شدند بلای دیگری به سراغ آنها می آمد، زیرا که با خدا و رسولش بنای دشمنی نهادند، هر کس چنین

باشد دچار خشم خدا خواهد گردید، در آخرت نیز در عذاب خدا خواهند بود فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصَارِ و چون همه اینها مطابق حکمت و مصلحت بوده است، لذا سوره با سَبَّحَ لِلَّهِ ... شروع شده و با یَسْبُحُ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ ... ختم گردیده است.

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

این آیه عینا همانست که در اول سوره حدید گذشت با این فرق که در آنجا به جای وَ مَا فِی الْأَرْضِ کلمه «و الارض» بود، تناسب این آیه که سر خط سوره است با مطالب بعدی آنست که: اجلاء بنی نضیر و اجلاء بنی قینقاع و امثال آن همه از روی مصلحت و حکمت بوده و منزّه بودن خداوند و عزت و حکمتش مقتضی این جریانها بوده است، در رابطه با «سبح لله» و مراد از تسبیح در اول سوره حدید صحبت شد به آنجا رجوع شود.

۲- هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ...

منظور آنست که اخراج آنها توسط رسول خدا، مطابق فرمان خدا بوده است گر چه آنها ناراحت شدند، حتی زنان و کودکان بی تقصیر نیز از گرفتاری مصون نماندند ولی چاره‌ای جز آن نبود، مصلحت جامعه توحیدی و پیاده کردن حاکمیت تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۷

الله بالاتر از اینهاست این جریان همیشه قابل پیاده شدن است.

به نظر المیزان لِأَوَّلِ الْحَشْرِ اضافه صفت بر موصوف و لام به معنی «فی» است یعنی: خدا آنها را در اخراج اول از جزیره العرب خارج کرد.

ناگفته نماند: عِلَّتْ آمَدَن لِّأَوَّلِ الْحَشْرِ برای نگارنده معلوم نگردید.

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعُهُمْ خُصُوفُهُمْ مِنَ اللَّهِ.

یعنی شما مسلمانان آنها را قوی می دانستید و احتمال نمی دادید که خارج شوند، آنها نیز فکر می کردند که قلعه‌هایشان شکست ناپذیر است «من الله» یعنی از اخراجی که از جانب خداست.

فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ.

اما در جای محکم بودن قلعه‌هایشان خدا از جایی آمد که فکر نمی کردند و آن اینکه در قلوبشان ترس انداخت تا دست از مقاومت برداشتنند.

يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ.

در شأن نزول گفته شد: هر قسمت از قلعه‌ها که مشرف به سقوط بود، یهود با دست خود خراب می کردند که مورد استفاده مسلمانان واقع نشود، علی هذا قسمتی را هم مسلمانان منهدم می کردند تا رسیدن به یهود آسان باشد.

در سیره ابن هشام آمده چهار چوب خانه را از جا می کنند تا با خود ببرند.

فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصَارِ.

که نتیجه شرک و کفر و نفاق جز این نخواهد بود.

۳- وَ لَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهُمْ فِی الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ.

یعنی غضب خدا در اثر لجاجت و عهد شکنی برای آنها حتمی شده بود، اگر اخراج نمی شدند بلائی دیگری بر سرشان می آمد و

چون بدون توبه از دنیا تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۸

می رفتند در آخرت نیز گرفتار عذاب آتش خواهند بود، معلوم است که عذاب آخرت مشروط به عدم توبه و عدم ایمان است.

۴- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

تعلیل عذاب دنیا و آخرت است، الف و لام «العقاب» عوض از مضاف الیه و تقدیر آن «شدید عقابه» است.

۵- ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ.

در شأن نزول گفته شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به قطع درختان خرما کرد و مجموعاً شش اصله نخل قطع گردید. آیه می‌فرماید آنهم به دستور خدا بوده است، برای تضعیف خصم در جنگ به هر کاری می‌شود دست زد چنان که در فقه معلوم است. وَ لِيُخْزِيَ ... عطف است بر محذوف، یعنی خدا به اینکار اذن داد برای علی و برای اینکه عهد شکنان و کفار را خوار کند. تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۸۹

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۶ تا ۱۰]

اشاره

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

۶- آنچه خدا از بنو نضیر بر پیامبرش بر گردانید چیزی است که بر آن اسبی و شتری نتاختید لیکن خدا پیامبرانش را بر هر کس خواست مسلط می‌کند، خدا بر هر چیزی تواناست.

۷- آنچه خدا از اهل قری بر پیامبرش بر گردانید مال خدا و مال رسول و مال قرابت رسول تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۰ و یتیمان و مساکین و درمانده است، تا فیه مالی نباشد که در دست اغنیا گردش می‌کند، آنچه پیامبر به شما داد بگیریید و آنچه را که از آن نهی کرد ترک کنید، از خدا بترسید که عذاب خدا سخت است.

۸- (فی سبیل الله) برای فقراء مهاجرین است که از دیار و اموالشان خارج شده‌اند، از خدا تفضل و رضایت می‌خواهند، خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنها راستگویانند.

۹- و برای کسانی است که مدینه و ایمان را پیش از مهاجران آماده کرده‌اند، دوست می‌دارند کسانی را به سوی آنها هجرت می‌کنند، و در دل خود از آنچه به آنها داده شده حاجتی نمی‌یابند هر چند که خود محتاج باشند، هر که از بخل نفس نگهداری شود، آنها اهل فلاحند.

۱۰- و برای کسانی که بعد از آنها آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا پیامر ما را و برادرانمان را که پیش از ما به ایمان سبقت کرده‌اند، و در دل ما به اهل ایمان کینه‌ای به وجود نیاور، خدایا تو رءوف و رحیم هستی.

کلمه‌ها

افاء: فیء (به فتح قاف): رجوع. «فاء فیئا: رجع» افاءه: رجوع و ارجاع، «فیء» اموالی است که از کفار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولی امر بر می‌گردد، آن، مصدر به معنی مفعول می‌باشد. اوجفتم: وجف و وجوف: اضطراب. «وجف الشیء: اضطرب» ایجاف:

تاختن شتر و اسب: «او جفت البعیر: اسرعته» منظور از آن در آیه رفتن به جایی با شتر یا اسب است.

خیل: اسبان. اسم جمع است، از لفظ خود مفرد ندارد به نظر طبرسی علت این تسمیه آنست که اسب در راه رفتن متکبر است، خیلاء به معنی تکبر می‌باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۱
 رکاب: شتران. در اقرب الموارد گوید: مفرد آن راحله است.

دولة: دول: گردیدن «دال الایام دولة: دارت» طبرسی فرموده: آن به ضم دال در مال و به فتح آن در جنگ به کار می‌رود، طبرسی و زمخشری آن را اسم گرفته‌اند بعضی احتمال داده‌اند که مصدر باشد، این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.
 تبوءوا: تبوء: آماده کردن و رفع نواقص شیء، در لغت آمده «بوأه منزلاً»: هیاه».

یؤثرون: ایثار: اختیار کردن دیگران بر خود.

خصاصه: فقر و احتیاج. طبرسی فرموده: اصل آن از اختصاص است.

شح: بخل. حرص. بخل توأم با حرص. حرص مفراط.

غل: غل و غلیل: عداوت و کینه.

شرحها

در آیات ذیل احکام اموالی که از بنی نضیر و دیگران برای مسلمانها باقی می‌ماند و نیز محل مصرف آنها و علت تقسیم میان نیازمندان بیان شده است، خلاصه آن چنین می‌شود: آنچه از اموال بدون جنگ به دست مسلمانان افتد خاص رسول خداست و او در موارد ششگانه مصرف می‌کند، این بدان علت است که مال فقط در دست ثروتمندان نباشد، آن وقت محل مصرف «فی سبیل اللّه» بیان شده و از انصار در مقابل ایمان و ایثارشان تعریف شده است.

۶- وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ.

پس «فیء» آنست که بدون جنگ و خونریزی به دست پیامبر و امام رسد و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۲

آن خاص رسول خداست، أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مفید مخصوص بودن به آن حضرت می‌باشد.

در تهذیب از حلبی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده که:

«قال الفیء ما كان من اموال لم یکن فیها هراقة دم او قتل و الانفال مثل ذلک و هو بمنزلته»

«۱».

از این روایت معلوم می‌شود: منظور از فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ عدم وقوع جنگ است و اگر با اسبان و شتران هم بروند و جنگی واقع نشود باز حکم «فیء» همانست و الله اعلم، اینکه در باره آن گفته‌اند: فاصله قلعه‌ها با مدینه دو میل بود و پیاده رفتند، شاید پیاده رفتن موضوعیت نداشته باشد.

وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ.

یعنی خداوند با انداختن خوف در قلوب آنها، پیامبرش را بر آنها مسلط گردانید که او بر هر چیز تواناست.

۷- مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَى وَ الْیَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ.

در آیه اول گفته شد: فیء خاص رسول خداست، در این آیه محل مصرف آن بیان گردیده است، یعنی آن حضرت پس از در اختیار گرفتن، آن را در مصارف ششگانه مصرف می‌کند، مِنْ أَهْلِ الْقُرَى نشان می‌دهد که این حکم مخصوص اموال بنو نضیر نیست، بلکه شامل اموال بنی قینقاع و فدک و همه اموال است که بدون جنگ به دست آید، در اینجا چند مطلب مورد نظر است:

۱- گرچه آیه مصارف ششگانه را نقل می‌کند ولی تقسیم به آن موارد لازم نیست ممکن است رسول خدا صلاح بداند فقط در یک محل مصرف کند

(۱) تهذیب ج ۶ / ۱۳۳ حدیث ۳۷۱.

یر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۳

چنان که اموال بنو نضیر را فقط در «لله» یعنی فی سبیل الله مصرف کرد و به مهاجرین داد.

طبرسی فرموده: پس از رفتن بنی نضیر حضرت به انصار فرمود: می‌خواهید مهاجرین مانند گذشته در خانه‌های شما بمانند و از اموالتان استفاده کنند (چون انصار مهاجرین را در درآمد خود شریک کرده بودند) و این غنائم را میان شما و آنها قسمت کنم و یا از خانه‌های شما خارج شوند و در اموال شما شریک نشوند و این غنائم را فقط به آنها بدهم، گفتند: غنائم را به آنها بدهید و هم چنان در خانه‌های ما بمانند و شریک اموال ما باشند. در این زمینه و یُوْثِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ نَّازِلٌ مِّنْ رَبِّكَ. در آن گاه حضرت همه غنائم را میان مهاجرین تقسیم کرد و از انصار فقط به سه نفر داد که بسیار تنگدست بودند و آنها ابو دجانة و سهل بن حنیف و حارث بن صمه بودند.

۲- موارد ششگانه عینا همانست که در آیه خمس و اَعْلَمُوا اَنْمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنْ لِلّٰهِ خُمُسُهُ ... انفال / ۴۱ گذشت، منظور از «فله» انفاق در سبیل الله و کارهای خوب است، «للسول» در رابطه با مخارج خود پیامبر است، لِتَدِي الْقُرْبَى راجع به امام و جانشین پیامبر می‌باشد و اگر منظور همه اقربای آن حضرت بود با صیغه جمع «ذوی القربی» می‌آمد.

مراد از یتامی، مساکین، ابن سبیل از سادات و قرابت آن حضرت می‌باشد چنان که در آیه خمس گفته شد، منهال بن عمر و از امام سجاد علیه السلام پرسید: منظور از ذی القربی، یتامی، مساکین و ابن سبیل کدام است فرمود: «هم قرباؤنا و مساکیننا و ابناء سبیلنا» (۱) سلیم بن قیس گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم: فرمود:

(۱) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۴

«نحن و الله الذی عنی الله بذی القربی الذین قرنهم الله بنفسه و نبیه فقال ما أفاء الله علی رُسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ مِمَّا خَاصَهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِنَاسِهِمَا فِي الصَّدَقَةِ اِكْرَامَ اللَّهِ نَبِيِّهِ وَ اِكْرَامَنَا اِنْ يَطْعَمْنَا اَوْ سَاخَ مَا فِي اَيْدِي النَّاسِ» (کافی کتاب الحجّه باب الفیء و الانفال).

طبرسی فرموده: همه فقهاء (عامه) گفته‌اند: منظور از آیه یتیمان و مساکین و ابناء سبیل مؤمنین هستند، این سخن از امامان علیهم السلام نیز نقل شده است.

۳- نباید تعجب کرد که چرا فقط اقربای آن حضرت در آیه مطرح هستند اولاً فقط اقربا مطرح نیستند بلکه «فله» نیز مطرح است که آن حضرت همه اموال بنو نضیر را در آن راه مصرف کرد.

ثانیاً: فیء مخصوص حضرت رسول و امام و ولی امر است هر طور خواست مصرف می‌کند.

ثالثاً در قرابت آن حضرت، فقر شرط است، اقربای فقیر آن حضرت از خمس و فیء استفاده می‌کنند و فقراء مؤمنین از زکاء. كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا جمله اول تعلیل است برای مصارف ششگانه یعنی اگر فیء منحصر به گروهی می‌شد آن وقت آنها را غنی می‌کرد و در دست آنها می‌گردید و دیگران محروم می‌شدند.

معلوم می‌شود که باید طوری آن را تقسیم نمود که این وضع پیش نیاید، قسمت دوم یک حکم کلی است در اطاعت از رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مُصَدِّقِ آن در اینجا همان فیء است که آن حضرت به مهاجرین و به سه نفر از انصار داد و به دیگران تفسیر
أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۵

نداد، ما آتاکُم شامل دادن چیزی و حکم کردن هر دو است.
وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ تهدید است در رابطه با مخالفت حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.
۸- لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ بنا بر مکتب اهل بیت علیهم السَّلام همه فیء به جز قسمت اول (فَللَّهِ) مخصوص پیامبر و اقربای اوست، علی هذا بهتر آنست که لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ ... بیان مُصَدِّقِ فی سبیل الله باشد یعنی قسمت اول را که فی سبیل الله است می توان در چنین مصارفی مصرف نمود.
به عبارت دیگر صرف فیء برای آنها، صرف در فی سبیل الله است (از المیزان).

علی هذا آنچه گفته‌اند: لِلْفُقَرَاءِ ... بدل است از لِذِي الْقُرْبَى و ما بعد آن، و یا بدل است از الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ ... قول مقبولی نیست
أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ ... اشاره به حال مهاجرین است که مشرکان مکه اموال آنها را گرفته و از مکه بیرونشان می کردند.
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ می شود گفت رضوان بیان «فضلا» است، المیزان فرموده:
می طلبند از خدا روزی را در دنیا و رضوان را در آخرت، منظور از نصرت خدا، نصرت دین خداست، آری: آنها در ادعایشان و در کارشان صادقند.

۹- وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ ...

عطف است بر «المهاجرین» در اینصورت منظور آنست که صرف در احتیاج چنین کسانی صرف در سبیل الله، است، احتمال دارد که کلام مستأنف و «الذین» مبتدا و «یحبون» خیر آن باشد ولی عطف صحیح است زیرا آیه در عین تعریف از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۶

انصار، مصرف فیء را نیز بیان می کند. «۱»

مراد از مِنْ قَبْلِهِمْ ظاهراً قبل از آمدن مهاجرین است یعنی پیش از آمدن مهاجرین، مدینه را برای هجرت آنها و برای اسلام آماده کردند اما آماده کردن ایمان، مورد عمل قرار دادن و پیاده کردن آنست.
وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ مدحی کامل از انصار است که از رسیدن مال به مهاجران ناراحت نمی شدند چنان که در تقسیم اموال بنی نضیر معلوم شد و با آنکه خود احتیاج داشتند، مهاجران را بر خود مقدم می کردند.

تاریخ می گوید: هر که از مهاجران می آمدند، اهل مدینه آنها را در منازل خویش جای می دادند و در درآمد خود آنها را شریک می کردند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله در خانه ابو ایوب انصاری ساکن گردید، علی بن ابی طالب علیه السَّلام در خانه حارثه بن نعمان مسکن گزید، حضرت فاطمه علیها سلام الله را به آن خانه عروس آوردند.
وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قاعده کلی است، مُصَدِّقِ آن در آیه، انصار هستند. در حدیث آمده:

«لا يجتمع الشح و الايمان في قلب رجل مسلم و لا يجتمع غبار في سبيل الله و دخان جهنم في جوف رجل مسلم» (مجمع البيان).

۱۰- وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ عطف است بر «المهاجرین» یعنی: «للفقراء الذين جاء و من بعدهم» علی هذا صرف در اینگونه اشخاص نیز، صرف در سبیل الله است، مراد از آمدن آنها، آمدن بعد از فتح مکه و تمام شدن هجرت است. احتمال دارد جمله مستأنفه

(۱) منظور از حاجه لازم آنست یعنی کینه و حسد.

و «الذین» مبتدا و خبر آن «یقولون» باشد.

یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وصف آیندگان است که در رابطه با مؤمنان گذشته، از خدا آمرزش می‌خواهند و می‌خواهند نسبت به هیچ مؤمن کینه‌ای نداشته باشند، رأفت نسبت به کسی است که گرفتار باشد، رحیم اعم از آنست، طبرسی رأفت را «اشد الرحمة» فرموده است. تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۸

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷]

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ (۱۲) لَمَّا نْتُمْ أَشَدُّ رَهْمَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جِدْرِ بَاسِيَةٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ قَاتَلْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵) كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

۱۱- آیا نگاه نکردی به آنان که منافق شده‌اند به برادران کافر خود از اهل کتاب می‌گویند:

اگر اخراج شوید حتما با شما خارج خواهیم شد و اصلا درباره شما به حرف کسی گوش نخواهیم داد و اگر جنگ کرده شوید حتما شما را یاری خواهیم کرد خدا گواه است که دروغ می‌گویند.

۱۲- اگر اخراج شوند با آنها خارج نمی‌شوند و اگر مورد جنگ واقع شوند کمکشان تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۹۹

نمی‌کنند و اگر هم کمکشان کنند، فرار کرده سپس مورد نصرت واقع نمی‌شوند.

۱۳- شما مؤمنان در سینه آنها از خدا پرمهابت تر هستید زیرا که آنها قومی نافهم هستند.

۱۴- به طور جمعی با شما نمی‌جنگند مگر در قریه‌های قلعه‌دار یا از پس دیوارها ترسشان میانشان شدید است، آنها را متحد، فکر می‌کنی ولی دل‌هایشان پراکنده است چون قومی نافهم هستند.

۱۵- مثل آنها مثل یهود دیگر است که در این نزدیکی سزای عمل خویش را دیدند ...

۱۶- مثل منافقان مثل شیطان است که به انسان گوید: کافر باش و چون کافر شود گوید:

از تو بیزارم ...

۱۷- عاقبتشان آنست که هر دو در آتش پیوسته خواهند بود، جزای ظالمان همین است.

کلمه‌ها

نافقوا: نفاق: (به فتح نون) خارج شدن. تمام شدن و به کسر نون به معنی منافق شدن است، در وجه تسمیه منافق گفته‌اند: او به سوی مؤمن با ایمان خارج می‌شود و به سوی کافر با کفر و یا از ایمان به به طرف کفر خارج شده است. رهبه: خوف و ترس. راغب خوف توأم با تحرز و اضطراب گفته است.

شتی: جمع شتیت به معنی پراکنده است مثل مریض و مرضی.

وبال: نتیجه زشت، سزا، عذاب.

شرحها

آیات شریفه در رابطه با جریان منافقین است که به یهود بنی نضیر قول کمک دادند و عمل نکردند، بنی نضیر آماده تسلیم بودند ولی عبد الله ابی به آنها پیغام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۰

داد که مقاومت کنید، خودم و هم پیمانهایم با شما خواهیم بود ولی یهود کوبیده شدند و خبری از منافقان نشد.

آن گاه سخن از ضعف باطنی یهود است، اضافه می شود که سرنوشت بنی نضیر مانند سرنوشت بنی قینقاع خواهد بود که از مدینه اخراج شدند، سپس وعده یاری منافقان به وعده شیطان تشبیه شده که به انسان می گوید: کافر شو، و در آخرت خواهد گفت: من از تو بیزارم.

۱۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ...

اشاره به وعده دروغین عبد الله بن ابی است، علت برادر خواندن در «لاخوانهم» همگام و هم هدف بودن آن دو در کفر و توطئه بر علیه السلام است.

وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا برای تأکید مطلب است که از این وعده دست بردار نیستیم و حرف هیچ کس را در این باره قبول نخواهیم کرد و اللَّهُ يَشْهَدُ ... اشاره به دروغ بودن وعده منافقان است.

۱۲- لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ...

توضیح و بیان وعده دروغ آنهاست و در آخر فرموده: اگر هم در جنگ یهود را یاری کنند در نتیجه فرار خواهند کرد.

۱۳- لَمَّا تَمَّ أَشَدُّ رَهْمَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ تَعْلِيلَ لِيُؤَلَّنَ الْأَذْبَارَ است یعنی: علت فرارشان آنست که از شما بیشتر از خدا می ترسند علت این ترس اشد آنست که آنها قومی نافهمند. این آیه در عین بیان ترس آنها، نشان می دهد که اگر عاقل بودند می دانستند که حتی غلبه شما از جانب خداست.

۱۴- لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۱

فاعل «یقاتلون» منافقان و یهود هستند، چنان که از «جمیعا» معلوم می شود و شاید منظور فقط یهود باشد در این صورت تقدیر آن «لا یقاتلونکم مجتمعین» است. یعنی آنها جز در آبادیهای با حصار و قلعه‌ها و یا از پس دیوار با شما جنگ نتوانند کرد، به عبارت دیگر با شما روبرو نتوانند شد.

بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ بَأْسَ به معنی خوف نیز آید علی هذا این آیه تعلیل لا یقاتلونکم در آیه قبلی است یعنی علت قدرت نداشتن به جنگ، آنست که در میان آنها خوف شدیدی حاکم است و نیز به ظاهر متحد دیده می شوند اما دل‌هایشان پراکنده و هر یک هوای دیگری دارد، ایندو، به علت نافهم بودن آنهاست.

۱۵- كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

یعنی حکایت اینان مانند حکایت یهود بنی قینقاع است که پیمان شکنی کرده و اخراج شدند، بعضی آنها را مشرکان «بدر» دانسته‌اند که پیش از بنی - نضیر به سزای عمل خویش رسیدند «قریبا» تقدیرش «بزمین قریب» است جریان یهود بنی قینقاع در نکته‌ها خواهد آمد.

۱۶- كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ مثل گذشته راجع به یهود بود، اما این مثل راجع به منافقان است یعنی حکایت منافقان که به یهود وعده کمک دادند، مانند حکایت شیطان است که به انسان

می‌گوید: کافر باش.

منظور از قَالِ لِلْإِنْسَانِ أَكْفَرُ آنست که شیطان متاع دنیا و امیال آن را در نظر انسان خوب جلوه‌گر کرده و او را کافر می‌کند، قَالَ إِنْئِي بَرِيءٌ مِنْكَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۲

در آخرت خواهد بود، به علّت محقق الوقوع بودن به لفظ مضارع آمده است.

در سوره ابراهیم خواندیم: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْيَوْمُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ... إِنْئِي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ... / ۲۲.

۱۷- فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ضمیر «هما» راجع به شیطان و انسان است یعنی: عاقبت اضلال شیطان و ضلالت انسان آتش شد. عاقبت وعده منافقان و فریفته شدن یهود همان بدبختی گردید، سزای همه ظالمان همین است.

نکته‌ها

بنی قینقاع: در گذشته گفته شد: سه گروه از یهود در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند و همه با رسول خدا پیمان عدم تعرض بسته و عهد شکنی کردند، یهود بنی قینقاع و بنو نضیر به دستور آن حضرت اجلاء شدند و یهود بنی قریظه چنان که در سوره احزاب گذشت قتل عام گردیده و اموالشان به غنیمت برده شد.

یهود بنو قینقاع در یکی از محله‌های مدینه ساکن بوده و شغل زرگری داشتند، آنها مانند یهود دیگر، با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیمان عدم تعرض بستند ولی غدر کرده و پیمان خویش را شکستند، از جمله اینکه زنی از انصار در کنار دکان زرگری نشست عده‌ای از یهود خواستند، زن صورت خویش را باز کند زن امتناع نمود.

زرگر دامن پیراهن زن را بر پشت او سنجاق کرد، زن بوقت برخاستن عورتش نمایان شد، یهود از این ماجرا خندیدند، زن فریاد کشید، مردی از مسلمانان یهودی زرگر را کشت، یهود نیز آن مسلمان را مقتول کردند، خانواده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۳

مسلمان از مسلمانان استمداد نمودند، کار بحرانی شد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از شنیدن جریان، فرمود: من از پیمان آنها بی‌زاری می‌کنم، در نتیجه یهود بنی قینقاع از مدینه اخراج شدند.

نقل است که عبد الله بن ابی به ایشان گفت استقامت کنید من در باره شما با پیامبر صحبت خواهم کرد و شاید به قلعه شما آیم و با شما باشم، ولی به وعده خویش عمل نکرد.

بنا بر تفسیری، خداوند آیه قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ ...

آل عمران/ ۱۲ در حق آنها نازل گردید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به آنها گفت: از شکست اهل «بدر» عبرت بگیرید و در فکر توطئه بر علیه اسلام نباشید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۴

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

۱۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از خدا و بنگرد هر کس برای فردا چه فرستاده است، از خدا بترسید که خدا به آنچه می‌کنید مطلع است.

۱۹- نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند، خدا نیز خودشان را از یاد آنها برده است، آنها فاسقاند.

۲۰- مساوی نیست اهل آتش و اهل بهشت، اهل بهشت فقط آنها هستند نجات یابندگان.

۲۱- اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم حتما می‌دیدید آن را که متدلل و شکافته تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۵ می‌شود از مهابت خدا، این مثلها را برای مردم می‌زنیم تا فکر کنند.

۲۲- اوست خدایی که جز او معبودی نیست دانای نهران و آشکار است، فقط اوست رحمان رحیم.

۲۳- اوست خدایی که جز او معبودی نیست مدبر، منزه بی‌آزار، ایمنی بخش مراقب، غالب، مصلح و با عظمت است، منزه است خدا از آنچه شریک قرار می‌دهند.

۲۴- اوست خدای آفریننده امتیاز دهنده و صورت آفرین، همه نامهای خوب برای اوست آنچه در آسمانها و زمین هست او را تسبیح می‌کند.

کلمه‌ها

خاشع: خشوع: تذلل و تواضع. اصل آن از نرمی و آسانی است.

متصدعا: صدع: شکافتن. متصدع: شکافته شده.

قدوس: قدس: پاکی و پاک. اسم و مصدر هر دو آمده است «قدوس»: بسیار پاک، صیغه مبالغه است.

سلام: از اسماء حسنی است راغب آن را سالم معنی کرده یعنی خدایی که از آفات و عیوب سالم است، طبرسی گوید: آنکه بندگان از ظلم او سالمند و نیز گفته‌اند: سالم از هر نقص و عیب و آفت.

صدوق در توحید سلامت دهنده و سالم از هر نقص گفته است، میزان بی‌آزار معنی کرده است قول میزان مقبولتر است.

مؤمن: ایمن دهنده، مثل و آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ قَرِيش / ۴.

مهیمن: مراقب و حافظ. در مجمع البیان گوید: «هیمن الرجل» یعنی مراقب و حافظ و حاضر گردید در قاموس گوید: «همین علی هذا:

صار رقیبا علیه و حافظا».

جبار: این وصف در خدا به معنی مصلح و در دیگران به معنی ستمگر است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۶

چون جبر اصلاح شیء است به نوعی از قهر، لذا در انسان به معنی ظالم و تحمیل کننده می‌باشد.

متکبر: صاحب کبریاء و عظمت. زمخشری گوید: «البلیغ الکبریاء و العظمة» این صفت در خدا صادق است زیرا که عظمت حقیقی از آن اوست و در انسان از او صاف مذموم می‌باشد در لغت آمده:

«تکبر الرجل: صار ذا کبریا».

خالق: آفریننده. خلق در اصل به معنی اندازه گیری و تقدیر است، چون آفریدن توأم با اندازه است لذا خلق به معنی آفریدن و آفریده آید.

باری: آفریننده بره در اصل به معنی خلاص شدن و کنار شدن است به نظر می‌آید: چون خدا موجود را از عدم کنار کرده و به سوی وجود می‌آورد لذا باری به معنی آفریننده آمد است و یا یک موجود را با آفریدن از دیگری کنار می‌کند.

مصور: صورت دهنده. شکل دهنده. هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ آل عمران/ ۶.

شرحها

آیات فوق به حکم نتیجه است بر مطالب گذشته، توضیح اینکه: در گذشته حالات یهود بنی نضیر و بنی قینقاع و منافقان بررسی شد که در اثر عهد شکنی و مخالفت با خدا به آن وضع سیاه افتادند، رسوا شدند، آواره گشتند، عذاب آخرت در کمین آنهاست.

همه اینها در اثر عدم توجه به خدا و فراموش کردن او و روی آوردن به تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۷ شرک و کفر بود، لذا خداوند در این آیات مؤمنان را مخاطب قرار داده که شما مانند آنها نباشید، خدا را فراموش نکنید، فکر کنید که برای فردای آخرت چه چیز اندوخته‌اید.

آن وقت با ذکر عده‌ای از اسماء حسنی روشن می‌کند که همه خیرات و فضائل، متمرکز در خداست و او واقعیت همه کمالات می‌باشد جز او معبودی نیست، ملک، قدوس، سلام، مؤمن، مهیمن و جبار است، همه چیز از او و در اختیار و تحت اراده اوست. و در همین رابطه میفرماید: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ ...

۱۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ یعنی بترسید از خدا، مبادا که مانند یهود و منافقان باشید، تقوی، دوری از محرّمات خداست از جمله اجتناب از ترک واجبات.

وَ لْتَنْظُرْ ... مطلب بسیار عالی و عبرت‌انگیز است تعبیر از روز آخرت با «غد» حاکی از نزدیک بودن آن می‌باشد: إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً معارج/ ۶، اتَّقُوا اللَّهَ امر مجدد به تقوی است إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ ... تعلیل مطلب می‌باشد، از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل شده:

«قال ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم فان عمل حسنا استزاد الله و ان عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه» (۱).

۱۹- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

در حد تأکید برای آیه قبل است، نسیان خدا نسیان آدم است نفس خود

(۱) کافی باب محاسبه عمل باب ۲.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۸

را، کسی که خدا را فراموش و رجوع به خدا را از یاد ببرد، متوجه شهوات و معاصی و امیال نفسانی می‌شود و این خود فراموش کردن انسان است نفس خویش را.

چنان که یاد کردن خدا یاد کردن انسان است نفس خویش را و چون همه کارها از خداست در نتیجه، آنکه خدا را فراموش کند، خدا او را بر نسیان نفس خود وادار می‌نماید. چنین کسان به طور حتم از زی عبودیت خارجند.

۲۰- لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ.

معلوم می‌شود که اهل آتش فراموش کنندگان خدا و اهل بهشت یاد- آورندگان خدا هستند، این آیه می‌گوید: این دو طائفه را یکی شمارید.

۲۱- لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

اشاره است به عظمت قرآن و حقایقی که در آن بازگو شده است، فرق کوه با انسان آنست که کوه بزرگتر، سختتر، در مقابل زلزله‌ها و طوفانها مقاومتر است، یعنی اگر بنا بود قرآن را بر کوه نازل کنیم و شعور تکلیف به آن بدهیم هر آینه از نزول آن خاشع و شکافته می‌شد، پس انسان احق است که در مقابل آن خاشع باشد.

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ ... حکم کلی است، مراد آنست که در این مثلها و گفته‌ها بیاندیشید.

۲۲- هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

این آیه و دو آیه بعدی حاوی عده‌ای از اسماء حسناى الهی است، می‌شود اشاره به آن باشد که یاد کنندگان خدا، خدا را با این اسماء یاد می‌کنند و در رابطه با خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ معنی آیه چنین می‌شود: چطور کوه‌ها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۰۹

خاشع و شکافته نشوند حالا آنکه خدا همانست که جز او خدایی نیست ...

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ در جای یک اسم از اسماء حسنی است یعنی وحدانیت در الوهیت و معبودیت. عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ نشان می‌دهد که نهان و آشکار نسبت به ما انسانهاست و گر نه در علم خدا غیبت و نهان یکی است و هر دو حضور و شهود می‌باشد. در مجمع از حضرت باقر علیه السلام نقل شده:

«قال: الغیب ما لم یکن و الشهادة ما کان»

تقدم «هو» در هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ برای حصر است یعنی: دارای رحمت همگانی و همیشگی فقط اوست، چنان که در سوره حمد گذشت. سه اسم عالم، رحمن و رحیم تعلیل لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ می‌باشند.

۲۳- هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ...

ملک یعنی تدبیر کننده امور انسان و جهان، قدوس: پاک و منزه کامل، یعنی:

اوست خدای مدبّر، منزّه، بی‌آزار، آرامش ده، نگهدارنده مراقب، توانا، مصلح و صاحب کبریا و عظمت.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ثنا و استنتاج از صدر آیه است، یعنی حالا که چنین است پس منزّه است از آنچه شریک قرار می‌دهند، واقعیت و معانی فوق تصور این اسماء «یدرک و لا یوصف» است اسماء حسناى هشتمگانه تعلیل لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ می‌باشند.

۲۴- هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خالق در رابطه با آفرینش به اندازه و باری در رابطه با آفرینش به طور جدا از دیگری، مصور در رابطه با شکل دادن است علی هذا این سه اسم در باره ترتب خلقت و فرع بودن بره بر خلق و تصویر بره است، می‌شود گفت: به آخر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱۰

ماندن این سه اسم مبارک برای آنست که: وقوع خارجی اینها نتیجه اسماء گذشته است لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى به بقیه اسماء حسنی است.

در توحید صدوق از امیر المؤمنین از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نقل شده: فرمود برای خدای تعالی نود و نه اسم است صد مگر یکی، هر که آنها را بشمارد داخل بهشت شود، آن گاه اسمها را شمرده است رجوع شود به سوره اعراف ذیل آیه ۱۸۰.

گویی: خالق و باری و مصور که در رابطه با ایجاد هستند، وحدت الوهیت را لازم نگرفته‌اند، لذا کلمه لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بعد از لفظ جلاله در این آیه نیامده است به خلاف دو آیه گذشته، که اسماء یازده گانه در آن دو، وحدت الوهیت را لازم گرفته‌اند زیرا در

رابطه با تدبیر کائناتند.

اما يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که در اول سوره هم گذشت استنتاج است از اسماء گذشته. وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ می‌شود تعلیل «یسبح» باشد، آری خدای غالب و حکمت کردار و مصلحتکار باید مورد تسبیح و تنزیه واقع شود.

روز دوشنبه بیست و هشتم محرم الحرام سال هزار و چهار صد و شش مطابق ۱۳۶۴/۷/۲۲ تفسیر سوره مبارکه حشر انجام پذیرفت. و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱۱

سوره ممتحنه

اشاره

در مدینه نازل شده و سیزده آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- ممتحنه پنجمین سوره است که بعد از سوره احزاب در مدینه نازل گردید و چون احزاب در سال ششم هجرت نازل گشته، علی هذا این سوره باید در سال هشتم هجرت نازل شده باشد و از شأن نزول آن که خواهد آمد معلوم می‌شود که در نزدیکیهای فتح مکه نازل گردیده است.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قراء سیزده است.

در تفسیر خازن نقل شده: این سوره دارای سیصد و چهل هشت کلمه و هزار پانصد و ده حرف است، این سخن حاکی از اهتمام کامل مسلمانان به قرآن است که حتی به حروف و کلمات آن نیز توجه داشته‌اند.

۳- تسمیه آن به «ممتحنه» ظاهراً به علت آیه دهم است که دستور داده شده از زنان مهاجر و مدعی ایمان امتحان به عمل آید یا أَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ

امین الاسلام طبرسی رحمه الله فرموده: آن را سوره امتحان و سوره مودت نیز نامیده‌اند.

۴- سوره مبارکه بی شک مدنی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است، تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱۲ مطالب و مضامین آن گواه این مدعا می‌باشد.

شأن نزول

۵- یکی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به نام حاطب بن ابی بلتعنه که به مدینه هجرت کرده بود، خانواده‌اش در مکه سکونت داشته (و موفق به هجرت نشده بودند) کفار قریش بیم آن داشتند که رسول خدا بر آنها حمله کند، لذا از عیال حاطب خواستند که به حاطب نامه نوشته جریان را جويا شوند که آیا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قصد حمله به مکه را دارد یا نه؟ خانواده حاطب به او نامه نوشته و از جریان جويا شدند.

حاطب در جواب نوشت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌خواهد به مکه حمله نماید آن گاه نامه را به زنی صفیه نام داد، او نامه را در میان موهای خود مخفی کرد و راه مکه را در پیش گرفت.

جبرئیل آن حضرت را از جریان خبر داد، آن حضرت، علی علیه السلام و زبیر بن عوام را در پی آن زن فرستاد، امیر المؤمنین علیه

السلام به زن گفت: کو نامه؟ گفت: در من نامه‌ای نیست، او را بازرسی کردند، چیزی پیدا نکردند، زبیر گفت: چیزی نزد او نیست، حضرت فرمود: به خدا قسم، رسول خدا بر ما دروغ نگفته و بر- جبرئیل دروغ نبسته و خدا بر رسول خود دروغ نگفته است، آن گاه به زن فرمود به خدا باید نامه را بدهی و گرنه، سرت را پیش رسول خدا خواهم برد.

زن گفت: کنار شوید تا نامه را بیرون آورم، آن گاه نامه را از میان موهای خود خارج کرد، حضرت نامه را گرفت پیش حضرت پیامبر آورد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حاطب را احضار کرد و فرمود: این نامه چیست؟! حاطب جواب داد: و اللهُ ای رسول خدا من منافق نشده و دین خویش را تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۱۳ عوض نکرده‌ام و من شهادت می‌دهم که «لا-اله الا-الله و انك رسول الله حقا» لیکن خانواده‌ام به من نوشت که قریش در مکه به آنها خوبی کرده‌اند، خواستم در مقابل عوض بکنم.

خدا آیات یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا را فرستاد (تفسیر برهان از تفسیر قمی).

مرحوم طبرسی آن را تا حدی مفصل نقل کرده و فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حرف حاطب را قبول کرد و او را معذور نمود، عمر بن الخطاب برخاست و گفت یا رسول الله بگذار کردن این منافق را بزنم، حضرت فرمود: ای عمر چه می‌دانی شاید خدا به اهل «بدر» نگاه کرده و فرموده: هر کاری می‌خواهید بکنید شما را آمرزیده‌ام، آن گاه طبرسی به نظیر این قضیه از صحیح بخاری اشاره می‌کند.

از این سخن معلوم می‌شود که عبارت «اطلع الله على اهل بدر فقال لهم اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم» از منابع اهل سنت است المیزان در رد این گفته که حاوی برداشته شدن تکلیف از اهل بدر است بحث مفصلی دارد.

مطالب سوره و غرض آن

۶- در این سوره، مسلمانان نهی شده‌اند از اینکه کفار را دوست بدارند هر چند که از ارحام آنها باشند زیرا که دوستی آنها با ایمان قابل جمع نیست.

باید ابراهیم و پیروان او را سرمشق قرار بدهند که به قوم خویش گفتند:

تا به خدا ایمان نیاورده‌اید ما از شما بیزاریم، ولی مؤمنان می‌توانند از خدا برای ارحام کافر خویش هدایت بخواهند. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۱۴

آن وقت به طور حکم کلی بیان فرموده که این دستور نسبت به کافران حربی است، کفار غیر حربی و صلح‌جو از آن مستثنی هستند.

سپس حکمی در باره امتحان زنانی که به مدینه می‌آمده و می‌گفتند: ایمان آورده و از مکه فرار کرده‌ایم و نیز در کیفیت بیعت آنها با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بیان شده و در آخر، مطلب اول سوره در رابطه با انقطاع از کفار تکرار شده است، مطالب سوره انسجام و ارتباط بس عالی دارد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۱۵

سوره الممتحنة مدنیة و هی ثلاث عشر آیه نزلت بعد سورة الاحزاب

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱ تا ۳]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان مگیرید، مودت خویش را به سوی آنها می‌افکنید، انکار می‌کنند حق را که به شما آمده، پیامبر و شما را مجبور به خروج می‌کنند به علت ایمان به خدا که پروردگار شماست. اگر از مکه برای جهاد در راه من و برای طلب رضای من هجرت تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱۶ کرده‌اید؟ پنهانی به آنها اظهار محبت می‌کنید، من داناترم ...
- ۲- اگر شما را به چنگ آورند بر شما دشمن می‌شوند و دست و زبان خویش را به بدی به سوی شما باز می‌کنند ...
- ۳- ارحام و اولادتان روز قیامت هرگز به شما نفع ندهند، خدا میان آنها و شما جدایی می‌اندازد ...

کلمه‌ها

سواء: در اصل مصدر است به معنی برابری، به معنی مساوی و وسط نیز آید (وصف و ظرف) (راغب).
 يتقفواكم: ثقف: پیدا کردن، مصادف شدن.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم که دشمنان خدا و خود را دوست مدارید در باطن با آنها بنای مودت نگذارید، خدا از کار شما آگاه است آنها اگر بر شما مسلط شوند به شما رحم نخواهند کرد.
 شما اگر به خاطر اقوامتان آنها را دوست بدارید به گناه می‌افتید، آنها شما را روز قیامت از عذاب کفایت نخواهند کرد.
 ناگفته نماند: این آیات آن روز با مسلمانان جهت دهنده و درس بود، امروز نیز چنین است، در آینده نیز چنین خواهد بود.
 ۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ.

شأن نزول آیه گر چه یک فرد است ولی حکم آن به طور کلی و برای همه است، مراد از «عدوی» مطلق دشمن و شامل کثیر است چنان که از «اولیاء» معلوم می‌شود، کفار دشمن خدا بودند زیرا که به خدا شریک قرار داده و پیامبرش تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱۷ را تکذیب می‌کردند.

و نیز دشمن مؤمنین بودند که چرا به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و ما نفموا منهم إلا أن يؤمنوا بالله العزيز الحمید بروج / ۹، ذکر «عدوکم» برای تأکید است و گرنه «عدوی» از آن کفایت می‌کند.
 تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ.

وصف یا حال است از فاعل لا تَتَّخِذُوا، در عین حال بیان اتخاذ اولیاء است.

وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ.

تعلیل لا تَتَّخِذُوا است یعنی آنها مکتب شما را انکار می‌کنند، شما و پیامبرتان را از مکه اخراج کردند. أَنْ تُؤْمِنُوا به تقدیر لام است،

یعنی «لایمانکم بریکم» مراد از «یخرجون» ظاهراً اجبار آنها به خروج است و آن جمله حالیه می‌باشد.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي.

متعلق است به لا تَتَّخِذُوا یعنی اگر هجرت شما برای جهاد در راه خدا و کسب رضای اوست، دشمنانش را دوست ندارید.

تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ.

جمله مستأنفه است گویی مؤمنان می‌پرسند چکار کرده‌ایم؟ جواب می‌دهد که به طور سری مودت خویش را به آنها اظهار می‌کنید، ظاهراً «بالمودة» مفعول «تسرون» است.

بعضی بآ آن را تعلیل گرفته و گویند: آنها را از احوال پیامبر بطور سری مطلع می‌کنید به علت محبتی که به آنها دارید، با آنکه من پروردگار، به آنچه مخفی یا اظهار می‌کنید واقفم. خلاصه «اخفیتم و اعلنتم» آنست که ظاهر و باطن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱،

ص: ۱۱۸

در نزد خدا یکی است.

وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

ضمیر «یفعله» راجع است به اسرار که از «تسرون» فهمیده می‌شود، سِوَاءَ السَّبِيلِ اضافه صفت بر موصوف و تقدیر آن «السبیل المستوی» است، «سواء» منصوب است به تقدیر «عن» یعنی: «ضل عن سواء السبیل».

۲- إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ.

یعنی اظهار مودت از جانب شما فائده‌ای ندارد، اگر شما را به دست آورند دشمن خدا خواهند بود، دست باز کردن، به معنی کشتن و اسیر کردن، زبان باز کردن به معنی فحش و ناسزا گفتن است.

وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ.

منظور از «ودوا» مستقبل است به علت حتم بودن به صیغه ماضی آمده، «لو» به معنی «تمنی» می‌باشد مشرکان مکه برای بر گرداندن مسلمانان به کفر بیشترین تلاش را می‌کردند.

۳- لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

یعنی: ارحام و اولادی که به خاطر آنها به اسلام خیانت کرده و به مشرکان مودت می‌ورزید، در قیامت به شما فائده‌ای ندارند و از آتش رهایتان نخواهند کرد. یَفْصِلُ بَيْنَكُمْ خدا میان شما و آنها جدایی می‌افکند، نظیر: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ ...

مؤمنون / ۱۰۱.

قرآن حاکی است: چون واقعیات و سرائر در آخرت آشکار شود، اسباب و وسائل دنیوی قطع می‌گردند: وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ بقره / ۱۶۶ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا لَقمان / ۳۳.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۱۹

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۴ تا ۹]

اشاره

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَّمَكْ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

فِيهِمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸)
 إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

تفسیر احسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۲۰

۴- برای شما سرمشق خوبی هست در ابراهیم و آنان که با او بودند، وقتی که به قوم خویش گفتند: ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید بیزاریم، به دین شما کافر شدیم، میان ما و شما دشمنی و کینه دائمی به وجود آمد تا وقتی که به خدای واحد ایمان بیاورید، (علاقه‌ای میان آنها نماند) مگر سخن ابراهیم که به پدرش گفت:

برای تو مغفرت خواهم خواست، چیزی از خدا بر تو مالک نیستم، پروردگارا بر تو توکل کردیم و به تو باز گشتیم بازگشت به سوی توست.

۵- پروردگارا ما را برای کفار مایه امتحان قرار مده، ما را بیامرز فقط تو هستی توانا و حکمت کردار.

۶- برای شما در آنها سرمشق خوبی هست برای آن کس که خدا و روز قیامت را امید دارد هر که برگردد، خدا بی‌نیاز و ستوده است.

۷- امید است خدا میان شما و آنان که دشمن داشته‌اید محبت قرار بدهد، خدا تواناست، خدا آمرزنده و مهربان است.

۸- خدا شما را نهی نمی‌کند از کسانی که با شما در باره دین جنگیده و شما را از دیارتان خارج نکرده‌اند، اینکه به آنها نیکی کنید، و با آنها عدالت نمائید که خدا عادلان را دوست دارد.

۹- فقط شما را نهی می‌کند از کسانی که با شما در باره دین جنگیده و از دیارتان بیرون کرده و بر اخراج شما به یکدیگر کمک نموده‌اند، اینکه آنها را دوست بدارید هر که آنها را دوست بدارد ظالم است.

کلمه‌ها

اسوة: سرمشق. مقتدا، در اقرب الموارد گوید: آن به خوب و بد هر - دو شامل است لذا در قرآن با کلمه حسنه توصیف شده است. «الاسوة: القدوة».

بغضاء: دشمنی شدید. راغب گوید: آن تنفر نفس از شیء است. تفسیر احسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۲۱

تبروهم: بر (بکسر اول) احسان و نیکی «ان تبروهم» اینکه احسان کنید به آنها.

مقسطین: عدالت کنندگان. چنان که قاسطین به معنی ظالمین است.

ظاهروا: مظاهره: کمک کردن به یکدیگر (هم پستی کردن).

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیه فرموده: شما مسلمانان باید از ابراهیم علیه السلام و یاران او درس بگیرید که به اقوام خویش گفتند: مادامی که به خدای واحد ایمان نیاورید ما از شما بیزار و کناریم.

آن گاه فرموده: این دستور فقط در باره کسانی است که محارب می‌باشند و با شما در جنگ هستند و شما را از دیارتان بیرون کرده‌اند، اما آنها که با شما کاری نداشته و به فکر مسالمت هستند مانعی نیست که با آنها نیکی کنید.

۴- قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

از «قومه» معلوم می‌شود که ابراهیم غیر از لوط، در بابل ایمان آورنده داشته است و به مشرکان گفته‌اند که ما از شما و از اصنامتان بیزار هستیم.

كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ.

تفسیر «براء» است یعنی بیزاریمان یکی انکار دین شما، دیگری عداوت نسبت به شما، سومی ادامه بیزاری است مگر آنکه به خدا و وحدانیت او ایمان آورید، «وحده» حال است از «الله».

به نظر می‌آید: منظور از عداوت دشمنی ظاهری و از بغضاء تنفر باطنی است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲۲

إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ.

استثناساز از مضمون جمله فوق، یعنی: میان ما و شما هیچ رابطه‌ای نماند مگر سخن ابراهیم به پدرش که گفت: برای تو استغفار خواهم کرد.

ناگفته نماند: مستثنی و مستثنی منه هر دو بیان «اسوه» است، منظور از استغفار طلب هدایت و آمرزش است، انسان نسبت به اقوام کفار خویش، باید از هر جهت قطع رابطه کند، مگر خواستن هدایت برای او، ابراهیم علیه السلام هم جز این نکرد که برای «آزر» فقط از خدا هدایت و مغفرت طلبید.

خلاصه آیه آنست که: ابراهیم برای شما سرمشق است هم در بیزاری از کافر و هم در هدایت خواستن برای او، این مطلب را در سوره توبه ذیل آیه ۱۱۴ و ما كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ ... مخصوصا در قاموس قرآن ذیل لغت «آزر» مشروحا گفته‌ایم، عجب آنکه مفسران استثناء را از «اسوه» گرفته و گفته‌اند:

ابراهیم برای شما اسوه است مگر در استغفار برای پدرش زیرا که آن از روی وعده بود، مگر وعده به مشرک می‌تواند مجوز استغفار برای او باشد.

المیزان مستثنی منه را مانند ما گفته ولی باز جریان وعده را پیش کشیده است ولی می‌دانیم که وعده سبب مغفرت خواستن برای مشرک نمی‌شود، مشروع سخن در سوره توبه دیده شود.

وَمَا أَمْلِكُ لَكَ ... یعنی جز استغفار کاری در باره تو نتوانم کرد، خدا بیشتر از این به من اجازه نداده است.

رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ادامه سخن ابراهیم و قوم اوست، پس از برائت از مشرکان رو به درگاه خدا کرده که خدایا کارهای خویش را به تو واگذار کردیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲۳

عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا راجع به واگذاری کارهاست إِلَيْكَ أَنبْنَا راجع به برگشتن در قلوب، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ در رابطه با آنست که همه چیز به خدا بر می‌گردد ما نیز همین طور.

از عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا معلوم می‌شود که از قوم خویش در رابطه با تبری واهمه داشته‌اند چنان که از آیه ذیل معلوم می‌شود.

۵- رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

منظور آنست که کفار را بر ما مسلط مکن که آنها ما را عذاب کنند و امتحان شوند یعنی معلوم باشد که انسان ظالمند.

وصف عزیز و حکیم در بیان آنست که: خدایا تو بر اینکار توانا هستی و کارهایت از روی مصلحت بندگان است.

۶- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

تکرار اسوه ظاهرا برای بیان فائده آنست چنان که از لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ ... معلوم می‌شود یعنی این اقتداء برای کسانی است که تقرب به خدا و موهبت‌های آخرت را امید می‌دارند، لِمَنْ كَانَ ... بدل بعض است از (لکم)، نظیر وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

وَمَنْ يَتَوَلَّ ... یعنی هر که از این اسوه اعراض کند ضرر به خودش بر می‌گردد زیرا که خدا به کسی نیاز ندارد و در امر و نهی‌اش ستوده است که امر به صلاح می‌کند.

۷- عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

ضمیر «منهم» راجع به کفار مکه است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲۴

ناگفته نماند: گرچه به حکم ایمان باید از ارحام و اقربای کافر گذشت ولی در عین حال، آن بر آدمی طبعاً سخت است لذا خدا می‌فرماید: شما از آنها بی‌زاری بکنید، احتمال دارد خدا آنها را هدایت کند، در نتیجه دشمنی به دوستی مبدل شود، زیرا که خدا تواناست و خدا غفور و رحیم است، در صورت ایمان آنها را می‌بخشد و مانند شما می‌شوند، چنان که بعد از فتح مکه چنان شد.

۸- لا- يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
این آیه و آیه بعدی مبین یک حکم کلی در باره معامله مسلمانان با کفار است و آن اینکه اگر کفار ضرری به مسلمانان نرسانده و به فکر ضرر و توطئه بر علیه آنان نیستند، مسلمانان می‌توانند با آنها خوب باشند و نیکی کنند ولی آنان که ضرر رسانده و در فکر ضرر رساندن هستند، نمی‌شود آنها را دوست داشت و رابطه برقرار کرد و نیکی نمود.

طبرسی فرموده: این آیه در باره قبیله خزاعه و بنی مدلیح نازل گردید، با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیمان بستند که با او جنگ نکنند و کسی را بر علیه او یاری نمایند، در المیزان از در منثور نقل شده: اسماء دختر ابو بکر گوید: مادرم مشرک بود به مدینه آمد، از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اجازه خواستم به او احسان کنم آیه لا يَنْهَاكُمُ ... نازل گردید، حضرت فرمود: آری احسان کن، در فقه اسلامی وارد است که می‌شود بفقراء اهل کتاب وصیت کرد. شأن نزول هر چه باشد، حکم همانست که گفته شد آیه نسخ نشده است چنان که بعضی پنداشته‌اند.

منظور از لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ آنست که با انسان بجنگد که چرا بخدا ایمان آورده‌ای، ولی اخراج از دیار، شاید به علت کشور گشایی و خاک گرفتن باشد، به هر حال هر دو به تنهایی موضوعیت دارد.

۹- إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ...
۱۲۵: ص: ۱۱

دیارِکُمْ و ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ ... اهل مکه در باره مسلمانان هر سه عامل را به وجود آورده بودند، هم با آنها می‌جنگیدند که چرا ایمان آورده‌اید تا آخر ...

به نظر می‌آید عطف اخراج بر قتال در دین به علت شأن نزول است و گر نه اگر کفار با دین مسلمانان کاری نداشته ولی آنها را از دیارشان بیرون کنند باز حق دوست داشتن ندارند.

أَنْ تَبَرُّوهُمْ یعنی «ینهاکم الله عن ان تولوهم ...» در آخر فرموده:

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ضمیر «هم» حاکی از انحصار است یعنی آنها جز ظالم نیستند.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«قال من اوثق عری الايمان ان تحب فی الله و تبغض فی الله و تعطی فی الله و تمنع فی الله عز و جل» (۱) «عری جمع عروه به معنی دست آویز است.

(۱) کافی کتاب الايمان و الکفر باب الحب فی الله و البغض فی الله.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَيِّئُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَشْرِكْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْئَسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

۱۰- ای اهل ایمان چون زنان مؤمن به عنوان مهاجر پیش شما آیند امتحان‌شان کنید خدا به ایمانشان دانتر است، اگر آنها را مؤمن یافتید به سوی کفار بر نگردانید آنها به کفار و کفار به آنها حلال نیستند، مهریه‌ای که کفار داده‌اند بدهید مانعی تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲۷

نیست که آنها را نکاح کنید، وقتی که مهریه‌شان را بدهید، زنان کافر را در قید زوجیت نگاه ندارید، آنچه داده‌اید بخواهید، آنچه داده‌اند بخواهند این حکم خداست ...

۱۱- اگر کسی از زنان شما به طرف کفار رفت و غنیمت به دست آوردید به آنان که زنانشان رفته‌اند به قدر آنچه داده‌اند بدهید از خدایی که به او ایمان دارید بترسید.

۱۲- ای پیامبر چون زنان مؤمن پیش تو آیند که بیعت کنند، بر اینکه به خدا چیزی شریک نکنند، دزدی نمایند، اولادشان را نکشند، زنازاده را به شوهران خویش نسبت ندهند و در هیچ کار خوبی تو را مخالفت نکنند، با آنها بیعت کن و از خدا بر ایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.

۱۳- ای اهل ایمان دوست ندارید قومی را که خدا به آنها غضب کرده است آنها از ثواب آخرت نومید شده‌اند، چنان که کفار از دفن شدگان مأیوس گشته‌اند.

کلمه‌ها

تمسکوا: مسک و امساک: گرفتن و نگاه داشتن.

عصم: عصم (بر وزن عقل) امساک و حفظ، راغب گوید: «العصم: الامساک» عصم (بر وزن عنب) جمع عصمت است مراد از آن در آیه نکاح و علقه زوجیت است، طبرسی در علت تسمیه آن فرموده که زوجه در عصمت و حفظ زوج است. کوافر: جمع کافره است (زنان کافر و مشرک).

شرحها

در آیات چندین مطلب مورد نظر است.

اول: می‌فرماید اگر زنی از کفار به دار اسلام آمد امتحان‌ش کنید اگر به علت مسلمان بودن هجرت کرده است، او را به دار کفر بر نگردانید که دیگر تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۲۸
به شوهر کافرش حلال نیست.

برای تأکید است و گرنه این مطلب از لا هُنَّ حِلَّ لَهُمْ معلوم می‌شود.

وَآتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا این در صورتی است که مسلمانان با مشرکان که شوهر زن نیز از آنهاست در حال صلح و عدم تعرض باشند چنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مهریه «سبیعه» و دیگران را به شوهرشان داد.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ چنان که عمر بن الخطاب «سبیعه» را به زنی گرفت، و چنان که «از وی دختر ربیعه» را که از مکه فرار کرده بود، خالد بن سعید بن عاص و «امیمه» دختر بشر را سهل بن حنیف گرفت. ولی مهریه اول کافی نیست باید مهریه داد إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ.

وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا یعنی زنان کافر را در قید زوجیت نگاه ندارید، اگر مردی مسلمان شود به زن خود اسلام را تکلیف می‌کند، اگر قبول کرد هیچ و گرنه از وی جدا می‌شود و به حکم وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ مرد می‌تواند مهریه را از کفار بخواهد.

طبرسی رحمه الله از زهری نقل کرده، بعد از نزول آیه، عمر بن الخطاب دو تا زنش را که مشرک و در مکه بودند طلاق داد یکی قرینه دختر ابی امیه که معاویه بن ابی سفیان تزویجش کرد، دیگری ام کلثوم دختر عمرو بن جرویل که ابو جهم بن حذافه تزویجش نمود، و نیز طلحه از زنش «از وی» بنت ربیعه دست کشید.

زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در قید حباله ابی العاص بن ربیع بود زینب اسلام آورد و به مدینه آمد، ابو العاص که مشرک بود در مکه ماند، سپس به مدینه آمد زینب او را امان داد، سپس اسلام آورد، حضرت زینب را به او پس داد. تفسیر احسن

الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۳۱

ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ یعنی خداوند روی علمی که به واقعیات دارد و از روی حکمت و مصلحت چنین حکمی صادر می‌نماید.

۱۱- وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَمَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ خلاصه آیه آنست که: اگر زن مسلمانی مرتد شد و به دار کفر فرار کرد، اگر شوهر او نتواند مهریه را از کفار بگیرد، باید مهریه را از غنائم پرداخت نمود.

طبرسی رحمه الله «شیء» را به معنی «احد» گرفته است یعنی اگر یکی از زنان شما از دست شما رفت به طرف کفار، المیزان بهتر می‌داند که آن به معنی مهریه باشد «عاقبتهم» یعنی به عقبای جنگ رسیدید که همان غنیمت باشد علی هذا عقوبت در اینجا به معنی رسیدن به عقبی و انتهای شیء است وَ اتَّقُوا اللَّهَ شاید در رابطه با راستگویی در اندازه مهر باشد یعنی بیشتر از آنچه هست نگوئید.

در مجمع البیان از زهری نقل کرده: همه زنانی که زن مؤمنین بودند و به کفار پیوستند شش نفر بودند: ام الحکم دختر ابی سفیان زن عیاض بن شداد، فاطمه دختر ابی امیه زن عمر بن خطاب، چون عمر خواست هجرت کند قبول نکرد و در مکه ماند و مرتد شد، بروع دختر عقبه زن شماس بن عثمان عبده دختر عبد العزی زن عمرو بن عبد ود (این غیر از آنست که در خندق به دست علی علیه السلام کشته شد).

هند دختر ابی جهل به هشام زن هشام بن عاص و کلثوم دختر جرویل زن عمر بن الخطاب.

ناگفته نماند: رسول خدا صلی الله علیه و آله مهریه آنها را از غنیمت به شوهرانشان داد. تفسیر احسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۳۲

۱۲- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ آیه شریفه راجع به شرائط ایمان و بیعت زنان در فتح مکه است از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: پس از فتح مکه چون مردان بیعت کردند، زنان برای بیعت آمدند، خداوند آیه را نازل فرمود و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده بامر رسول الله صلی الله علیه و آله در ظرفی آب ریختند حضرت دست خود را در آن فرو برد، آن گاه زنان به عنوان بیعت یکی یکی دست در آن فرو بردند.

از جمله شرائط، سه شرط فوق بود، که بخدا هیچ چیز را شریک قرار ندهند، از شوهران و از کسان دیگر دزدی نکنند و زنا ندهند، معلوم می‌شود که هم دزدی می‌کرده و هم زنا می‌داده‌اند.

وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ شَرْطٍ چهارم آن بود که فرزندان خویش را نکشند نه با زنده به گور کردن و نه با اسقاط جنین و غیره، پنجم آنکه از زنا بچه زائیده به شوهرشان نسبت ندهند این تعبیر بدان جهت است که وقت ولادت در جلو ما در میان دو پای او می‌افتد، نقل است که مادر عمرو بن عاص، او را از پنج نفر گرفت، آن گاه بعاص بنی وائل نسبت داد، گفتند: فرزند تو به ابی سفیان شبیه‌تر است چرا به عاص نسبت دادی؟ گفت چون عاص نفقه بیشتر می‌دهد (بر خلاف ابو سفیان که آدم بخیلی بود)، و شاید منظور از آیه باشد اولاد را به غیر شوهران نسبت ندهند.

ششم آنکه در هیچ کار خوبی مخالفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را نکنند، از این شرائط معلوم می‌شود زنان مشرک چقدر آلوده و بی‌عفت بوده‌اند.

شنیدنی است که روایت شده: در وقت بیعت زنان، هند زن ابی سفیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳۳ نقاب بر چهره در آنجا بود تا حضرت او را نشناسد چون در اثر جنایت بر حمزه از آن حضرت می‌ترسید، حضرت خطاب به آنها فرمود: با شما بیعت می‌کنم که به خدا شریک قرار ندهید هند گفت: با مردان چنین شرطی نکردی، چون حضرت از مردان فقط به شرط اسلام و جهاد بیعت گرفت.

آن گاه حضرت فرمود: و دزدی نکنید، هند گفت: ابو سفیان مرد بخیلی است من از مال او برداشته‌ام نمی‌دانم بر من حلال است یا حرام، ابو سفیان که در آنجا بود گفت. همه را بر تو حلال کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید، هند را شناخت و فرمود: تو هند دختر عقبه هستی؟

گفت: آری یا نبی الله از گذشته در گذر خدا از تو در گذرد اشاره به جنایاتش در باره حضرت حمزه و به دندان گرفتن جگر او بود، خدا می‌داند که به حضرت چه حالی دست داد.

سپس فرمود: و اینکه زنا ندهید، هند گفت: مگر زن آزاد زنا می‌دهد؟! عمر بن خطاب که حاضر بود از این سخن بخندید (زیرا که هند از زنا کاران صاحب پرچم بود) عمر با او در جاهلیت رابطه داشت.

حضرت فرمود: و اینکه بچه‌هایتان را نکشید، هند گفت: ما آنها را در کودکی تربیت کردیم و شما در بزرگی کشتید شما می‌دانید و آنها، این سخن اشاره به حنظله پسر هند بود که در «بدر» بدست امیر المؤمنین علیه السلام کشته شد، عمر بن خطاب از این سخن قاه قاه خندید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تبسم فرمود.

و چون فرمود: و لا تأتین بهتان» هند گفت: بهتان کار بدی است آری تو ما را به کمال و اخلاق خوب دعوت می‌کنی ... «۱»

۱۳- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ.

(۱) مجمع البیان و تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳۴

در این آیه دستور داده شده که گذشته از کفار و مشرکان، یهود را نیز دوست ندارند.

منظور از غضب شدگان در غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قوم یهود است چنان که در آیاتی نظیر وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بقره/ ۶۱، فَبَاؤُ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ بقره/ ۹۰ مذکور است و از یَتَّبِعُ الْكُفَّارُ نیز معلوم می‌شود.

یَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ یعنی یهود در اثر انکار اسلام و قرآن و پیامبر، از آخرت مایوس و بی‌بهره شده‌اند نظیر مایوس شدن مشرکان از

مردگان خود که خیری از آنها عائد گردد به نظر بعضی مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ فاعل «یئس» است یعنی کفاری که مدفون شدند حقیقت بر آنها مکشوف گردید، دیدند که جز عذاب نصیبی در رحمت خدا ندارند و از رحمت خدا مأیوس گردیدند. روز دوشنبه ششم صفر الخیر هزار و چهار صد و شش مطابق ۱۳۶۴/۷/۲۹ تفسیر سوره ممتحنه به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳۵

سوره صف

اشاره

در مدینه نازل شده و چهار ده آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- صف بیست سومین سوره است که بعد از سوره تغابن در مدینه نازل گردید. درست معلوم نیست در کدام سال از هجرت نازل شده ولی از آیات آن معلوم است که به وقت نزول آن، بعضی از مسلمین در رفتن به جهاد کوتاهی می کرده‌اند.
۲- آیات آن باتفاق همه قارئان چهارده آیه است، در تفسیر خازن می‌خوانیم که این سوره دارای دو بیست و بیست و یک کلمه و نهصد حرف است.

۳- تسمیه آن به «صف» به علت وقوع این لفظ در آیه چهارم آنست، «تسمیه الكل باسم الجزء» می‌باشد.
طبرسی فرموده: آن را سوره حواریین و سوره عیسی نیز خوانده‌اند ولی در روایات سوره صف آمده است در ثواب الاعمال صدوق از حضرت باقر صلوات الله نقل شده:

«قال: من قرء سورة الصف و اد من قراءتها فی فرائضه و نوافله صفه الله مع ملائکته و انبیائه المرسلین ان شاء الله»

در مجمع البیان نیز آن را نقل کرده است.

۴- سوره مبارکه مدنی است چنان که مفسران گفته‌اند، آیات آن شاهد این مدعاست در تفسیر خازن آمده: به قولی در مکه نازل شده ولی آن سخنی است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳۶
بدون دلیل، آیات آن با مکی بودن نمی‌سازد.

مطلب سوره

۵- در این سوره می‌خوانیم خلف وعده در نزد خدا مبعوض است چیزی را که نخواهید کرد چرا وعده می‌دهید؟! خلف وعده شما در باره جهاد سبب ایذاء رسول الله و آن باعث منحرف شدن قلوب شما است چنان که در باره قوم موسی چنان شد.
این همان پیامبری است که عیسی به آمدن او خبر داده است کفار می‌خواهند نور هدایت را خاموش کنند ولی خدا آن را تکمیل خواهد کرد.

آن گاه فرمان جهاد می‌دهد که سبب غفران ذنوب و دخول بهشت و پیروزی بر دشمن است، در آخر به صحابه دستور می‌دهد که یاران خدا (دین خدا) باشید و خلاصه آن تشویق به جهاد و وعده بقاء اسلام است.

۶- شأن نزول آن ظاهراً همان سستی عده‌ای از مسلمانان در باره جهاد بوده است که وعده می‌دادند ولی کوتاهی می‌کردند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳۷

سوره الصَّفِّ مدتیّه و هی اربع عشر ایّه نزلت بعد ۶۱ سوره التَّغَابِن

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴)
 وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- تسبیح می کند خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و فقط اوست توانا و حکیم.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می گوئید آنچه را که نمی کنید!؟

۳- بزرگ است در نزد خدا از حیث مبعوض بودن اینکه بگوئید آنچه را که نمی کنید.

۴- خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف کشان جهاد می کنند، گویی که بنای استوار می باشند.

۵- و چون موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من، چرا مرا اذیت می کنید با آنکه می دانید من رسول خدا هستم به شما، و چون در عمل منحرف شدند خدا قلوبشان را منحرف کرد زیرا که خدا فاسقان را هدایت نمی کند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۳۸

کلمه‌ها

مقتا: بغض شدید نسبت به کسی که می بینی مرتکب کار قبیح می شود.

«مقته مقتا: ابغضه اشد البغض عن امر قبیح».

بنیان: مصدر است به معنی بنا کردن، در اینجا به معنی مفعول «مبنی» و ساختمان می باشد.

مرصوص: محکم. در مجمع فرموده: رصّ محکم کردن بناست، اصل آن از رصاص (سرب قلع) است گویی از سرب بنا شده.

زاغوا: زیغ: انحراف از حق «المیل عن الاستقامه» منظور از آن انحراف قلب است.

شرحها

در آیات زیر بعد از اشاره به اینکه موجودات خدا را تسبیح می کنند در مقام توییح می فرماید: ای اهل ایمان چرا وعده می دهید چیزی را که نخواهید کرد، این عمل مورد غضب خداست. سپس می فرماید: خدا اهل جهاد در راه خدا را دوست دارد، اگر شما قول جهاد بدهید و در مقام عمل خلف وعده نمائید رسول خدا را اذیت می کنید و این سبب انحراف شما از حق خواهد بود.

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عین همان آیه است که در اول سوره حشر گذشت و معنی آن در اول سوره حدید گفته شد آمدن آن در اینجا ظاهرا بدان جهت است که خدا به شما نیازی ندارد، توییح شما در باره رفتن به جهاد

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

۶- یاد آر که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من رسول خدایم به شما، تصدیق می‌کنم توراتی را که در پیش من است و بشارت می‌دهم به پیامبری که بعد از من می‌آید نام او احمد است، چون احمد آیات روشن را آورد گفتند: این سحر آشکاری است.

۷- کیست ظالمتر از آنکه بر خدا دروغ بندد با آنکه به اسلام دعوت می‌شود، خدا قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

۸- می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، خدا نور خویش را تکمیل خواهد کرد هر چند کافران ناخوش دارند.

۹- خدا کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گردانند، هر چند که مشرکان مکروه دارند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۲

کلمه‌ها

کذب: (بر وزن کتف) اسم مصدر است به معنی دروغ (و بر وزن جسر) مصدر است به معنی دروغ گفتن.
یطفئوا: اطفاء: خاموش کردن.

شرحها

به نظر می‌آید: آمدن این آیات در رابطه با آنست که: رسول الله صلی الله علیه و آله یک پیامبر حق است که عیسی بن مریم نیز به آمدن او بشارت داده است و انگهی خدا حتما دین او را پیروز خواهد گردانید پس لازم است مسلمانان او را اذیت نکنند و از گفته او مخصوصا از دعوت به جهاد سرپیچی ننمایند.

۶- وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ این قسمت از آیه مقدمه است به دو مطلب بعدی یکی تصدیق تورات، دیگری بشارت به حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ناگفته نماند: هیچ پیامبر بعدی پیامبر قبلی را تخطئه و تکذیب نکرده است، بلکه او را تصدیق و با اضافه احکام، دین او را تکمیل نموده است، لذاست که در آیات از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که من تورات و انجیل را تصدیق می‌کنم درباره اسم «احمد» و بشارت اناجیل فعلی درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نکته‌ها رجوع شود.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ فاعل «جاءهم» احمد و ضمیر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۳

«هم» راجع به بنی اسرائیل است، بعضی گفته‌اند فاعل «جاءهم» عیسی است، بنا بر تفسیر اول، این قسمت از آیه ذم یهود و نصاری است که رسول خدا را قبول نکردند با آنکه عیسی به آمدن او بشارت داده بود.

۷- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ جواب است برای سِحْرٌ مُبِينٌ مراد از جعل کذب بر خدا، تکذیب رسول خداست.

يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ دلیل حق بودن آن حضرت است که جز به اسلام و تسلیم به خدا دعوت نمی‌کند مفتری ظالم است، خدا ظالمان

را هدایت نمی‌کند یعنی در افتراء هدایت وجود ندارد، راهی که می‌روند راه ضلالت است.

۸- یُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ توضیح سِتِّحْرٌ مُبِينٌ است یعنی: اینها با سحر نامیدن قرآن، می‌خواهند نور خدا را با دمیدن به دهان خاموش کنند. «بافواههم» اشاره به حماقت آنها است که نور خدا با دمیدن دهان خاموش شدنی نیست و اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ اشاره به بی‌اثر بودن کار آنها می‌باشد.

در آیه ۳۳ از سوره توبه آمده: یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ در آنجا أَنْ يُطْفِئُوا مفعول «یریدون» است ولی در اینجا که فرموده یُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا متعلق اراده نفخ به افواه و اطفاء غرض آنست، و هر دو مآلا یکی است. در کافی از حضرت کاظم علیه السلام نقل شده:

«یریدون لیطفئوا ولایه امیر المؤمنین علیه السلام بافواههم و الله متم الامامه...»

«۱» این روایت یک تطبیق و استفاده از قرآن

(۱) تفسیر صافی از کافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۴

مجید است.

۹- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ توضیح و بیان است برای و اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ این آیه در سوره توبه/ ۳۳ و فتح/ ۲۸ نیز گذشت و در آن آیات خواندیم که مصداق اتم آن در وقت ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه و علی آبائه خواهد بود، گرچه در زمان نزول نیز بر همه ادیان جزیره العرب پیروز گردید.

چنان که در کافی از امام کاظم علیه السلام در ضمن روایتی نقل شده:

«یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام»

«۱» هدایت و دین حق هر دو یکی است، اضافه دین به حق، بیانیه است.

نکته‌ها

نام مبارک احمد و بشارت عیسی:

در آیه وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ...

دو مطلب قابل بررسی است: اول اینکه چرا عیسی «اسمه محمد» نگفت و احمد گفت، دوم اینکه آیا این بشارت در اناجیل فعلی یافته است یا نه؟ اما اول ناگفته نماند: احمد یکی از نامهای مشهور حضرت رسول صلی الله علیه و آله است حضرت ابو طالب علیه السلام در اشعار خود هر دو را به طور شایع آورده است که چند نمونه در اینجا نقل می‌شود:

لقد اكرم الله النبی محمداً فاكرم خلق الله في الناس احمد لعمرى لقد كلفت وجدا باحمد و احبته حب الخيل المواصل «۲»

(۱) تفسیر برهان از کافی.

(۲) الغدير ج ۷ / ۳۳۲ - ۳۴۰.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۵

در مجمع البیان ذیل آیه فوق از یک نفر شاعر نقل می‌کند که گفته است:

صلی الاله و من یحف بعرشه و الطیبون علی المبارک احمد

در مجمع البیان و تفسیر ابن کثیر از کتاب بخاری نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: برای من نامهایی است منم محمّد، منم احمد منم ماحی ...

در تفسیر صافی از کافی نقل شده: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی به امت خویش گفت: بزودی بعد از من پیغمبری از اولاد اسماعیل می‌آید که نامش احمد است او مرا و شما را تصدیق می‌کند.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل شده: بعضی از یهود به حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت: چرا نامت محمّد و احمد و بشیر و نذیر است؟

حضرت جواب داد من در زمین محمّد، اما در آسمان احمد، زیرا در آسمان از زمین ستوده‌ترم ...

اما مطلب دوم، با همه تحریفات باز در انجیل یوحنا بشارتهایی بر آن حضرت یافته است و نیز وقتی که آیه نازل شد و حضرت آن را بر همه خواندند نصاری آن را تکذیب نکردند معلوم است که آن را در انجیل دیده بودند، در جای دیگر از قرآن می‌خوانیم: الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... اعراف / ۱۵۷.

خواهیم دید که دست تحریف نام آن حضرت را به روح القدس تفسیر کرده ولی نخواهیم دید که جز به رسول خدا صلی الله علیه و آله قابل تطبیق نیست.

۱- در انجیل یوحنا باب چهاردهم و بند هفدهم از زبان عیسی می‌گوید:

«من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۶ با شما بماند» (این سخن جز به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دین جاودانی او قابل تطبیق نیست).

۲- ایضا همان باب، بند بیست و شش «لیکن تسلی دهنده که پدر او را باسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد کرد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» این نیز جز به رسول خدا قابل تطبیق نیست و در بند سی گوید: «بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان خواهد آمد و در من چیزی ندارد».

۳- در باب پانزدهم بند بیست و شش گوید: «لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید او بر من شهادت خواهد داد».

۴- در باب شانزدهم بند هفت آمده: «رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد» و در بند سیزدهم گوید: «لیکن چون او آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت. و از امور آینده به شما خبر خواهد داد و او مرا جلال خواهد داد».

پیداست که این سخنان جز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله قابل تطبیق نیست، هاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس ذیل کلمه «تسلی دهنده» گوید: تسلی دهنده که در یونانی «فارقلیط» گویند به معنی آموزگار و شفیع و راحت آور است، ترجمه کنندگان انجیل وقتی که به کلمه تسلی دهنده می‌رسند از جانب خود می‌گویند «یعنی روح القدس» ولی معلوم است که بشارتهای گذشته به جبرئیل قابل تطبیق نیست.

مرحوم محمّد صادق فخر الاسلام در اول کتاب انیس الاعلام در ذکر علت اسلام آوردن خود می‌گوید: استادم (در واتیکان) دو تا کتاب بمن نشان داد تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۷

که قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت نوشته شده بود، به خط سریانی و یونانی با قلم بر روی پوست نوشته بودند و فارقلیط را محمّد و احمد ترجمه کرده بودند، استادم گفت: ای فرزند روحانی بدانکه علمای نصاری قبل از ظهور حضرت محمّد اختلافی نداشتند که این کلمه به معنی محمّد و احمد است ولی بعد از ظهور آن جناب ترجمه را برای مال دنیا و جاه طلبی عوض کردند، رجوع شود به قاموس قرآن (حمد).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۸

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا تَطَائِفُ مِنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

۱۰- ای اهل ایمان آیا دلالت کنم شما را به تجارتی که از عذاب بزرگ و دردناکی شما را نجات بدهد.

۱۱- (اینکه) ایمان آورید به خدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا با اموال و جانهای خود، آن برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۲- تا گناهان شما را بپارزد و به بهشتهایی که از زیر آنها نهرها روان است داخلتان کند و بمسکنهای دلچسب در بهشتهای جاودان، آنست نجات بزرگ.

۱۳- و نعمت دیگری که دوست می‌دارید و آن یاری خدا و پیروزی نزدیک است بشارت ده مؤمنان را.

۱۴- ای اهل ایمان یاران خدا باشید چنان که عیسی بن مریم به خواص خود گفت: یاران من در رفتن به طرف خدا کیست؟ حواریون گفتند: مائیم یاران خدا در نتیجه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۴۹ گروهی از بنی اسرائیل ایمان آورده و طائفه‌ای کافر شدند، اهل ایمان را بر دشمنشان پیروز کردیم، غالب شدند.

کلمه‌ها

عدن: خلود «عدن فی المكان: اقام فيه».

حواریین: حواری از حور به معنی سفیدی است، یاران مخصوص انسان را حواری گویند، گویی قلبشان در یاری کردن پاک و مانند جامه سفید است، این کلمه در قرآن فقط در یاران خاص عیسی علیه السلام به کار رفته و مجموعاً پنج بار در قرآن مجید آمده است.

شرحها

به دنبال توبیخ آنان که در آیه لَمْ يَقُولُوا ... گذشت در این آیات خطاب به مؤمنان می‌گوید: جهاد تجارتی است با خدا که فائده‌اش در آخرت آموزش گناهان و دخول بهشت و در دنیا پیروزی بر دشمن است آن گاه فرموده: مانند یاران عیسی باشید و به دین خدا کمک کنید.

ناگفته نماند: خطاب: كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ ... بالاتر است در خطاب تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... زیرا آن فقط دعوت به جهاد است ولی كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ ... مفید دوام و ثبات در یاری دین خداست.

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.

جهاد در راه خدا تجارتی است با خدا، چنان که در آیه: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ ... توبه/ ۱۱۱

نیز خواندیم، در این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۰

معامله چنان که در آیات بعدی خواهد آمد، مشتری خداست، فروشنده مؤمن، متاع مالها و جانها، قیمت آموزش گناهان و دخول بهشت و پیروزی بر دشمن.

نکره آمدن عذاب الیم برای بزرگی و غیر قابل وصف بودن است.

۱۱- تُوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

این آیه و آیات بعدی بیان تجارت است، فی سَبِيلِ اللَّهِ نشان می‌دهد که جهاد باید در راه خدا و برای توحید و دفاع از حق باشد، برای راندن دشمنان توحید و یا گشایش محیط توحید، اقدام شود، ایمان به رسول در ردیف ایمان به خدا است و در صورت عدم ایمان به رسول، شخص با وجود ایمان به خدا کافر است چنان که آیه ۱۵۱ سوره نساء آن را روشن می‌کند.

تُوْمُنُونَ ... جواب سؤال مقدر است، گویی کسی می‌گوید: آن تجارت کدام است؟ در جواب فرموده: تُوْمُنُونَ بِاللَّهِ ... مقدم شدن «اموالکم» ظاهراً برای اهمیت بذل مال بوده است.

در شأن نزول آیه نقل شده: مسلمانان بعد از نزول تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ گفتند: اگر آن تجارت را می‌دانستیم اموال و جانهای اولاد خویش را در راه آن بذل می‌کردیم: در جواب آنها تُوْمُنُونَ بِاللَّهِ ... آمد.

۱۲- يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

کلمه يَغْفِرُ لَكُمْ جواب شرط محذوف است یعنی «ان تومنوا بالله ورسوله وجاهدوا يغفر لكم...»، وعده غفران و دخول بهشت مطلق است خواه مجاهد شهید بشود و یا صحیح بر گردد.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جواب جوانی که می‌گفت: من به جهاد علاقه مندم فرمود:

«... فجاهد في سبيل الله فان تقتل تفسير أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۱

كنت عند الله حيا ترزق و ان تمت فقد وقع اجرک على الله و ان رجعت، رجعت من الذنوب كما ولدت ... (۱)».

وانگهی «ذنوبکم» حاکی است که همه گناهان آمرزیده می‌شود و این صحیح است و گرنه دخول جنت پشت سر آن عملی نمی‌شود، به نظر می‌آید وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً یک پاداش اضافی در بهشت است، به عبارت دیگر اهل بهشت از غیر اهل جهاد در مطلق بهشت خواهند بود ولی مجاهدان بالاتر از آن را خواهند داشت. آری وَاللَّآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً اسراء / ۲۱.

۱۳- وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ.

این آیه راجع به اثر جهاد در دنیا است، که همان فتح و پیروزی باشد آری به تجربه ثابت شده که سرنوشت اکثر ملتها در میدانهای جنگ تعیین می‌شود، هر ملتی که در راه حقوق خود ن جنگید ذلیل شد.

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا عَطْفٌ است بر يَغْفِرُ لَكُمْ و آن خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن «و لكم نعمة اخرى تحبونها...» می‌باشد، در اینصورت نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ ... بیان و تفسیر آنست، به نظر بعضی، آن عطف است بر «تجاره» و تقدیر آن «هل ادلكم على تجارة اخرى» می‌باشد.

وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ راجع به ثواب دنیا و آخرت هر دو است. المیزان می‌گوید آن عطف است بر مفهوم کلام سابق، گویی این چنین است: «قل يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم ... و بشر المؤمنين» و الله اعلم.

۱۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ.

در سابق گفته شد ظاهراً این خطاب بالاتر از خطاب سابق است و منظور

(۱) کافی باب «البر بالوالدین» حدیث ۱۰.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۲

از آن ثبات و استقامت مطلق در یاری دین خداست، مراد از یاری خدا یاری رسول خداست، تشریفاً أَنْصَارَ اللَّهِ گفته شده است و انگهی یاری دین خدا و رسول خدا، در واقع یاری خداست.

فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ.

یعنی: نتیجه خطاب و کلام عیسی آن شد که گروهی از بنی اسرائیل به عیسی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، اما ما در آینده پیروان او را بر مکذبین او غالب گردانیم.

در المیزان فرموده: در این اشاره هست به اینکه امت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نیز مانند امت عیسی بعد از وی مختلف می‌شوند، طائفه مؤمن را خدا تأیید کرده و پیروز می‌گرداند.

ناگفته نماند: این جریان در سوره آل عمران از آیه ۵۲ به بعد بازگو شده است که در توضیح آیات این سوره مفید می‌باشد.

روز شنبه یازدهم صفر الخیر سال هزار و چهارصد و شش مطابق ۴/۸/۱۳۶۴ تفسیر سوره مبارکه صف پایان پذیرفت.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۳

سوره جمعه

اشاره

در مدینه نازل شده و یازده آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- جمعه بیست و چهارمین سوره است که بعد از سوره صف در مدینه نازل گردید، درست معلوم نیست در کدام سال از هجرت نازل شده ولی غرض آن امتنان بمسلمین در رابطه با بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اهمیت به نماز سیاسی و عبادی جمعه است.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قارئان یازده است، در تفسیر خازن نقل شده: این سوره دارای صد و هشتاد کلمه و هفتصد و بیست حرف است.

۳- تسمیه آن به «جمعه» به علت آیه نهم است که در آن کلمه جمعه به کار رفته یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ظَاهِرًا این نامگذاری توسط حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده است «تسمیه الكل باسم الجزء» و انگهی سبب نزول آن نماز جمعه بوده است.

۴- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است.

مطالب سوره

۵- غرض سوره تشویق به نماز جمعه و اقامه آنست، در این سوره می‌خوانیم:

موجودات، خدا را تسبیح می‌کنند او مدبر پاک، توانا و حکمتکار است منزّه و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۴

مدبر و توانا و حکیم بودنش سبب شده که در میان امین پیامبری از خودشان را بفرستد تا مردم هدایت شوند.

ارسال رسل و انزال کتب آن وقت مفید خواهد بود که مورد عمل واقع شود و گرنه انسان نظیر الاغی خواهد بود که به او کتاب بار کرده باشند چنان که حساب تورات و بنی اسرائیل همین است. یهود نمی‌توانند: بگویند: ما چه به تورات عمل کنیم تا نکنیم عزیز خدا هستیم اگر راست می‌گویند مرگ را آرزو کنند که به طرف خدا روند.

ای اهل ایمان نماز جمعه را پیوسته بپا دارید، متأسفانه وقتی که تجارت یا لهوی پیش آید آن را بر نماز خواندن ترجیح می‌دهند.

شان نزول

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه بر- مردم نماز می‌خواند، کاروانی از شام که طعام حمل می‌کرد داخل مدینه شد، جمعی در پیشاپیش آن دف و سائر اسباب لهو می‌نواختند (تا مردم از ورود کاروان مطلع گردند) در نتیجه مسلمانان صفوف نماز را خالی کرده و به تماشای آن رفتند خداوند آیه: **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً ...** را نازل فرمود «۱». در مجمع از جابر بن عبد الله نقل کرده: کاروانی به مدینه آمد و ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه می‌خواندیم، همه به طرف آن رفتند جز دوازده مرد که یکی از آنها من بودم، در نتیجه آیه **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً ...** نازل گردید. ناگفته نماند: ظاهر آنست که همه سوره به این علت نازل گردیده است **النَّهْيَةُ** فقط آیه **وَ إِذَا رَأَوْا** به قضیه کاروان اشاره کرده و گرنه باید گفت: این آیه بعدا به این سوره لاحق شده است.

(۱) تفسیر برهان از تفسیر قمی. [...]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۵

سورة الجمعة مدنیة و هی احدی عشر ایه نزلت بعد سورة الصف

[سورة الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲) وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)
 ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)
 مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۶

به نام خدای رحمان رحیم

۱- تسبیح می‌کند خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدایی که مدبر، پاک، غالب و حکیم است.

- ۲- اوست که در میان درس ناخوانده‌ها پیامبری مبعوث کرد که آیات خدا را برای آنها می‌خواند و پاکشان می‌کند و به آنها کتاب و حکمت می‌آموزد، آنها از پیش در گمراهی آشکار بودند.
- ۳- و مبعوث کرد در میان دیگران از آنها، که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، خدا عزیز و حکیم است.
- ۴- آن فضل خداست که به هر که خواهد بدهد خدای صاحب فضل بزرگ است.
- ۵- حکایت آنان که تورات به آنها تعلیم شد ولی نکردند، مانند حکایت الاغ است که کتابها را حمل می‌کند بد است حکایت قومی که آیات خدا را تکذیب کرده‌اند خدا قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.
- ۶- بگو: ای کسانی که یهودی شده‌اید اگر گمان دارید که دوستان خدا هستید پس آرزوی مرگ کنید اگر راست‌گویید.
- ۷- و هرگز مرگ را آرزو نخواهند، به علت آنچه از پیش فرستاده‌اند، خدا به ظالمان آگاه است.
- ۸- بگو: مرگی که از آن فرار می‌کنید، حتماً به شما خواهد رسید، سپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بر می‌گردید، از آنچه کرده‌اید به شما خبر خواهد داد.

کلمه‌ها

امین: درس ناخوانده‌ها. راغب گوید: امی کسی است که خواندن و نوشتن بلد نیست و از قطرب نقل می‌کند که امیه به معنی غفلت و جهالت، و امی از آنست، طبرسی فرماید: «یعنی العرب و کانت امه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۷»

امیه لا تکتب و لا تقرأ.

حکمه: آن در اصل به معنی درک و تشخیص است که سبب محکم کاری می‌شود، به تکالیف و اخلاقیات نیز گفته می‌شود.

اسفار: کتابها و نامه‌ها. مفرد آن سفر (بکسر اول) است، ناگفته نماند:

سفر (بر وزن عقل) به معنی پرده برداشتن و آشکار کردن است، کتاب و نوشته را از آن جهت سفر گویند که مطالب را آشکار می‌کند.

هادوا: یهودی شدند، گویند: «هاد و تهود» یعنی به دین یهود داخل شد.

شرحها

در این آیات، خداوند با منزّه بودن و چهار وصف دیگر توصیف شده که ارسال رسل و هدایت بشر مقتضای آنهاست، آن گاه در مقام امتنان، بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مطرح گردیده و با تمثیل به تورات و یهود، بیان شده که استفاده از پیامبر، در صورت عمل به دین اوست، سپس به یهود فرموده: شما پیش خدا ارزش و اصالت ندارید، ادعایتان پوچ است.

۱- يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

تسبیح منزّه دانستن و منزّه کردن خدا از هر عیب و نقص است، به حکم و اِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء/ ۴۴ همه کائنات خدا را تسبیح می‌کنند ولی ما زبان آنها را نمی‌فهمیم، پس تمام ذرات جهان نسبت به خدا شعور و درک دارند و با زبان خود، خدا را تسبیح می‌کنند و آیه شریفه از آن خبر می‌دهد، این تسبیح به طور علت و معلول نیست و گرنه ما آن را می‌فهمیدیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۸

چهار اسم از اسماء حسنی تعلیل «یسبح» است یعنی: باید آفریده‌ها آفریننده مدبر، پاک، توانا و حکیم خود را تنزیه کنند.

در عین حال: این آیه سر خط و توجیه‌گر مطالب بعدی است که فرستادن پیامبر و هدایت مردم باشد، به عبارت دیگر مطالب بعدی مظهري از این چهار اسم هستند.

۲- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. منظور از «امیین» درس ناخوانده‌هاست، «منهم» اشاره به «امی» بودن آن حضرت است، یعنی در میان درس ناخوانده‌ها یک درس ناخوانده را مبعوث کرد پس «منهم» اشاره به وصف است نه از آن قوم بودن.

مؤید این سخن آنست که از خود آن حضرت به «امی» تعبیر آمده است الرَّسُولَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ اعراف/ ۱۵۷ و ۱۵۸، منظور از تعبیر فوق اثبات حقانیت دعوت آن حضرت است که یک امی در میان امیین، شریعت و قرآنی این چنین آورد، این نمی‌شود مگر از طرف خدا، چنان که در جای دیگر فرموده:

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ عنكبوت/ ۴۸. مقدم شدن «یزکیهم» برای آنست که اول باید انسان از شرک و کفر و مانند آن پاک گردد، سپس تعلیم حقائق در وجود او جای گیرد، در حقیقت هر دو با هم هستند ولی تزکیه تقدم رتبه دارد.

این همان دعوت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است که به وقت بنای کعبه گفتند:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ... بقره/ ۱۲۹.

المیزان در علت مؤخر شدن «یزکیهم» در اینجا فرموده است: منظور تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۵۹

ابراهیم آن بود که این سه چیز در ذریه او به وجود آید. و چون مقام علم کتاب و خود کتاب بزرگ است لذا مقدم شده است.

اما در آیه جمعه منظور تعلیم آن حضرت است، می‌دانیم که در اینصورت تزکیه مقام اول را دارد تا راه برای تعلیم باز شود.

منظور از حکمه ظاهرا اخلاقیات و اعتقادیات است چنان که منظور از کتاب احکام دین می‌باشد.

«ان» در «وَإِنْ كَانُوا ... مخفف از ثقیله است این جمله می‌تواند در مقام امتنان باشد.

۳- وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

عطف است بر «امیین» یعنی و مبعوث کرد در میان دیگران از آنها که هنوز نیامده‌اند، این جمله می‌تواند راجع به عموم رسالت آن

حضرت برای هر زمان باشد، در اینصورت رجوع «منهم» بر «امیین» به عنوان انسان بودنست زیرا دیگران همه «امی» نبوده و نیستند.

در مجمع البیان فرموده: روایت شده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این آیه را خواند گفتند: آنها کیستند؟ حضرت دست بر شانه سلمان گذاشت و فرمود:

«لو كان الايمان في الثريا لئالته رجال من هؤلاء»

یعنی: آنها ایرانیانند.

عزیز و حکیم در رابطه با آنست که خدا به اینکار تواناست و حکمتش آن را اقتضاء می‌کند.

۴- ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

اشاره است به «بعث» یعنی بعثت و تلاوت آیات خدا و تعلیم کتاب، فضل و برتری از جانب خداست به هر که خواهد بدهد، خدا

خواسته که این فضل خاص حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشد، آری: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام/ ۱۲۴، در تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۰

جای خود ثابت شده که نبوت و امامت منصب خدایی است و در اثر روح مستقلی است که در وجود پیامبر و امام است و در دیگران نیست.

المیزان احتمال می‌دهد اشاره باشد به «بعث» به اعتبار آنکه امتنان است هم به رسولان و هم به مردم.

۵- مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا.

این آیه در رابطه با آنست که: بعث رسل و آمدن کتاب در صورتی مفید است که مورد عمل واقع بشود و گرنه مانند بار کردن کتاب بر الاغ خواهد بود چنان که در باره یهود چنین شد، در عین حال اشاره است به متفرق شدن مسلمانان از نماز که در آخر سوره خواهد آمد.

مراد از تحمیل، تعلیم تورات به آنها و مراد از لَمْ یَحْمِلُوهَا عمل نکردن است، تشبیه به الاغ به علت بهره نبردن می‌باشد. بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ از این معلوم می‌شود که عمل نکردن تکذیب آیات است و یا به آن منجر می‌شود، «مثل» به معنی حکایت و سرگذشت است، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي... اشاره به آنست که در اینگونه عمل هدایت نیست، و ظالم در راه ظلم، هدایت یافته نمی‌تواند باشد.

۶- قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

گویی یهود در مقابل حُمَلُوا التَّوْرَةَ تَمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا گفته‌اند: عمل کردن برای ما چندان لزوم ندارد زیرا ما دوستان و نظر کرده خدائیم در هر حال ما را خواهد بخشود، نظیر، نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مانده/ ۱۸ و نظیر وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى بقره/ ۱۱۱. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۱

در جواب فرموده: دوست، ملاقات دوستش را خوش دارد اگر در این سخن راستگویی آرزوی مرگ کنید تا به بهشت برسید زیرا بهشت در اینصورت بر شما واجب شده است.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل شده: در تورات نوشته شده: دوستان خدا آرزوی مرگ می‌کنند.

۷- وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.

منظور از «ما قدمت» ظلم و فسق است، چون اعمال خویش را می‌دانند پس ابد آرزوی مرگ نخواهند کرد، پس آنها ظالمند خدا به ظالمان داناست، علی هذا دشمن خدایند نه دوست او.

۸- قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

اشاره به آنست که اکراه از مرگ و فرار از آن فائده‌ای ندارد، «تردون» حاکی است که همه اعمال اعم از نهان و آشکار بر خدا معلوم می‌باشد، می‌شود از فَيُنَبِّئُكُمْ... فهمید که اعمال در آن روز در شکل دیگری ظاهر خواهند شد که احتیاج به معرفی خواهد داشت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۲

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

۹- ای اهل ایمان چون در روز جمعه برای نماز اذان گفته شد، به نماز جمعه شتاب کنید و خرید و فروش را ترک نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰- پس چون نماز تمام شد، در زمین پراکنده شوید، و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار گردید.

۱۱- و چون آوازی یا تجارتي دیدند به سوی آن پراکنده می‌شوند و تو را ایستاده می‌گذارند بگو: ثواب خدا از آواز و از تجارت

بهتر است، خدا بهترین رازقین می‌باشد.

کلمه‌ها

جمعه: در مجمع البیان فرموده: گویند روز جمعه را عروبه می‌گفتند کعب بن لوی اولین کسی بود که آن را جمعه خواند، و گویند اهل مدینه پیش از هجرت ایمان آورده بودند، گفتند: یهود و نصاری را روزی هست (شنبه و یکشنبه) که در آن هر هفت روز یک بار جمع می‌شوند شما هم در روز عروبه اجتماع کنید، لذا آن را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۳ جمعه نامیدند، تفصیل سخن در قاموس قرآن دیده شود، جمعه به ضم میم و سکون آن خوانده شده است. فاسعوا: سعی: تند رفتن و تلاش «فاسعوا» یعنی بشتابید، طبری فرموده: ابن مسعود آن را «فامضوا» خوانده و از علی علیه السلام و امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. انفضوا: فض: شکستن و پراکندن. «فض الشیء: کسره متفرقا» انفضاض: متفرق شدن. انفضوا إِلَیْهَا یعنی به سوی تجارت متفرق می‌شوند.

شرحها

در این آیات به نماز جمعه دستور اکید داده شده و آنان که آن حضرت را در حال خطبه گذاشته و به طرف لهو و تجارت رفتند، توبیخ شده‌اند.

۹- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ.

منظور از نُودِيَ لِلصَّلَاةِ اذان نماز جمعه است. ذَرُوا الْبَيْعَ گرچه راجع به ترک خرید و فروش است، ولی ظاهراً مراد دست کشیدن از هر مشغله است خرید و فروش باشد یا غیر آن.

در مجمع البیان فرموده: نهی دلالت بر فساد منهی عنه دارد، ظهور سخن وی بطلان معامله است ولی به نظر می‌آید که معامله صحیح و عمل حرام باشد چنان که در مفتاح الکرامه از بسیاری از فقها نقل شده است.

در «کلمه‌ها» راجع بتسمیه جمعه توضیح داده شد، از جمله در کافی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: خدا در آن روز مردم را در عالم میثاق به ولایه محمد و وصی او علیهما السلام جمع کرد و آن را جمعه نامید ... »

ان الله جمع فیها خلقه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۴

لولایه محمد صلی الله علیه و آله و وصیه فی الميثاق و سماء یوم الجمعة لجمعه فی خلقه «(از تفسیر صافی).

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اشاره به رفتن به نماز است علم در آیه به معنی دانستن و دقت کردن است.

۱۰- فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ.

هر دو امر، مفید ایام هستند نه وجوب، زیرا که بعد از «حذر» واقع شده‌اند، امر به تفرق و طلب فضل خدا ظاهراً برای آنست که از فرمان وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ناراحت نباشید که بعد از نماز می‌توانید آن را جبران نمایید.

المیزان می‌گوید: بنا بر آنکه: وَ ذَرُوا الْبَيْعَ شامل هر مشغول کننده است وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ طلب مطلق عطیه‌های خداست از قبیل خریدن و فروش و عیادت مریضان، و زیارت اقوام و حضور در مجالس علم و غیره.

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ اشاره است به آنکه در یاد خدا فقط به نماز جمعه اکتفاء نکنید. یاد خدا با زبان باشد یا با قلب سبب رسوخ آن در قلب و سبب از بین رفتن غفلت و آن سبب فلاح است.

در مجمع البیان فرموده: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْقُولٌ است: انتشار در ارض و طلب فضل الله، طلب دنیا نیست بلکه عیادت مریض و حضور در جنازه، و زیارت برادر دینی است.

«و روی عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال الصلاة يوم الجمعة و الانتشار يوم السبت»
در باره نماز جمعه در «نکته‌ها» مطلبی خواهد آمد.

۱۱- وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۱۶۵

شیعه و اهل سنت بالاتفاق نقل کرده‌اند که رسول خدا برای نماز جمعه خطبه می‌خواند، عده‌ای از نماز گذران با شنیدن صدای طبل از نماز متفرق شده و به طرف مال التجاره و صدای طبل رفتند، «او» در تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا می‌رساند که هر یک سبب تفرق آنها بوده است رجوع ضمیر «الیها» به تجارت نشان می‌دهد که غرض اصلی تجارت بوده است مشروح این قضیه در شأن نزول در اول سوره نقل گردید.

قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ خطاب است به رسول خدا که به آنها بفرماید: پاداش خدایی بهتر از لهو و تجارت است زیرا ثواب خدا حقیقی و دائمی است ولی فایده آن دو خیالی و زود گذر می‌باشد. از حضرت صادق علیه السلام در باره أَنْفَضُوا إِلَيْهَا نقل شده که فرمود:

«انصرفوا اليها».

جمله وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ حاکی است که خدا از جای دیگر به شما روزی می‌دهد.

نکته‌ها

نماز جمعه: نماز جمعه یکی از عبادت‌های الهی است که سیاست را نیز دربر دارد، لذا آن را «نماز سیاسی عبادی» نام گذاشته‌اند. نماز جمعه در جایی که اقامه می‌شود، جمعه دیگر اقلاً باید یک فرسخ از آن فاصله داشته باشد و در کمتر از آن جایز نیست، و در صورت نبودن در یک فرسخی واجب است، برای جمعه از دو فرسخ جمع شوند.

با شنیدن اذان نماز جمعه، خرید و فروش و مسافرت نیز حرام می‌شود مگر تفسیر أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۱۶۶

آنکه نماز جمعه را بخواند، بر حاکم شهر لازم است زندانی‌ها را تحت الحفظ به نماز جمعه بیاورد و سپس به زندان ببرد شرط آن خواندن با جماعت است به طور فرادی صحیح نیست.

امام جمعه باید پیش از نماز دو خطبه ایستاده بخواند در حالی که به سلاح یا عصا تکیه کرده است، در خطبه اول حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر و آل می‌فرستد، موعظه می‌کند، امر به تقوی می‌نماید و یک سوره کوچک می‌خواند.

در خطبه دوم بعد از حمد و ثنا و صلوات، راجع به سیاست روز و مسائل آن سخن می‌گوید خواه کارهای مملکتی باشد یا ممالک دیگر که مربوط به مملکت اسلامی است.

بروایت امیر المؤمنین صلوات الله علیه: دو خطبه در جای دو رکعت نماز است، باید سخن نگفت و به اطراف متوجه نشد و به سخن خطیب گوش داد، به این ترتیب خواهیم دید که در این نماز هفتگی از لحاظ عبادت حق و جامعه و روبراه کردن کارهای آن و گذاشتن مردم در جریان امر، چه محتوای عجیبی هست.

امروز نماز جمعه تهران در تمام دنیا زبانزد می‌باشد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که به مدینه هجرت فرمود از اولین جمعه آن را اقامه فرمود در زمان خلفاء و امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز ادامه یافت.

بعدها نیز خوانده می‌شد ولی از محتوی افتاد و اغلب توسط ملاحی درباری اقامه می‌شد.

تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بار دیگر نماز جمعه به حالت اولی خود که در زمان رسول الله (ص) بود بازگشت، این جریان در اثر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۷

قیام پر شکوه فرزند راستین اسلام حضرت امام خمینی مد ظله العالی بود که انشاء الله تا زمان حضرت مهدی صلوات الله علیه ادامه پیدا کرده و به دست با کفایت ایشان سپرده خواهد شد.

روز جمعه هفدهم صفر الخیر سال هزار و چهار صد و شش هجری مطابق دهم آبانماه ۱۳۶۴ نزدیک ظهر تفسیر سوره جمعه به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۸

سوره منافقون

اشاره

در مدینه نازل شده و یازده آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- منافقون هیجدهمین سوره است که بعد از سوره حج در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره شصت و سوم است، شأن نزول این سوره جریان فتنه جویی عبد الله بن ابی منافق، به وقت برگشتن مسلمانان از جنگ «بنی المصطلق» است آن جنگ چنان که در اول سوره نور گذشت در شعبان سال پنجم هجری بوده است، علی هذا معلوم می شود که این سوره در اواخر سال پنجم هجرت نازل شده است.

۲- تعداد آیات آن یازده است، ظاهراً اختلافی در آن نیست، تفسیر خازن عدد کلمات آن را صد و هشتاد و حروف آن را نهصد و هفتاد شش گفته است.

۳- تسمیه به منافقین به علت نقل توطئه منافقان در آنست که خواستند میان مهاجر و انصار اختلاف به وجود آورند، چنان که خواهد آمد.

۴- این سوره بی شک مدنی است، امین الاسلام طبرسی در مدنی بودن آن نقل اجماع کرده است.

مطلب سوره و غرض آن

۵- در این سوره می خوانیم: منافقان نزد پیامبر آمده گفتند: گواهی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۶۹

می دهیم که تو رسول خدایی. ولی این سخن را به زبان می گفتند نه به قلب، این اقرار را برای خود سپر و حفاظ قرار دادند تا از مواهب اسلام بهره مند شوند.

آنها زبان بسیار نرم و چرب داشتند ولی باطنشان از محتوی خالی بود تا جایی که به حکم چوب خشک بودند که به دیوار تکیه کرده است.

چون به آنها گفته می شود: بیائید رسول خدا در مقابل خطایی که کرده اید از خدا برایتان آمرزش بخواهد، با مسخره، سرشان را تکان داده و از آمدن امتناع می کنند.

به مردم می‌گویند: مهاجران و مسلمانان را کمک مالی نکنید تا از اطراف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ متفرق شوند، در مسافرت گفتند: چون به مدینه برگشتیم رسول خدا را از آنجا بیرون خواهیم کرد، در آخر فرموده: ای اهل ایمان شما مانند منافقان نباشید، مال و اولاد، خدا را از یاد شما نبرد، به فکر آخرت باشید.

شان نزول

۶- علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود نقل می‌کند: إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ ...

در جنگ مریسج نازل شد و آن جنگ بنی المصطلق است که در سال پنجم هجرت بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به وقت بازگشت در کنار چاهی اردو زد که آب کمی داشت.

انس بن سیار هم پیمان انصار و جهجاه بن سعید غفاری اجیر عمر بن الخطاب هر دو از چاه آب می‌کشیدند، دلو سیار به دلو جهجاه چسبید پس از بیرون کشیدن سیار گفت این دلو من است، جهجاه گفت: نه دلو من است، کار به نزاع کشید جهجاه بر صورت سیار زد و خون جاری شد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۰

سیار انصار را بیاری طلبید و جهجاه از مهاجران کمک خواست طرفین سلاح کشیده و در مقابل هم ایستادند، عنقریب بود که به جان هم بیافتند.

عبد الله بن ابی که در کناری بود پرسید چه خبر است؟ جریان را به او باز گفتند، بسیار خشمگین شد و گفت: من از این سفر ناراضی بودم، من ذلیترین عرب هستم که زنده ماندم تا چنین وضعی را ملاحظه می‌کنم اما کاری از دستم بر نمی‌آید!! آن گاه رو کرد و به یاران خود گفت: این کار شماسست مهاجران را در خانه‌های خود جای دادید، اموال خویش را در اختیار آنها گذاشتید، با جان خود آنها را حفظ کردید، گلوهایتان را به طرف کشته شدن دراز کردید تا جایی که زانتان بی‌شوهر و بچه‌هایتان یتیم گردید. اگر آنها را از مدینه بیرون می‌کردید برای دیگران سرباری می‌شدند، آن گاه اضافه کرد: اگر به مدینه باز گشتیم عزیزتر ذلیتر را از آن بیرون خواهد کرد (منظورش از ذلیتر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود).

زید بن ارقم که جوانی نزدیک به بلوغ بود در میان آن جمع حضور داشت او به محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمد و سخنان عبد الله بن ابی را به آن حضرت گزارش کرد، حضرت در سایه درختی با عده‌ای از مهاجرین و انصار نشست بود.

وی به زید بن ارقم گفت: ای پسر شاید گمان کرده‌ای که عبد الله چنین گفته است؟ گفت: به خدا قسم گمان نیست، حضرت فرمود: شاید به عبد الله خشم گرفته‌ای؟ گفت: به خدا قسم از روی خشم سخن نمی‌گویم فرمود:

شاید بی‌پایه سخن می‌گویی؟ گفت: نه و الله به دنبال آن حضرت به غلام خودش شقران فرمود:

شتر مرا حاضر کن، آن بزرگوار سوار شده و حرکت کرد، مردم به دنبال وی حرکت کردند، و میان خود می‌گفتند: رسول خدا که

در چنین وقتی حرکت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۱

نمی‌کرد؟ سعد بن عبادۀ خودش را به او رساند و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، فرمود «و علیک السلام». سعد عرض کرد شما که در این وقت حرکت نمی‌کردید؟! فرمود: آیا سخن رفیق خود را نشنیده‌ای؟ گفت: رسول الله ما جز شما چه رفیقی داریم؟

فرمود: عبد الله بن ابی گفته است: چون وارد مدینه شود لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ.

سعد گفت: یا رسول الله عزیزتر تو و اصحابت هستید، ذلیتر او و یاران اوست. حضرت هم چنان همه روز را به حرکت ادامه داد و کسی جرئت سخن گفتن با او نداشت.

مردان خزر ج شروع به ملامت عبد الله کردند که این چه غلطی است کرده‌ای؟

او قسم خورد که چیز نگفته است، گفتند: پس برو محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تا از وی اعتذار کنیم، در جواب سرش را به علامت مسخره تکان داد.

حضرت هم چنان همه شب و روز را حرکت می‌کرد و فقط برای نماز توقف می‌فرمود فردای آن شب رسول خدا و یارانش توقف کردند، و همه از کثرت خستگی بخواب رفتند.

سپس عبد الله بن ابی محضر آن حضرت آمد و قسم یاد کرد که من چنین چیزی نگفته‌ام و شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا و اینکه تو رسول او هستی، زید بن ارقم به من دروغ بسته است، حضرت عذر او قبول فرمود.

آن گاه مردان خزرج به زید بن ارقم فحش می‌دادند که چرا به بزرگ قبیله ما دروغ بسته‌ای؟ چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حرکت کرد، زید بن ارقم با او بود و می‌گفت: خدایا تو می‌دانی که من به عبد الله دروغ نبسته‌ام.

چون مقداری راه رفتند رسول خدا را غشوه وحی فرا گرفت، بدنش سنگین تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۷۲

شد تا حدی که نزدیک بود ناقه‌اش از ثقل وحی بخوابد، چون وحی تمام شد حضرت عرق صورتش را پاک می‌کرد.

آن گاه گوش زید بن ارقم را گرفت، سرش را از روی جهاز شتر بلند کرد و فرمود: ای پسر دهانت راست گفته، قلبت حفظ کرده خدا درباره آنچه گفتی وحی نازل فرموده است.

چون همه اصحاب آن حضرت برای استراحت پیاده شدند، حضرت بر آنها چنین خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ...

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ نزول این آیات عبد الله بن ابی را رسوا کرد (از تفسیر برهان).

ناگفته نماند: کلمه وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ آخر آیه هشتم است که تا آخر سوره سه آیه می‌ماند، ظاهراً سه آیه نیز توأم با هشت آیه فوق نازل شده‌اند.

در مجمع البیان نقل شده: چون عبد الله بن ابی خواست داخل مدینه شود پسرش عبد الله بن عبد الله آمد، شتر او را در دروازه مدینه خوابانید. گفت وای بر تو چه می‌کنی؟ پسرش گفت: به خدا قسم تا رسول خدا اجازه ندهد حق داخل شدن نداری، امروز خواهی دانست که عزیزتر و ذلیلتر کدام است.

عبد الله بن ابی به حضرت شکایت کرد که پسر من از ورود من مانع شده حضرت سفارش فرمود که مانع نشود، پسرش گفت: حالا که رسول خدا امر فرموده است داخل شو، عبد الله بن ابی بعد از کمی بیمار شد و درگذشت، چون آیات نازل شد و دروغش آشکار گردید گفتند: در باره تو آیات محکمی آمده است برو پیش رسول خدا تا برایت استغفار کند، گفت: امر کردید ایمان

آورم قبول کردم، گفتید: تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۷۳

زكاة مالم را بدهم، دادم، فقط آن مانده است که به محمد سجده کنم، لذا آیه وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا ... نازل گردید.

تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل می‌کند. پسرش عبد الله که از مسلمانان بود نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمد و گفت: یا رسول الله شنیده‌ام می‌خواهی پدرم را بکشی، اگر چنین است اجازه بفرماید من او را بکشم، می‌ترسم دیگری بکشد و من چون قاتل پدرم را به بینم منقلب بشوم و او را بکشم در اینصورت مسلمانی را به جای کافری کشته باشم، حضرت فرمود: چنین قصدی نداریم، بلکه تا با ماست رفتار خوب با او خواهیم داشت.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۷۴

سورة المنافقون

[سورة المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
 فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ
 تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ مَسِينَةٌ يُحْسَبُونَ كُلٌّ صَيَّحَهُ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعِدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلُوهُمْ اللَّهُ أَنَّى
 يُؤْفَكُونَ (۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَتَّبِعُواكُمْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ أَوْ رُؤْسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصِيبُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَيَؤَاءَ عَلَيْهِمْ أَسِيءَتْ تَغْفِرَتْ لَهُمْ أَمْ لَمْ
 تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَاللَّهُ
 خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْمَاعِزُ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ
 لِرَسُولِهِ وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۵

به نام خدای رحمان رحیم

۱- چون منافقان پیش تو آیند گویند: گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی، خدا می‌داند که تو رسول او هستی خدا گواهی می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند.

۲- سوگندهای خود را سپر قرار داده و از راه خدا اعراض نموده‌اند، بد است آنچه می‌کنند.

۳- این بدانجهت است که آنها ایمان آورده و سپس کافر شده‌اند، بر قلبشان مهر زده شده و نمی‌فهمند.

۴- چون آنها را به بینی بدنهایشان تو را به شکفت آورد و اگر سخن گویند گوش می‌دهی (ولی) گویی چوبهای تکیه داده‌اند، هر صدا را بر علیه خود گمان می‌کنند، آنها جز دشمن نیستند از آنها حذر کن، خدا آنها را بکشد کجا بر می‌گردند.

۵- و چون به آنها گفته شود: بیایید تا رسول خدا برایتان استغفار کند سرشان را (به مسخره) تکان می‌دهند، می‌بینی که معرض و متکبرند.

۶- یکسان است بر آنها استغفار کنی یا نکنی، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشود، خدا قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

۷- آنها بودند که گفتند به آنان که با رسول خدا هستند انفاق نکنید تا متفرق شوند خزائن آسمانها و زمین خاص خداست لیکن منافقان نمی‌فهمند.

۸- می‌گویند چون به مدینه برگشتیم عزیزتر ذلیتر را از آن خارج خواهد کرد، عزت خاص خدا و رسولش و مؤمنین است لیکن منافقان نمی‌فهمند.

کلمه‌ها

جنه: سپر. جن بفتح اول به معنی مستور کردن است سپر را از آن جهت جنه گفته‌اند که صاحب سپر زیر آن مستور می‌شود. صدوا: صد به معنی منع و اعراض هر دو آمده است.

خشب: (بر وزن عنق) چوبهای ضخیم. مفرد آن خشب (بر وزن تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۶ شرف) است.

مسنده: تکیه داده شده. سند (بر وزن شرف): تکیه‌گاه.

لوا: لی: تابدن «لوی الحبل» یعنی ریسمان را تابد «لوی یده» لوی رأسه و برأسه» یعنی دستش را و سرش را چرخانید.

ینفضوا: فض: شکستن و پراکندن. انفضاض: پراکنده شدن.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم: منافقون نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی ولی این را به زبان می‌گفتند و می‌خواستند آن را سپر قرار بدهند، آنها خوشمنظرند و زبان شیرین دارند ولی درونشان تهی است و همچون چوبهای ضخیم هستند که به دیوار تکیه داده است.

استغفار پیامبر در باره آنها مقبول نیست، می‌گویند: به یاران رسول الله انفاق نکنید تا پراکنده شوند ولی غافلند از آنچه خزانه‌های عالم از آن خداست می‌گویند چون به مدینه رفتیم ما که عزیز و اهل شهریم، بیگانه‌ها را که ذلیلند خارج خواهیم کرد ولی نمی‌فهمند، عزت مال خدا و رسول و مؤمنین است.

۱- إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اینکه می‌گفتند: إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ سخن حقی است لذا می‌فرماید وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ ولی چون آنها به این سخن عقیده نداشتند، لذا فرموده:

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ علی هذا در اینجا خبری که مطابق عقیده گوینده نیست، کذب شمرده شده، به عبارت دیگر کذب خبری نیست بلکه کذب مخبری است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۷

۲- اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصِيدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ گویی کسی می‌پرسد پس چرا می‌گویند: تو رسول خدایی. در جواب فرموده: این سخن را که به صورت قسم ادا می‌کنند برای خود سپر قرار داده‌اند تا از مواهب جامعه اسلامی بهره‌مند شوند، در نتیجه از دین خدا اعراض کرده‌اند.

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ عُلَّتْ بد بودن آنست که ضرر اینکار به خودشان عاید است.

۳- ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ «ذلک» ظاهرا اشاره به ساء ما كانوا ... است، به قول بعضی اشاره به شهادت دروغ، اتخاذ جنّه و صدّ عن سبیل می‌باشد، منظور از «آمنوا» می‌شود گفت آنست که به ظاهر اظهار می‌کردند و کفر آنست که در باطن به رفقای خود می‌گفتند. نظیر: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ ... بقره/ ۱۴، این آنست که اهل تفسیر گفته‌اند.

ممکن است بگوئیم: منظور از «آمنوا» همان باور و یقین است که در باطن داشتند زیرا که منافق، حق بودن دین را می‌داند النهایه به یقین خود تسلیم نیست و مراد از ثُمَّ كَفَرُوا همان تسلیم نبودن و انکار آن در عمل است نظیر: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ... نمل/ ۱۴.

فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ نتیجه کفر از روی عناد است که دیگر قلب به هدایت و سعادت فکر نمی‌کند و نتیجه مهمور شدن قلب عدم فهم است لذا فرموده فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ این گونه قلبها فقط در پی هواهای نفسانی خواهد بود. طَبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ مُحَمَّد/ ۱۶.

۴- وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مَسْنَدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ

.ترسیمی است از منافقان و آن اینکه ظاهرشان آراسته، تناسب اندامشان خوب و سخنانشان شیرین است که هر شنونده خوش دارد گوش بدهد زیرا که پر از دروغهای سامعه نواز است ولی باطنشان بی‌محتوی و خالی از فائده است، نظیر چوبهایی که به دیوار تکیه داده شده است.

خطاب «رأیت- تسمع» می‌شود گفت راجع به همه باشد نه فقط به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و شاید به طور تناوب خطاب به

آن حضرت و دیگران باشد یَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ اضْطراب باطنی منافق را نشان می‌دهد که هر آن می‌ترسد از آنکه سرش فاش و باطنش ظاهر شود، نظیر یَحْدَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ توبه/ ۶۴ آن گاه فرموده: هُمْ الْعِيدُ فَاحْزَبُوا لَهَا فَخَرَبُوا فَاتْلَاهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ مقدم شدن «هم» برای حصر است یعنی آنها جز دشمن نیستند.

قاتلَهُمُ اللَّهُ نفرین است، یعنی خدا آنها را بکشد، مفاعله شاید برای شدت و مبالغه باشد، بعضی آن را دوری از رحمت و خذلان گفته‌اند «انی یصرفون» یعنی از حق به کجا برمی‌گردند؟ استفهام برای تعجب است مجهول آمدن برای آنست که عوامل نفاق آنها را منحرف می‌کند.

۵- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَتْهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.

در شأن نزول گفتیم که به عبد الله گفتند بیا رسول خدا صلی الله علیه و آله برایت استغفار کند، به حالت مسخره سرش را چرخانید نقل شده که به او و یارانش این پیشنهاد شد، همه سر چرخانیدند.

منظور از «یصدون» اعراض از آمدن به محضر آن حضرت است.

۶- سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ.

یعنی استغفار پیامبر در باره آنها قبول نیست، نظیر این آیه است آیه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۹

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ...

توبه/ ۸۰.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ تعلیل عدم مغفرت است یعنی آنها در اثر نفاق از زی عبودیت خارج شده‌اند، مغفرت لازم‌اش هدایت است، خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند تا مشمول مغفرت شوند.

ناگفته نماند: کار خدا هدایت است ولی تا از زی عبودیت خارج هستند مورد هدایت واقع نمی‌شوند، به عبارت دیگر در نفاق هدایت نیست نفاق ضلالت و تاریکی است در آن روشنی وجود ندارد، اگر از آن دست بردارند مورد هدایت واقع می‌شوند.

۷- هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا.

منافقان به اهل مدینه می‌گفتند بر فقراء مؤمنان کمک مالی نکنید تا از دور آن حضرت متفرق شوند در جواب فرموده:

وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَنْفِقُونَ.

یعنی: اگر انفاق نکنند خداوند مؤمنان را از جای دیگر تأمین می‌کند زیرا که خزانه‌های آسمان و زمین خاص خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند و فکر می‌کنند که اگر اهل مدینه انفاق نکنند مؤمنان گرسنه مانده و متفرق می‌شوند.

۸- يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ.

این همان سخن ابن ابی منافق است که در شأن نزول گفته شد.

منظورش از «اعز» خودش و از «اذل» رسول خدا صلی الله علیه و آله است، گویی نظرش آن بوده که من اهل مدینه و دارای ثروت و اقوام هستم ولی آن حضرت چنین نیست.

خدا در جواب فرمود:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ در اینجا خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۰

عزت را به خود و پیامبرش و مؤمنان مخصوص کرده است، برای منافقان و کفار جز ذلت باقی نمی‌ماند، واقعیت همین است لیکن منافقان نمی‌دانند.

در کافی از سماعه از امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود: خداوند تبارک و تعالی همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی به او واگذار نکرده که خودش را دلیل کند آیا در اینجا قول خدا را ندانسته‌ای که فرماید: لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ مؤمنین

باید عزیز باشد و ذلیل نباشد

«قال ان الله تبارك و تعالی فوض الى المؤمن اموره كلها و لم يفوض اليه ان يذل نفسه الم تر قول الله سبحانه و تعالی هاهنا: لله العزة و لرسوله و للمؤمنين».

و نیز در کافی از مفضل بن عمر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا ينبغي للمؤمن ان يذل نفسه»

راوی گفت به چه چیز نفس خود را ذلیل می کند؟ فرمود:

«يدخل فيما يعتذر منه»

در کاری وارد می شود که باید بعدا بگویند نفهمیدم (المیزان از کافی).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۱

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

۹- ای اهل ایمان اموال و اولادتان شما را از یاد خدا مشغول نکند، هر کس چنین کند، آنها فقط زیانکارانند.

۱۰- انفاق کنید از آنچه روزیتان داده‌ایم پیش از آنکه برای یکی از شما مرگ بیاید و بگوید: خدایا چرا مرا تا مدت نزدیکی به تأخیر نینداختی تا انفاق کنم و از نیکو کاران باشم.

۱۱- چون مرگ کسی بیاید خدا هرگز مرگ آن را به تأخیر نمی‌اندازد خدا به آنچه می‌کنید داناست.

کلمه‌ها

تلهکم: الهاء: مشغول کردن. لهو: مشغولیت و مشغول کننده.

اصدق: در اصل اتصدق است تاء به صاد عوض شده و در آن ادغام گردیده است.

شرحها

به دنبال مطالب گذشته به مؤمنان اخطار شده که از عوامل نفاق پرهیزند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۲

و آن توجه کامل به اولاد و اموال، و فراموشی خداست.

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مراد از مشغول کردن اموال و اولاد آنست که همه فکر و ذکر انسان متوجه آنها باشد به طوری که خدا را فراموش کند در اینصورت دستورهای خدا مورد عمل واقع نمی‌شود و به حکم نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ توبه/ ۶۷، خدا نیز آنها را فراموش می‌کند و این جز خسران و بدبختی نخواهد بود، چنان که فرموده وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

آیه نشان می‌دهد که اموال و اولاد مشغول کننده است، باید انسان مواظب باشد.

۱۰- وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ. معلوم می‌شود از جمله مصادیق مشغول کردن اموال و اولاد، باز داشتن انسان از انفاق در راه خداست، از آیه معلوم می‌شود که لَوْلَا أَخَّرْتَنِي را در برزخ یا در هنگام مرگ که از جهان بریده است خواهد گفت.

در مجمع البیان از ابن عباس نقل کرده: هیچ کسی نیست که مال دارد و زکاء آن را نداده است و قدرت حج دارد ولی به حج نرفته است مگر آنکه وقت مرگ می‌خواهد که او را به دنیا برگرداند گفتند ای پسر عباس از خدا بترس ما نمی‌بینیم که این کافر در آن حال برگشتن به دنیا را بخواهد؟ گفت در این باره بر شما قرآن می‌خوانیم، آن گاه آیه وَ أَنْفِقُوا... را خواند، گفت: صلاح در اینجا حج است، طبرسی فرموده: این از ابو عبد الله علیه السلام نیز نقل شده است.

«و فی الفقیه سئل عن قوله تعالی فاصدق و اکن من الصالحین قال «اصدق» من الصدقه «و اکن من الصالحین احج»
«۱» ظاهراً آن برای بیان مصداق می‌باشد

(۱) در تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۳

نه اینکه صالحان فقط حج گزاران هستند.

۱۱- وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

یعنی: این درخواست در آن موقع پذیرفته نیست. زیرا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ یونس / ۴۹، وَ اللَّهُ خَبِيرٌ... عطف بر اوّل آیه، یعنی خدا مرگتان را به تأخیر نمی‌اندازد، به اعمالتان نیز داناست.

از امام باقر علیه السلام درباره وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا نقل شده فرمود: در نزد خدا کتابی هست مشروط، در آن آنچه را بخواهد مقدم و آنچه را بخواهد مؤخر می‌کند، و چون ليله قدر شود، خدا در آن شب هر آنچه تا سال آینده خواهد شد نازل می‌کند آنست که می‌فرماید وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا چون آن را نازل کرد و کتابی در آسمانها نوشت آن همانست که تأخیر نمی‌اندازد (از تفسیر برهان)، این روایت بسیاری از مشکلات را حل می‌کند، ما در این باره در ذیل آیه یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ... رعد / ۳۹ به تفصیل سخن گفته‌ایم.

شب سه شنبه بیست و یکم صفر الخیر هزار و چهارصد و شش مطابق چهاردهم آبانماه ۱۳۶۴، تفسیر سوره منافقون به پایان رسید.
و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۴

سوره تغابن

اشاره

در مدینه نازل شده و هیجده آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- تغابن بیست و دومین سوره است که بعد از سوره تحریم در مدینه نازل گردید از آیات آن معلوم می‌شود در موقعی نازل شده که انفاق در راه خدا و تحمل شدائد جنگ و شهید شدن مطرح و مورد گفتگو بوده است، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره شصت

و چهارم می‌باشد.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قارئان هیچده آیه است، در تفسیر خازن می‌خوانیم که این سوره از دویست و چهل و یک کلمه و هزار و هفتاد حرف فراهم آمده است.

۳- تسمیه آن به «تغابن» به علت آمدن این کلمه در آیه نهم آن است **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ** به نظر می‌آید که این نامگذاری توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن، مدنی است، مفسران نیز چنین گفته‌اند.

ابن عباس گوید: همه آن در مکه نازل شده مگر سه آیه اخیر که مدنی است (مجمع البیان) این سخن ظاهراً اجتهادی است از ابن عباس.

مطالب و غرض سوره

در المیزان فرموده: این سوره شبیه است به سوره حدید و سیاق و نظم آن تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۵
مانند سوره حدید می‌باشد و غرض آن تشویق مؤمنین به انفاق در راه خدا و رفع دغدغه قلوب آنهاست در رابطه با تحمل مشقات ضرر مالی و جانی. ده آیات اولی به حکم مقدمه است به غرض مذکور ...

ناگفته نماند: سوره مبارکه حدید بیشتر به مسئله انفاق در راه خدا راجع بود و اینکه مصیبت مالی و جانی که متحمل می‌شوید از اول در کتاب خدا نوشته شده است و در اول آن با عده‌ای از اسماء حسنی موقعیت خدا را در جهان هستی مجسم می‌کرد.

این سوره که چهارده سوره بعد از سوره حدید نازل شده، ابتدا خداوند متعال را با تنزیه، ملک، قدرت، علم و نظیر آن توصیف می‌کند و بازگشت همه را به سوی او می‌داند، منکرین معاد را ملامت می‌نماید و آنها را اهل عذاب می‌داند و در آیات یازده تا هیجده می‌گوید: در راه خدا انفاق کنید، رسول خدا را اطاعت نمائید، آنچه از مصیبت به شما رسد با اذن خداست، بترسید از آنکه دوستی اموال و اولاد شما را از راه خدا و انفاق باز دارد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۶

سورة التغابن مدتی و هی ثمانی عشر ایه نزلت بعد سورة التحريم

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ
مُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ
يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷) فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ
وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۰)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۷

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- تسبیح می گوید: خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست. حکومت و ستایش خاص اوست و او بر هر چیز تواناست.
- ۲- اوست که شما را آفریده بعضی از شما کافر و بعضی مؤمن هستید، خدا به آنچه می کنید بیناست.
- ۳- آسمان و زمین را به حق آفریده و شما را شکل داده و شکلتان را نیکو کرده و بازگشت به سوی اوست.
- ۴- می داند آنچه را که در آسمانها و زمین هست و می داند آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را که آشکار می کنید و خدا به مکنونات سینه‌ها داناست.
- ۵- آیا به شما نرسیده سرگذشت آنان که پیش از این کافر شدند، سزای عمل خویش را چشیدند و آنها راست عذابی دردناک.
- ۶- این عذاب بدانجهت بود که پیامبران آيات روشن را به آنها می آوردند، گفتند: آیا بشرهایی ما را هدایت می کنند؟! کافر شدند، اعراض کردند، خدا اظهار بی نیازی کرد، خدا بی نیاز و ستوده است.
- ۷- کفار گمان کردند که هرگز برانگیخته نمی شوند بگو: آری قسم به پروردگارم که حتما برانگیخته می شوید و از آنچه کرده اید خیر داده می شوید این بر خدا آسان است.
- ۸- پس به خدا و رسولش و به قرآنی که نازل کرده ایم ایمان بیاورید، خدا به آنچه می کنید داناست. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۸۸
- ۹- روزی که شما را برای روز جمع شدن جمع می کند، آن روز مغبون شدن است، هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را به بهشتهایی داخل می کند که از زیر آنها نهرها جاری است، در آن جاودانند آنست نجات بزرگ.
- ۱۰- و آنان که کافر شده و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنها اهل آتشند و در آن جاودانند، آن بد جایگاهی است.

کلمه‌ها

وبال: کیفر و عاقبت بد، و بل در اصل به معنی شدت و ثقل است.

تغابن: غبن: فریب دادن در معامله، تغابن: مغبون کردن همدیگر، ممکن است بین الاثنین نباشد مانند «تعالی الله و تبارک» در اینصورت مصدر به معنی مفعول است یعنی: مغبون شدن.

شرحها

در این آیات می خوانیم که کائنات خدا را تسبیح می کنند، حکومت جهان در دست اوست، کارها را طوری انجام می دهد که مخصوص ستایش است، آسمانها و زمین را به حق آفریده و همه چیز را می داند، آنان که با خدا مخالفت کنند منکوب می شوند، حکایت گذشتگان شاهد این مدعاست.

کفار گمان می کنند که هرگز زنده نخواهند شد ولی گمان بی جایی است خدا همه را زنده خواهد کرد، نیکو کاران هر یک جای خویش را خواهند گرفت ناگفته نماند: نتیجه شش آیه اول چنان که خواهیم گفت: اثبات معاد است و پس از اثبات آن در آیه هفتم فرموده: زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ....

۱- يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَتَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۱۸۹
هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

خلاصه این آیه آنست که خداوند از هر عیب و نقص و نیاز منزّه است، بر- کائنات حکومت مطلق دارد، هر کار را نیکو انجام

می‌دهد که مستحقّ حمد و ستایش است و چیزی از قدرت او خارج نیست، لازمه این گفته آنست که خداوند به بعث و خلقت مجدد تواناست.

بعضی در باره یُسَبِّحُ لِلَّهِ ... فرموده‌اند: تسبیح مکلفین به زبان است و تسبیح جمادات به دلالت، ولی در اول سوره حدید و سوره جمعه گفته شد به حکم و إِنَّ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ اسراء/ ۴۴ همه موجودات خدا را به زبان خود تسبیح می‌کنند لیکن ما زبان آنها را نمی‌فهمیم: اگر منظور دلالت علت و معلول بود، اینکه برای بشر معلوم است. پس این قسمت از آیه، خبر از یک واقعتی است یعنی همه موجودات مانند شما انسانها بی‌نقص بودن خدا را درک و او را تنزیه می‌کنند.

وَلَهُ الْحَمْدُ لِأَزْمَهِشَ أَنْتَ که خدا هر کار را نیکو و از روی مصلحت می‌کند علی‌هذا لایق ستایش و ثناست علی‌هذا در کار خدا عیب نیست.

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٍ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

این آیه راجع به گذشته انسان نیست تا مسئله جبر و امثال آن مطرح شود بلکه طبرسی و دیگران فرموده‌اند منظور آنست که خدا شما را آفریده و مختیر کرده، در نتیجه بعضی از شما مؤمن و بعضی کافر هستید، لذا نسبت ایمان و کفر را به خود انسان داده است نه اینکه بفرماید: «خلقکم مؤمنا و کافرا» در این صورت این آیه راهی است برای توجیه و اثبات معاد، یعنی: مؤمن و کافر بودن شما لازمه‌اش پاداش و کیفر است و گر نه خلقت انسان ناقص و مستلزم ظلم خواهد تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۰ بود چنان که فرموده: إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ طه/ ۱۵.

۳- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

به حق بودن خلقت آسمانها و زمین در صورتی است که این خلقت به معاد انجامد و گر نه خلقت آنها به حق نبوده و عیب خواهد بود چنان که در جای دیگری آمده: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنِ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَکِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ دُخَانٍ / ۲۸- ۳۹، پس منظور از حق بودن هدفدار بودن است و آن منتهی شدن به معاد می‌باشد. منظور از تصویر شکل دادن است، قوام شیء با شکل و صورت آن است، بهتر بودن صورتها در اثر نظم و تناسب اندامهاست به طوری که غایت و هدف شکل دهنده را بر آورد، این تصویر در رحم مادران انجام می‌گیرد و اعضاء لازم در بدن می‌روید هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ آل عمران/ ۶۰ علی‌هذا منظور از آن زیبایی نیست.

به نظر می‌آید: منظور از ذکر خوبی صورتها اشاره دیگری به معاد است یعنی: این شکل و این اعضاء عجیب ظاهری و باطنی نمی‌شود فقط برای چند صباح باشد علی‌هذا فرموده: وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

۴- يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

این آیه در عین مطلب مستقل بودن، دفع اشکالی است که به نظر می‌آید، یعنی: آن وقت که بخواهد زنده کند از کجا آدمها را پیدا خواهد کرد و چگونه اعمال آنها را بحساب خواهد گرفت؟! در جواب فرمود: آنچه در آسمانها و زمین هست از جمله ذرات شما و روح تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۱

شما بر خدا معلوم است و نیز اعمال آشکار و پنهان شما را می‌داند چطور اعمال شما را نداند حال آنکه به مکنونات خاطرتان نیز واقف است.

۵- أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

پس از آنکه مسئله معاد در آیات قبلی روشن گردید در این آیه و آیه بعدی مسئله نبوت مطرح شده زیرا که لازمه وجود معاد ارسال رسل و هدایت مردم است، النهایه نبوت در این دو آیه به صورت تهدید مطرح شده که پیامبران آمدند و کفار در اثر

تکذیب، تار و مار شدند.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ ... خطاب به کفار است و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ راجع به عذاب آخرت می‌باشد.

۶- ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.

تعلیل عذاب آنهاست که همان اعراض از حق و کفر باشد منظور از بینات ظاهرا آیات بینات است، شاید معجزات را نیز شامل باشد، کَانَ تَأْتِيهِمْ حَكَايَاتُ از استمرار دارد، فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا به صیغه ماضی حاکی است که همه در تکذیب انبیاء یک کلام بوده‌اند و نیز أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا حکایت از استکبار آنها دارد، نظیر: فَقَالُوا أَوْ نَوْمٌ لِّبَشَرٍ مِّثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ مؤمنون/ ۴۷، «بشر» مطلق منظور از آن جمع است چنان که از «یهدوننا» روشن می‌شود.

وَاسْتَعْنَى اللَّهُ یعنی: خدا اظهار بی‌نیازی کرد و آنها را از بین برد، گویی آنها فکر می‌کردند که چاره‌ای از وجود آنها نیست ولی خدا با استیصال آنها اثبات نمود که نه به آنها نیاز دارد و نه به بندگیشان.

وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ تعلیل مطلب بالاست، یعنی خدا غنی بالذات است و در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۲

کار خود ستوده است و آنچه بر آنها کرد سزای عملشان بود.

۷- زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.

یک نوع استتاج است از مطالب گذشته، یعنی: با این همه دلایل، کفار گمان کرده‌اند که مبعوث نخواهند شد، قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ قطع نظر از تأکیدها به صورت برهان است، نه صرف خبر. زیرا ادامه ربوبیت جز معاد نتواند بود.

ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ ... در بیان غایت و غرض معاد است، ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ نظیر وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ روم/ ۲۷ می‌باشد.

در قرآن مجید مجموعاً سه محل یافته است که خدا به آن حضرت دستور داده برای معاد به خدایش قسم یاد کند یکی: وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ يونس/ ۵۳، دیگری: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ سبأ/ ۳، سومی این آیه، از (المیزان).

۸- فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ تفریع دیگری است بر مطالب گذشته، منظور از نور، قرآن است، که صراط مستقیم و حق و باطل را نشان می‌دهد و اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ ... تأکید مطلب است یعنی ایمان بیاورید و در حلال و حرام دقت کنید زیرا که ...

۹- يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكُمْ يَوْمُ التَّغَابُنِ

یوم ظرف است برای «لتنبئون» منظور از یوم جمع روز قیامت است، در جای دیگر آمده: وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا- رَبِّبَ فِيهِ شُورَى / ۷ می‌شود گفت:

منظور از تغابن مغبون شدن است که انسان عمر پر قیمت را داده و فائده‌ای به دست نیاورده است نظیر: وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا

عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۳

حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ ...

احقاف/ ۲۰.

در اینصورت تغابن بین الاثنین نیست چنان که در (کلمه‌ها) گذشت و نیز شامل کفار و مشرکان می‌باشد.

در تفسیر برهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده: فرمود (روز قیامت) یوم التلاق است که اهل آسمان و زمین یکدیگر را ملاقات می‌کنند و یوم التناد است روزی که اهل آتش اهل بهشت را ندا کنند که از آب و از آنچه خدا روزیتان داده به طرف ما بریزید، و یوم التغابن است که اهل بهشت اهل آتش را مغبون می‌کنند و یوم الحسرة است که مرگ را آورده و ذبح می‌کنند.

در مجمع البیان هست:

«روی عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَفْسِيرِ هَذَا قَوْلِهِ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ اسَاءَ لِيَزِدَادَ شُكْرًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا أَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ أَحْسَنَ لِيَزِدَادَ حَسْرَةً»

از این دو روایت معلوم می‌شود که «تغابن» بین الاثنین است و نیکو کاران و بد کاران میانشان تغابن واقع شده است. وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ حكايت حال مردمان بعد از جمع شدن در آخرت است، معلوم می‌شود با ادامه ایمان و عمل صالح، تفصیرات جزئی مورد عفو قرار خواهد گرفت تا مؤمن لیاقت دخول بهشت را پیدا کند.

۱۰- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

لفظ «کذبوا» نشان می‌دهد که کفر آنها از روی عناد بوده است نه از روی جهالت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۴

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸]

اشاره

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَضَيَّفَحُوا وَتَعَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تَقَرَّبُوا اللَّهَ قَرَّبًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

۱۱- هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن خدا، هر که به خدا ایمان آورد قلبش را هدایت کند خدا به هر چیز داناست.

۱۲- اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید رسول را، اگر اعراض کردید، بر عهده پیامبر ما فقط تبلیغ آشکار است.

۱۳- خدا جز او معبودی نیست، مؤمنان بر خدا توکل کنند.

۱۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند از آنها حذر کنید، و اگر عفو کنید و ملامت ننمائید و ببخشید، خدا آمرزنده و مهربان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۵-۱۵- اموال و اولاد شما مایه امتحان است و در نزد خداست پاداشی بزرگ.

۱۶- آنچه بتوانید خدا را تقوی کنید و بشنوید و اطاعت نمائید هر که از بخل نفسش نگهداری شود، آنها رستگارانند.

۱۷- اگر قرض دهید خدا را، قرض نیکویی آن را برای شما زیاد می‌کند و شما را می‌آمرزد خدا پاداش دهنده و بردبار است.

۱۸- دانای نهمان و آشکار و توانا و حکیم است.

کلمه‌ها

بلاغ: بلوغ و بلاغ: رسیدن به انتهای مقصد، اعم از آنکه مکان باشد یا زمان و یا امری معین، بلاغ به معنی تبلیغ و رساندن نیز آید چنان که در این آیه.

فاحذروهم: حذر: احتراز از شیء مخوف.

تصفحوا: صفح، اغماض و عدم ملامت. راغب گوید: آن ترک ملامت و از عفو ابلغ است. استعمال قرآن این سخن را تأیید می‌کند. فتنه: امتحان و مایه امتحان، فتن در اصل گذاشتن طلا در آتش است تا خوب و بد بودنش آشکار شود، فتنه آنست که چیزی با آن امتحان شود (مایه امتحان)، به امتحان کردن نیز فتنه گویند.

شح: بخل، حرص، حرص مفراط.

شرحها

آیات شریفه یک نوع استنتاج است از آیات گذشته، و خلاصه آن دو مطلب آن است، اول اینکه هر بلائی که در اموال یا جانها به شما رسد ناراحت نباشید که به اذن خدا بوده تا به خدا مقرب شوید، دیگری آنکه در راه خدا انفاق کنید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۶

بترسید از آنکه دوستی اموال و اولاد شما را از انفاق در راه خدا باز دارد و نیز مالدوستی را از قلب خود خارج نمائید، انفاق شما قرضی است که به شما برگردانده خواهد شد.

۱۱- ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ.

این آیه نظیر آیه ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ... حدید/ ۲۲، است که گذشت و خلاصه آن این است که از رسیدن مصیبت جانی و مالی در راه خدا ناراحت نباشید.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ نَظِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ حدید/ ۲۳، است، یعنی: هر که به خدا تسلیم شود او را هدایت می‌کند تا این حقائق را بفهمد: رجوع شود به سوره حدید.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

تعلیل صدر آیه است، یعنی خدا از روی علمی که دارد این مصائب را می‌رساند و شاید اشاره به فی كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا باشد.

۱۲- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

تأکید مطلب گذشته و مقدمه مطلب آینده است، اطاعت خدا در احکام و اطاعت رسول در چیزهایی است که از باب ولایت فرمان می‌دهد، راز تکرار «اطیعوا» شاید همین باشد، فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ ... تهدید است در صورت سرپیچی از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله.

۱۳- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

تعلیل أَطِيعُوا اللَّهَ ... در آیه بالاست. جمله وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ...

تأکید مطلب است یعنی حالا که جز الله معبودی نیست، پس باید به او اعتماد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۹۷

نمود و فرموده‌هایش را اطاعت کرد، در اینجا اعتماد بر خدا اطاعت کردن به اوست.

ناگفته نماند: توکل اگر با «علی» باشد به معنی اعتماد آیه، نه واگذار کردن.

۱۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحذَرُوهُمْ.

ظهور آیه در آنست که بعضی از زنان و فرزندان می‌خواهند پدران را از راه حق بدر کنند، لذا دستور رسیده که از آنها بر حذر باشند، به مناسبت مطلب سوره، شاید علت دشمنی آن باشد که مانع از انفاق می‌شدند.

در تفسیر قمی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده: این آنست که چون مردی می‌خواست به مدینه هجرت کند پسر و زنش به او چسبیده و می‌گفتند تو را به خدا مرو که ما بعد از تو ضایع می‌شویم، بعضی از آنها اطاعت کرده و از هجرت منصرف

می‌شدند، خداوند آنها را از زنان و فرزندان بر حذر کرد و از طاعت آنها نهی نمود، ولی بعضی آنها را گذاشته و هجرت می‌کردند و می‌گفتند:

به خدا اگر با من هجرت نکنید سپس خدا من و شما را در مدینه جمع کند فائده‌ای به شما نخواهم رسانید، چون آنها نیز هجرت کردند، خداوند دستور فرمود که با آنها نیکویی و احسان کنند لذا فرمود: **وَإِنْ تَعْفُوا...**

ولی سوره تغابن مدنی است و ابو جارود (زیاد بن منذر) زیدی مذهب و آدم مذمومی است، علی هذا منظور از دشمن بودن آنست که پدران را از انفاق مانع می‌شدند چنان که گفته شد و الله اعلم.

وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

پس از آنکه در صدر آیه فرمود از آنها حذر کنید و به گفته‌شان عمل نکنید در اینجا می‌فرماید: در مقابله با آنها سختگیری نکنید و از آنها در گذرید، تفسیر اُحسن‌الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۹۸

زیرا که سختگیری چندان فایده ندارد، عفو راجع به بخشودن. صفح راجع به عدم ملامت و غفران راجع به ستر اشتباه آنهاست.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ تعلیل عفو است یعنی در این عمل مظهر این دو اسم از اسماء الله باشید.

۱۵- نَمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةً وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

تأکید آیه قبلی است، منظور از فتنه، سبب امتحان می‌باشد، به حکم:

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كهف/ ۴۶ قلب به مال و اولاد مجذوب است، لذا انسان هر آن ممکن است در رابطه با آنها اغفال بشود. **اللَّهُ عِنْدَهُ ... حَاكِي** است که از اجر آخرت غفلت نکنید.

در مجمع البیان فرموده:

«روی عبد الله بن بریده عن ابيه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخُطِبُ عَلَى الْمِنْبَرِ فَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَمْشِيَانِ وَيَعْتِرَانِ وَعَلَيْهِمَا قَمِيصَانِ أَحْمَرَانِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِمَا فَاخَذَهُمَا فَوَضَعَهُمَا فِي حَجْرِهِ عَلَى الْمِنْبَرِ وَقَالَ صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةً»

نظرت الی هذین الصبیبن یمشیان و یعتران فلم اصبر حتی قطعت حدیثی و رفعتهما ثم اخذ فی خطبته.

در میزان آن را از درّ منثور نقل کرده و فرموده: روایت خالی از اشکال نیست، فتنه چطور به سید انبیاء و معصوم و مؤید به روح قدس می‌رسد ... آن گاه فرموده: بهتر طرح این روایات است مگر آنکه تأویل شود.

۱۶- فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا.

تفریع است بر آیه سابق: یعنی حالا که اموال و اولاد فتنه، و اجر عظیم در نزد خداست پس هر چه بتوانید از خدا بترسید، **فَاتَّقُوا اللَّهَ** در رابطه با ترک محرّمات **اسْمِعُوا** و **أَطِيعُوا** در اتیان واجبات و مندوبات است.

ناگفته نماند: این آیه در بیان کمیت و گسترش تقوی است، یعنی آنچه بتوانید در هر کار و هر چیز تقوی کنید، منظور از استطاعت آنست که در قدرت تفسیر اُحسن‌الحديث، ج ۱۱، ص: ۱۹۹

انسان باشد نظیر **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** آل عمران/ ۹۷.

وَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ آل عمران/ ۱۰۲ ناظر به کیفیت و عمق تقوی است علی هذا اختلافی میان دو آیه نیست، در مجمع البیان از قتاده نقل کرده که آیه **حَقَّ تَقَاتِهِ** ناسخ آیه مورد تفسیر است، سپس سخن او را رد کرده و فرموده:

امکان عمل به هر دو هست، نسخ محلی ندارد.

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

امر به انفاق است که در این سوره مورد نظر می‌باشد، «خیرا» می‌شود وصف باشد برای مصادر افعال چهار گانه، یعنی «ایمانا خیرا-

انفاقا خیرا» نظیر:

فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ نساء/ ۱۷، به نظر زجاج به «انفقوا» معنای «قدموا» تضمین شده و تقدیر آن «قدموا خیرا لانفسکم» است. وَمَنْ يُوقَ ... حکایت دارد که انفاق سبب از بین رفتن بخل و آن سبب رستگاری باشد.

فضل بن ابی مژه می گوید امام صادق علیه السلام را دیدم از اول شب تا صبح طواف می کرد و می گفت: «اللهم وقتی شح نفسی»

خدایا مرا از بخل نفسم نگاه دار، گفتم: فدایت شوم ندیدم جز این دعا، دعائی بکنی؟! فرمود: چه چیزی شدیدتر از بخل نفس است خدا می فرماید: وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱).
۱۷- إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.

بیان فوائد انفاق است. یعنی آن به حکم قرض واجب الوفاست که خدا عوضش را خواهد داد، ولی به طور مضاعف و چند برابر

(۱) المیزان از تفسیر قمی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۰

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ بقره/ ۲۶۱.

و نیز باعث غفران ذنوب است إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ هود/ ۱۱۴ از این معلوم می شود که انفاق مانند توبه از مکفرات است شُكُورٌ حَلِيمٌ تعلیل صدر آیه است یعنی خدا پاداش دهنده و حلیم است روی عمل دقت می کند و پاداش می دهد، شکر انسان نیز پاداش و ثنائی است در مقابل نعمت و عمل خیر.

۱۸- عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

این سه اسم از اسماء حسنی نیز در رابطه با پاداش انفاق است، خدا هر نهان و آشکار، از جمله انفاق را می داند، به پاداش دادن تواناست، حکمتش مقتضی پاداش است و گرنه مخالف حکمتش خواهد شد.

روز جمعه دوّم ربيع الاوّل هزار و چهار صد و شش مطابق ۲۴ آبانماه ۱۳۶۴ تفسیر سوره تغابن به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۱

سوره طلاق

اشاره

در مدینه نازل شده و دوازده آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره طلاق سیزدهمین سوره است که بعد از سوره هل اتی در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره شصت و پنجم است.

از ابو سعید خدری نقل شده: سوره نساء کوچک (سوره طلاق) هفت سال بعد از آنچه در بقره است نازل گردید «۱» علی هذا باید این سوره حدود سال هشتم هجرت نازل شده باشد ولی این صحیح نیست، زیرا در مدینه حدود بیست هشت سوره نازل شده است،

آن وقت برای دو سال که بقیه دوران هجرت است پانزده سوره باقی می‌ماند، نزول آنها در دو سال میسر نیست.

منظور از «آنچه در بقره است» احکام زنان و طلاق می‌باشد که در سوره بقره آمده است.

از عبد الله بن مسعود نقل شده گوید: هر که بخواهد با او مباحله می‌کنم که سوره نساء کوچک (طلاق) بعد از آیه وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا بقره/ ۱۳۴ نازل گردید «۲» علی‌هذا این سوره باید در سال دوم یا سوم هجری نازل شده باشد زیرا آیه بقره ظاهراً در سال دوم نازل شده است.

(۱) المیزان از در منثور.

(۲) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۲

۲- عدد آیات آن در قرائت اهل بصره یازده و در قرائت دیگران از جمله کوفی دوازده است، علت اختیار قرائت کوفی، بارها گفته شده که به علت منتهی شدن به امیر المؤمنین صلوات الله علیه است.

در تفسیر خازن می‌خوانیم که این سوره دارای دویست و چهل و نه کلمه و هزار و شصت حرف است و الله اعلم.

۳- تسمیه آن «به سوره طلاق» به علت آمدن احکام طلاق در آنست، به نقل طبرسی بعضی آن را سوره «النساء القصری» یعنی سوره کوتاه زنان خوانده‌اند در مقابل سوره بزرگ نساء که سوره چهارم قرآن و دارای صد و هفتاد و پنج آیه است.

۴- سوره مبارکه بدون شک مدنی است، امین الاسلام طبرسی رحمه الله در آن ادعای اجماع فرموده مطالب سوره نیز شاهد آنست.

مطالب و غرض سوره

۵- هفت آیه اول این سوره در بیان طلاق، عده، نفقه زن مطلقه و نحو آنست، پنج آیه اخیر در باره موعظه و انذار و تبشیر می‌باشد که نوعی دعوت به ملاحظه احکام خدا، خاصه در باره طلاق و عده می‌باشد غرض از سوره نیز از اینها فهمیده می‌شود، معلوم است که جریانهای طلاق سبب نزول سوره شده است، چنان که بعضی از آنها ضمن تفسیر آیات خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۳

سورة الطلاق مدنیة و هی اثنتا عشر آیه نزلت بعد الانسان

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ
 لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ای پیامبر چون خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق دهید و عده را تا آخر بشمارید، از خدا بترسید آنها را از خانه‌هایشان خارج نکنید و خود نیز خارج نشوند، مگر آنکه گناه آشکاری بیاورند، اینها حدود خدایند، هر کس از حدود خدا تجاوز کند به خود ظلم کرده است، نمی‌دانی شاید خدا بعد از آن، تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۴ کاری به وجود آورد.

۲- چون به آخر مدت رسیدند به خوبی نگاه دارید و یا به نیکویی جدا شوید، دو شاهد عادل از خود بگیرید، شهادت را برای خدا اقامه کنید، با این سخن موعظه می‌شود آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هر کس به خدا تقوی کند، خدا برای او راه نجاتی قرار می‌دهد.

۳- و به او روزی می‌دهد از جایی که گمان ندارد و هر کس بر خدا توکل کند خدا برای او بس است خدا کار او را به مرادش می‌رساند، خدا برای هر چیز اندازه‌ای معین کرده است.

کلمه‌ها

طلقت: طلاق: جدایی. در اقرب الموارد گوید: «طلقت المرأة من زوجها:

بانته» و نیز به معنی طلاق دادن (کنار کردن زوجه) آید، در جوامع الجامع فرموده طلاق به معنی تطبیق است مثل کلام به معنی تکلیف، در قرآن به معنی دوم به کار رفته است.

عده: عدّه: شمردن: عدّه: شیء معدود، مراد از آن مدت معدودی است که زن ممنوع از ازدواج در آنست.

فاحشه: فحشاء و فاحشه: کار بسیار قبیح.

حدود: مرزها. راغب گوید: حد واسطه است میان دو چیز که از اختلاط آنها مانع است.

مخرج: اسم مکان است، محل خروج، مصدر میمی و اسم زمان نیز (بنا بر قاعده) آید.

قدر: (بر وزن عقل): اندازه و اندازه‌گیری. «القدر و التقدير: تبیین کمیّه الشیء».

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۵

شرحها

در این آیات چند حکم از احکام طلاق مطرح است، اول اینکه زن را باید در وقتی طلاق داد که به مجرد وقوع طلاق داخل در عده شود و آن طلاق است که در طهر غیر مواقعه باشد چنان که خواهد آمد.

دوم: باید اوقات عده را بشمارند، زیرا در ایام عده نفقه و سکنی و کسوه بر عهده مرد است و نیز بعد از عده، زن حق ازدواج با دیگران را دارد.

سوم: در ایام عده زن را نباید از منزل بیرون کرد، بر خودش نیز خارج شدن حرام است. مگر آنکه کاری انجام دهد که به علت آن بیرونش کنند.

چهارم به وقت ایقاع طلاق باید دو نفر عادل حاضر باشند و گرنه طلاق باطل است.

پنجم: چون عده به شرف تمام شدن رسد، مرد می‌تواند رجوع کند و طلاق باطل شود و یا صبر کند عده تمام شود و از زن به طور شایسته جدا گردد، و چون در اینکارها احتیاج به تقوی دارد تا از جاده عدالت در آن مرحله حساس خارج نشوند، لذا تقوی گوشزد شده است.

۱- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ.

این قسمت از آیه شامل دو حکم است یکی طلاق در طهر غیر واقعه، دیگری شمردن روزهای عده. خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علت شرافت و احترام اوست، و گرنه حکم شامل همه است.

منظور از إِذَا طَلَّقْتُمْ اراده طلاق است نظیر: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ نحل / ۹۸ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ ... مائده / ۶ یعنی چون خواستید قرآن تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۶

بخوانید و خواستید نماز بخوانید، و اگر چنین نباشد تحصیل حاصل است.

لام را در «لعدتهن» به معنی زمان و وقت گرفته‌اند مثلاً در مجمع البیان و جوامع الجامع فرموده: «ای لزمان عدتهن» در المیزان نیز چنین گفته است.

در کشف گوید: «فطلقوهن مستقبلات لعدتهن»، آن گاه فرموده‌اند منظور آنست که زن در طهر غیر واقعه طلاق داده شود که به محض وقوع طلاق داخل در عده شود، به عبارت دیگر آنها را در وقت عده، طلاق دهید که همان طهر غیر واقعه باشد.

ناگفته نماند: منظور از قروء در آیه وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ بقره / ۲۲۸.

در مذهب اهل بیت علیهم السّلام، طهرها (زمان پاکی از حیض) است، چنان که در ذیل آیه مفصلاً صحبت شد، اینکه بعضی زمان حیض معنی کرده‌اند بر خلاف مذهب امامیه است.

حضرت باقر صلوات الله علیه فرماید

«الاقراء هی الاطهار»

«۱» علی هذا مراد از فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ آنست که در زمان طهر طلاق دهید، می شود گفت: تقدیر آیه چنین است «فطلقوهن فی وقت یحصینه لعدتهن».

اینکه فرموده: وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ یعنی شمارش عده را به اتمام رسانید برای آنست که در آن مدت کسوه و نفقه به عهده مرد است و نیز تا معلوم شود رحم زن از فرزند پاک است و ایضا شاید تا تمام شدن عده به فکر رجوع بیافتند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ در این قسمت از آیه دو حکم و یک استثناء است اول اینکه حرام است زن

(۱) کافی ج ۶ / ۸۹ باب معنی الاقراء

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۷

را در مدت عده از خانه بیرون کنند، خانه گرچه مال مرد ولی به تناسب اینکه باید در آنجا بماند «بیوتهن» آمده است، اینکه فعلاً مرسوم است زن پیش از طلاق از خانه می‌رود، بر زوجه و زوج هر دو حرام است.

دوم: برای زن خارج شدن حرام است، و اگر هم ضرورت ایجاب کرد در شب خارج می‌شود و قبل از صبح بر می‌گردد چنان که در فقه آمده است.

«الا» استثناء از لَا تُخْرِجُوهُنَّ است، منظور از فاحشه آشکار آنست که اهل خانه را اذیت کند، یا دزدی نماید، یا خود را در معرض تماشای نامحرمان قرار دهد و یا بشوهرش بدزبانی کند.

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در جوابِ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ ... فرمود

«الا ان تزنی فتخرج و یقام علیها الحد»

«۱» در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام نقل شده:

«قال: اذاها لاهل الرجل و سوء خلقها»

و در روایت دیگری از آن حضرت:

«قال یعنی بالفاحشه المبیئه ان تؤذی اهل زوجها فاذا فعلت فان شاء ان یخرجها من قبل ان تنقضی عدتها فعل». و تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا موعظه و انذار است نسبت به آنکه این حدود را مراعات نکنید، این شخص بر خود ظلم کرده است، زیرا که در مقابل خدا ایستاده است. لَا تَدْرِي ... راجع به لَا تُخْرِجُوهُنَّ ... است، زیرا در صورت ماندن در خانه شاید یکدیگر را به بینند و خدا فکرشان را عوض کند و با رجوع مرد، زندگی را از سر گیرند.

(۱) فقیه کتاب الطلاق باب طلاق السنة.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۸

امام صادق علیه السّلام فرماید: زن مطلقه سر مه می کشد خضاب می کند، عطر می زند و آنچه از لباس بخواهد می پوشد، خدا فرماید لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا شاید او در قلب شوهرش اثر کند و رجوع نماید «۱».

۲- فَاِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ.

منظور از بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ نزدیک شدن به انقضاء عده است و مراد از «فامسکوهن» رجوع می باشد چنان که در مجمع البیان و المیزان است، یعنی: چون به انقضاء عده نزدیک شدند رجوع نموده و به طور متعارف نگاه دارید و یا صبر کنید تا عده تمام شود و به صور متعارف از آنها جدا شوید.

منظور از «معروف» اول آنست که حقوق خدا را در باره آنها مراعات نمائید و برای اذیت و آزار رجوع نکنید و از «معروف» دوم آنست که با مراعات احترام و حفظ حقوق و بدون فحش و ناسزا جدا شوید.

أَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ ... راجع به طلاق است در مکتب اهل بیت علیهم السّلام دو شاهد عادل در طلاق، لازم و شرط صحت است نه در رجوع، در مجمع البیان فرموده:

مفسران گفته‌اند: مردم مأمور شده‌اند هم در طلاق شاهد بگیرند و هم در رجوع تا زن بعد از انقضاء عده، رجوع را انکار نکند و مرد وقوع طلاق را منکر نشود و گویند: مراد آنست که در طلاق شاهد بگیرید و آن از ائمه ما علیهم السّلام نقل شده است و نیز از مجمع معلوم می شود: شاهد گرفتن بر رجوع حتی در مذهب اهل سنت مستحب است.

وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ خطاب به شهود است که برای رضای خدا اقامه شهادت کنند و از عدالت خارج نشوند.

(۱) کافی کتاب طلاق ج ۶ / ۹۲

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۰۹

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا چون طلاق دادن و طلاق گرفتن یکی از مراحل حساس زندگی است، مرد می خواهد زن را مقصر بداند و بالعکس، لذا هم در ذیل آیه گذشته و هم در این آیه، موعظه و انذار شده‌اند تا عدالت و انصاف را مراعات نمایند، وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ... یک حکم کلی است، منظور از آن در اینجا آنست که اگر تقوی را مراعات کنند، خدا به مرد زن دلخواه و به زن مرد دلخواه نصیب می کند و یا میان آنها را التیام می دهد.

۳- وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا منظور از آیه در رابطه با طلاق و مراعات حدود خدا آنست که: خدا به او از جایی که به فکرش نمی آید به او مال و همسر روزی می کند و اگر در این کار به خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد فرمود و کارش را به جایی که می خواهد رسانید خداوند برای هر شیء اندازه‌ای

روی مصالح معین کرده، برای اهل تقوی نیز این وعده‌ها را معین کرده است.

ولی اگر این جملات را مستقل در نظر آوریم، در تمام مراحل زندگی به طور حکم کلی جریان دارند، اول و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا نِشَانِ مِی دَهِدْ کِه اِگَر دَر هَر پِشامدِی اِنسانِ تَقوایِ خِدا را عَمَلی کَند و اَز حُدودِ خِدايی تِجاوز نَمایَد بِي شِک رِاهِ فَرجی بَرای او پِش خِواهد اَمَد و اِین وعده غیر قَابلِ تَخلفِ اسْت: اِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ جاثیه/ ۱۹.

دوم و يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ اِنسانِ مَتقی گِمان نَکند کِه اَز زَندگیِ خِویش مَحروم خِواهد شَد، چِون زَمامِ هَمه اَمور دَر دِستِ خِداست «اِزمه الامور طرا بیده» بِنده چِون رِاهِ تَقوا را دَر پِش گِرفت، خِداوند اسبابِ جِهان را طَوری تفسیرِ اَحسنِ الحَدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۰

تنظیم می کند که او را از راهی که گمان نمی کرد روزی بدهد.

سوم: وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اَدَمِ مَتقی قَهرا بَرای تَقوی اَز بَهره حَاضر دِست بَر مِی دَارد و بِه خِدا تِوکل مِی کَند، دَر اِینصورتِ خِدا بَرای او بس اسْت او تَقوی کَردِه بَرای خِدايی کِه هَمه حِول و قِوه‌ها اَز جِانبِ اوست، عَلی هِذا اِنَّ اللَّهَ بِالْعَمْرِ خِدا کَار او را بِه مِرادش خِواهد رِسانید.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ظاهراً در مقام تعلیل اسْت کِه خِدا بَرای هَر چِیز اِندازه قَرار دَاده، اِندازه نَتایجِ تَقوی نِیز چِنین اسْت.

تفسیر اَحسنِ الحَدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۱

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۴ تا ۷]

اشاره

وَ اللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ اِنْ اَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ اَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ اُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ يُسْرًا (۴) ذَلِكُمْ اَمْرُ اللَّهِ اَنْزَلَهُ اِلَيْكُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَعِظْ لَهُ اَجْرًا (۵) اَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنَّ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تَضَارُوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيِهِنَّ وَ اِنْ كُنَّ اُولَاتٍ حَمَلٍ فَاَنْفِقُوا عَلَيِهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاَتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ وَ اَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ اِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ اُخْرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا اِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

۴- زَنانی کِه اَز حِیضِ یائِسِه شِده اِند اِگَر دِرباره اَنها شِک کَردید، عِدِه اَنها سِه ماه اسْت و نِیز عِدِه اَنهایی کِه حِیض نَدیده اِند، و زَنان حَامله مَدت عِدِه شان اَنست کِه وُضع حَمل کَند، هَر کَس بِه خِدا تَقوی کَند اَز کَارش بِه او آسانی قَرار مِی دَهد.

۵- اِینها اَمرِ خِداست کِه بِه شِما نازل کَردِه هَر کَس اَز خِدا بَترسد گِناها نَش را مِی اَمرزد و اِجرش را بزرگ مِی کَند.

۶- زَنان را اسکان دَهِد دَر بَعْضی اَز خانِه‌هایی کِه اَز تواناییِ خِود ساکن شِده اید، بِه اَنها ضرر نَرسانید تا بَر اَنها تَنگ گِیرید و اِگَر حَامله بَودند، بَر اَنها اِنفاق کَنید تا حَملشان را وُضع کَند، پَس اِگَر بَرای شِما (بِه فَرزند شِما) شِیر دادند اِجرتشان تفسیرِ اَحسنِ

الحَدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۲

را بَدَهِید، دَر مِیانِ خِود بِه نِیکی مَشورت کَنید، اِگَر یَکدیگَر را بِه حَسرت وَا داشتید زَن دِیگَری بِه او شِیر مِی دَهد.

۷- تا اِنسان صَاحبِ وُسعَت اَز وُسعَتِ خِویش اِنفاق کَند و هَر کِه رِزقش بَر او تَنگ شِده اِنفاق کَند اَز اَنچِه خِدا دَاده اسْت، خِدا هِیچ کَس را تَکلیف نَمی کَند مَگر بِه قَدرِ اَنچِه بِه او دَاده اسْت خِدا بِه زودِی بَعد اَز تَنگیِ آسانی قَرار مِی دَهد.

محیض: حیض و حیض دیدن، مراد از آن در آیه معنای مصدری است و نیز (حیض: خون قاعدگی).
 اولات: صاحبان. مؤنث «اولو» است، مفرد آن «ذات» است از غیر لفظ خود، در قرآن فقط دو بار آمده است.
 وجد کم: وجد (بر وزن قفل) تمکن و قدرت مالی، آن از وجود و وجدان به معنی پیدا کردن است.
 و اتمروا: ائتمار: مشورت کردن و از یکدیگر امر خواستن. «ائتمر فلانا: شاوره».

شرحها

در آیات چهار گانه فوق چند حکم از احکام طلاق وعده و اولاد مطرح است که به ترتیب ذکر می‌شود:

۱- زنان یائسه در صورت مطلقه بودن عده ندارند ولی اگر شک شود که حائض نشدن به علت یائسه بودن و رسیدن زمان یائسگی است یا علت دیگر دارد باید سه ماه عده نگاه دارند.

۲- زنایی که در سن «من تحیض» هستند ولی حیض نمی‌بینند در صورت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۳ مطلقه بودن سه ماه عده دارند.

۳- زنان حامله مدت عده‌شان تا وضع حمل است کم باشد یا زیاد.

۴- مرد در مدت عده، به قدر توانایی خود، کسوه و نفقه زن را می‌دهد و آن با ثروتمند و فقیر بودن فرق می‌کند.
 ۵- زن تا وضع حمل، نفقه‌اش بر عهده مرد است.

۶- اگر بعد از وضع حمل، خواست به بچه‌اش شیر بدهد باید به او اجرت شیر داده شود.

۷- و چون این جریانها از پیشامدهای حساس است لذا به تقوی سفارش شده است.

۴- وَاللَّائِي يَيْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ كَلِمَةٌ إِنْ ارْتَبْتُمْ رَاجِعٌ بِه «يَيْسُن» است، یعنی اگر شك کردید در اینکه قطع حیض در اثر یائسه بودنست یا علت دیگری دارد.

در مجمع فرموده: از امامان ما علیهم السّلام نقل شده آنها زنانی می‌باشند که امثالشان حائض می‌شوند و اگر در سن یائسه‌های دیگری بودند شك جایی نداشت یائسه در زنان عادی با رسیدن به سن پنجاه سال و در زنان قرشیه با بلوغ به شصت سال است.
 به هر حال: اینگونه زنان سه ماه عده دارند و نیز زنانی که به سن یأس نرسیده‌اند ولی حائض نمی‌شوند باید در صورت طلاق سه ماه عده نگاه دارند.

وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ جملہ مستانفہ است یعنی مدت عده زنان حامله تا وضع حمل است یک روز باشد یا نه
 ماه از امامان صلوات الله علیهم نقل شده که این فقط در طلاق است ولی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۴
 در عده وفات اگر قبل از چهار ماه و ده روز وضع حمل کند باید تا تمام شدن آن عده نگاه دارد.
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.

اشاره است به آنکه هر یک از زن و شوهر در اینکار تقوا کنند، خداوند مشکل آنها را حل خواهد فرمود این قسمت از آیه یک قاعده کلی است.

۵- ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ذَٰلِكَ اشاره است به احکام گذشته که به نفع بندگان نازل شده است از و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ مانند آیه سابق معلوم می‌شود که عمل به دستور خداوند مصداق تقوی است، این شاید بدان علت است که انسان با عمل به دستور از ترک آن اجتناب می‌کند.

جمله وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ... یک قاعده کلی است در المیزان فرموده تکفیر سیئات، پوشیدن آنها با آمرزش است و آن نتیجه تقوی و

پرهیز از کبائر می‌باشد علی‌هذا منظور از سیئات گناهان صغیره‌اند، کبائر را هم انسان متقی مرتکب نمی‌شود، عاقبت این دو امر، دخول بهشت و اجر عظیم است یعنی هر کس از گناهان کبیره پرهیز کند، گناهان صغیره‌اش را می‌آمرزیم و اجر بزرگی به او می‌رسد علی‌هذا این آیه نظیر *إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا* نساء/ ۳۱، است.

۶- *أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُمْ لِنَصِيحَتِهِمْ* یعنی در ایام عده آنها را در بعضی از خانه‌ای که در آن ساکن هستید امکان بدهید، این برای آنست که شب و روز نظر مرد به او بیافتد تا شاید بر گردد، از این تفسیر *أحسن الحدیث*، ج ۱۱، ص: ۲۱۵

معلوم می‌شود که در خانه مستقل و دور از مرد سکنی دادن صحیح نیست، «من» برای بعضیت است.

در جوامع فرموده: «اسکنوهن من حیث سکنتم ای بعض مکان سکناکم» «لتضیقوا» بیان «لا تضاروهن» است یعنی آزارشان ندهید بدان طریق که سکنی و نفقه بر آنها تنگ بگیرد.

وَ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ چون تمام عده با وضع حمل است، تا وضع حمل مخارج زن بر عهده مرد است.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمُّوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ یعنی اگر بعد از وضع حمل خواستند به بچه شیر بدهند پول شیر را به آنها بدهید و *أَتَمُّوا* خطاب به زن و مرد است یعنی در باره شیر دادن به طور متعارف مشورت کنید تا مرد در اثر کثرت اجرت و زن در اثر نقص آن و بچه در اثر کم شدن مدت رضاع متضرر نشوند.

وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى مفاعله بین الاثنین است و آن اینکه یکی دیگری را به عسرت وا دارد یعنی زن آن قدر زیاد بخواهد که مرد به عسرت افتد یا مرد به قدری کم دهد که زن به عسرت افتد در اینصورت که توافق حاصل نشد زن دیگری به طفل شیر می‌دهد یعنی زن دیگری را اجیر می‌گیرند.

۷- *لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ* این آیه ظاهراً مربوط است به اجرت شیر و تعاسر و اجیر کردن مرضعه دیگر است، یعنی این دستور برای آنست که: ثروتمند به طور آسان اجرت بدهد تفسیر *أحسن الحدیث*، ج ۱۱، ص: ۲۱۶ و آنکه در تنگی است آنچه می‌تواند به مادر بچه و یا به زن دیگر به قدر توانایی اجرت بدهد.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا تَعْلِيلٌ مطلب صدر آیه است تقدیر آن «الا بقدر ما اعطاها» است نظیر *لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا*. *سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا* تسلیت است برای آنکه در تنگی است و لازم است به تفضل خداوند امیدوار بود.

تفسیر *أحسن الحدیث*، ج ۱۱، ص: ۲۱۷

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲]

اشاره

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا (۸) *فَدَاقَتْ وَ بَالَ أَمْرُهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا* (۹) *أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* (۱۰) *رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا* (۱۱) *اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا* (۱۲)

۸- ای بسا شهری که از فرمان خدا و پیامبرانش سرپیچی کرد حساب کشیدیم، از آن حساب شدیدی و عذابش نمودیم عذابی

بی مانند.

۹- سزای طغیانش را چشید و عاقبت امرش خسران بود.

۱۰- خدا برای آنها عذاب سختی آماده کرده است ای خردمندان از خدا بترسید که ایمان آورده‌اید خدا به شما ذکر نازل کرده است.

۱۱- رسولی که بر شما آیات روشن خدا را می‌خواند تا اهل ایمان و عمل صالح را از تاریکیها به طرف نور خارج کند هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خدا او را به بهشتهایی که از زیر آنها نهرها جاری است داخل می‌کند که تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۸

در آن ابدی هستند خدا روزیش را بهتر کرده است.

۱۲- خدا همانست که هفت آسمان را آفریده و از زمین مثل آنها را، امر خدا میان آنها به تدریج نازل می‌شود، تا بدانید که خدا بر هر چیز تواناست و علم خدا به هر چیز احاطه دارد.

کلمه‌ها

کاین: ای بسا. «کاین» کلمه‌ایست مرکب از کاف تشبیه و «ای» منون در غالب افاده کثرت می‌کند.

عتت: عتو: تجاوز و نافرمانی. «عتت»: نافرمانی کرد.

نکر: (بر وزن قفل) منکر و ناپسند «الفضیع الذی لم یر مثله».

الباب: عقل‌ها، مفرد آن لبّ است به معنی مغز است مانند مغز بادام، راغب آن را عقل خالص گفته است.

شرحها

در این آیات به یکی از نوامیس خلقت اشاره شده و آن اینکه مردم آبادیها از فرمانهای خدا تجاوز کرده و تار و مار شدند، در آخرت نیز اهل عذاب خواهند بود، علی‌هذا باید اهل تفکر و اندیشه از خدا بترسند و خود را در معرض انتقام خدایی قرار ندهند. رسول الله صلی الله علیه و آله آمده تا مردم را از ظلمات شرک و کفر به طرف نور ایمان خارج کند که عاقبتش بهشتهای جاودان است، خدایی که آسمانها و زمین را خلق کرده است و قدرت به همه چیز دارد، می‌تواند اهل ایمان را به بهشت برساند و اهل تجاوز را تار و مار کند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۱۹

ناگفته نماند، نقل انتقام کلی در رابطه با آنست که: تجاوز از حدود خدا در طلاق و عده و احکام زنان، بلاخیز و گرفتاری آور است.

۸- وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا أَمْرُ خُذَا رَاجِعَ بِهٖ أَحْكَامٌ وَ أَمْرُ «رَسُلٍ» دَر رَابِطَهٗ بِأَسْتُورَهَائِي
است که به عنوان ولایت صادر کرده‌اند، منظور از قریه اهل آنست، نظیر وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ ...

یوسف / ۸۲، آیه صریح است در اینکه جهان در مقابل عمل انسان عکس العمل دارد، گر چه نتوانیم این رابطه را به طور آشکار بفهمیم.

فَحَاسِبْنَاهَا بِهٖ مَعْنَى حِسَابِ كَشِيدِنِ اسْتِ كِهٖ هَمَانِ عَذَابِ بَاشِدِ عَلِي هَذَا.

وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا تَفْسِيرُ اسْتِ «شَدِيدًا» حَاكِي از مَدَاقِهٖ دَر حِسَابِ مِي بَاشِدِ.

۹- فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا مُنْظَرُ اسْتِ «أَمْرَهَا» هَمَانِ عَتُو وَ تَجَاوُزِ اسْتِ، كُوبِي أَنَّهَُا اطَاعَتِ خُذَا رَا دَادَهٗ وَ دَر عَوْضِ
تجاوز را خریده لذا معامله به ضرر و خسران انجامید.

۱۰- أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا مَنْظُورًا عَذَابِ آخِرْتِ اسْتِ چنان که مراد از وَبَالَ أَمْرِهَا عَذَابِ دُنْيَا بود علی هذا آن بیان «خسرا» در آیه فوق است فَاتَّقُوا اللَّهَ ... تفریع است بر مطالب فوق. آمدن «الباب» برای آنست که اگر از عقل و اندیشه استفاده کنید، از فرمان خدا تجاوز نمی کنید.

خدا برای شما «ذکر» فرستاده که نفع و ضرر و حق و باطل را یاد آوری می کند آیه بعدی نشان می دهد که منظور از ذکر، رسول خداست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۰

۱۱- رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ رَسُولًا بَيِّنًا اسْتِ از «ذکر» مراد از آن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، علی هذا منظور از انزال، بعثت آن حضرت است و چون بعثتش از جانب غیب بوده لذا با «انزال» تعبیر آمده است نظیر وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ حديد / ۲۵.

ز مخشری در کشف رسول را جبرئیل گرفته، طبری رحمه الله در جوامع آن را پذیرفته است علی هذا منظور از «یتلوا» خواندن بر پیامبر است ولی ظهور «یتلوا- لیخرج» در رسول اکرم صلوات الله علیه و آله است، به احتمال بعضی در اینجا فعل مقدر است، یعنی «ارسل رسولاً».

جمع آمدن ظلمات به علت کثرت آنست نظیر ظلمت کفر، ظلمت شرک، ظلمت طغیان، ظلمت غفلت و جهالت و امثال آن، ولی نور ایمان یکی بیشتر نیست.

وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا نَتِيجَةُ خُرُوجِ اسْتِ از ظلمت و دخول در نور است کیفیت انهار بهشتی در سوره قتال گذشت. «ابدا» تأکید خلود است.

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا مَمْكُنًا اسْتِ حال باشد از دخول در «یدخله» و شاید مفید تفضیم و تعجب باشد یعنی ببینید خدا چه روزی خوبی به او داده: ایمان در دنیا و بهشت در آخرت.

۱۲- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ.

ظهور مثلث در عدد است، علی هذا خدا هفت زمین آفریده مانند هفت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۱

آسمان، یک احتمال آنست که منظور از هفت زمین، طبقات زمین ماست و بالا-ترین طبقه اش، سطح آنست که انسانها در آن زندگی می کنند چنان که در باره هفت آسمان می خوانیم الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَلِكًا / ۳ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا نوح / ۱۵ رجوع شود به سوره فصلت و آیه ۲۹ از سوره بقره.

و اگر منظور غیر از این باشد ظاهراً کرات هفتگانه مراد نیست زیرا آنها بیشتر از هفت هستند، بعضی از بزرگان احتمال داده که منظور اقالیم سبعة باشد و این بسیار بعید است که قرآن روی تقسیمهای متغیر مردمان آیه فرستد، چنان که امروز به جای هفت اقالیم پنج قاره است.

يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ ... نشان می دهد که فرمان تکوین میان آنها پیوسته در جریان است و خواهد بود.

به نظر می آید ضمیر «بینهن» راجع به سماوات و ارض باشد نه هفت ارض این آیه نظیر يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ ... سجده / ۵ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا فَصَلَّتْ / ۱۲ است و از آیه معلوم می شود میان آسمانها و زمین ارتباط کامل وجود دارد.

آسمان حالت فعل و زمین حالت انفعال دارد و در اثر این ارتباط و فعل و انفعال، اراده خدا در ایجاد آنچه بود خواهد آمد تحقیق می پذیرد، آری ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ مَلِكًا / ۴.

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا یعنی از صدر آیه دو چیز فهمیده می شود یکی اینکه خدا بر هر

چیز تواناست که جهان را آفریده و بر همه چیز داناست که امر را میان آسمانها و زمین تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۲

نازل می‌کند، خلقت و تدبیر بدون علم امکان‌پذیر نیست پس تقوا را پیشه کنید و از خدا بترسید.
این آیه تأکید مطالب گذشته و استدلال بر آنهاست یعنی همه آنچه گفته شد از خدای قادر و دانا ساخته است.
روز چهارشنبه هفتم ربیع الاول هزار و چهار صد و شش مطابق ۲۹ آبانماه- ۱۳۶۴ تفسیر سوره طلاق به پایان رسید.
و الحمد لله و هو خیر ختام
تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۳

سوره تحریم

اشاره

در مدینه نازل شده و دوازده آیه است

نظری به کلیات سوره

- ۱- تحریم، بیست و یکمین سوره است که بعد از سوره حجرات در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره شصت و ششم است. درست معلوم نیست در کدام سال هجرت نازل شده ولی باید سال هفتم یا هشتم هجری نزول یافته باشد.
- ۲- عدد آیات آن به اجماع همه، دوازده آیه است و آن دارای دویست و چهل و هفت کلمه و هزار و شصت حرف می‌باشد (از تفسیر خازن).
- ۳- تسمیه آن به «تحریم» به علت آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی از چیزها را بر خود حرام کرد، ماجرای آن در اول سوره آمده است.
- ۴- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است، مطالب آن شاهد این مدعاست، کسی خلاف آن را نگفته است.

مطالب و غرض سوره

- ۵- در این سوره می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رضای همسران خود بعضی از چیزهای حلال را بر خویش تحریم فرمود و از طرف خداوند به طور دلسوزی گفته شد چرا چنین کردی؟! تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۴
- سپس دو نفر از زنان آن حضرت که در اثر دسیسه آن دو، مسئله تحریم به وجود آمد به طور شدید مورد ملامت قرار گرفته‌اند تا جایی که مسئله طلاق و جدایی حضرت از آنها مطرح شده است، و آن دو زن در اذیت به آن حضرت یکدیگر را یاری کرده‌اند. آن گاه به همین مناسبت توصیه به حفظ خانواده‌ها از گناه و توبه و اینکه اعتذار در روز قیامت پذیرفته نیست به میان آمده است.
- سپس برای ازاله هر گونه شک و تردید گفته شده: زن پیامبر بودن موضوعیت ندارد، ملائک، ایمان و عمل است، چنان که زن نوح و لوط کافر شدند و به جهنم رفتند و زن فرعون ایمان آورد و اهل بهشت گردید پس توطئه بر علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله باعث مسئولیت و رو سیاه شدن در پیش خداست هر چند که زن پیغمبر باشد.

شأن نزول

- ۶- از میان شأن نزولها که در باره سوره نقل شده، به نظر نگارنده از همه طبیعی‌تر آنست که طبرسی رحمه الله نقل فرموده و آن چنین است: عایشه می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل زینب دختر جحش (یکی از زنان آن حضرت) بیشتر توقف

می‌کرد، زینب شربت عسل که تهیه کرده بود به آن حضرت می‌نوشانید من با حفصه (دختر عمر) قرار گذاشتیم رسول خدا به منزل هر یک از ما که داخل شود بگوئیم: از دهان شما بوی مغفیر (درختی است گل بدبویی دارد) می‌آید مگر از آن خورده‌اید؟ چون آن حضرت به منزل یکی از آنها داخل گردید چنان گفت حضرت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۵ فرمود: نه بلکه در منزل زینب شربت عسل خورده‌ام و هرگز از آن نخواهم خورد آیات سوره در این زمینه نازل گردید. نگارنده گوید: از قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحَلَّةَ أَيْمَانِكُمْ معلوم می‌شود که حضرت قسم خورده که از آن نخورد و با قسم آن را بر خود حرام کرده است.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: ... عایشه و حفصه بر رسول خدا علیه السلام از بالا نگاه کردند و آن حضرت با کنیزش ماریه قبطیه خلوت کرده بود، فرمود: به خدا سوگند دیگر با او نزدیکی نمی‌کنم خدا به آن حضرت دستور داد که از سوگند خویش کفاره بدهد. در ضمن روایت دیگری از حضرت باقر علیه السلام نقل شده:

«فقل انما حرم علیه جاريتہ ماریه القبطیه و حلف ان لا یقربها و انما جعل علی النبی الکفارة فی الحلف و لم یجعل علیه فی التحريم». اینکه آن حضرت قسم خورد که با ماریه نزدیکی نکند و بخواهد عایشه و حفصه از او دلخوش باشند و یا بفرماید: این جریان را بکسی نگوئید به شما مژده می‌دهم که پدرتان بعد از من خلیفه خواهند شد. بسیار بعید است و الله العالم. آنچه در باره شربت عسل و مغفیر نقل شد مقبولتر به نظر می‌رسد.

در ضمن، از آیات معلوم می‌شود که عائشه و حفصه حرمت نبوت را مراعات نکرده و آن حضرت را بسیار ناراحت کرده‌اند، او رسول خدا بود، می‌خواست حاکمیت الله را پیاده کند، و اینها بی‌خبر از همه جا با عقیده‌ها و فتنه‌های زنانه حضرت را ناراحت می‌کرده‌اند.

چنان که از صیغه‌های تشبیه در *إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا* و *إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ* تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۶ معلوم می‌شود آن از خدا بی‌خبرها چقدر بر علیه رسول خدا توطئه و فتنه کرده‌اند که خدا می‌فرماید: خودم، جبرئیل، سر آمد مؤمنان و ملائکه در مقابل توطئه شما از پیغمبر حمایت خواهیم کرد!!!

به هر حال، این آیات عایشه و حفصه را به شدت کوبیده و تهدید کرده است و این اغراق نیست در آیات دقت شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۷

سوره التَّحْرِيمِ مدتیّه و هی اثنتا عشرة آیه نزلت بعد سورة الحجرات

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحَلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَ إِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ای پیامبر چرا بر خود حرام می کنی آنچه را که خدا بر تو حلال کرده؟ و در اینکار رضایت زنان را می خواهی؟! خدا غفور و رحیم است.

۲- خدا از بین بردن قسمها را بر شما تشریح کرده، خدا سرپرست شما و دانا و حکیم است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۸

۳- یاد آر که پیامبر به بعضی از زنانش حدیثی را به طور مخفی گفت، چون زن آن را به دیگری خبر داد خدا آن را بر پیامبر آشکار نمود، پیامبر بعضی را به آن زن گفت و بعضی را نگفت، زنش گفت: کی تو را خبر داد؟! فرمود: خدای علیم و خبیر

۴- اگر به خدا توبه کنید مناسب است که قلوب شما از حق منحرف شده و اگر بر علیه پیامبر همکاری کنید، (بدانید که) خدا حامی اوست و جبرئیل و نکو کار مؤمنان و ملائکه بعد از آنها کمک او هستند.

۵- اگر پیامبر شما را طلاق بدهد شاید خدایش بهتر از شما را به او عوض بدهد زنان مسلمان، زنان مؤمن زنان همیشه مطیع زنان توبه کار زنان عابده زنان روزه دارد زنان شوهر دیده و زنان باکره.

کلمه‌ها

مرضاة: رضایت و خشنودی. مصدر است و مفرد.

تحله: تحلیل و تحله مصدر است به معنی باز کردن، منظور در اینجا کفاره دادن و باز کردن عقد قسم است.

صغت: صغو: میل و انحراف. «صغت النجوم صغوا: مالت للغروب».

تظاهرا: صیغه تشبیه است. تظاهر: هم پستی کردن، یکدیگر را یاری کردن.

قانتات: قنوت: دوام طاعت. راغب آن را دوام طاعت با خضوع گفته است، قانتات: زنان مطیع و عبادت کننده.

سائحات: سیح جریان و سیر در صحاح آمده: «ساح الماء: جرى على وجه الارض - ساح في الارض: ذهب» منظور از آن سفر کننده یا روزه دار و نظیر آنست.

ثیبات: ثیبه: زن شوهر دیده. آن از ثوب به معنی بر گشتن است، طبرسی فرموده: ثیب زنی است که بعد از ازاله بکارت از شوهر

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۲۹

برگشته است.

ابکار: باکره‌ها (دوشیزگان) راغب گوید بکره در اصل به معنی اول روز است. دوشیزه را باکره گویند چون حالت باکره بودن پیش

از ثیب بودن است.

شرحها

از این آیات معلوم می شود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای خوشنودی زنانش بعضی از حلالها را بر خود حرام کرده و خدا در مقام دلسوزی فرموده چرا چنین کردی؟! سپس کفاره قسم را تذکر داده تا آن حضرت با کفاره دادن از محذور قسم خلاص شود.

و نیز معلوم می شود که آن حضرت به بعضی از زنانش رازی فرموده و دستور داده که آن را فاش نکند ولی او فاش کرده و خدا از اینکار به آن حضرت خبر داده است آری آن زن در فاش کردن راز با آن حضرت مخالفت کرده است.

و نیز می شود فهمید: بعد از فاش شدن راز، دو نفر از زنانش آن حضرت را اذیت کرده‌اند تا جایی که خدا فرموده: صلاح آنست که

توبه کنید چون دل‌های شما از حق منحرف شده است و اگر بر علیه پیامبر کار کنید، خدا و جبرئیل ... کمک پیامبر است، در آخر فرموده: گمان نکنید که برای او زنان قحط است، اگر شما را طلاق بدهد، خدا زنان بهتر از شما را به او می‌رساند.

ناگفته نماند: مطالب این سوره ربطی به آنچه در سوره احزاب از آیه ۲۸ ببعد گفته شد ندارد، دو جریان مستقل است چون سوره احزاب چهارمین سوره است که در مدینه نازل گردید ولی تحریم بیست یکمین سوره است، میان آن دو سالها فاصله وجود دارد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۰

۱- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ اینکه انسان برای مصلحتی چیزی را بر خود حرام کند، گناه محسوب نمی‌شود، نظیر: كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِيَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ آل عمران/ ۹۳، آیه در آن رابطه است که حضرت یعقوب برای مصلحتی گوشت شتر را بر خود تحریم نمود.

آمدن «النبی» به جای رسول به علت آنست که این خطاب مخصوص به آن حضرت است، ربطی، به دیگران ندارد بر خلاف: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ آيَةً مِنْ رَبِّكَ كَذَلِكَ يَكْفُرُ الْغَافِلُونَ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ آيَةً مِنْ رَبِّكَ كَذَلِكَ يَكْفُرُ الْغَافِلُونَ بخاطر زناش اینکار را کرده است در شأن نزول گفته شد: آن شربت غسل و یا ماریه بود.

لِمَ تُحَرِّمُ عَتَابَ خَفِيفٍ وَدِرْهَمَ دَلْسُوزِي است نظیر: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لُهُمْ حَتَّى يَتَّبِعُونَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمُ الْكَافِرِينَ توبه/ ۴۳.

ناگفته نماند: قسم بر فعل چیزی آن را واجب و بر ترک چیزی آن را حرام می‌کند.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ حاکی است که خدا نمی‌خواهد انسان چنین مشقتی بر خود هموار کند و نیز حاکی است که راه چاره باز است، می‌شود در شکستن قسم از غفران خدا استفاده کرد.

۲- قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ معلوم می‌شود که آن حضرت برای تحریم بعضی لذتها قسم خورده بود «فرض» به معنی تشریح و تعیین است یعنی: خداوند با تشریح کفار حل و شکستن سوگندهای شما را چاره کرده است، چون خدا سرپرست شماست، به وضع شما داناست و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۱ از روی حکمت و صلاح است.

۳- وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ این آیه می‌گوید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از او خواسته است که این راز را افشا نکند ولی او به بعضی زنان دیگر آن را خبر داده است، از آن طرف خدا به آن حضرت وحی کرده که زنت راز را به دیگری گفته است: آن حضرت مقداری از وحی را به زنت فرموده و مقداری را نفرموده، زن (حفصه) با تعجب گفته است: تو از کجا دانستی که من به دیگری خبر داده‌ام، حضرت جواب داده که خدا به من خبر داد.

وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا یعنی آن حضرت حدیثی را به زنت حفصه گفت و فرمود: به دیگری افشا نکن. فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ یعنی: حفصه بر خلاف سفارش پیامبر راز را به دیگری (عایشه) گفت. وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ یعنی افشاء راز را خدا به پیامبر خبر داد عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ یعنی پیامبر مقداری از آنچه خدا گفته بود به حفصه گفت و مقداری را نگفت قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا حفصه گفت کدام کس به تو خبر داد که به دیگری گفته‌ام؟! قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ پیامبر فرمود: خدایی که به همه چیز عالم است و به مکونات خبیر است به من خبر داد.

در اینکه آن حدیث چه بود گفته‌اند: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز حفصه با ماریه قبطیه خلوت کرد، حفصه چون این را بداند ناراحت شد، رسول خدا فرمود: من ماریه را بر خود حرام کردم برای رضای تو ولی این را به عائشه خبر نده، اما حفصه عائشه را از آن مطلع کرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۲

ابن عباس گفته: آنچه آن حضرت پنهان کرد و نگفت خلافت ابو بکر و عمر بعد از آن حضرت بود که ترسید افشا شود. ناگفته نماند: هیچ یک از این دو قانع کننده نیست، دغدغه خاطر را از بین نمی‌برد، این دو گفته ظاهراً بسیار سبک است. از آیه همین قدر معلوم می‌شود: آن زن راز را بزنی دیگری گفته است و آیه بعدی حاکی است که آن دو شروع به توطئه بر علیه پیامبر کرده‌اند، اما آن حدیث چه بوده خدا می‌داند و نیز بنظر می‌آید: مطلب این آیه غیر از مطلب آیه لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ است. ۴- «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ خَبَرُ «ان» محذوف است نظیر: «ان تتوبا الى الله فهو حق» آن وقت در بیان علت آن فرموده فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا زیرا که قلب شما از حق منحرف شده است تعبیر با قلوب و اراده تشبیه، استعمال معروف است مخصوصاً با اضافه به «کما» که مطلب را روشن می‌کند.

شیعه و اهل سنت شک ندارند در اینکه مراد از صیغه تشبیه در «قلوبکما تظاهرا» عایشه و حفصه است، در کشف از ابن عباس نقل شده: از عمر بن الخطاب پرسیدم آن دو زن که بر علیه پیغمبر به همدیگر کمک کردند کیستند؟ گفت عایشه و حفصه بودند، مرحوم طبرسی آن را از صحیح بخاری نقل کرده است «حلی در جلد سوم سیره خویش در ضمن نقل حالات حفصه آن را نقل می‌کند و نیز در تفسیر کشاف و تفسیر خازن و تفسیر نسفی و صحیح ترمذی جلد پنجم کتاب تفسیر باب شصت و شش و جاهای دیگر نقل شده است، تفسیر برهان آن را از امالی شیخ نقل می‌کند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۳

تظاهر بر علیه پیامبر و اذیت به او از کبائر است، خداوند فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا احزاب/ ۵۷ و نیز فرماید: وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ توبه/ ۶۱ وانگهی توطئه و ایذاء آنها چقدر عظیم و ناراحت کننده بوده که خدا فرماید: اللَّهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ حَامِي وَكَمَكَ پیامبر هستند، در همه قرآن مجید همچو تعبیری یافته نیست، خدایا این دو زن چقدر ناباب و چقدر خطرناک بوده‌اند.

گویند صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ همه مؤمنین صالح هستند و از مفرد جمع اراده شده است. ولی معنای مفرد در آن روشتر است: از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده منظور از صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ امیر المؤمنین علیه السلام است در تفسیر قمی از ابو بصیر از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده

«قال صالح المؤمنین علی علیه السلام»

در تفسیر برهان بعد از نقل این خبر فرموده: محمّد بن عباس پنجاه دو حدیث در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت نقل کرده است آن گاه هشت مورد از آنها را نقل می‌کند، در منثور از اسماء بنت عمیس نقل است که «سمعت رسول الله يقول: و صالح المؤمنین قال علی بن ابی طالب» ۵- «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيَّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا استغناست از زنان آن حضرت، یعنی گرچه شما بحکم النَّبِيِّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ احزاب/ ۶ صاحب شرافت شده‌اید ولی زنان تنها منحصر شما نیست، اگر آن حضرت شما را طلاق بدهد، خداوند بهتر از شما را به او عوض خواهد داد.

به نظر می‌آید: صفات ششگانه اول هر یک در تفضیل مورد نظر است، یعنی مسلمات از شما، مؤمن تر از شما و هکذا، از میزان معلوم می‌شود که ملاک تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۴

فضیلت در قنوت و توبه یا فقط در قنوت است زیرا که قنوت به معنی لزوم طاعت و خضوع است که در آنها نبود، بلکه خدا را معصیت و رسول خدا را اذیت می‌کردند و توبه هم نمی‌کردند، ولی مانعی ندارد که قنوت و توبه از لحاظ وجود و عدم و سائر صفات از لحاظ کمال ملاک فضیلت باشند.

ظاهراً «مسلمات» در آیه راجع به عمل و تسلیم شدن به حکم ظاهری و «مؤمنات» راجع به تصدیق باطنی باشد، منظور از «سائحات» اگر «صائمات» و روزه داران باشد ظاهراً به علت اهمیت آنست که به طور مخصوص قید شده است. زمخشری در کشف گوید:

علت اینکه در تَبِیَّاتِ وَاَبْكَارًا و او عطف آمده و در دیگر صفات نه، آنست که آن دو قابل جمع نیست ولی صفات دیگر قابل جمع هستند در اینجا خطاب به همه زنان آن حضرت است بر خلاف آیه قبلی ظاهراً منظور آنست که به همه گوشزد باشد تا به فکر اذیت آن حضرت نیافتند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۵

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۶ تا ۹]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۹)

۶- ای اهل ایمان خود و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست بر آن موکلند ملائکه سختگیر و محکم که خدا را در آنچه امر فرموده مخالفت نکرده و آنچه امر شوند می‌کنند.

۷- ای آنان که کافر شده‌اید امروز اعتذار نکنید فقط آنچه را که می‌کردید مجازات می‌شوید.

۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه کنید به خدا توبه نصح شاید پروردگارتان گناهان شما را بپامزد و داخل کند شما را به بهشتی که از زیر آنها نهرها جاری است روزی که خدا پیامبر را خوار نمی‌کند، و کسانی که با او به خدا ایمان آورده‌اند نورشان در پیشاپیش و طرف راستشان می‌دود، گویند: پروردگارا نور ما را کامل گردان و ما را بپامرز که تو بر هر چیز توانایی. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۶-۹ ای پیامبر با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت گیر، جایگاه آنها آتش است و بد جایگاهی است.

کلمه‌ها

قوا: فعل امر است از وقی گویند: ق، قیا، قوا، یعنی نگهدارید.

وقود: وقد: افروخته شدن آتش. وقود: هیزم و نحو آن که وسیله آتش افروزی است.

حجارة: سنگها. مفرد آن حجر است، جمع دیگر آن احجار است که در قرآن کریم یافته نیست.

غلاظ: جمع غلیظ ضد رقیق، ظاهراً منظور خشونت در عمل است نظیر:

جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ آیه ۹.

شداد: جمع شدید به معنی سخت و محکم، منظور از آن قوی بودن است.

نصوح: خالص شدن و خالص کردن، نصوح به معنی فاعل (نصیحت کننده) می‌باشد، توبه نصوح آنست که شخص را نصیحت می‌کند تا به گناه بر نگردد، لذا آن را توبه صادق و توبه محکم گفته‌اند.

یسعی: سعی: تند رفتن. تلاش. دویدن نیز گفته‌اند، مراد از آن در آیه دویدن است.

شرحها

به مناسبت آیات گذشته که بعضی از زنان آن حضرت گناه کردند در این آیات گفته شده: ای اهل ایمان خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید و نیز تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۷

گفته شده: عذاب آخرت همان اعمال قبیح دنیاست و سپس همین مناسبت عموم اهل ایمان در صورت گناه کردن امر به توبه شده‌اند و چون کفار و منافقان نمی‌خواهند مسلمانان چنین باشند لذا خطاب رسیده که آن حضرت با کفار و منافقان سخت بگیرد و اللّٰه العالم.

۶- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ در کافی از امام صادق علیه السّلام نقل شده چون آیه قُوا أَنْفُسَكُمْ ... نازل گردید یکی از مؤمنین نشست و شروع به گریه کرد، و گفت: من از نگهداری نفس خویش عاجزم، برای خانواده‌ام نیز تکلیف شدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو کافی است آنها را امر کنی به آنچه خودت را امر میکنی و نهی نمایی از آنچه خودت را نهی می‌نمایی (۱) و در ذیل روایت دیگری از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل شده: اگر از تو قبول کردند آنها را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر تو را عصیان کردند، وظیفه‌ات را انجام داده‌ای (۲).

وَقُودُهَا النَّاسُ نشان می‌دهد که نعوذ بالله بدنها در آتش مشتعل خواهند شد «حجاره» را به اصنامی تفسیر کرده‌اند که از سنگها ساخته بودند، این سخن ذیل آیه ۲۴ از سوره بقره که نظیر این آیه است مشروحا گذشت.

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ یعنی بر آن آتش موکل شده ملائکه‌ای که سختگیرند و در کارشان قوی، لَا يَعْصُونَ اللَّهَ ... توجیه غلاظ و شداد است.

در میزان فرموده لا- يَعْصُونَ اللَّهَ ... ناظر است به التزامشان به تکلیف، وَيَفْعَلُونَ ... راجع است به عمل مطابق تکلیف، علی هذا تکراری وجود ندارد

(۱، ۲) کافی کتاب الجهاد، بعد از باب «انکار المنکر بالقلب».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۳۸

به عبارت دیگر، اولی امر باطنی و دومی امر ظاهری است.

۷- یا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اشاره است به آنچه عذاب آخرت همان عمل دنیاست که به عذاب مبدل گردیده، لذا کفار حق اعتذار ندارند که ما را عذاب نکنید زیرا عذاب از جای دیگری نمی‌آید، آیه حاکی از تجسم عمل در آخرت است، این خطاب در روز قیامت خواهد بود.

۸- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا به تناسب جریان زنان آن حضرت تذکر داده شده که گناهان قابل غفران است توبه کنید توبه‌ای که در آن برگشت به گناه نباشد، به نقل ابن عباس معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید توبه، نصوح چیست؟ فرمود: آنست که تائب توبه کند و سپس به گناه برنگردد چنان که شیر به پستان بر نمی‌گردد:

«قال: ان يتوب التائب ثم لا يرجع في ذنب كما لا يعود اللبن الى الضرع»

«۱) ابو الصباح کنانی از حضرت صادق علیه السلام از توبه نصوح سؤال کرد امام علیه السلام جواب داد:

«قال يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه»

کافی باب توبه آن را توبه خالص برای خدا، توبه واقعی و نظیر آن معنی کرده‌اند که در کلمه‌ها گذشت.

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نتیجه توبه نصوح است، «عسی» در اینجا تحقق را می‌رساند چنان که طبرسی فرموده است، راغب گوید آن برای ایجاد امید در بندگان است توبه سبب تکفیر گناهان و توأم با عمل به واجبات است و لذا نتیجه‌اش دخول بهشت

(۱) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۳۹

خواهد بود.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ظَرْفُ اسْتِ بَرَاي «يَكْفِر- يَدْخُل» اَيْنَ يَكُ خَبْرِ وَاقْعِي اسْتِ كِهْ خَدَاوَنْدِ دَرِ اَنْ رُوْزِ پِيَاْمِبِرِ وِ مَوْمِنَانِ رَا خَوَارِ نَخَوَاهِدِ كَرْدِ وِ اِشَارِهْ اسْتِ بِهْ اَنْكِهْ وَعَدِهْ خَدَا تَخْلَفِ نَاپَذِيْرِ مِيْ بَاشَدِ.

نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمَمْنَا لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در سوره حديد خوانديم: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ / ۱۲، در اينجا علاوه بر آن زيادت نور را خواستار مي شونند الميزان بعيد نمي داند كه نور پيشاپيش نور ايمان و نور دست راستي نور عمل باشد، به احتمال بعضي و الَّذِيْنَ آمَنُوا مَبْتَدَا وِ «مَعَه» خَبْرِ اَنْ وِ نُورُهُمْ يَسْعَى يَقُولُونَ» خَبْرِ دَوْمِ وِ سَوْمِ اَنْسْتِ، دَرِ اَيْنِصَوْرَتِ وَعَدِهْ «لَا يَخْزِي» مَرْبُوطِ بِهْ حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَلَاَشِ نُوْرِ مَرْبُوطِ بِهْ مَوْمِنَانِ مِيْ شُوْدِ.

مؤيد اين احتمال سؤال اتمام نور و سؤال مغفرت است كه مخصوص مؤمنان مي باشد، زيرا درجات ايمان متفاوت است، آنهايي كه درجات پائين هستند اتمام نور را خواستار خواهند شد و نيز از مختصر گناهي كه دارند آمرزش خواهند خواست إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ... تَعْلِيلِ مَطْلَبِ اسْتِ.

در مجمع از امام صادق عليه السلام نقل شده:

«قال يسعي ائمة المؤمنين يوم القيامة بين ايديهم و بايمانهم حتى ينزلوهم منازلهم في الجنة».

۹- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ اَيْنَ آيَهْ عَيْنَا هَمَانَسْتِ كِهْ دَرِ سُوْرِهْ تُوْبَهْ آيَهْ ۷۳ گزشت، اَيْنَ حَكْمِ دَرْبَارَهْ مَنَافِقَانِ دَرِ صَوْرَتِي اسْتِ كِهْ تُوْطْنَهْ يَا قِيَامِ مَسْلِحَانَهْ كَنْدِ وِ بِهْ صَوْرَتِ مَحَارِبِ دَرِ تَفْسِيْرِ اَحْسَنِ الْحَدِيْثِ، ج ۱۱، ص: ۲۴۰

آيند، مشروح سخن در سوره توبه ديده شود. وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ تَاكِيْدِ مَطْلَبِ اسْتِ كِهْ سَازَشِ بَا اَنْهَا سَبَبِ سَقُوْطِ جَامِعَهْ اسْتِ وِ مَاوَاهُمُ النَّارُ ... تَوْجِيْهِ مَطْلَبِ مِيْ بَاشَدِ عِنِيْ اَنْاَنْ كِهْ مَسِيْرَشَانِ جَهَنْمِ اسْتِ اَزِ قَتْلَشَانِ چِهْ بَاكِ؟.

به نظر مي آيد تناسب اين آيه با آيات قبلي آن باشد كه منافقان از پياده شدن قُوا اَنْفُسِيْكُمْ وِ اَهْلِيْكُمْ- تُوْبُوْا اِلَى اللهِ ... با تفتين خود مانع مي شده اند و يا مي خواسته اند از مورد ملامت شدن زنان آن حضرت، سوء استفاده کرده و جو سازي نمايند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۴۱

[سوره التحريم (۶۶): آيات ۱۰ تا ۱۲]

اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِيْنَ (۱۰) وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ (۱۱) وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّئَلَّا تُكَفِّرَ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَتَكُونَ مِنَ السَّالِحِيْنَ (۱۲)

۱۰- خدا براي بيان حال كافران مثل زده، زن نوح و زن لوط را كه تحت نكاح دو نفر از بندگان صالح ما بودند، به آن دو خيانت كردند، آن دو پيامبر چيزي از عذاب خدا را از آن دو زن كفایت نكردند، به آن دو گفته شد داخل آتش شويد با داخل شونندگان.

- ۱۱- و خدا برای بیان حال اهل ایمان مثل زده زن فرعون را که گفت: پروردگارا برای من خانه‌ای در نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و از عملش نجات بده، و از قوم ظالم نیز نجاتم عطا کن.
- ۱۲- و مثل زده، مریم دختر عمران را که دامن خویش حفظ کرد و از روح خود در آن دمیدیم و کلمات خدا و کتابهای او را تصدیق کرد و از اهل طاعت دائم بود.

کلمه‌ها

احصنت: حصن: قلعه و چون قلعه انسانها را نگهداری و حفظ می‌کند از این جهت، احصان را حفظ و نگهداری گفته‌اند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۲
قانتین: در آیه پنجم گذشت که قنوت: دوم اطاعت با خضوع است.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم زنان نوح و لوط علیهما السّلام با آنکه زن پیامبر بودند در اثر کفر به آتش رفتند، نوح و لوط به آن دو فائده‌ای نبخشیدند اما زن فرعون با آنکه همسرش فرعون ادعای خدایی می‌کرد به بهشت رفت و نیز مریم مادر عیسی در اثر عفت و دوام اطاعت خویش، ضرب المثل شد و خدا اعجاز خود را در وجود او آشکار کرد، با دقت در اول سوره که درباره زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود می‌فهمیم که آیات در صدد بیان آنست که تنها زن پیامبر بودن در نجات انسان کافی نیست باید ایمان و عمل داشته باشد.

و نیز معلوم می‌شود که ملائک سعادت در اسلام ایمان و عمل صالح است، قوم، نژاد، خانواده، نسب و امثال آن را در سعادت، پیش خدا دخلی نیست.

۱۰- *وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ* منظور از ضرب این مثل آنست که دانسته شود، کفر، انسان را داخل آتش می‌کند هر کس که باشد، اتصال به بندگان خالص خدا در این زمینه فائده‌ای ندارد. «لذین» متعلق است به «مثلا» یعنی خدا مثلی زده برای مجسم و روشن کردن وضع آنان که کافر شده‌اند، «امرأة» مفعول «ضرب» می‌باشد.
در تفسیر برهان از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده: این آیه مثل است برای عائشه و حفصه:
«مثل ضربه الله سبحانه لعائشه و حفصه ان تظاهرا تا علی رسول صلی الله علیه و آله و افشتا سره».

كَاُنَّا تَحْتَ عِبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۳

در مجمع البیان نقل کرده: زن نوح کافر بود به مردم می‌گفت: نوح دیوانه است و اگر کسی به نوح ایمان می‌آورد فوری به سران مشرکان اطلاع می‌داد (در حالات نوح چندین بار حالات او و غرق شدنش گذشت) راغب در مفردات گوید خیانت مخالفت با حق است به طریق نقض عهد در پنهانی، به هر حال منظور از فخاتاهما مخالفت و ضدیت آن دو است با نوح و لوط علیهما السّلام (نه بی‌عفتی العیاذ بالله).

منظور از *تَحْتَ عِبْدَيْنِ* بودن در نکاح آنهاست، ضمیر «هما» به «عبدین» و ضمیر «عنهما» به زن نوح و لوط راجع است *فَلَمْ يُغْنِيَا* حاکی است که پیامبر بودن شوهران به زنان کافر سودی نبخشیده است.

۱۱- *وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ* منظور از مثل آنست که: ایمان و عمل نجات دهنده است هر چند که انسان متصل به کفار باشد، فرعون به اهل مصر می‌گفت: *أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى* نازعات / ۲۴ ولی زنش به موسی ایمان آورد و اهل بهشت گردید،

«للذین» مانند سابق متعلق به «مثلاً» و «امرأة» مفعول «ضرب» است.

إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عُنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ طبرسی رحمه الله نقل کرده: زن فرعون نامش آسیه دختر مزاحم بود، او چون معجزه موسی و غلبه بر ساحران را دید ایمان آورد، فرعون از ایمانش واقف شد و او را به ارتداد دعوت کرد، او نپذیرفت، فرعون فرمانداد او را به چهار میخ کشیدند و در مقابل آفتاب گذاشتند، آن گاه سنگ بزرگی بر روی او انداختند که شهید شد و نیز از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده که از مردان، بسیاری به کمال رسیدند ولی از زنان جز چهار نفر کامل نشدند:

«قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَلُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمَلِ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ: أَسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۲۴۴

بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

صدوق در خصال نقل می کند: که آن حضرت فرمود

«افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم امرأة فرعون».

ناگفته نماند: إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي ... کمال عبودیت و خلوص و انقطاع او را می‌رساند، یعنی: خدایا قصر فرعون که توأم با طغیان و شرک و کفر است با همه نعمتها و وسائل خوشگذرانی پیش من ارزش ندارد زیرا که قصر شرک است پس خانه‌ای در بهشت در جوار خودت برای من بنا کن که عاشق تو هستم و در جوار تو باشم، دعایش یک دعای واقعی بود.

نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ حاکمی است که هم از فرعون و هم از کارش در رنج بوده است وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ بیزاری است از قوم فرعون و جامعه شرک آلوده تأمل کن در مقام و کمال آن زن و تعریف پروردگار از کمال و مقام او.

۱۲- وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ عِطْفٌ است بر امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ یعنی: خدا برای مجسم کردن واقعیت ایمان و عمل، مریم را نیز مثل زده است در قرآن جز مریم زنی با اسمش یاد نشده ولی نام او سی و چهار مرتبه در قرآن مجید آمده است.

أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا اقرار به عفت و دفاع از اوست در مقابل گفته یهود که او را به بی‌عفتی نسبت می‌دادند چنان که فرموده: وَ قَوْلِهِمْ عَلِيٌّ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا نساء / ۱۵۶.

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا اشاره است به آنکه ولادت عیسی یک مشیت‌ خدایی بوده است، در سوره انبیاء فرموده: وَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۵

/ ۹۱ چنان که ملاحظه می‌شود در آنجا به جای «فیه» کلمه «فیها» آمده است، روح که یک پدیده خدایی و از عالم امر است از جانب خدا به وجود مریم دمیده شد و عیسی به وجود آمد.

وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ لَهَا عِطْفٌ تعریف دیگری است که به هر چه از وحی آشنایی داشت ایمان آورده بود ظاهراً «کتبه» بیان کلمات است وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِنِينَ مدح دیگری است از وی که پیوسته در طاعت خدا بود، آمدن «قانتین» شاید از باب تغلیب باشد.

در مجمع البیان نقل می‌کند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر خدیجه وارد شد که او در حال احتضار بود فرمود: ای خدیجه حال تو مرا ناگوار است، خدا در ناگواری خیر کثیری قرار داده است، چون به حضور هووهای خود رسیدی از من به آنها سلام برسان گفت: یا رسول الله آنها کدامند؟! فرمود مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و حکیمه یا کلیمه خواهر موسی (اشتباه از راوی است) «فقال يا رسول الله بالرفاء و البنين» در شب هفدهم ربیع الاول هزار و چهار صد و شش مصادف با ولادت حضرت رسول اکرم و حضرت امام صادق صلوات الله علیهما مطابق ۹ آذر ماه / ۱۳۶۴ تفسیر سوره تحریم به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۶

سوره ملک

اشاره

در مدینه نازل شده و سی آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- ملک هفتاد و هفتمین سوره است که بعد از سوره طور در مکه نازل گردید درست معلوم نیست: در کدام سال از بعثت نازل شد ولی به نظر می‌آید حدود سالهای دهم یا یازدهم بعثت نزول یافته باشد، چون همه سوره‌های نازل شده در مکه، حدود هشتاد و شش سوره می‌باشد.

۲- عدد آیات آن در قرائت مکی و مدنی اخیر سی و یک آیه و در قرائت دیگران از جمله قرائت کوفی سی آیه است، زیرا در قرائت مکی و مدنی آیه نهم در قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ تمام می‌شود، اما در قرائت دیگران تا ضَلَالٍ كَبِيرٍ ادامه پیدا می‌کند. تفسیر خازن نقل شده: این سوره دارای سیصد و سی کلمه و هزار و سیصد و سیزده حرف است.

۳- تسمیه آن به «ملک» به علت وقوع این کلمه در اول آنست و نیز این سوره مبین ملک و حکومت خدا بر کائنات می‌باشد. طبرسی فرموده: نام دیگرش منجیه است که صاحبش (قرائت کننده) را از عذاب قبر نجات می‌دهد و نیز واقیه نامیده می‌شود زیرا که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده: آن را از عذاب قبر نگاه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۷ می‌دارد.

حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از سدیر صیرفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: سوره ملک مانع است از عذاب قبر منع می‌کند، آن در تورات سوره ملک نوشته شده هر که آن را در شب زیاد و خوب بخواند از غافلان نوشته نمی‌شود، من بعد از نماز عشاء با آن نشسته رکوع می‌کنم (به جای سوره می‌خوانم).

هر که آن را در زندگی در شب و روزش می‌خواند چون ناکیر و نکیر از طرف پا داخل قبر او شوند، دو پایش می‌گویند شما را از طرف پا راهی نیست زیرا این بنده بر روی ما می‌ایستاد و هر روز و شب سوره ملک را می‌خواند.

و چون از طرف جوف (درون) او داخل شوند جوفش گوید: شما را از طرف من بر او راهی نیست چون این بنده در جوف خویش سوره ملک را جا داده بود.

و چون از طرف زبانش بیایند زبانش گوید: شما را از طرف من بر او راهی نیست زیرا که این بنده هر روز و شب سوره ملک را می‌خواند، طبرسی رحمه الله نظیر آن را از ابن مسعود نیز نقل کرده است.

۴- آیات و مطالب سوره مبارکه نشان می‌دهد که آن مکی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است. به نظر می‌آید شان نزولی در باره آن نقل نشده، مقتضای حال مردمان آن روز و نیز نیاز واقعی بشریت سبب شده که آن حقائق بیدار کننده و جهت دهنده از جانب مبدء هستی و خدای بزرگ نازل شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۸

مطالب و غرض سوره

۵- این سوره می‌گوید: خدایی که تدبیر کائنات را در دست دارد یکپارچه خیر و برکت و بر هر چیز تواناست، حیات و مرگ و آسمانها و نظام را او به وجود آورده است، آنها که با همه این دلایل پروردگار را انکار کنند در عذاب جهنم خواهند بود. آن‌گاه با مقداری از نظام جهان گوشزد شده، عنان سخن به معاد بر می‌گردد و یَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ... / ۲۵: می‌شود گفت: غرض سوره بیان عموم ربوبیت و توحید خداست که منجر به معاد می‌شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۴۹

سوره الملک مکیه و هی ثلاثون آیه نزلت بعد سوره الطور

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ
إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَاللَّذِينَ كَفَرُوا لِبُرْهَانٍ كَثِيرٍ لَوْ كَانُوا يَحْسِبُونَ
الْمَصِيرَ (۶)

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- دائم الخیر و والا مقام است خدایی که حکومت در دست اوست و او بر هر چیز تواناست.
- ۲- خدایی که مرگ و زندگی را آفریده تا امتحان کند کدام یک از شما از لحاظ عمل بهتریست و او توانا و آمرزنده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۰-۳ خدایی که هفت آسمان را بالای هم (یا شبیه) آفرید، در خلق خدا تفاوتی نمی‌بینی، چشمت را بر گردان آیا خللهایی مشاهده می‌کنی؟
- ۴- سپس چشمت را مکرر بگردان چشمت زبون و در حالی که خسته است به سوی تو بر- می‌گردد.
- ۵- آسمان نزدیک را با چراغهایی زینت داده و آنها را طرد کننده شیاطین کرده‌ایم و برای آنها عذاب آتش مشتعل آماده ساخته‌ایم.
- ۶- و برای کسانی که به پروردگار خویش کافر شده‌اند عذاب جهنم هست و بد جایگاهی است.

کلمه‌ها

تبارک: برکت: فائده ثابت. طبرسی فرموده: اصل برکت به معنی ثبوت است ... پس برکت به معنی ثبوت فائده می‌باشد، راغب گوید: برکت یعنی ثبوت خیر خدایی در یک چیز. تبارک الله از آن گویند که فایده‌های ثابت در خدا و از خداست با بلندی مقام. طباق: طبق در اصل به معنی حال است. راغب گوید: مطابقت آنست که چیزی را بالای چیزی بگذاری و به اندازه آن باشد آن‌گاه در چیزی که فوق چیز دیگر و یا موافق چیز دیگر باشد به کار رود. طباق در آیه به معنی مطابقت یا بودن بعضی بالای بعضی آن را مشابهت نیز گفته‌اند، بعضی آن را جمع طبق دانسته‌اند مانند جمل و جمال (شتر و شتران).

تفاوت: فوت: از دست رفتن. تفاوت: تباعد دو چیز و از دست دادن همدیگر است، لذا طبرسی آن را اختلاف گفته است راغب اختلاف در اوصاف می‌گوید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۱

فطور: فطر: شکافتن و شکاف. «اصل الفطر: الشق» راغب شکافتن از طول گفته است. «فطور» جمع فطر است به معنی شکافها، راغب آن را مصدر و به معنی اختلال و سستی می‌داند.

کرتین: کزه: رجوع و برگشتن. «کرتین»: دو رجوع، یعنی «کزه بعد کزه» کثرت مراد است نه تثنیه. خاصنا: خسأ: طرد شدن و طرد کردن، از کشف و مفردات معلوم می‌شود که در آن حقارت و خواری نیز ملحوظ است خاصئ را در آیه خسته معنی کرده‌اند که از دیدن خسته شده و دور مانده است در مجمع فرموده: «الخاصئ: الذلیل الصاغر» ظاهراً منظور خضوع و زبونی است.

حسیر: حسر: کشف و انکشاف (مناسب با کنار کردن) در مجمع فرموده: حسیر شتری است که خسته شده و طاقت راه رفتن ندارد.

رجوما: رجم: زدن با سنگ. در قاموس گوید: رجم چیزی است که با آن می‌زنند، جمع آن رجوم است علی هذا رجم اسم و مصدر هر دو آمده است. اعتدنا: در مجمع فرموده: اصل آن «اعدنا» است دال بتاء مبدل گردیده است.

شرحها

در آیات ششگانه سخن از پر فائده و خیر بودن خداست توأم با عظمت و قدرت، خلقت حیات و مرگ و آسمانهای هفتگانه و تنظیم جهان و رجم شیاطین، مظاهر برکت و مبارک بودن خدا هستند، منتهی شدن خلقت به معاد نیز مظهري تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۲

از برکت و فائده‌خدايي است. در نتیجه کسانی که اینهمه ربوبیت را انکار کنند در عذاب خواهند بود.

۱- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در قرآن مجید مجموعاً در نه محل کلمه «تبارک» در باره خدا به کار رفته و همه در رابطه با خلقت و تدبیر است نظیر: أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اعراف/ ۵۴ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون/ ۱۴ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِنَفْسٍ نَقِصَةٍ مِنْهُ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ نَكَلُوا أَنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ الفرقان/ ۱ و امثال آن، همه اینها حکایت از آن دارند که خداوند وجود مفید و والا مقام است، خلقت و تدبیر از رشحات و از مظاهر او می‌باشد.

این آیه می‌گوید: خدایی که تدبیر کائنات در دست اوست یکپارچه خیر و عظمت است و قدرتش در حکومت و تدبیر نامتناهی است وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۲- الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ در اینجا چند مطلب هست اولاً خلقت مرگ و حیات مظهر «تبارک...»

و خیر است، مرگ انتقال به بقاست هر چند انسان را خوش نیاید.

ثانیاً حیات و مرگ امر وجودی هستند و متعلق خلقت می‌باشند. در سوره اعراف ذیل آیه ۱۵۸ مشروحاً گذشت که حیات از آثار ماده نیست و یک افاضه‌خدايي است، افاضه آن، زندگی، و خروج آن، مرگ است.

ثالثاً لِيُبْلُوَكُمْ ... نشان می‌دهد که مقصد اصلی از خلقت، انسانهای نیکو کار است انسانهای بد کار و ناشایست بالتبع بوده و مورد نظر خدا نیستند.

در این آیه می‌خوانیم که غرض از مرگ و حیات احسن عمل بودن انسانست در سوره کهف می‌خوانیم که غرض از خلقت همه امکانات روی زمین نیز احسن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۳

عمل بودن آنها است إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا/ ۷.

آن گاه در سوره هود می‌خوانیم، مقصود از خلقت آسمانها و زمین نیز همین است: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِنَبِّؤِكُمْ أَكْبَرًا أَحْسَنُ عَمَلًا/ ۷، احسن عمل بودن عبارت اخراج بندگی خداست و در آیه و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات/ ۵۶ می‌خوانیم که مقصود از خلقت جن و انس نیز همان است. پس محور خلقت و غرض از اینهمه اعمال قدرت از جانب خدا آنست که: انسان به دنیا آید و نیکو کار باشد، عجب!!!، خدا با چه چشمی به انسان نگاه می‌کند؟! رابعا: خوبتر بودن عمل در نظر است نه زیادتیر بودن آن مگر آنکه اکثر توأم با احسن باشد، عمل خوبتر آنست که دارای شرائط و نیت صحیح است.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است:

«... قال ليس يعني اكثركم عملا و لكن اصوبكم عملا و انما الاصابة خشية الله و النية الصادقة و الخشية ثم قال:

«الابقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل»

«۱».

خامسا: مضمون آیه آن می‌شود که: این کیفیت که زنده بشوید، بعد بمیرید برای آنست که در معرض آزمایش قرار بگیریید و به نیکوترین عمل برسید، این جریان طبعا معاد را پی خواهد داشت.

سادسا دو وصف عزیز و غفور برای ایجاد بیم و امید است یعنی از احسن عمل بودن غفلت نکنید و نیز غفران خدا را در نظر داشته باشید.

۳- الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ

(۱) وسائل الشیعه ج ۱/ ۴۳ در هامش.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۴

قسمت اول آیه در رابطه با خلقت و قسمت اخیر در رابطه با تدبیر جهان است هر دو مظهری از «تبارک الله» می‌باشد منظور از طباق بالای هم بودن و یا شبیه هم بودن است، درباره سبع سماوات در سوره بقره ذیل آیه ۲۹ و در سوره فصلت صحبت شد. ما اگر یک کارخانه بزرگ ماشین را مثلا در نظر بگیریم خواهیم دید میلیونها قطعات کوچک و بزرگ به هم پیوسته و آن کارخانه را به وجود آورده‌اند و همه با هم، ارتباط کامل دارند و هیچ یک آن دیگری را از دست نمی‌دهد و هر یک مشغول انجام وظیفه خودش است.

جهان مانند آن کارخانه یک مجموعه بسیار بزرگی است که همه واحدهای آن با هم ارتباط کامل دارند و در راه اهداف که معین شده پیش می‌روند و با هم ارتباط کامل دارند، هیچ یک آن دیگری را فوت نمی‌کند این است معنی ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت این خود دلیل توحید و نفوذ مشیت خدا در اداره جهان است فَارْجِعِ الْبَصَرَ ... برای تأکید مطلب می‌باشد.

۴- ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصِيرُ خَاسِتًا وَ هُوَ حَسِيرٌ تَأْكِيد بعد از تأکید است، منظور از تشبیه ظاهرا تکرار است یعنی هر قدر که نگاه کنی و دقت نمایی تا خللی پیدا کنی پیدا نخواهی کرد، آخر چشمت خاضع و خسته به خودت باز خواهد گشت، نتیجه آنکه: نظام جهان یک نظام متصلی است.

۵- وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ گوشه دیگری از نظام جهان است گویی اگر شیاطین رانده نمی‌شدند در نظام جهان خللی به وجود می‌آمد و تفاوت آشکار می‌گشت، پس تزئین آسمان و تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۵

رجم ارواح شریر مکمل نظام جهان می‌باشد آیه صریح است در اینکه ستارگان هم چراغ آسمانند و هم رجم کننده شیاطین.

حقیقت این امر بر ما پوشیده است، این آیه معنایش آن نیست که شهابها رجم کننده شیاطین هستند، زیرا شهابها سنگهای کوچک و سرگردان آسمانند که با ورود به جو زمین مشتعل شده و به صورت نوارهای نور در آمده و از بین می‌روند برای تحقیق بیشتر به سوره صافات/ ۶- ۱۰ رجوع شود، از السَّمَاءِ الدُّنْيَا معلوم می‌شود آسمان اول از هفت آسمان به ما نزدیکتر است. و چون شیاطین طاعی و اهل عصیانند لذا وعده عذاب سعیر به آنها داده شده است.

۶- وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبَسَّ الْمَصِيرُ یعنی علاوه از شیاطین برای کفار نیز عذاب جهنم هست آمدن «ربهم» برای استدلال است یعنی با مشاهده نظام جهان معنی ربوبیت کاملاً آشکار است، کفار دانسته و عملاً در مقام انکار می‌آیند علی‌هذا در عذاب خواهند بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۶

[سوره الملک (۶۷): آیات ۷ تا ۱۴]

اشاره

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ (۷) تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹) وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱)

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴)

۷- چون در آتش انداخته شوند صغیر آن را می‌شنوند حال آنکه آتش آنها را بالا و پائین می‌برد.

۸- نزدیک است از شدت غضب تکه تکه شود هر وقت دسته‌ای در آن انداخته شوند، مأمورانش سؤال کنند آیا انذار کننده‌ای برای شما نیامد؟!

۹- گویند: آری انذار کننده آمد ولی تکذیبشان کرده و گفتیم: خدا چیزی نازل نکرده، شما جز در ضلالت بزرگ نیستید.

۱۰- و گویند: اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم در میان اهل آتش نبودیم.

۱۱- پس به گناه خویش اعتراف کردند، دور باد از رحمت خدا اهل آتش.

۱۲- کسانی که از پروردگار خویش در غیب خائفند آنها راست‌آموزش و پاداشی بزرگ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۷

۱۳- سخن خویش را پنهان نمائید یا آشکار کنید خدا بر آنچه در سینه‌هاست داناست.

۱۴- آیا نمی‌داند (اعمال بندگان را) خدایی که آنها را آفریده است؟ او نافذ و خبیر است.

کلمه‌ها

شهیق: شهیق: به درون کشیدن نفس، زفیر: خارج کردن آن (دم- باز دم) در مجمع از زجاج نقل کرد: زفیر شهیق هر دو اسم صوت و صدای مردم اندوهناک است در آیه دیگری آمده سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا فرقان/ ۱۲ ظاهراً صغیر جهنم به صدای زیر و بم انسانهای پر غصه تشبیه شده است.

تفور: فور: ارتفاع شیء با جوشیدن راغب قید شدت را بر آن افزوده و گوید: در فوران آتش، جوشیدن دیک و تحریک غضب، به کار رود.

تمیز: میز: جدا کردن «تمیز: جدا شدن، تمیز از غیظ: تکه تکه شدن از غضب.

سعیر: آتش مشتعل و افروخته. فعلیل به معنی مفعول است سعیر: افروختن و افروخته شدن آتش.

سحقا: (به ضم اول) دوری و به فتح آن به شدت کوبیدن. در اقرب گوید «سحقه سحقا: دقه اشد الدق» و در صحاح گفته: «السحق: البعد».

شرحها

در این آیات وصف عذاب که در آیه ششم وعده شد آمده است و نیز حال تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۸

آنان که اهل عذاب خواهند بود، در آخر به گوشه‌ای از آخرت اهل خشیت و ایمان نیز اشاره شده است.

۷- إِذَا أَلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ منظور از شهیق صدای جهنم است وَ هِيَ تَفُورُ تقدیرش «و هی تفور بهم» می‌باشد یعنی جهنم آنها را بالا و پائین می‌برد.

۸- تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ غیظ شدت غضب است یعنی نزدیک است از شدت غضب تکه تکه شود، گویند: خداوند حال جهنم را به انسان خشمگین و انتقام گیرنده تشبیه کرده است ولی آیه: إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا فرقان / ۱۲ مشروحا گفته شد که این آیات نشان می‌دهد که جهنم شعور دارد و زنده است. منظور از «خزنه» مأموران آتشند چنان که در آیه عَلَيهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ تحریم / ۶ و در سوره زمر آیه ۷۱ و ۷۳ نیز گذشت. خازن: نگهدارنده شیء ذخیره شده است، به موجب آیاتی نظیر أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ / ۴، عذاب جهنم یک عذاب ذخیره شده است.

كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ حاکی است که اهل عذاب گروه گروه در آتش انداخته می‌شوند نظیر: كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آدَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا اعراف / ۳۸.

۹- قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ جواب اهل آتش است که خواهند گفت: انذار کنندگان آمدند ولی ما آنها را تکذیب کرده و به ضلالت نسبت دادیم، ما نَزَّلَ اللَّهُ ... انکار مطلق نبوت است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۵۹

طبرسی رحمه الله إِنْ أَنْتُمْ ... را کلام ملائکه دانسته است که به اهل آتش خواهند گفت، ولی ظاهرا آن تتمه سخن اهل آتش است. ۱۰- قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ بقیه کلام آنهاست، منظور از «نسمع» شنیدن برای قبول و از «نعقل» فهمیدن و جدی گرفتن است، یعنی بی تفاوت بودن ما در مقابل سفیران خدا، سبب دخول آتش گردید و اگر از آنها قبول کرده و آیات حق را تعقل می‌کردیم امروز اهل آتش نمی‌شدیم.

در المیزان فرموده: جلو افتادن «نسمع» برای آنست که عامه مردم آن را به کار می‌برند بر خلاف تعقل که مال خواص است.

۱۱- فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ یعنی با این سخن اعتراف کردند که مقصر بوده‌اند و این عذاب نتیجه گناه آنهاست «فسحقا» نفرین است بر آنها، یعنی: «فاسحقهم الله سحقا».

۱۲- إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ خشیت در غیب آنست که خدا را و عذاب را نیند ولی از آنها بترسد، آمدن خشیت برای آنست که مقام، مقام انذار است. مغفرت برای آنست که برای دخول به بهشت آماده باشد.

۱۳- وَ أَسْرَوْا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ در استدلال برای همه این مطلب در اول سوره گفته شد: بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تکمیل این استدلال با آنست که خدا به همه چیزها دانا باشد و گرنه استدلال تمام نخواهد بود، لذا در این آیه علم خدا حتی به مکنونات خاطر مطرح شده است، بنا بر این آیه إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ ... به حکم جمله معترضه می‌باشد. تفسیر أحسن

الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۶۰

۱۴- أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ استدلال است بر علم خدا، ناگفته نماند علم به شیء علم به احوال و آثار آنست و گرنه استدلال تمام نخواهد بود، آری آفریننده یک شیء از آفریده خویش و آثار آن اطلاع دارد، وانگهی به موجب: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ زمر/ ۶۲ خالق انسان و خالق اعمال او خداست، گر چه اعمال به فاعلها نسبت داده می‌شود ولی موجد همه آنها از طریق اختیار انسان خداست.

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ یعنی خدا نافذ و آگاه است این دو وصف از اسماء حسنی، تعلیل صدر آیه می‌باشد، نفوذ در همه چیز لازمه اش علم به همه چیز است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۶۱

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱۵ تا ۲۲]

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمْ أَمِنتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَمِنتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعَلَّمُونَ كَيْفَ تَدِيرُ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمُ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ (۲۱) أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۲۲)

۱۵- خدا آنست که زمین را برای شما رام و منقاد کرده، راه بروید بر شانه‌های آن و بخورید از رزق خدا امر رستاخیز با اوست.

۱۶- آیا مطمئید آنکه در آسمانست شما را در زمین فرو برد و ناگاه آن موج می‌زند.

۱۷- یا ایمنید آنکه در آسمانست بر شما طوفان پر شن بفرستد، به زودی می‌دانید انذار و عقوبت من چگونه است؟

۱۸- آنان که در پیش بودند پیامبران را تکذیب کردند پس عذاب من چگونه بود؟ تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۶۲ ۱۹- آیا نگاه نکرده‌اند به پرندگان در بالای آنها که بال گشادگانند وبال جمع می‌کنند، جز خدا آنها را کسی نگاه نمی‌دارد، او به هر چیز بیناست.

۲۰- آیا کیست اینکه او برای شما لشکر است و جز خدا یاریتان می‌کند؟ نیستند کافران مگر در فریفته شدن.

۲۱- آیا کیست اینکه به شما روزی می‌دهد اگر خدا روزی خویش را قطع کند؟ بلکه کفار در عصیان و نفرت، لجاجت به خرج می‌دهند.

۲۲- آیا پس کسی که سر به زیر راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا کسی که ایستاده بر راه راست می‌رود؟!

کلمه‌ها

ذلول: رام. ذل به کسر اول به معنی رام شدن است، ناقه ذلول شتر رام را گویند که چموش نیست.

مناكب: نكب: عدول «نكب عنه: عدل» منكب: شانه انسان و ناحیه هر چیز است، در مجمع فرموده: «منكب كل شيء اعلاه واصله الجانب» جمع آن مناكب است، راغب گوید: آن به معنی شانه است، اطلاقش بر زمین بطور استعاره می‌باشد.

نشور: طبرسی فرموده: نشور زندگی بعد از مرگ است «انشره الله:

احیاء» نشر در اصل به معنی گستردن و گسترده شدن است.

یخسف: خسف: فرو رفتن و فرو بردن «خسفه الله و خسف هو».

تمور: مور: جریان سریع. «مار الدم علی وجهه» خون بر چهره‌اش جاری شد. ظاهراً منظور از آن حرکت مار پیچی است «المور: تردد الشیء بالذهاب و المجيء» (مجمع).

حاصب: حصب: انداختن یا انداختن سنگریزه. حاصب: با دو طوفان ریگ افشان. (طوفانی که سنگها را پرتاب می‌کند). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۶۳

نکیر: مصدر است به معنی انکار، مراد از آن در آیه عقوبت است.

صافات: صف آنست که پرنده بالهای خود را بگشاید به طوری که حرکت نکند در اقرب الموارد گوید: «صف الطائر جناحیه فی السماء»

بسطها و لم یجرکها» این کلمه با «و یقبضن» بیان پرواز آنهاست زیرا حقیقت پرواز باز کردن و بستن بالهاست، به قول بعضی: گروهی از پرندگان بال گشوده و گروهی بال زنان پرواز می‌کنند (صیف-دیف).

لجوا: لجاج: اصرار ورزیدن در فعل منهی عنه «لج الرجل لجاجا:

تماری فی الفعل المحدوز عنه».

عتو: طغیان. «عتا الرجل عتوا: استکبروا جاوز الحد».

نفور: نفرت و دوری. کلمه نفر اگر با «من» و «عن» آید به معنی دوری است «النفر: التفرق».

مکب: کب (بر وزن عقل) بر رو در انداختن، به تعبیر راغب «اسقاط الشیء علی وجهه» اکباب لازم و متعدی هر دو آمده است نظیر: «اکب علی الدرس».

شرحها

دسته دوم آیات تدبیر و توحید است توأم با انذار، نظیر آیات پنجگانه که در اول سوره گذشت، در این آیات، سخن از رام شدن زمین، تولید رزقها در آن، پرواز پرندگان در آسمان و نظیر آنست.

۱۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۶۴

این آیه مظهری است از مبارک و دائم الخیر بودن خدا و آن اینکه خداوند زمین را رام و منقاد کرده که همه تصرفات را می‌شود در آن نمود، فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا یکی از مظاهر رام بودن آنست، همه جای زمین منکب و شانه آن می‌باشد و آن اشاره به کروی بودن زمین است.

وَإِلَيْهِ النُّشُورُ یعنی: همانطور که ذلول کردن زمان خاص خداست همانطور زندگی بعد از مرگ خاص اوست.

۱۶- أَمْئْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ تهدید و استنتاج است از آیه فوق، منظور از مَنْ فِي السَّمَاءِ گویند ملائکه موکل بعذاب هستند و گویند مراد از آن خداست به اعتبار آنکه سلطان و تدبیر خدا در آسمان می‌باشد و گرنه محال است که خدا را مکانی باشد فَإِذَا هِيَ ...

یعنی زمین در حال فرو بردن شما مضطرب و در زلزله خواهد بود.

انسان فکر می‌کند که در زندگی استقلال دارد ولی زندگی به تار مویی بسته است. به نظر آورید زلزله‌ها را که در عرض چند ثانیه همه را تار و مار می‌کند.

این آیه و آیه بعدی نشان دهنده آن است که گاهی زمین از رام بودن خارج می‌شود.

۱۷- أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَيَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ عذاب دیگری است که اگر خدا بخواهد می‌آورد و آن طوفانی است که سنگ و سنگریزه پرتاب می‌کند، نذیر به معنی انداز و عقوبت خدایی است. این هوای آرام اگر در اثر اختلاف حرارت آن، به حرکت در آید، ساختمانهای بزرگ را مانند پر گاهی به هوا پرتاب می‌کند، به نظر آورید طوفانهای سهمگین را.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۶۵

۱۸- وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ.

یعنی کفار می‌توانند عینتهای تاریخی و عذاب‌های کفار گذشته را به نظر آورند و بدانند که وعده‌های خداوند حق است «نکیر» به معنی انکار و عذاب است کسره آن دلیل حذف یاء متکلم می‌باشد.

۱۹- أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ.

در آیه پانزدهم سخن از رام و منقاد کردن زمین بود، در این آیه سخن از پرواز پرندگان در آسمان است و هر دو از دلایل توحید می‌باشد و مظهری از «تبارک» و دائم الخیر بودن خدا هستند.

ناگفته نماند: آفرینش پرندگان دلیل وسعت علم و قدرت خداست اگر موجودات زنده همه یک نواخت بود، حکایت از محدودیت قدرت و علم خدا می‌نمود ولی آفرینش پرندگان، خزندگان، روندگان، ماهیان و امثال آنها دلیل ابعاد قدرت و علم خداوند است. ما يُمَسِّكُهُنَّ جواب سؤال مقدر است سؤال آنست که چرا به پرندگان در آسمان نگاه کنند؟ لفظ «الرحمن» حکایت از گسترش رحمت دارد که خلقت پرندگان مصداقی از آنست إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ ... می‌گوید که پرواز پرندگان زیر نظر خداست و خدا چنین خواسته است. استقلالی از خود ندارند.

۲۰- أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي عُجُورٍ.

این آیه و آیات بعدی استنتاج است از آیه فوق، و جواب است برای مشرکان که اصنام را مدافع و کمک خود می‌دانستند، «ام» منقطعه است به معنی «بل» یعنی: کیست اینکه جز خدا، لشکر شماست و شما را به وقت عذاب خدا یاری می‌کند! و چون مشرکان جواب ندارند لذا فرموده: کافران در این ادعا جز در تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۶۶

فریب نیستند.

۲۱- أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ.

فاعل «امسک» خداست یعنی اگر خدا روزی خویش را قطع کند این کیست که به شما روزی می‌دهد و چون کفار جوابی ندارند در جواب فرموده:

اینها در اثر ادامه طغیان چنین شده‌اند.

۲۲- أَمْ مَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

اشاره است به دو حال انسان، یکی اینکه سر بلند کند و آیات حق و راه راست را ببیند، دیگری اینکه سر پائین انداخته و بدون توجه راه رود، معلوم است که اولی هدایت یافته‌تر است و به مقصود می‌رسد، کفار در اثر لجاجت با حق مانند آدم دوم هستند که بالاخره به سعادت نمی‌رسند، کلمه «اهدی» با صیغه تفصیل در رابطه با یمشی» است و گرنه کفار هیچ هدایت ندارند.

در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده «

قال ان الله ضرب مثلا، من حاد عن ولاية علي عليه السلام كمن يمشي على وجهه لا يهتدي لامره و جعل من تبعه سويا على صراط مستقيم و الصراط المستقيم امير المؤمنين عليه السلام»

(برهان از کافی).

ناگفته نماند اینگونه روایات از قبیل تطبیق است نه تفسیر ظاهری.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۶۷

[سوره الملك (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰]

اشاره

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

۲۳- بگو: خدا آنست که شما را به وجود آورد و برای شما گوشها و چشمها و قلبها قرار داد بسیار کم شکر می کنید.

۲۴- بگو: خدا همانست که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید.

۲۵- گویند: این وعده کی خواهد بود اگر از راستگویانید؟

۲۶- بگو: علم آن فقط در نزد خداست و من تنها انداز کننده ام.

۲۷- چون آن عذاب را نزدیک به بینند چهره آنان که کافر شده اند غمگین می شود و گفته می شود این است آن عذابی که به عجله می خواستید.

۲۸- بگو خبر دهید اگر خدا مر او کسانی را که با منند بمیراند یا به ما رحم کند، کیست که کافران را از عذاب پناه دهد.

۲۹- بگو او خدای رحمان است به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم به زودی می دانید تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۶۸ کیست آنکه در گمراهی آشکار است.

۳۰- بگو: خبر دهید، اگر آب شما در زمین فرو رود کیست که به شما آب جاری بیاورد.

کلمه‌ها

سمع: قوه شنوایی. منظور از آن جمع است و چون در اصل مصدر است و مصادر جمع بسته نمی شود لذا در قرآن همیشه مفرد به کار رفته است، به معنی گوش نیز به کار می رود، در اقرب گوید: «السمع: حس الاذن و الاذن».

افئده: قلبها. مفرد آن فؤاد است «فاد» به معنی بریان کردن می باشد قلب را از آن فؤاد گفته اند که در آن دلسوزی هست.

ذره کم: ذره: آفریدن. طبرسی آفریدن بدون سابقه فرموده است ذریه به معنی نسل و آفریده شده از آن است.

زلفه: زلف: نزدیک شدن و مقدم گشتن. «زلف زلفا: تقدّم و تقرّب» زلفه در آیه مصدر است به معنی فاعل.

تدعون: از باب افتعال به معنی خواستن است، مراد از آن ظاهرا مبالغه و به شدت خواستن است لذا بعضی آرزو معنی کرده اند اصل آن «تدعون» می باشد.

غورا: غور: فرو رفتن «غار الماء غورا: دخل فی الارض و سفل فیها» آن در آیه به معنی فاعل (غائر) است.

معین: جاری آشکار. ظاهرا میم اصل کلمه است در لغت آمده «معن الماء:

سهل و سال».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۶۹

شرحها

چون به حکم بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ کافران و مشرکان از مقام مخاطب بودن ساقط شدند، لذا در این آیات به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله خطاب شده که آیات حق را بر آنها بخواند، خطاب «قل» شش دفعه در آیات فوق تکرار شده و در رابطه با اهمیت مطلب است، آیات شریفه مصادیقی از توحید و دائم الخیر (تبارک) بودن خدا هستند توأم با تهدید و انذار.

۲۳- قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ.

خلقت انسان از جانب خدا و با اراده خداست از بدن انسان دو دروازه مهم به جهان خارج باز می‌شود: چشم و گوش. آنچه از این دو راه داخل بدن می‌شود به وسیله قلب تجزیه و تحلیل و بررسی می‌گردد، این هر سه در زندگی انسان کمال ضرورت را دارد و بدون آنها انسان بیش از یک چوب خشک نیست، این حقائق «یدرک و لا یوصف» هستند آری هر قدر شکر کنیم کم شکر کرده‌ایم خطاب قَلِيلًا مَّا ... به مشرکان است.

۲۴- قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

صدر آیه مقدمه است برای ذیل آن و گرنه آن در آیه قبلی گذشت یعنی ادامه خلقت شما به بعث می‌انجامد.

۲۵- وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

از وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ سؤالی متولد می‌شود و آن اینکه: حشر کی خواهد بود؟ النهایه مشرکان آن را به صورت مسخره می‌گفتند.

۲۶- قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

بارها وقت قیامت به هر نیت که باشد از آن حضرت سؤال شده و در جواب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۰

آمده که عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي کار پیامبران فقط انذار از قیامت بوده است نه تعیین وقت آن.

۲۷- فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ.

ضمیر «رأوه» راجع به «الوعد» است «سیت» مجهول «ساء» و منظور از آن، ظهور آثار اندوه در چهره‌هاست. آن وقت از طرف ملائکه به مشرکان گفته می‌شود: این عذاب همان وعده است که می‌خواستید. طبرسی «تدعون» را به عجله خواستن معنی کرده است.

و نیز فرموده: «...»

عن الاعمش قال لما رأوا ما لعلی بن ابی طالب عند الله من الزلفی سیئت وجوه الذین کفروا

« و نیز فرموده:

«عن ابی جعفر علیه السلام فلما رأوا مکان علی من النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله سیئت وجوه الذین کفروا یعنی الذین کذبوا بفضله»

این گونه روایات یک نوع تطبیق است که به آن حضرت صلوات الله علیه تطبیق می‌شود، روایت اول از طریق اهل سنت است.

۲۸- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.

گویند: کفار مرگ آن حضرت را آرزو می‌کردند که بعد از مرگ او در کفر خود ثابت بمانند، در جواب فرموده: من و اصحابم بمانم یا نمانم شما را عذاب حتمی است أَوْ رَحِمْنَا در اثر تأخیر اجل است در اینجا هلاک در مطلق مردن به کار رفته است نه به معنی هلاکت.

۲۹- قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنًا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

یعنی: بگو آنکه شما را به سوی او می‌خوانم خدایی است که رحمتش به همه جا گسترده است. راه همانست که به او ایمان آورد و

توکل کرد، به زودی خواهید تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۱

دانست که کدام کس در گمراهی آشکار است، و آن شمائید زیرا ما اهل ایمان هستیم.

۳۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.

اینکه آبها در شکم زمین ذخیره می‌شوند و به عمق هزار متر و دو هزار متر نمی‌روند یک عامل خدایی است، قشرهای خاک رست زمین، مانع از آنست که آبها بیش از حد پائین روند و اگر غیر از این بود و یا آنچه می‌بارید در زمین فرو می‌رفت کار انسان زار می‌شد.

در روایاتی که در تفسیر برهان و صافی و امثال آن نقل شده «ماء» را به امام معصوم علیه السّلام تفسیر کرده‌اند آن از باب تطبیق است نه تفسیر ظاهری.

در شب چهارشنبه بیست و هشتم ربیع الاول هزار و چهار صد و شش مطابق بیستم آذر ماه (۱۳۶۴) تفسیر سوره ملک به انجام رسید.

والحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۲

سوره قلم

اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و دو آیه است

نظری به کلیات سوره مبارکه

۱- قلم دومین سوره است که بعد از سوره «علق» در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره شصت و هشتم می‌باشد، بقیه سخن در بند چهارم خواهد آمد.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قارئان پنجاه و دو آیه است، چنان که در مجمع البیان می‌خوانیم، در تفسیر خازن نقل شده: که این سوره از سیصد کلمه و هزار و دویست و بیست و شش حرف فراهم آمده است و الله اعلم.

۳- تسمیه آن به «قلم» به علت وقوع این کلمه در اول آنست (تسمیه کل باسم جزء) امین الاسلام طبرسی رحمه الله فرموده: سوره «ن» نیز خوانده می‌شود، ظاهر آنست که: این نامگذاری توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- در مقدمه تفسیر گفته شد: این سوره دومین سوره است که بعد از سوره علق در مکه نازل گردید، این سخن همانست که در مجمع البیان در سوره هل اتی و در مجلد ۱۳ میزان/ ۲۴۹ از اتقان سیوطی و در تاریخ یعقوبی (ج ۲/ ۱۹) آمده است و هر سه نقل از ابن عباس می‌باشد ولی آیات سوره با این گفته منافات دارد.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله سه سال دعوت خویش را مخفی می‌کرد، بنا بر نقل تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۳ فوق، باید این سوره در ثلث اول سال اول بعثت نازل شده باشد ولی آیات آن نشان می‌دهد که به وقت نزول سوره، حضرت دعوت خویش را آشکار کرده بود، نظیر: ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ... فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيُّكُمْ الْمُهْتَبُونَ.

و نظیر: إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ ... فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ ... و امثال آن.

در مجمع البیان از ابن عباس و قتاده نقل کرده که از اول سوره تا آیه سَنَسِئَمُهُ عَلَيَّ الْخُرُطُومُ / ۱۶ در مکه نازل شده و ما بعد آن تا لَوْ

کَانُوا يَعْلَمُونَ/۳۳، در مدینه نازل گشته و از آیه ۳۴ تا آیه فَهُمْ يَكْتُبُونَ/۴۷ در مکه و از ۴۸ تا آخر در مکه نازل گردیده است. میزان فرموده: این وجه نسبت به هفده آیه از إنا بلوناهم تا لو كانوا يعلمون خوب است، زیرا آنها به مدنی بودن شبه هستند تا مکی بودن، به هر حال آیات سوره مانع از آنست که بگوئیم: این سوره دومین سوره نازل شده در مکه است.

مطالب سوره

۵- سوره مبارکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مقابل سخن مشرکان که می گفتند:

دیوانه است. تسلی می دهد و از سازش با مشرکان بطور اکید نهی می کند.

آن گاه داستانی می آورد و تذکر می دهد که مشرکان قدر نعمت نبوت را ندانستند برای آنها حسرت ماند چنان که برای صاحبان آن باغ فقط حسرت و ندامت ماند.

در تعقیب این سخن فرموده: ولی اهل ایمان چنین نیستند، آنها از نبوت استفاده کرد و اهل بهشت شده اند. سپس مقداری در اینکه خوبان و بدان در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۴

ترازوی خداوند یکی نیستند سخن رفته و آن گاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش شده که صبر کند و مانند یونس علیه السلام کاسه صبرش لبریز شود و منتظر رسیدن وعده های خداوند باشد، در آخر فرموده: کفار چون قرآن را می شنوند: نزدیک است با نگاه چشم تو را بلغزانند با آنکه قرآن تذکری است بر جهانیان.

شان نزول

۶- دقت در متن آیات نشان می دهد که سبب نزول این سوره تسلیت پیغمبر بوده در رابطه با آنکه به آن حضرت نسبت جنون می دادند، این مطلب سبب شده مطالب بعدی نیز در تعقیب آن بیاید اما جریان اهل باغ داستانی دارد که خواهد آمد.

در مجمع البیان از حاکم ... از ضحاک بن مزاحم نقل کرده: چون قریش دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم کرد و او را اعظام فرمود:

از علی ناله کرده و گفتند: محمد به علی فریفته شده است، خداوند در جواب نازل فرموده: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ تَا إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ منظور از بَمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ناله کنندگان قریش و از «مهتدین» علی علیه السلام است، «این مطلب در تفسیر برهان از مجمع البیان و محل دیگر نقل شده است، به نظر بعید می آید که علت نزول آیات، این قضیه باشد خاصه که از معصوم علیهم السلام نیز نقل نشده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۵

سوره القلم مکیه و هی اثنتان و خمسون ایه نزلت بعد العلق

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۱۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴) فَسُبْحٰنَكَ وَيُبٰحِرُونَ (۵) بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تَطَّعِ الْمَكَذِبِينَ (۸)

وَدُّوا لَوْ تَدَهْنُ فَيَدْهِنُونَ (۹)
 وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتْلٌ بَعِيدٌ ذَلِكَ زَنِيمٌ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)

إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ (۱۶)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۶

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- ن. قسم به قلم و قسم به آنچه می نویسند.
- ۲- تو به دلیل نعمت پروردگارت دیوانه نیستی.
- ۳- حقا که برای تو پاداشی هست تمام نشدنی.
- ۴- و تو بر خلق بزرگی هستی.
- ۵- به زودی می بینی و می بینند.
- ۶- کدام یک از شما مبتلی هستید.
- ۷- پروردگارت تو داناتر است به آنکه از راه او گمراه شده و او داناتر است به هدایت یافتگان.
- ۸- از تکذیب کنندگان نبوت اطاعت مکن.
- ۹- که دوست دارند سازش کنی و سازش کنند.
- ۱۰- اطاعت مکن از هر قسم خور پست.
- ۱۱- عیبجو و رونده به سخن چینی.
- ۱۲- مانع خیر، متجاوز، گناهکار.
- ۱۳- بعد از آن، خشن و نانجیب.
- ۱۴- زیرا که دارای مال و فرزندان است.
- ۱۵- چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: اینها افسانه‌های گذشتگان است.
- ۱۶- حتما بر بنی‌اش علامتگذاری می کنیم.

کلمه‌ها

ن: از حرف مقطعه است نظیر «ق» و «ص» و مانند آن که در اوائل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۷
 سوره‌ها آمده است، در باره حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته‌ایم حرف نون حدود صد و بیست و نه بار در سوره قلم در ضمن کلمات آن آمده است.

قلم: آلت نوشتن. قلم (بر وزن عقل) به معنی قطع گوشه چیزی است مانند گرفتن ناخن و تراشیدن نی، در اقرب الموارد گوید: تا تراشیده نشود قلم نگویند.

ممنون: مقطوع: غَيْرَ مَمْنُونٍ یعنی غیر مقطوع و جاودان. «الْمَنَّ»:

القطع، «من الجبل: قطعه».

خلق: (بر وزن عنق و قفل) طبع، عادت. آن از حالات نفسانی است و با حسن و قبح توصیف می شود.

تدهن: دهن: روغن، «تدهین»: روغن مالی کردن، از آن مدارا، نرمی و سازش اراده می شود.

مهین: خوار، پست. هون (به ضم اول) و هوان به معنی ذلت و خواری است.

هماز: همز: عیب جویی و دفع. «هماز»: بسیار عیبجو.

نمیم: نم. سخن چینی. نمیم و نیمه اسم و حاصل مصدر است.

معتد: متجاوز. عدو و اعتداء: تجاوز.

عتل: عتل: کشیدن با قهر. فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ دُخَانٍ / ۴۷، عتل (به ضم اول و دوم) و تشدید لام: آدم بد خلق و خشن در نهایت
گوید: «الشَّدید الجافی و الفظ الغلیظ».

زنیم: کسی که متهم در نسب است در مجمع نقل فرموده: «زنیم لیس یعرف من ابوه، بغی الامّ ذو حسب لثیم» آن را در آیه
حرامزاده، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۸

لثیم معروف به لثامت، آدم شرور و نانجیب گفته‌اند، ظاهراً منظور لثیم و شرور است.

سنسمه: و سم: علامت گذاشتن «سمه»: علامت.

خرطوم: بینی. از مفردات به دست می‌آید که در اصل به معنی بینی فیل می‌باشد، استعمال آن در انسان به علت تحقیر و تقیح است،
زمخشری نیز استعمال آن را در انسان دال بر استخفاف می‌داند.

شرحها

در این آیات می‌فرماید: قسم به قلم و نوشته‌ها، تو دیوانه نیستی این سخنان که می‌گویی از طریق نبوت است و در مقابل این فشارها
پاداش بی‌پایان خواهی داشت و نه تنها دیوانه نیستی بلکه دارای خلق عظیمی از انسانیت و کمال می‌باشی با مکذبین نبوت اصلاً
سازش مکن که آنها می‌خواهند وحی الهی جدی گرفته نشود و از آدمهای عاری از اخلاق حسنه دور باش که ثروت و اولادشان
آنها را به تکذیب آیات خدا واداشته است.

۱ و ۲- ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ.

منظور از «نعمة» نبوت است، بآء به معنی سبب یا مصاحبت می‌باشد، یعنی تو بدلیل نبوت پروردگارت، دیوانه نیستی، به عبارت دیگر
نبوت تو هر گونه جنون و اختلال عقل را نفی می‌کند و گرنه خدا به تو رسالت نمی‌داد، نظیر:

فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ طور / ۲۸، علی هذا، بِنِعْمَةِ رَبِّكَ قِيدَ نَفِي است.

تناسب قسم با مقسم به ظاهراً آنست که: اگر مشرکان قلم به دست گیرند و سخنان تو را بنویسند، خواهند دید که از دیوانه این
سخنان ساخته نیست، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۷۹

دیوانه کجا و سخنان معجز نشان کجا؟! علی هذا وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ قسم به دلیل مطلب است که در نکته‌ها مشروحا خواهد آمد،
و نیز روایاتی درباره «ن و قلم».

۳- وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ.

تشویق دیگری است بر آن حضرت که در مقابل تحمل شدائد پاداشی جاودان خواهد داشت، منظور از اجر، پاداش رسالت است.

۴- وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.

یعنی: نه تنها دیوانه نیستی، بلکه دارای ملکه اخلاق بزرگی از کمال و انسانیت هستی. نظیر: استقامت بر حق، وسعت سخاوت، تدبیر
امور، مدارا، تحمل بر مصائب، تواضع، عفو، اغماض و ... و فرمود:

«انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق»

و فرمود:

«ادبى ربى فاحسن تأدبى (مجمع البيان).

مكارم اخلاق آن حضرت كه در كتابها نقل شده حيرت آور است از ابن عباس و ديگران نقل شده كه خلق عظيم را دين معنى كرده‌اند ولى آن درست نيست.

۵ و ۶- فَسْتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيُّكُمْ الْمُفْتُونَ.

تفريع است بر آيات فوق، يعنى آينده واقعيّت را ثابت خواهد كرد و چون دين تو گسترش يافت، خواهى ديد و خواهند ديد كدام يك مبتلى به جنون و بى عقلى است تو يا آنها؟! مفتون: به فتنه و آزمائش افتاده را گويند، باء در «بايكم» زايد و براى شدت اتصال به جمله اول است.

۷- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

اشاره است به آنكه: آنها مفتونند نه تو. زيرا راه، راه خداست و او مى داند كدام كسى هدايت يافته و كدام كسى به راه ضلالت رفته است. در عين تفسير أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۸۰

حال اين آيه يك مطلب مستقلى است.

۸ و ۹- فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ وَذُؤَا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ.

تفريع است بر آيه فوق و يا بر مطالب گذشته. يعنى حالا كه تو در هدايتى و مكذبين در ضلالت، از آنها اطاعت مكن نه در قول و نه در عمل. زيرا دوست دارند تو سازش كارى كنى و آنها نيز سازش كارى كنند.

نتيجه اين سازش كارى آنست كه تو مقدارى از دين آنها را قبول كنى و آنها مقدارى از دين تو را، تا توافق به وجود آيد، ولى از اسلام به قدر تار مويى نمى شود كسر كرد و از شرك به قدر تار مويى نميشود حق دانست، در اينجا فقط منطق لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ حَاكِمٌ است. چنان كه در سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ خواهد آمد.

۱۰-۱۳- وَلَا تَطْعِ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ.

گويى منظور آنست كه: مكذبين داراى اين صفاتند نبايد از آنها اطاعت كنى و يا با آنها سازش نمايى و شايد اين صفات رذيله در بعضى از آنان بود كه حضرت را به سازش دعوت مى كردند.

زياد قسم خوردن نتيجه اش عدم توجه به عظمت خداست و صفت زشتى است مهانت و پستى نيز از صفات رذيله است در مقابل كرامت و آزادگى گويند:

منظور از «مهين» كذاب است، همـ از كسى است كه از مردم عييجويى كرده و آنها را تحقير مى كند، و گويند: منظور بسيار غيبت كننده است.

نَمِيمٌ: سخن چين كه كارش افساد و ايجاد فتنه و دشمنى است، مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ آنست كه از رسيدن خير مادى و معنوى به انسانها مانع شود، اَثِيمٌ انساني است پيوسته گناهكار كه از گناه جدا شدى نيست. تفسير أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۸۱

عَتَلٌ آدم بد خلق و خشن و زنيـم آدم نانجيب و بى اصالت و لثيم است

«عن على عليه السلام هو الذى لا اصل له»

و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله روايت شده: عتل زنيـم هر شكـم گنده، بد خلق، پر خور، ستمگر است.

لفظ «بعد ذلك» حاكى است كه قطع نظر از صفات هفتگانه فوق، آدمى است بد خلق و بى خانواده و نانجيب كه نبايد در جامعه به آنها توجه كرد، بلكه بايد طردشان نمود.

۱۴- أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَيْنِينَ.

تعليل صفات نه گانه فوق است يعنى صاحب مال و فرزندان بودن، او را به طغيان وا داشته تا صاحب اينهمه صفات رذيله شده است

این سخنان با ولید بن مغیره که از سران مشرکان در مکه بود بسیار تطبیق می‌شود، ابن قتیبه شک ندارد که منظور ولید بن مغیره است.

«ان کان» با لام تعلیل و تقدیر آن «لان کان» است و فعل آن از مطالب فوق فهمیده می‌شود یعنی «یفعل کذا و کذا لان کان ذا مال و بنین».

۱۵- إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ.

در مقام تعلیل است به «لا تطع» یعنی او از مکذبین است و آیات ما را افسانه گذشتگان می‌داند. و می‌گوید: «هذه اساطير الاولين»، آن گاه در مقام تهدید او فرموده:

۱۶- سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ.

علامت گذاری بر بینی دلیل ذلت است، ظاهر آنست که در آخرت علامتی بر روی بینی او گذاشته می‌شود که دلیل و نشانه ذلت و خواری او باشد و اگر منظور عذاب دنیا باشد معنای کنایه‌ای آن منظور است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸۲

نکته‌ها

قسمهای قرآن:

در رابطه با وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَشِطُّونَ باید بدانیم که خداوند در قرآن مجید به بسیاری از مظاهر طبیعت قسم یاد کرده است، نظیر وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ یس / ۲، وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ تین / ۱، وَ الضُّحَىٰ وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ ضَحَىٰ / ۱ و دهها نظائر آن، قهرا میان این نوع قسمها با مقسم به آنها یک نوع ارتباط وجود دارد، به عبارت دیگر اینها یک نوع سخن گفتن به خصوص و قسم خوردن به دلیل است مانند اینکه یک نفر نویسنده بگوید: قسم به این کتاب که من نویسنده‌ام، پیداست که دلیل نویسنده بودن او همین کتاب است، یا بنا بگوید: قسم به این ساختمان که من بنا هستم.

در مقداری از آیات این مطلب کاملا روشن است مانند وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ زیرا که دلیل پیامبر بودن آن حضرت همین قرآن است، یا وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَشِطُّونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ زیرا نوشتن سخنان پیغمبر دلیل عدم جنون آن حضرت است، اگر در بقیه آیات دقت کنیم شاید ارتباط آنها را نیز پیدا کنیم.

قلم:

منظور از قلم در آیات معنای ظاهری آنست که آلت نوشتن باشد ولی در بعضی از روایات طور دیگر تفسیر شده است در معانی الاخبار به سند خودش از سفیان بن سعید ثوری در ضمن حدیثی نقل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸۳ شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «ن» نهی است در بهشت، خدا به آن گفت:

جامد شو، جامد و مرکب شد، بعد به قلم فرمود: بنویس، قلم آنچه تا قیامت خواهد شد در لوح محفوظ نوشت، مرکب از نور، قلم از نور و لوح از نور است نظیر این روایت در تفسیر برهان و صافی و مانند آن نقل شده است، ظاهرا این یک واقعیت دیگری است غیر از تفسیر ظاهری و الله اعلم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸۴

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱۷ تا ۳۳]

اشاره

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَبَّةِ إِذِ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَشْتُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَزْبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۲) فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴) وَغَدُوا عَلَيَّ حَزْبٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْهُمْ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲) كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخِرُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۸۵

- ۱۷- ما اهل مکه را امتحان کردیم چنان که اهل آن باغ را، چون قسم خوردند که میوه آن را در حالی که صبح می کنند بچینند.
- ۱۸- و ان شاء الله نمی گفتند.
- ۱۹- بلائی از جانب پروردگارت بر آن باغ نازل گردید در حالی که آنها در خواب بودند.
- ۲۰- آن باغ مانند باغ چیده شده گردید.
- ۲۱- در حالی که صبح کرده بودند یکدیگر را ندا کردند.
- ۲۲- که بامداد بر باغ خود بروید اگر می خواهید محصول را بچینید.
- ۲۳- به راه افتادند و با پنهانی می گفتند:
- ۲۴- داخل نشود در آن باغ امروز بر شما مسکینی.
- ۲۵- صبح به طرف باغ رفتند و فقط به منع فقراء قادر بودند.
- ۲۶- چون باغ را دیدند گفتند: ما راه را گم کرده ایم.
- ۲۷- نه بلکه ما محرومان (از محصول) هستیم.
- ۲۸- معتدلتر آنها گفت: آیا نگفتم: چرا خدا را تنزیه نمی کنید؟
- ۲۹- گفتند: منزه است پروردگار ما، ما ظالم هستیم.
- ۳۰- بعضی بر بعضی رو کرده یکدیگر را ملامت می کردند.
- ۳۱- گفتند: ای وای بر ما، ما اهل طغیان شدیم
- ۳۲- شاید پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد ما به پروردگارمان راغبیم.
- ۳۳- عذاب اینگونه است، عذاب آخرت بزرگتر است، ای کاش می دانستند.

کلمه‌ها

بلوناهم: بلی: کهنه شدن. امتحان را از آن ابتلاء گویند که گویی امتحان تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۲۸۶

کننده امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می کنند.

یصرمنها: صرم: قطع و چیدن.

طاف: طوف: دور زدن. «طاف الشيء: دار حوله».

صریم: قطع شده، چیده شده. فعیل به معنی مفعول است.

اغدوا: غدوة و غداة: بامداد. یا از اول صبح تا طلوع آفتاب. «اغدوا»:

در بامداد بروید.

یتخافتون: خفت: آهسته سخن گفتن. خفوت: ساکت و آرام شدن. تخافت بین الاثنین است.

حرد: منع کردن. قصد کردن نیز گفته‌اند، این کلمه یک بار بیشتر در قرآن نیامده است.

شرحها

اشاره

به نظر می‌آید: منظور از این داستان آنست که: اهل آن باغ در اثر غفلت و نادانی نتوانستند از محصول باغ و از نعمتی که خدا داده بود استفاده کنند، پشیمانی بعدی نیز فائده‌ای ندارد، همین طور اهل مکه نتوانستند از رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده کنند، و خود را به سعادت رسانند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در محیط آنها به دنیا آمد و در آنجا تربیت شد و در آنجا به رسالت رسید، ولی از دست آنها رفت، اهل مدینه از او قدردانی کرده و به سعادت رسیدند و الله اعلم.

المیزان در رابطه با وجه تشبیه فرموده: در این تشبیه دلالت هست بر اینکه عذاب مکذبین حتمی است، ولی آنها غافلند و به جمع مال و تکثیر اولاد مشغولند بی آنکه خدا را شکر کنند و راه حق را بروند تا ناگهان اجل فرا رسد و یا یک عذاب دنیوی آنها را بگیرد و بدانند که مال و اولاد فائده‌ای ندارد، چنان که این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸۷

جریان در باره اهل آن باغ به وجود آمد.

و به زودی بر اینکار نادم می‌شوند ولی ندامت فائده نمی‌دهد، چنان که اهل آن باغ نادم شدند و یکدیگر را ملامت کردند ولی ندامت فائده‌ای نبخشید. به عبارت دیگر: منظور المیزان آنست که: همانطور که بلای اهل باغ در اثر طغیانشان حتمی بود ولی آنها نمی‌دانستند، عذاب مکذبین نیز حتمی است ولی آنها در اثر مشغولیت به اموال و ذخائر دنیوی، متوجه آن نیستند ...

حکایت اهل باغ:

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: به ابن عباس گفتند: گروهی از مسلمانان گمان می‌کنند: بنده در اثر گناه از روزی محروم می‌شود؟ ابن عباس گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست این مطلب در قرآن از آفتاب نور افشان آشکارتر است، خدا آن را در سوره ن وَالْقَلَم یاد کرده است.

قضیه آنست که: پیر مردی باغی داشت، هیچ میوه‌ای از آن به خانه‌اش نمی‌آورد مگر آنکه حق هر صاحب حق را داده باشد، چون از دنیا رفت پنج نفر پسرش وارث او شدند، در سال مرگ پدر، باغشان چنان محصول آورد که در سالهای پیش نیاورده بود.

پسران بعد از نماز عصر به باغ رفتند و دیدند چنان پر حاصل است که نظیر آن را در زمان پدرشان ندیده‌اند، این جریان آنها را به طغیان واداشت، بعضی به بعضی گفتند: پدر ما در اثر پیری عقل خویش را از دست داده بود.

بیائید پیمان ببندیم که در این سال به فقراء مسلمان چیزی ندهیم تا غنی گردیم و اموالمان زیاد گردد، آن گاه در آینده کار پدر را از سر گیریم؟

چهار نفر با این پیشنهاد موافقت کردند، پنجمی بر آشفت و مخالفت نمود او همان بود که خدا در باره‌اش فرمود: قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ

أَقْلُ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸۸

آن مرد گفت: ای پسر عباس: در سن، متوسط آنها بود؟ گفت نه بلکه از همه کوچکتر بود ولی از لحاظ عقل بزرگتر بود، اوسط قوم بهترین قوم است، دلیل آن در قرآن سخن خداست به این مضمون شما ای امت محمّد اصغر امتها و بهترین امتها هستید، این است قول خدا وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.

به هر حال عاقلتر آنها گفت: از خدا بترسید و در طریق پدرتان باشید تا سلامت داشته باشید و بهره برید، بر او تاخته و به شدت مضروب کردند، چون دید قصد کشتن او را دارند، نظر آنها را اجبارا پذیرفت، آن گاه به منزل خویش رفتند و قسم خوردند که بامداد برای چیدن محصول باغ، خواهند رفت و ان شاء الله نگفتند، خدا بدین گناه آنها را مبتلا کرد و میان آنها و آن رزق حائل شد که بر آن مسرف شده بودند و در کتابش از آنها خبر داد و فرمود: «انا بلوناهم كما بلونا اصحاب الجنة...» (از تفسیر برهان).
۱۷- اِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذْ اُقْسِمُوا لِيَصْرِفْنَهَا مَصْبِحِينَ.

ضمیر «هم» به اهل مکه راجع است، الف و لام «الجنة» برای عهد می‌باشد معلوم می‌شود که آن ماجرا برای اهل اسلام و اهل مکه معلوم بوده است، در بیان شأن نزول وجه ابتلاء و امتحان کردن گفته شد، ممکن است این قضیه شاهدی باشد به وعده «سنسمه» در این صورت منظور از آن به طور کنایه عذاب دنیوی است.

۱۸- وَلَا يَسْتَشْنُونَ.

یعنی ان شاء الله نگفتند، چون به استقلال عمل خویش اطمینان داشتند، و شاید معنایش آن باشد که چیزی در پیش خود برای فقراء استثناء نمی‌کردند، این جمله حال است از فاعل «اقسموا». تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۸۹

۱۹- فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ.

طائف عذابی بود از جانب خدا، می‌شود گفت: آن سرمای شدید و یا گرد باد خطرناکی بوده که باغ را ویران نمود و میوه‌ها را از بین برد، به قول بعضی آتشی بود که باغ را سوزانید.

۲۰- فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ.

صریم ظاهرا به معنی مصروم و چیده شده است، یعنی باغ در اثر آن بلا میوه‌هایش رفت و مانند باغی گردید که میوه‌اش چیده شده است، آن را «مانند شب تار» و تلّ شن نیز گفته‌اند.

۲۱ و ۲۲- فَتَنَادُوا مُصَبِّحِينَ أَنْ اَعْدُوا عَلَي حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ.

منظور از صرم چیدن میوه است، حرث به زراعت و باغ هر دو گفته می‌شود اِنْ اَعْدُوا تفسیر «تنادوا» است.

۲۳ و ۲۴- فَأَنْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينَ.

انطلاق، به راه افتادن است. اِنْ لَا يَدْخُلْنَهَا تفسیر «یتخفتون» می‌باشد و آن حال است از فاعل فَأَنْطَلَقُوا.

۲۵- وَ اَعْدُوا عَلَي حَرْثِ قَادِرِينَ.

یعنی وقت صبح به سوی باغ رفتند در حالی که فقط بر منع و طرد فقراء قادر بودند، چیزی از باغ نمانده بود که بر آن قادر باشند.

۲۶ و ۲۷- فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا اِنَّا لَصَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ.

اگر «صالون» به معنی راه گم کردگان باشد، معلوم می‌شود باغ چنان درهم و برهم شده بود که به اشتباه افتاده و گفتند: راه را عوضی آمده‌ایم اینجا باغ ما نیست، آن گاه کمی دقت کرده و به خود آمده و دیدند باغ همان است ولی تفسیر احسن الحدیث،

ج ۱۱، ص: ۲۹۰

میوه‌هایش و یا حتی درختانش نیست، گفتند: نه بلکه از محصول محروم شده‌ایم بعضی «صالون» را گمراه متعارف گفته‌اند.

۲۸- قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ.

اینجا بود که برادر معتدل تر گفت: آیا نگفتم: چرا خدا را تسبیح نمی‌کنید؟

اینکه آنها به اسباب ظاهری اکتفاء کرده و ان شاء الله نگفتند و خواستند به علت پولدار بودن، فقراء را منع کنند، آن شرک بود، می‌بایست به خدا اتکال کرده و حق فقراء را می‌دادند، لَوْ لَا تَسْبِحُونَ یعنی چرا خدا را از شریک داشتن پاک و منزّه نمی‌دانید و چرا در بی‌نیاز شدن، محصول باغ را شریک خدا می‌کنید.

۲۹- قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ.

معلوم می‌شود که خدا شناس بوده‌اند سُبْحَانَ رَبَّنَا یعنی دیگر محصول باغ را شریک خدا نمی‌دانیم، منظور از «ظالمین» ظلم بر نفس است، اهل عذاب نیز در آخرت خواهند گفت: وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام/ ۲۳.

۳۰- فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتْلَاوُءُونَ.

این عادت گناهکاران است که خطا را به گردن یکدیگر می‌اندازند.

۳۱- قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ.

در اینجا قبول کرده‌اند که گناه و طغیان از همه بوده است، مراد از «طاغین» تجاوز از حد و شرک است.

۳۲- عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ.

معلوم می‌شود که هنوز امید خود را از خدا قطع نکرده بودند، ولی آیا به مراد خویش دو باره رسیدند؟! معلوم نیست، أَنْ يُبَدِّلَنَا نشان می‌دهد باغ به کلی از بین رفته بود و الا جا نداشت عوض آن را بخواهند.

۳۳- كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۱

لفظ «كذلك» خبر مقدم و «العذاب» مبتدای آنست، یعنی: عذاب و بلا مانند عذاب اهل آن باغ است. و آن اینکه خدا به انسان نعمت می‌دهد و او را در معرض آزمایش قرار می‌دهد و او بی‌خبر از حقیقت امر، به حال طغیان در می‌آید و شرک می‌ورزد و قدر نعمت را نمی‌داند، تا نعمت از دستش می‌رود.

اما عذاب آخرت بزرگتر است، زیرا آن دائمی و عذاب خالص است، عذاب دنیا آمیخته با نوعی از نعمتها و زود گذر است، «لو» به معنی تمنی (ای کاش) می‌باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۲

[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۴۳]

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَمَةِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلُّهُ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

۳۴- حقا که متقیان را نزد پروردگارشان جناتی پر نعمت هست.

۳۵- آیا قرار می‌دهیم مسلمین را مانند مجرمان؟!

۳۶- شما را چه شده چطور قضاوت می‌کنید؟!

۳۷- یا شما را کتابی است که در آن درس می‌خوانید؟!

۳۸- که شما راست در آن، آنچه اختیار می‌کنید؟!

۳۹- یا شما را بر عهده ماست پیمانهای محکم تا روز قیامت، که شما راست آنچه حکم می‌کنید.

۴۰- از آنها پرس کدام یک عهده‌دار این کار است؟ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۳ ۴۱- یا آنها را در اینکار شریکانی است؟ پس شریکان خویش را بیاورند اگر راستگویند.

۴۲- یاد آر روزی را که کار به شدت رسد و به سجده دعوت می‌شوند ولی نمی‌توانند.

۴۳- در حالی که چشمشان سر به زیر است، ذلت آنها را احاطه کرده است با آنکه (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند و سالم بودند.

کلمه‌ها

زعیم: کفیل. عهده‌دار. راغب گوید: زعم: حکایت قولی است که در آن احتمال دروغ هست و چون عقیده بر این است که قول کفیل و رئیس محل کذب است لذا به رئیس و کفیل، زعیم گفته‌اند.

ساق: ساق پا عبارت است از فاصله ما بین پا و زانو. مانند كَشَفْتُ عَنْ سَاقَيْهَا

نمل / ۴۴، ساق را شدت نیز گفته‌اند «قامت الحرب علی ساق» یعنی جنگ به شدت خود رسید، منظور از کشف ساق در آیه رسیدن کار به شدت است.

ترهقهه: رهق: پوشاندن. رسیدن. راغب پوشاندن از روی قهر گفته است.

شرحها

به دنبال مطالب گذشته در این آیات گفته شده: مسیر اهل ایمان غیر از مشرکان و کفار است، آن دو گروه یکی نیستند، آن گاه فرموده: مشرکان به کار و عقیده خویش دلیلی ندارند، و در آخر آمده: امروز قدرت عمل دارند ولی نمی‌کنند، فردا می‌خواهند که بکنند ولی قدرت نخواهند داشت.

۳۴- إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

این آیه در مقابل و لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ است، نعیم مفرد است به معنی نعمت وسیع و گسترده. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۴

۳۵ و ۳۶- أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

تعلیل است بر آیه فوق، که اگر متقین را به بهشت نبریم، آن وقت مسلمین را با مجرمان در یک ردیف قرار داده‌ایم، محال است که حکیم چنین کاری کند چطور چنین نسبتی را به خدا می‌دهید؟! مسلم کسی است که به فرمان خدا تسلیم است.

این دو آیه و آیات ما بعد در نفی مساوات مسلمین با مجرمین است، گویی مشرکان پیش خود گفته‌اند: اگر آخرتی هم باشد ما در آن از مسلمانان برتر یا لا اقل مانند آنها در نعمت خواهیم بود، نظیر سخن آن کس که در سوره کهف گذشت: وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا/ ۳۶.

علی هذا آیات شریفه این توهم را به طور کامل نفی می‌کند ولی در این صورت لازم بود گفته شود «افن جعل المجرمین کالمسلمین» اما مقدم شدن مسلمین برای آنست که می‌فرماید: فکر می‌کنید مقام مسلمین را چنان پائین می‌آوریم که آنها را مانند مجرمین قرار می‌دهیم؟ در هر دو صورت مطلب یکی است ولی عنوان فرق می‌کند، به هر حال ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ نفی دلیل

عقلی است یعنی عقل چنین حکمی نمی‌کند.

۳۷ و ۳۸- اَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ اِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ.

نفی دلیل نقلی است یعنی برای مساوات دلیلی و کتابی از جانب خدا ندارید که در آن نوشته شود: هر چه بخواهید برای شماست، اِنَّ لَكُمْ لَمَا ... مفعول «تدرسون» است.

۳۹- اَمْ لَكُمْ اٰیْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهِّ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ یعنی دلیل شفاهی نیز ندارید، و با شما پیمان نبسته‌ایم که هر چه حکم کنید تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۵

قبول کنیم و شما را با مسلمین یکسان قرار دهیم، «بالعَهِّ» وصف «ایمان» است یعنی سوگندهای مؤکد و غیر قابل نقض «الی ...» متعلق است به «ایمان» یعنی آن سوگندها تا قیامت ادامه دارد.

علت این قید آنست که اگر تا قیامت ادامه نداشت ممکن بود قبل از قیامت بشکنند و آن وقت جایی برای لَمَا تَحْكُمُونَ نماند، منظور از «لما ...» همان مساوات با مسلمین است.

۴۰- سَلِّطُوهُمْ اَيْتَهُمْ بِذَلِكِ زَعِيْمٌ ذَلِكِ رَاجِعٌ اِلَيْهِمْ اِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ یعنی از مشرکان پرس که کدام یک عهده‌دار پیاده کردن آن مساوات است؟! معلوم است که کسی جواب نتواند گفت.

۴۱- اَمْ لَكُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَاْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ اِنْ كَانُوا صَادِقِيْنَ یعنی در عملی کردن مساوات یارانی هم ندارند و اگر دارند بیاورند. ظاهراً منظور از شرکاء بتهای مشرکان است، و مراد آوردن آنها به قیامت می‌باشد.

۴۲- يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ اِنْ اٰتَوْهُم مِّنْ بَعْدِ حَاكِيٍّ اِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ یعنی در آخرت نیز کاری نتوانند کرد که با مسلمین برابر باشند زیرا که در آخرت قدرت اطاعت و خضوع نخواهند داشت، گویی کسی می‌پرسد: ممکن است در آخرت عمل کنند و با مسلمین در بهشت یکسان باشند.

يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ کنایه از اشتداد امر است در جوامع الجامع فرموده:

آن عبارت است از شدت گرفتن امر، اصل آن در جنگ است که با شدت گرفتن آن، کشف ساق می‌کنند. نکره آمدن حاکی از بزرگی و شدت می‌باشد.

ظاهراً دعوت از جانب ملائکه خواهد بود و برای تبکیت آنها خواهند گفت: بیایید خدا را سجده و خضوع کنید. فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نشان می‌دهد که تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۶

نمی‌توانند سجده کنند، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده:

«قال حجاب من نور يكشف فيقع المؤمنون سجداً و تدمج اصلاّب المنافقين فلا يستطيعون الى السجود» (برهان).

ناگفته نماند: ابن کثیر در تفسیر خود از صحیح بخاری از ابو سعید خدری نقل کرده که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم می‌فرمود: پروردگار ما ساق خود را عریان می‌کند، همه مؤمنین و مؤمنات به آن سجده می‌کنند جز آنان که در دنیا از روی ریا و سمعه سجده می‌کردند، می‌خواهند سجده کنند قامتشان خم نمی‌شود ابن کثیر اضافه می‌کند که این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم و غیر آن آمده است.

ولی این سخن از بیخ باطل است، دیده شدن خدا منافی خدایی و از محالات است لا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ.

۴۳- خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ وَ هُمْ سَالِمُونَ دو جمله اول حال است از فاعل «یدعون»، «سالمون» نشان می‌دهد که در آخرت قدرت سجود از دست خواهد رفت.

در روایت معلی بن خنیس از حضرت صادق صلوات الله علیه «سالمون» را «مستطیعون» معنی کرده است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۷

[سوره القلم (۶۸): آیات ۴۴ تا ۵۲]

اشاره

فَدَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُمْتَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

۴۴- بگذار مرا (با) آنکه این قرآن را تکذیب می‌کند، آنها را به تدریج می‌گیریم از جایی که نمی‌دانند.

۴۵- و به آنها مهلت می‌دهم تدبیر من محکم است.

۴۶- یا از آنها اجری می‌خواهی که از غرامت سنگین شده هستند؟!

۴۷- یا عالم غیب نزد آنهاست و آنها از آن می‌نویسند؟!

۴۸- به دستور پروردگارت صبر کن و مانند رفیق ماهی (یونس) مباش، وقتی که خدایش را خواند و پر از پشیمانی بود.

۴۹- اگر نعمتی از پروردگارش او را درک نمی‌کرد به صحرا انداخته می‌شد در حالی که ملامت شده بود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۸ ۵۰- خدایش او را برگزید و از صالحانش گردانید.

۵۱- حقا که نزدیک است کفار تو را با چشمهای خویش بیافکنند چون قرآن را می‌شنوند و می‌گویند که او دیوانه است

۵۲- (با آنکه) قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست.

کلمه‌ها

نستدرج: درجه: مرتبه و منزلت. استدراج: گرفته شدن به تدریج و درجه درجه. مثل بالا رفتن از پله‌ها.

املی: املاء: اطاله مدت. (مهلت دادن) در اقرب الموارد آمده. «الاملاء ...

الامهال و التأخیر فی المدة» آن از «ملل» است.

متین: متن: گوشت محکمی که در کنار تیره پشت واقع است، به گوشت دو طرف آن «متنان» گویند، از این جهت به چیز محکم‌تر

متین گفته‌اند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۹

کفار و تحمل رنجها استقامت نماید، مبدا مانند یونس علیه السلام باشد که کاسه صبرش لبریز شد و از امت خویش قهر کرد و آن بلا بسرش آمد، در آخر برای بر حذر کردن آن حضرت فرموده: کفار چنان بر تو غضبا کند که می‌خواهند با نگاه خویش تو را به زمین بزنند، با آنکه گفته تو جز تذکر و بیداری نیست، ۴۴- فَدَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قسمت اول تهدید مشرکان و تسلیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «ذرنی» کنایه از آن است که من برای عذاب آنها کافی هستم، منظور از «الحدیث» قرآن مجید است استدراج آنست که خدا به آنها نعمت دهد و آنها طغیان کنند تا به تدریج شقاوتشان حتمی و عمرشان تمام شود.

در تحف العقول از امام حسین علیه السلام نقل شده فرمود: استدراج از خداوند سبحان آنست که نعمت بنده را فراوان کند و توفیق

شکر را از او سلب نماید، لَا يَعْلَمُونَ حاکمی است که خود را در سعادت می‌دانند حال آنکه به شقاوت نزدیک و نزدیکتر می‌شوند.

۴۵- وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ یعنی مهلت آنها دلیل غافل بودن خدا نیست، بلکه سنت خدایی همان مهلت است تا برای توبه و

تجدید نظر وقت داشته باشند و یا شقاوتش به تدریج حتمی شود، إِنَّ كَيْدِي ... حاکمی از حتمیت عذاب است.

۴۶- أَمْ تَسْتَلْتُهُمْ أَجْرًا فَهَيْمٌ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ یعنی تکذیبشان بی جاست زیرا اگر تو از آنها مزدی می‌خواستی می‌شد که بگویند: دوستی مال او را به این گفتار و داشته است نکره بودن «مغرم» حکایت از بزرگی و سنگینی دارد، یعنی آیا از غرامت سنگین احساس سنگینی می‌کنند؟ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۰

ظاهر آنست که با آیه فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ ... مطلب گذشته عوض گردیده است، در گذشته سخن از نفی مساوات مسلمین با مجرمین بود، اما در این آیات سخن از مطلق تکذیب و جواب آنست.

۴۷- أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ظاهراً منظور دانستن احکام خدا و بی‌نیازی از رسالت آن حضرت است، یعنی آیا تو از آنها مزد می‌خواهی که رسالت را تکذیب می‌کنند یا علم غیب خدایی نزد آنهاست و احکام را از آنجا دریافت می‌کنند و می‌نویسند و از رسالت تو بی‌نیاز می‌شوند؟! ۴۸- فَمَا صَبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْجُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ معلوم می‌شود: انکار و لجاجت مشرکان آن حضرت را سخت ناراحت می‌کرده است که خدا هشدار می‌دهد: مبادا کاسه صبرت لبریز شود، منظور از صاحب جوت یونس علیه السلام است که به شکم ماهی افتاد، مراد از «نادی» همانست که در سوره انبیاء گذشت فَنادى فى الظلماتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ / ۸۷، او در وقت آن ندا پر از اندوه و ندامت بود.

۴۹- لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ منظور از تدارک نعمت، قبول توبه او در شکم ماهی بعد از لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ است یعنی اگر توبه‌اش قبول نمی‌شد به طور مذموم به بیرون انداخته می‌شد ولی قبول توبه‌اش باعث شد که به طور مذموم انداخته نشود، چنان که فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ در آیه بعدی آن را بیان می‌کند.

ناگفته نماند: آیه: فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ صافات / ۱۴۴ حاکی است که یونس قبل از افتادن به شکم ماهی از مسبحین بود، این عمل باعث شد که او در شکم ماهی نماند و گرنه مقتضای قهر کردنش تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۱

آن بود که پیوسته در شکم ماهی بماند.

از طرف دیگر، توبه و تسیحش در شکم ماهی سبب شد که مذموماً به بیرون انداخته نشود، علی هذا منافاتی در بین آیات نیست.

۵۰- فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ یعنی در اثر توبه، این دو کرامت به او عطا گردید، و در حال ممدوح به بیرون انداخته شد، «فاجتباها» حاکی است که با از شهر رفتن، نبوت از او سلب شده است، خدا مجدداً رسالت را با او برگردانید، فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ مبین آن است که قبول توبه‌اش، گذشته‌ها را از بین برده است.

مشروح حالات یونس علیه السلام در سوره یونس، انبیاء و صافات گذشت و در قاموس قرآن مشروحتر آمده است و در آن محلها گفته‌ایم که عمل آن حضرت ترک اولی بوده نه کار حرام، او فکر کرد حالا که حرفش را قبول ندارند برود و در جای دیگر تبلیغ کند ولی صلاح آن بود که چنین کاری نکند و او فکر می‌کرد که خدا بر او سخت نخواهد گرفت، چنان که از فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ ... انبیاء / ۸۷ معلوم می‌شود.

۵۱- وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ كَوَيْبٍ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ گویی این آیه برای بر حذر کردن آن حضرت است که متوجه شدت عداوت دشمنانش باشد و نیز بداند به چه علت او را دیوانه می‌خوانند «ان» مخفف از ثقیله است، تقدیر آن «انه یکاد» می‌باشد، لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ یعنی با چشمشان و نگاهشان تو را به زمین بکوبند و هلاک کنند.

در مجمع البیان فرموده: منظور از آن به اجماع مفسران (بد نظری) و ساقط کردن با نگاه است.

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ یعنی از شدت عداوتشان چنین می‌گویند در اینجا راجع به (نظر بد) تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۲ طبق سلیقه مفسران چند حدیث نقل می‌شود.

در مجمع البیان آمده: اسماء بنت عمیس گفت یا رسول الله فرزندان جعفر را نظر بد می‌رسد بر آنها رقیه (دفع بد نظری) تهیه کنم؟

فرمود: آری اگر چیزی به قدر پیشی می‌کرد همانا بد نظری بود

«قال نعم فلو كان شيء يسبق القدر لسبقته العين».

در المیزان از در منشور از جابر بن عبد الله نقل شده:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله العين تدخل الرجل القبر والجمل في القدر»

این روایت در سفینه البحار (عین) و در مکارم الاخلاق طبرسی نیز منقول است یعنی نگاه بد مرد را به قبر و شتر را به دیک داخل می‌کند.

در نهج البلاغه (حکمت ۴۰۰) آمده:

«العين حق و الرقى حق و السر حق ...»

یعنی اینها واقعیت دارند، در آیه و قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ يوسف / ۶۷ ظاهراً غرض یعقوب علیه السلام احتراز از «بد نظری» بوده است، علم نیز چنین چیزی را ثابت می‌کند.

ناگفته نماند: منظور از آیه آن نیست که کفار به تو نگاه بد می‌کنند بلکه منظور نگاه از روی خشم است، روایات «نگاه بد» در ذیل آیه، تفسیر آیه نیست بلکه با مناسبت نقل شده است.

روز دوازدهم ربیع الثانی سال هزار و چهار صد و شش مطابق چهارم دیماه / ۱۳۶۴ تفسیر سوره قلم به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۳

سوره حاقه

اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و دو آیه است

نظری به کلیات سوره مبارکه

۱- حاقه هفتاد و هشتمین سوره است که بعد از سوره «ملک» در مکه نازل گردید، علی‌هذا به نظر می‌آید که در سالهای نهم و دهم بعثت نازل شده باشد، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره شصت و نهم است.

۲- عدد آیات آن در شمارش کوفی پنجاه و دو آیه و در بصری و شامی پنجاه و یک آیه است، زیرا که کوفی «الحاقه» را به تنهایی یک آیه شمرده است، این قرائت به حضرت ولی ذوالجلال امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد.

۳- تسمیه آن به «الحاقه» به علت وقوع این کلمه در اول آنست، احتمال قوی آنست که این تسمیه توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده، امام باقر سلام الله علیه فرموده: سوره حاقه را بسیار بخوانید، خواندن آن در نمازهای واجب و مستحب از ایمان به خدا و رسول است، خواننده این سوره ایمانش مسلوب نمی‌شود تا خدای خویش را ملاقات کند

«روی جابر الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام قال اکثروا من قراءة الحاقه فان قراءتها فی الفرائض و النوافل من الایمان بالله و رسوله و لم یسلب قارئها دینه حتی یلقى الله» مجمع البیان.

۴- سوره مبارکه بنا به شهادت آیات آن مکی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است، آیات آن به طور نزدیک به تمام در

باره معاد و نظام گوشه‌ای از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۴

جهان است و آن رمز سوره‌های مکی می‌باشد.

مطالب سوره

۵- مطالب سوره به سه قسمت تقسیم می‌شود، قسمت اول در ماجرای امتیاهی است که پیامبران را تکذیب کرده و تار و مار شدند (آیات ۱-۱۲) قسمت دوم در بیان آخرت و حالات اصحاب یمین و اصحاب شمال و علل رحمت و عذاب آنهاست (آیات ۱۳-۳۷) قسمت سوم در بیان صدق قرآن و حق بودن آن می‌باشد (آیات ۳۸-۵۲) از بررسی آیات معلوم می‌شود که علت نزول سوره در تکذیب نبوت و قیامت بوده است.

ناگفته نماند: سوره مبارکه آهنگی بس عجیب و دلربا دارد، مطالب آن در نهایت انسجام است، فصاحت و بلاغت آن «یدرک و لا یوصف» است، آیات شریفه تا آیه ۲۹ با مصادر و اسماء فاعل که همه در یک وزن هستند تمام می‌شوند نظیر: قارعه، طاغیه، عاتیه، باقیه، جاریه و مانند آن، آن گاه آخر آیات عوض می‌شود ولی انسجام عجیب هم چنان باقی است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۵
سوره الحاقه مکیه و هی اثنتان و خمسون ایه نزلت بعد سوره الملک

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴)
فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸) وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)
فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعْيَبَهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةُ (۱۲)
تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۶

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- آن واقعه حتمی.
- ۲- چیست آن واقعه حتمی؟
- ۳- و چه می‌دانی چیست آن واقعه حتمی.
- ۴- قوم ثمود و عاد قیامت را تکذیب کردند.
- ۵- اما ثمود با بلائی فزون از حد هلاک شدند.
- ۶- و اما قوم عاد با بادی بسیار سرد و شدید هلاک گشتند.
- ۷- خدا آن باد را هفت شب و هشت روز پی در پی، بر آنها مسلط کرد، می‌دیدى که آن قوم در زمین افتاده‌اند، گویى ریشه‌هاى كنده شده نخلها مى‌باشند.
- ۸- آیا از آنها باقی مانده‌ای می‌بینی؟!
- ۹- فرعون و آنان که پیش از او بودند و شهرهای زیر رو شده، مرتکب خطا شدند.

- ۱۰- رسول پروردگار خویش را نافرمانی کردند، خدا آنها را گرفت، گرفتنی سخت.
- ۱۱- ما چون آب طغیان نمود، شما را در کشتی حمل کردیم.
- ۱۲- تا آن حمل را برای شما پندی قرار دهیم و تا آن پند را گوشه‌های شنوا حفظ کنند.

کلمه‌ها

حاقه: شیء حق و ثابت و حتمی اسم فاعل است از «حق یحق» گویند «حق الشیء»: ثبت و تقرر» قیامت به علت حتمی بودن حاقه نامیده شده است.

ثمود: نام قوم صالح علیه السلام که احوالشان در سوره‌های متعدد آمده است، آن به تأویل قبیله غیر منصرف و به تأویل شخص منصرف می‌باشد علت عدم صرف تأنیث و علمیت است.

قارعه: کوبنده. یکی از اسماء قیامت است الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۷

طاغیه: طغیان کننده. طغیان به معنی تجاوز از حد است «طغی طغیاناً:

جاوز الحد و القدر» «عاتیه» نیز به آن معنی است.

صرصر: باد شدید یا بسیار سرد، تکرار لفظ دال بر مبالغه است «صر»:

سرماى شدید، اصل آن به معنی بستن و گره زدن است. صرصر سه بار در قرآن آمده و هر سه در وصف بادی است که بر قوم عاد وزید.

حسوما: حسم: از بین بردن گویند: «قطعه فحسمه» از این جهت به شمشیر حسام گفته‌اند و نیز به معنی پی در پی آید، آن در آیه مصدر و یا جمع حاسم است.

صرعی: صرع: به خاک انداختن صریح: به خاک انداخته شده. صرعی جمع آنست.

اعجاز: (بفتح اول) ریشه‌ها. مفرد آن عجز به معنی آخر شیء می‌باشد این کلمه دو بار در کلام الله آمده است و هر دو در باره قوم عاد می‌باشد كَانَتْهُمْ اَعْجَازٌ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ قمر / ۲۰.

مؤتفکات: زیر و رو شده‌ها و نیز بادهایی که از مسیر خود بر می‌گردند و مسیر خود را عوض می‌کنند، «افک» بر گرداندن چیزی از حقیقتش.

شرحها

در این آیات بعد از اشاره به حتمی بودن قیامت، عذابهایی که قوم ثمود، عاد، فرعونیان، قوم لوط و قوم نوح را فرا گرفت، بیان شده است، که نمونه‌هایی از قیامت صغری هستند.

به عبارت دیگر: همانطور که در اثر اراده خداوندی اقوام گذشته به کلی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۸

از بین رفتند، و در باره آنها نظام ثابت جهان تا حدی به هم خورد، این حادثه اگر همگانی باشد همان وقوع قیامت است و یا مراد آنست که: انسان در کار نظام آفرینش مسلوب الاختیار است، خواست، خواست خداست، قیامت را خواهد آورد.

۱-۳- الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا اُدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ.

الف و لام حاقه برای عهد است، یعنی آن واقعه حتمی و ثابت، که به وسیله پیامبران و پیامبر اسلام بیان شده است. آیه دوم و سوم برای فهماندن عظمت آنست، مَا الْحَاقَّةُ خَبْرَ الْحَاقَّةِ می‌باشد.

۴- كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ.

منظور از قارعه قیامت است خلاصه این آیه و آیات شستگانه بعدی آنست که حاقه و قارعه آنست که عاد و ثمود و دیگران آن را انکار کرده و مستأصل شدند، قیامت از آن جهت قارعه نامیده شده که همه چیز را می‌کوبد، قرع کوفتن چیزی است به چیزی، مانند وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً حَاقَةَ / ۱۴ وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ حَاقَةَ / ۱۶، إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُورُكِبُ انْتَفَرَتْ انْفِطَارًا / ۱ و ۲.

۵- فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ.

منظور از طاغیه صاعقه و صیحه خارج از حد است که قوم صالح علیه السلام را از بین برد. در بعضی از آیات هست فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثِمِينَ اعراف / ۷۸ و در بعضی آمده: وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جاثِمِينَ هود / ۶۷ و در بعضی دیگر: فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ ذاریات / ۴۴، مشروح احوال آنها در سوره هود گذشت.

صاعقه پیوسته با صیحه است، معلوم میشود: صاعقه‌ای خارج از حد توأم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۰۹ با صیحه غیر قابل وصف هلاکشان کرده است، ناگفته نماند: در همه جای قرآن مجید، حالات قوم عاد قبل از قوم ثمود ذکر شده مگر در این سوره، شاید علتش آن باشد که حالات ثمود در اینجا مختصر نقل شده است، به قولی «طاغیه» مصدر است مانند كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا شمش / ۱۱.

۶- وَ أَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ.

ظاهراً منظور از صرصر باد بسیار سردی است که اجساد آنها را منجمد نمود و همه مانند تنه درختان به زمین افتادند، «عاتیه» حاکی است که باد عادی نبوده است.

۷- سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا.

معلوم می‌شود که باد هفت شب و هشت روز بی‌وقفه بر آنها می‌ورزیده است این تعبیر در هیچ جای قرآن مجید نیست و در جای دیگر فی آیام نحسات فصلت / ۱۶، فی یوم نحسٍ مُستمرِّ قمر / ۱۹ آمده است.

حسوم اگر جمع حاسم باشد مانند مشهود و شاهد، آن صفت سَبْعَ لَيَالٍ است یعنی: «سبع لیل متوالیات» و اگر مصدر باشد به معنی «یحسمهم حسوما» است.

فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ.

نتیجه تسخیر باد است که مانند ریشه افتاده درختان خرما شدند، خاویئه به معنی ساقط و افتاده است در سوره قمر آمده كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ / ۲۰ در لغت آمده: «اعجاز النخل: اصولها»، لا بد در تشبیه به ریشه‌های نخل سرری هست و گرنه به نظر می‌آید که گفته می‌شد مانند تنه درختان به زمین افتادند «فیها» راجع به ارض یا سبع لیل است.

۸- فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۰

اشاره به همگانی بودن عذاب است باقیه تقدیرش «نفس باقیه» می‌باشد، بعضی آن را مصدر گفته‌اند مانند عاقبه و عافیة، یعنی آیا برای آنها بقایی و دنباله‌ای می‌بینی؟! ۹- وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مِنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ.

جاء متعدی با باء و مفعول آن بِالْخَاطِئَةِ است مراد از مؤتفکات اهل آنهاست، فرعون همان فرعون موسی می‌باشد، خاطئه را مصدر گفته‌اند ولی باید اسم مصدر و حاصل از آن باشد نه معنای مصدری، به هر حال آن به معنی خطاء و خطیئه است که همان شرک و کفر و تجاوز از زی عبودیت باشد، مؤتفکات به قراء لوط علیه السلام تطبیق می‌شود که به حکم جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا هود / ۸۲ زیر و رو شدند.

۱۰- فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً.

تعلیل استیصال آنهاست: «رابیه» به معنی زانده و شدید است، ربا به معنی زیادت می‌باشد أَخَذَةً رَابِيَةً گرفتن شدید و عقوبت سخت.

بعضی عقوبت زائده بر سائر عقوبتها گفته‌اند.

۱۱- إنا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ.

به نظر می‌آید: این آیه و آیه ما بعد، اشاره به نجات مؤمنان در آن گونه بلاهاست، یعنی: همانطور که مؤمنین به نوح را از غرق نجات دادیم، در بلای عاد و ثمود و دیگران نیز، اهل ایمان نجات یافتند. علی هذا بلاها مستحقین بلا را گرفت. مراد از «جاریه» کشتی نوح است، نسبت حمل به اهل زمان نزول، با آنکه اسلاف آنها در کشتی حمل شده بودند، به علت نوع واحد بودن همه است.

۱۲- لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ

. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۱

گویند: ضمیر «ها» در فعل اول راجع به «فعله» است و مراد از آن غرق شدن کفار و نجات مؤمنین می‌باشد، به قولی راجع به حمل است به اعتبار «فعله» به نظر می‌آید: آیه فقط راجع به نجات است، یعنی: تا آن حمل و نجات را برای شما مایه پند قرار دهیم که بدانید مؤمنان از بلا بدورند در آخرت نیز چنین خواهد بود.

ضمیر «تعیها» راجع به «تذکره» است. یعنی: و تا حفظ کند آن تذکره را گوشهای حفظ کننده. وعی و ايعاء گذاشتن متاع است در وعاء و ظرف.

ناگفته نماند: جعل تذکره نسبت به اشخاص اعم است یعنی: بعضی قبول می‌کنند و بعضی قبول نمی‌کنند، اما قبول کردن گوشهای شنوا، فقط یک بعد دارد علی هذا جمله اول در رابطه با اتمام حجت و جمله دوم در رابطه با کسانی است که حتما از آن بهره می‌برند.

از طریق شیعه و اهل سنت روایاتی نقل شده در باره تفسیر أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ

به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، که به بعضی از آنها اشاره می‌شود، زمخشری در کشاف نقل می‌کند.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده که به وقت نزول این آیه به علی علیه السلام فرمود:

از خدا خواستم که آن را گوش تو قرار دهد ای علی، علی فرمود: بعد از آن چیزی فراموش نکرده‌ام و نخواهم کرد، متن حدیث چنین است

«عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انه قال لعلی علیه السّلام عند نزول هذه الاية: سئلت الله ان يجعلها اذنك يا علی قال علی علیه السّلام فما نسيت شيئا بعد و ما كان لي ان انسى».

واحدی در اسباب النزول از عبد الله بن زبیر از صالح بن هشیم نقل کرده می‌گفت: شنیدم بریده می‌گفت:

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لعلی علیه السّلام ان الله امرني ان ادنيك و لا- اقصيك و ان اعلمك و تعي و حق علی الله ان

تعی - فنزلت - و تعيها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۲

اذن و اعیة».

مشروح روایات در تفسیر برهان، مجمع البیان و المیزان دیده شود.

مرحوم بحرانی در تفسیر برهان، چهارده روایت در این رابطه نقل کرده و فرماید به این مقدار اکتفاء گردید و گرنه سخن به اطاله می‌کشید.

ناگفته نماند: آیه شریفه مطلق است و امیر المؤمنین صلوات الله علیه از مصادیق اولیه آن می‌باشد. نه اینکه منظور منحصر آن بزرگوار است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۳

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۳ تا ۲۴]

اشاره

- فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَهُ (۱۳) وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (۱۷)
- يَوْمَئِذٍ تَعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَقْرُؤَاتُ كِتَابِيهِ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲)
- قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ (۲۳) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴)
- ۱۳- چون در صور دمیده شود یک دمیدن،
 ۱۴- و برداشته شود زمین و کوه‌ها و کوبیده شوند یک کوبیده شدن،
 ۱۵- آن روز قیامت واقع می‌شود.
 ۱۶- آسمان شکافته می‌شود و آن در آن روز سست است،
 ۱۷- ملائکه در اطراف آن هستند و عرش پروردگارت را بالای سر مردم هشت ملک حمل می‌کند: تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۱۴-۱۸- در آن روز به خدا عرضه می‌شوید و هیچ عمل پنهانی از شما مخفی نمی‌ماند.
 ۱۹- اما آنکه کتابش به دست راستش داده شود گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید.
 ۲۰- من در دنیا دانستم که حسابم را ملاقات خواهم کرد.
 ۲۱- او در زندگی است که از آن خوشنود است.
 ۲۲- در بهشتی است و الا.
 ۲۳- میوه‌اش به او نزدیک است.
 ۲۴- بخورید و بنوشید گوارا در مقابل آنچه از پیش کردید در ایام گذشته.

کلمه‌ها

- صور: شیپور. در قاموس گوید: شاخی است که در آن می‌دمند، صحاح قید دمیدن را ندارد، راغب گفته قاموس را به «قیل» نسبت می‌دهد، و نیز جمع صورت آید این کلمه ده بار در قرآن آمده و همه در باره قیامت است.
- دکة: دک: کوبیدن شدید، جوهری گوید: دک به معنی کوبیدن است و «دککت الشیء دکا» آن وقت گویند که آن را بکوبی و با زمین یکسان کنی. در مجمع فرموده: «الدک: البسط» در کشاف آمده: «الدک ابلغ من الدق».
- واهیة: و هی: شکافته شدن. بی‌قوام شدن در اثر انشقاق از این ماده یک بار بیشتر در کلام الله یافته نیست.
- ارجاء: اطراف. مفرد آن رجاست.
- هاؤم: بیائید. آن اسم فعل است، طبرسی فرموده: گویی: «هاء یا رجل - هاؤما یا رجلا - هاؤم یا رجال».
- قطوف: قطف: (بر وزن عقل) چیدن. «قطف الثمرة قطفًا: جناه و جمعه» تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۱۵
- قطف (بکسر قاف): چیده شده، جمع آن قطوف است.

شرحها

فصل دوم از فصول سه گانه مطالب سوره است، و آن وقوع قیامت و احوال مردم در آنست. ناگفته نماند: قیامت دارای سه مرحله است: ویرانی عالم، تشکیل نظم جدید، زندگی در بهشت و جهنم، در آیات زیر هر سه قسمت ذکر شده است.

۱۳- فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ.

در سوره طه ذیل آیه ۱۰۲ در نکته‌ها در باره نفخ صور توضیحی آمده است میزان آن را کنایه از زنده شدن و احضار در حشر می‌داند نه دمیدن به صور، نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ اشاره به آسان بودن بعث است که به نفخ دوم نیازی نیست، نظیر:

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ نازعات/ ۱۳.

۱۴- وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً.

نتیجه نفخ صور است که زمین و کوه‌ها مانند آرد کوبیده و نرم می‌شوند، در جای دیگر آمده: كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا فَجْرًا / ۱۲، وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا وَقَعَهُ / ۵. دَكَّةً وَاحِدَةً اشاره به سرعت و آسانی آنست ۱۵- فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ. یعنی روزی که زمین و کوه‌ها کوبیده شوند قیامت آغاز و واقع شده است.

۱۶- وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ.

در باره شکافته شدن آسمان در سوره انشقاق خواهد آمد که این کلمه به فرو ریختن اجرام از محلهای فعلی و انفجار خود آنها هر دو شامل است، منظور از «واهیة» شاید آن باشد که فرموده: وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا نَبَأُ / ۱۹ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۶

وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ مرسلات / ۹، به هر حال سَبْعًا شِدَادًا نَبَأُ / ۱۲، وَ سَقْفًا مَحْفُوظًا انبیاء / ۳۲ نخواهد ماند، حقیقت امر پیش خداست.

۱۷- وَ الْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً می‌شود فهمید که اکنون ملائکه در وسط آسمانها و مشغول به تدبیر امرند ولی آن روز در اطراف آسمان خواهند بود که متلاشی شده است، نظیر وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ زمر / ۷۵.

ظهور آیه در آنست که عرش یک شیء محدود است و هشت نفر ملک روز قیامت آن را حمل خواهند کرد، چنان که آیه الدِّينِ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلُهُ نيز از محدود بودن آن حکایت دارد. ظاهر آنست که عرش ملائکه هستند و ضمیر «فوقهم» راجع به خلایق است، میزان ظهور آن را در رجوع به ملائکه می‌داند.

در مجمع فرموده: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: آنها امروز چهار ملک هستند چون قیامت قائم شود خدا آنها را با چهار نفر دیگر کمک کند که هشت نفر می‌شوند، در توحید صدوق نیز از علی علیه السلام هشت ملک نقل شده است.

در برهان از تفسیر قمی نقل شده:

قال «حملة العرش ثمانية اربعة من الاولين و اربعة من الاخرين فاما الاربعة من الاولين فنوح و ابراهيم و موسى و عيسى و اما الاربعة من الاخرين فمحمد و على و الحسن و الحسين عليهم السلام.

و نیز نقل کرده که عرش را به علم تفسیر کرده

«حملة العرش - و العرش العلم - اربعة منا و اربعة ممن شاء الله».

۱۸- يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ.

ظاهرا منظور عرضه شدن به خداست، عرضه کردن آنست که فروشنده جنس خویش را به مشتری نشان دهد و در اختیار او بگذارد، علی هذا انسان با همه عقائد و اعمالش که ظاهر شده‌اند به خدا عرضه می‌شود، عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص:

صَفَاً

کَهْف / ۴۸.

صریحتر از آن یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ مؤمن / ۱۶ است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ طارق / ۹.
 ۱۹- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ مَا أُرْسِلُوا بِهِنَّ.

این تعبیر در سوره اسراء / ۷۱ گذشت و در انشقاق / ۷ خواهد آمد، داده شدن کتاب به دست راست دلیل نیکو کار و اهل بهشت بودن است واقعیت آن را جز خدا و اولیاء خدا کسی نمی‌داند.

«هاؤم» خطاب به ملائکه است که آن را بخوانند و اجازه بهشت بدهند طبرسی خطاب به اهل قیامت فرموده است.

۲۰- إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ.

اهل تفسیر ظن را یقین معنی کرده‌اند یعنی من در دنیا یقین کردم که در آخرت حساب خویش را ملاقات خواهم کرد، گویی آن یک نوع تعلیل است، یعنی علت دادن کتاب به دست راستم آنست که در دنیا به حساب یقین کردم و خودم را اصلاح نمودم.

ناگفته نماند: از آیه وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي بِقَرَّةٍ ۲۵۸ معلوم می‌شود که ندانستن کیفیت معاد و اضطراب قلب در آن باره، مخالف عقیده به معاد نیست، لذا به نظر می‌آید: آمدن «ظننت» به

جای «ایقنت» به علت خلجانهای باطن آنها در کیفیت رسیدن به حساب بوده است و الله العالم.

۲۱- ۲۳- فَهَوِيَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةً فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قَطُوفُهَا دَائِمَةٌ.

نسبت رضا به عیش از باب مجاز عقلی است عَيْشُهُ رَاضِيَةً زَنَدِغِيَّ را گویند که صاحبش از آن راضی است، مراد از دانی بودن میوه‌ها، در دسترس تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۸

بودن آنهاست، در جای دیگر آمده: وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ رَحْمَنٍ / ۵۴ و نيز وَ دَائِمَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا دهر / ۱۴، عالی بودن بهشت از لحاظ عظمت و کمال آن است زیرا وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ زخرف / ۷۱.

۲۴- كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ.

ظاهراً خطاب از جانب ملائکه است مراد از بِمَا أَسْلَفْتُمْ اعمال گذشته است که در دنیا کرده‌اند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۱۹

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۲۵ تا ۳۷]

اشاره

وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ (۲۵) وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أُغْنِي عَنِّي مَالِيهِ (۲۸) هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيهِ (۲۹)

حُدُودُهُ فَعَلُوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَ لَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳۴)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ (۳۷)

۲۵- اما هر کس کتابش به دست چپش داده شود گوید: ای کاش کتابم را داده نمی‌شدم.

۲۶- و نمی‌دانستم حسابم چیست.

۲۷- ای کاش مرگ اولی تمام کننده بود.

- ۲۸- ثروت من از من کفایت نکرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۲۹۳۲۰- قدرتم از من تباہ گردید.
- ۳۰- بگیریید او را و به غل در آورید.
- ۳۱- سپس به آتش بزرگ داخل کنید.
- ۳۲- آن گاه در زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است داخلش نمائید.
- ۳۳- که او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد.
- ۳۴- و به طعام مساکین تشویق نمی نمود.
- ۳۵- پس امروز در اینجا برای او مهربانی نیست.
- ۳۶- و نه طعامی مگر از چرک.
- ۳۷- نمی خورد آن را مگر خطا کاران.

کلمه‌ها

ذرعها: ذرع: اندازه کردن طول پارچه با ذراع. در قاموس و اقرب- الموارد آمده: ذراع از مرفق تا سر انگشت وسط دست است. اسلکوه: سلک (بفتح- س) داخل شدن و داخل کردن اسلاک: داخل کردن. یحض: حض: ترغیب و تشویق. غسلین: طبرسی فرموده: غسلین چرکی است که با سیلان از ابدان اهل آتش شسته و ریخته می شود به نظر می آید: آن عبارت اخرای غساله است در تفاسیر دیگر «صدید اهل النار» گفته اند.

شرحها

بقیه فصل دوم از مطالب سه گانه سوره در بیان حالات اهل عذاب و اوایلای آنهاست (نعوذ بالله من النار).

۲۵ و ۲۶- وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۱ داده شدن نامه عمل به دست چپ علامت اهل آتش بودن است، در بعضی از آیات آمده: وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ انشقاق / ۱۰، هاء در «کتابیه- حسابیه» برای سکت و توقّف است. اینگونه انسانها آرزو خواهند کرد که ای کاش نامه عمل به دست آنها داده نمی شد و از آن بی خبر بودند.

۲۷- يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ. گفته اند ضمیر «لیتها» راجع است به «موته اولی»، یعنی ای کاش مرگ اولی کارم را تمام می کرد و معدوم می شدم و دیگر زنده نمی گشتم. نظیر: يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

نبا / ۴۰.

۲۸ و ۲۹- مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ. دو جمله است که حکایت از حسرت و تأسف دارد، هاء «مالیه- سلطانیه» برای وقف و سکت است.

۳۰ و ۳۱- خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ. خطاب است از جانب خدا به ملائکه غلاظ شداد، ظاهر آیه آنست که اول دست و پایش را با غلّ به گردن می بندند و آن گاه به آتش می اندازند احتمال دارد که آنها زنجیرهای عادی و مادی باشند و شاید ملکه های شرک و کفر و عصیان باشد که به شکل زنجیرها در آمده اند.

۳۲- ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ.

یعنی سپس در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است داخلش کنید، در آیات دیگر نیز از این تعبیرها آمده است مانند: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَعْلَالًا وَسَعِيرًا دهر / ۴ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ غافر / ۷۱، خدا به حقیقت مرادش آگاهتر است.

۳۳ و ۳۴- إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۲

تعلیل خُدُوهُ فَعَلُوهُ است. مراد از «لا- یؤمن» عدم تسلیم است نه اینکه به خدا عقیده نداشت، این سخن لازم‌ه‌اش عمل نکردن به دستورات خدا می‌باشد و لَا يَخْضُ ... اشاره به یک مصداق اهم است، آری نباید فقط باطعام فقراء اکتفاء نمود بلکه باید دیگران را نیز به اینکار تشویق کرد.

۳۵ و ۳۶- فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشِيلِينَ.

نتیجه عدم ایمان و عدم ترغیب است یعنی چون ایمان نداشت دوستی و شفیع‌ی نخواهد داشت و چون به طعام فقراء تشویق نمی‌کرد پس طعامی جز چرک نخواهند داشت، نکره آمدن غسلین برای شدت و تفخیم است.

۳۷- لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ.

آن فقط خوراک خطا کاران است. حاکم در مستدرک از ابو سعید خدری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده:

«... و لو ان دلوا من غسلين يهراق في الدنيا لانتن اهل الدنيا».

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۳

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲]

اشاره

فَلَا أُنسِمُ بِمَا تُبصِّرُونَ (۳۸) وَ مَا لَا تُبصِّرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۴۲)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)

وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمَنَّ أَنَّ مِنْكُمْ مُكْذِبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَشِرَةٌ عَلَي الْكَافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحِقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۴

۳۸- پس قسم می‌خورم به آنچه می‌بینید.

۳۹- و به آنچه نمی‌بینید.

۴۰- که این قرآن قول پیامبر بزرگوار است.

۴۱- سخن شاعری نیست، بسیار کم ایمان می‌آوردید.

۴۲- سخن کاهنی نیست، بسیار کم متذکر می‌شوید.

۴۳- نازل شده است از جانب رب العالمین.

۴۴- اگر بر ما بعضی گفته‌ها را دروغ بندد.

۴۵- حتما از راست او می‌گیریم.

۴۶- سپس رگ گردنش را قطع می‌کنیم.

۴۷- کسی از شما از او مانع نتواند شد.

۴۸- قرآن تذکر است برای اهل تقوی.

۴۹- می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده‌اید.

۵۰- قرآن بر کافران حسرت خواهد بود.

۵۱- قرآن حق ثابت است.

۵۲- پس نام خدایت را تسبیح کند.

کلمه‌ها

کاهن: کاهن. طبرسی در ذیل آیه ۲۹ از سوره طور فرموده: کاهن آن است که ادعای علم غیب دارد با استخدام جن. تقول: قول: سخن گفتن و سخن. تقول: دروغ بستن و گفتن چیزی که حقیقت ندارد، «تقول علیه قولا» یعنی بر او دروغ بست، اقویل جمع اقوال است.

و تین: رگ قلب (شریان) «عرق فی القلب متصل بالظهر».

حاجزین: حجز: منع. راغب منع به وسیله حائل گفته است آن با آیه بهتر می‌سازد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۵

شرحها

بخش سوم از آیات سوره است که در آنها سخن از حتمی بودن قرآن و از جانب خدا بودن آنست و در نتیجه امر «الحاقه» با این آیات تأکید می‌شود، وقتی که قرآن از جانب خدا بود، پس خبر قیامت در آن حق است.

این آیات می‌گویند: گفته‌های پیامبر نه خیالبافی است و نه کفانت، بلکه فقط از جانب پروردگار است، اگر پیامبر از جانب خود چیزی بگوید رگ گردنش را قطع می‌کنیم، قرآن برای کافران اتمام حجت و برای مؤمنان بیداری است.

۳۸- ۴۰- فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ.

کلمه ما لا تُبْصِرُونَ تطبیق می‌شود به چیزهای مادی که از دید بشر خارجند و چیزهای غیر مادی که اصلاً قابل رؤیت نیستند مانند روح و ملک و اشعه و غیره، بعید است که منظور از آن، خدا باشد، زیرا خدا خود را این چنین، با مخلوق هم‌ردیف نمی‌کند.

مراد از رسول ظاهراً رسول خداست نه جبرئیل، زیرا منظور آنست که این قرآن قول پیامبر است نه قول شاعر و کاهن، آیه و لَوْ تَقَوْلَ نیز مؤید آنست که قول را به آن حضرت نسبت می‌دهد.

المیزان در تناسب این قسم با مقسم به فرموده: موجودات مرئی و نامرئی همه دارای نظام واحد هستند که دلالت بر توحید دارند، مقتضای توحید، ارسال رسل و انزال کتب است.

۴۱ و ۴۲- وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۶

شاعر به معنی خیالباف است که از خود چیزهایی می‌گوید، خواه قابل پیاده شدن باشد یا تخیلات صرف، یعنی قرآن سخن آدم خیالباف نیست و ما عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ يَسْ / ۶۹ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ توبیخ است برای مشرکان، هکذا قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ، «ما» در هر دو برای تأکید است.

کاهن: مدعی علم غیب از راه جن است، ولی جن قدرت گفتن قرآن را ندارند و ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ شعراء / ۱۱۲.

۴۳- تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بعد از نفی شعر و کهنانت، فرموده: قرآن از جانب ربِّ العالمین نازل شده ربوبیت خدا نزول آن را لازم گرفته است، تا انسان به کمال مطلوب برسد.

۴۴- ۴۶- وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ.

تهدید است نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اطمینان نسبت به مردم که رسول خدا هر چه بگوید از جانب خداست اقاویل جمع اقوال، صیغه جمع الجمع است در جوامع و کشاف فرموده: گویی جمع «اقوله» است و در اینجا برای تحقیر می‌باشد گرفتن از دست حاکی از مجرم بودن است، قطع و تین کنایه از کشتن می‌باشد.

ناگفته نماند: منظور از قطع و تین در رابطه با پیامبر صادقی است که نبوت او با دلائل و معجزات ثابت شده است و گرنه هر کس می‌تواند بگوید من پیامبرم و این سخنان خداست و اگر ناحقم خدا رگ گردن مرا قطع کند. این آیه نظیر آنست که فرموده: وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ انعام / ۸۸ یعنی پیامبرانی که با معجزات و دلائل فرستاده‌ایم اگر شرک آورند، اعمالشان حبط می‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۷

۴۷- فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ.

اشاره است به اینکه مانعی در انتقام ما وجود نخواهد داشت.

۴۸- وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ لِلْمُتَّقِينَ.

استدلال است بر عدم «تقول» یعنی: کلامی که درجات اهل تقوی را نشان می‌دهد و آنها را هدایت می‌کند، و راه سعادت در تقوی و پاکی را مجسم می‌کند نمی‌شود کلام ساخته باشد «این التراب و رب الارباب».

۴۹- وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ.

تهدید است مشرکان را که از علم خدا خارج نیستند و از جنگ او فرار نتوانند.

۵۰- وَإِنَّهُ لَحَشِرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.

آن در روز قیامت خواهد بود، چون درجات مؤمنان را به بینند.

۵۱- وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ.

حق یعنی شیء ثابت و حتمی، یقین یعنی ثابت و واضح، حق یقین آنست که در آن مطلقاً شکی نباشد که در آخر سوره واقعه گذشت، اضافه شیء بنفسه برای تأکید است.

۵۲- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ.

آری خدایی که مبدء همه کمالات است و در او نقص و نیازی نیست و کلامی چنین جامع و کامل فرستاده است، باید تسبیح و تنزیه شود، آیه اشاره به کمال و حقانیت قرآن است، معنی آن در آخر سوره واقعه گذشت «فسبح مستعینا باسم ربك».

روز دوشنبه هفدهم ربیع الثانی هزار و چهارصد و شش مطابق نهم دیماه ۱۳۶۴ تفسیر سوره حاقه به پایان رسید «و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۸

ظاهراً ملففاً نازل شده و چهل و چهار آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- در مقدمه تفسیر گفته شد: معارج هفتاد و نهمین سوره است که بعد از سوره حاقه در مکه نازل گردید ولی مضمون قسمتی از آیات آن حکایت از مدنی بودن و قسمتی حکایت از مکی بودن را دارد، مثلاً آیات **فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْتَبِينَ ...** / ۳۶ تا آخر سوره به حال منافقان شباهت دارد و می‌دانیم که جریان منافقان در مدینه بوده است، اطلاق کلمه «کفروا» به منافقان در جای دیگر نیز آمده است نظیر: **وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ ...** توبه / ۵۴ و نیز سه آیه از اول سوره که بنا به روایات شیعه و اهل سنت در مدینه نازل است علی‌هذا باید گفت: آیات این سوره مکی و مدنی هر دو است که به دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله با هم ترکیب و به صورت یک سوره در آمده است و نیز می‌شود گفت: همه آن مدنی است و در اثر ارتداد نعمان بن حارث یا نضر بن حارث مطالب آن شبیه مطالب سوره‌های مکی شده است، چنان که در شأن نزول خواهد آمد.

۲- عدد آیات آن در قول قارئان شامی چهل و سه و در قول دیگران از جمله قرائت کوفی چهل و چهار است، زیرا که در قرائت کوفی و دیگران آیه چهارم در «الف سنه» تمام می‌شود اما در قرائت شامی تا صَبْرًا جَمِیلًا ادامه می‌یابد به نقل تفسیر خازن عدد کلمات آن دویست و بیست و چهار و حروف آن نهصد و بیست و نه است و الله اعلم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۲۹

۳- تسمیه به «معارج» به علت وقوع این کلمه در آیه سوم آنست و از کلمات ممتاز آن می‌باشد، به احتمال قوی این تسمیه توسط حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است.

مطالب سوره

۴- سوره مبارکه چنین شروع می‌شود که: سائلی نزول عذابی را که از خدا خواسته است، آن گاه از وقوع قیامت و حالات و عذاب آن سخن می‌گوید، سپس کم صبر و پر طمع بودن انسان و نیز عواملی که او را تکامل می‌بخشد، مطرح می‌شود و در آخر مقداری از حالات منافقان نقل و سوره به پایان می‌رسد.

شأن نزول

۵- در مجمع البیان از شواهد التنزیل حاکم حسکانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش صلوات الله علیهم نقل کرده: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیر نصب کرد و فرمود:

«من كنت مولاه فعلي مولاه»

این سخن در آبادیها شهرت یافت، نعمان بن حرث فهري محضر آن حضرت آمد و گفت: از طرف خدا امر کردی که به وحدانیت او و به رسالت تو گواهی بدهیم، امر کردی به جهاد و حج و روزه و نماز و زکاة، همه اینها را قبول کردیم به اینها قناعت نکرده تا این جوان (علی علیه السلام) را خلیفه تعیین نمودی و گفتی:

«من كنت مولاه فعلي مولاه»

؟! آیا این کاری است از جانب خودت یا فرمانی است از جانب خدا؟

حضرت فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست این کار از جانب خداست.

نعمان برگشت و گفت: **اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ خُدا سنگی بر سر او فرود آورد و**

هلاکش کرد. و به دنبال آن نازل فرمود: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ.

این حدیث در الغدیر ج ۱ / ۲۳۹-۲۴۶ از سی مأخذ از کتاب اهل سنت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۰

نقل شده است از جمله از تفسیر ثعلبی، تفسیر قرطبی، تذکره سبط ابن جوزی فصول المهمه ابن صباغ، سیره حلبی، نور الأبصار شبلنجی، تفسیر المنار و مانند آن (در بعضی از آنها نام آن شخص نصر بن حارث بن کلد است) ولی نصر بن حارث بن کلد چنان که در الغدیر هست در «بدر» اسیر شد و به دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ توسط امیر المؤمنین علیه السَّلام کشته شد می‌شود گفت: این امر سبب نزول همه سوره شده است، گرچه به آن تصریح نکرده‌اند.

به هر حال نمی‌شود از این نقل صرف نظر کرد، چنان که در سوره انفال / ۳۲ نیز گفته شد، اگر بقیه آیات سوره نیز مکی باشد ناچاریم این آیات را مدنی بدانیم و این بعید نیست زیرا بسیاری از سوره‌ها از آیات مدنی و مکی به دستور حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ترکیب یافته و یک سوره شده‌اند، تنها با گفته ابن عباس نمی‌شود گفت: همه این سوره مکی است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۱

سورة المعارج مكيه و هي اربع و اربعون آية نزلت بعد سورة الحاقة

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۱۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَرَأَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بِنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)
كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى (۱۵) نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۲

به نام خدای رحمان رحیم

۱- خواهنده‌ای عذاب حتمی را از خدا خواست.

۲- عذابی که مخصوص کفار است و دفع کننده‌ای ندارد.

۳- از جانب خدای صاحب درجات.

۴- ملائکه و روح به طرف خدا بالا می‌روند در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است.

۵- پس صبر کن صبری نیکو.

۶- مشرکان قیامت را ناشدنی می‌دانند.

۷- و ما آن را محقق می‌بینیم.

۸- روزی که آسمان مانند فلز مذاب شود.

۹- و کوه‌ها مانند پشم رنگارنگ گردد.

- ۱۰- سؤال نمی‌کند دوستی از حال دوستی.
- ۱۱- خویشان خود را می‌بینند، گناهکار دوست می‌دارد: ای کاش از عذاب آن روز فرزندان خویش را عوض می‌داد.
- ۱۲- و همسرش و برادرش را.
- ۱۳- و خانواده‌اش را که به او پناه می‌دهد.
- ۱۴- و آنکه در زمین هست همه را، و سپس این عوض او را نجات می‌داد.
- ۱۵- نه آتش جهنم شعله خالص است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۳-۱۶- بسیار کننده است اطراف بدن را.
- ۱۷- می‌خواند آنکه را که پشت کرده و اعراض نموده است.
- ۱۸- جمع و ذخیره کرده است.

کلمه‌ها

معارج: عروج: بالا رفتن. «عرج الرجل فی الدرجه و العلم: ارتقی»، معرج: اسم مکان است یعنی محل عروج مانند نردبان و غیره. منظور از معارج در آیه ظاهراً درجات و مقاماتی است که ملائکه و بندگان مقرب در آن قرار می‌گیرند.

مهل: فلز مذاب. این کلمه فقط سه بار در قرآن آمده است آن را ته مانده روغن زیتون، آهن و مس مذاب و غیره گفته‌اند.

عهن: پشم رنگارنگ و مجمع و کشاف مطلق پشم را «صوف» گویند.

حمیم: دوست. حمیم در اصل به معنی آب جوشان است «الحمیم: الماء الشدید الحرارة حمام نیز از آنست خویشاوند و دوست را حمیم گویند که در محبت و حمایت انسان داغ است.

فصیلة: اقوام و عشیره که از شخص منفصل شده‌اند، فصیل به معنی مفصول است.

لظى: شعله خالص زبانه آتش «اللظى: اللهب الخالص».

شوی: آن را در آیه اطراف بدن گفته‌اند مانند دست، پا، سر، و نیز پوست سر گفته‌اند. مفرد آن شواة است. در مجمع فرماید: «الشوی: الاکارع و الاطراف».

اوعی: وعی: حفظ. وعاء: ظرف، این از آنست که ظرف مال را حفظ می‌کند «اوعی المتاع» یعنی: متاع را در ظرفی گذاشت و ذخیره کرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۴

شرحها

در این آیات فرموده: سائلی از خدا عذابی را خواست که آن برای کافران حتمی است، آن از جانب خدایی است که برای بندگان مقاماتی قرار داده، حیف که عده‌ای خود را مشمول عذاب می‌کنند.

بدین مناسبت فرموده: ملائکه به سوی خدا عروج می‌کنند در روز قیامت، روزی که مردم آن را بعید می‌دانند ولی یقینی است، آن گاه مقداری از وقوع قیامت و احوال مردم ذکر می‌شود.

۱ و ۲- سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ آمَدَن بَاءٌ در «بعذاب» حاکی است که «سئل» به معنی دعا و طلب است نظیر: يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهِمْ كَثِيرَةً وَشَرَابٍ ص / ۵۱ لِلْكَافِرِينَ - لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ هر دو صفت عذابند، یعنی: سائلی از خدا عذابی را خواست که مخصوص کافران است و بر گردی ندارد، و اگر هم نخواهند باز آمدنی است. در شأن نزول گذشت آن همان نعمان بن حرث است که گفت: خدایا بر ما سنگ بباران، معلوم می‌شود او با عدم قبول مطلب، کافر شده است و نیز قرآن کشته شدن او را به حساب

نیاورده روی حتمیت مطلق عذاب صحبت می کند که عذاب آخرت باشد.

۳- مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ وَصَفَ خُداَ بِاِذِي الْمَعَارِجِ ظاهراً برای آنست که عذاب بندگان برای خدا مقصود بالذات نیست، بلکه خدا صاحب درجات و مقامات است، می خواهد بندگان را به آن درجات بالا- ببرد، بندگان خود با سوء اختیار، عذاب را به جان می خرنند.

۴- تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۵

ملائکه و سائط تمشیت امور دنیا هستند در روز قیامت که کار دنیا تمام شد، به طرف خدا برمی گردند، در آیه دیگر آمده: وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ زَمراً / ۷۵، ظاهراً بعد از فراغ از کار دنیا در اطراف عرش خواهند بود، به طوری که امروز برای اداره امور، در عالمند، تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قدر / ۴.

منظور از خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ آنست که اگر آن را با روزهای دنیا مقایسه کنید به قدر پنجاه هزار سال می شود.

آیات بعدی نشان می دهد که منظور از «یوم» روز قیامت است، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: در قیامت پنجاه موقف هست هر موقف مانند هزار سال است از سالهایی که می شمارید (لذا همه اش پنجاه هزار سال می شود).

نقل است: به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله گفته شد: یا رسول الله آن روز چه طولانی است؟! فرمود: به خدایی که جان محمد در دست اوست آن بر مؤمن آسان می شود حتی گویی از یک نماز مکتوبه که در دنیا می خواند آسانتر است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«قال لو ولي الحساب غير الله لمكثوا فيه خمسين الف سنة من قبل ان يفرغوا و الله سبحانه يفرغ من ذلك في ساعة» (مجمع).

۵- فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا تفریع است بر گذشته، یعنی در مقابل اینگونه سؤالا که از روی عناد و ولجاجت است، خویشتن دار باش، زیرا که عذاب خواهد آمد، و کسی از آن جلوگیری نتواند کرد.

۶ و ۷- إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا کلام مستأنف است ضمیر «یرونه- نراه» به یوم بر می گردد، مراد از رؤیت اعتقاد و رؤیت قلبی است.

منظور از بعید در آیه بعد مکانی است نظیر هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۶

مؤمنون / ۳۶ و گرنه باید بگوئیم که مشرکان به قیامت عقیده داشتند ولی آن را دور می دانستند آن وقت منظور از «قریباً» محقق بودن است، زیرا هر چیز محقق قریب است «کل ما هو آت قریب» به عبارت دیگر: آنها قیامت را ناشدنی می دانند ولی ما محقق می دانیم.

۸ و ۹- يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ یوم می شود ظرف «واقع» باشد و یا متعلق است به «اذکر» مراد از «مهل» حرارت آسمان است در باره کوهها در روز قیامت تعبیرات گوناگونی هست که همه حکایت از دگرگونی و ریز ریز شدن آنها دارند، نظیر وَ بَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سُرَابًا، وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَهِيْلًا منظور از آیه فوق ظاهراً كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ است که در سوره قارعه خواهد آمد. چون کوهها فعلاً رنگارنگ هستند قهرا در حال غبار بودن نیز رنگ خود را از دست نخواهند داد.

۱۰- وَ لَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا عِلت این آنست که هر کس به فکر خویش خواهد بود لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عبس / ۳۷
یعنی: «لا یسئل حمیم حمیما عن حاله».

۱۱- يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَتَّبِعُونَ مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُمْ ضَمير «هم» راجع است به «حمیما» که از آیه سابق فهمیده شد، تبصیر ارائه و نشان دادن است، یعنی دوستها و اقوام به یکدیگر نشان داده می شدند ولی باز کسی از حال کسی نمی پرسد، گویی کسی سؤال می کند: اینکه دوست از دوست سؤال نمی کند آیا یکدیگر را می بینند یا نه؟

«لو» به معنی تمنی (ای کاش) است، نعوذ بالله عذاب طوری خواهد بود که انسان خواهد گفت: ای کاش به جای من پسران عزیز

مرا بسوزانند و من رها شوم تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۷

مراد از «یفتدی» عوض دادن است.

۱۲-۱۴- وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ یعنی دوست می‌دارد اینها را هم بدهد و نیز دوست می‌دارد همه انسانها را به جای او عذاب کنند و او نجات یابد. «تؤویه» یعنی اقوامی که در شدايد به او پناه می‌دهند. ضمیر «ینجیه» راجع به فداء و عوض است که از «یفتدی» فهمیده می‌شود.

۱۵-۱۸- كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْيَأُ نَزَاعَهُ لِلشَّوْيِ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى حَرْف «كَلَّا» ردع تمنی نجات است، ضمیر «انها» راجع به آتش می‌باشد آتش جهنم با سه وصف توصیف شده است، «لظی» حکایت از اشتعال دائمی آن دارد، مراد از نَزَاعَهُ ... شاید اشاره به احاطه آن از همه طرف باشد، نظیر ناراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا كهف / ۲۹، تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ ... حکایت از شعور و احساس آتش دارد که ذیل آیه: إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ... فرقان / ۱۲ گذشت.

یعنی: آتش جهنم می‌خواند آن کس را که به دعوت انبیاء پشت کرده و از بندگی حق اعراض نموده و اموال را ذخیره کرده و در راه حق و تأمین بیچارگان خرج نکرده است. معلوم می‌شود یکی از عوامل آتش، ذخیره کردن اموال و بی‌چاره گذاشتن مردم است، هر چهار آیه می‌شود تعلیل «کلا» و یا مطلب مستقل باشند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۸

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۳۵]

اشاره

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳)

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۳۹

۱۹- انسان کم صبر و پر طمع خلق شده است.

۲۰- چون او را ضرری رسد بسیار نالان است.

۲۱- و چون او را خیری رسد بسیار بخیل است.

۲۲- مگر نماز گزاران.

۲۳- آنهایی که بر نمازشان مداومند.

۲۴- و آنهایی که در اموالشان حق معینی است.

۲۵- برای سائل و محروم.

۲۶- و کسانی که روز جزا را تصدیق می‌کنند.

- ۲۷- و کسانی که از عذاب پروردگارشان خائفند.
- ۲۸- زیرا که عذاب خدایشان ایمان شده نیست.
- ۲۹- و کسانی که فروجشان را حفظ کنند.
- ۳۰- مگر بر همسران و کنیزانی که مالک شده‌اند آنها ملامت شده نیستند.
- ۳۱- هر که غیر از این راه را بطلبد، آنها متجاوزانند.
- ۳۲- و کسانی که امانات و پیمانشان را مراعات می‌کنند.
- ۳۳- و کسانی که بر شهادت خویش ایستاده‌اند.
- ۳۴- و کسانی که بر نمازشان محافظت می‌کنند.
- ۳۵- آنها در بهشت‌های والا، گرامیند.

کلمه‌ها

هلوع: بسیار حریص بسیار جزع کننده. طبرسی فرماید: «الهلوع: الشديد الحرص الشديد الجزع» هلوع: جزع و شدة الحرص. مشفقون: خائف‌ها. اشفاق: خوف از وقوع مکروه با احتمال عدم وقوع (مجمع) تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۴۰ عادون: متجاوزان مفرد آن «عاد» است. مکرمون: عزیزان کرامت به معنی شرافت، نفاست و عزت است.

شرحها

در این آیات علت اهل بودن و علت پشت کردن به دعوت انبیاء ذکر شده و آن هلوع و کم صبر و پر طمع بودن انسانست و آن گاه عواملی که جلو مفسده‌های هلوع بودن را می‌گیرد بیان شده است.

۱۹- ۲۱- إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا در اینجا سه مطلب هست اول اینکه انسان حریص و کم صبر خلق شده و این به صلاح اوست، زیرا جزع در مقابل بلاها و مرضها، سبب آن می‌شود که انسان خویش را از عوامل بدبخت کننده دنیا و آخرت حفظ کند، و حریص بودن وادارش می‌نماید که موهبتها و نعمتهای دنیا و آخرت را به طرف خود بکشد و اگر این چنین آفریده نمی‌شد ظلم بود و به حکم الذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ سجده/ ۷ خدا هر چه آفریده نیک آفریده است حتی ملکه و إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ عادیات/ ۸.

دوم: اگر هلوع بودن از حد خود تجاوز کند و انسان با رسیدن ضررهای بدنی و مالی، چنان جزع و بی‌تابی کند که معیارهای توحید و حق پرستی را از دست بدهد و برای ترمیم ضررهای خود حق را زیر پا گذارد و حلال و حرام را نادیده گیرد، از آن طرف اگر با رسیدن خیر و ثروت و مقام، چنان منوع و بخیل باشد که عزت خویش را در ذلت دیگران ببیند و همه چیز را برای خودش بخواد چنین کسی مصداق اَذْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى شده و اهل آتش خواهد بود. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۴۱ علی هذا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا تفسیر «هلوعا» نمی‌تواند باشد، زیرا هلوع خیر است چنان که گفته شد ولی جزوع و منوع ناپسند است چنان که از استثناهای بعدی روشن می‌شود.

و نیز «جزوعا- منوعا» خبر «کان» محذوفه هستند و تقدیر آن: «اذا مَسَّهُ الشَّرُّ یكون جزوعا...» می‌باشد، نظیر «الناس معزبون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر» که تقدیرش «ان کان عمله خیرا فجزائه خیر...» است، اما «هلوعا» حال است از «الانسان».

سوم: استثناهای إِلَّا الْمُصَلِّينَ ... است که از انسان جزوع و منوع استثنا شده‌اند.

۲۲ و ۲۳- إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ.

استثناست از جزوع و منوع، یعنی اینگونه اشخاص هلوع پسندیده‌اند، به وقت اصابه شر و خیر، جزوع و منوع نمی‌شوند، مراد از دوام، ادامه نماز است تا آخر عمر نه اینکه گاهی بخوانند و گاهی نخوانند، آری به حکم: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ... عنکبوت/ ۴۵، اهل نماز جزوع و منوع نخواهند بود (۱) تقدیم نماز بر سائر افعال به علت شرافت آنست.

۲۴ و ۲۵- وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ.

اینها کسانی هستند که آمدن ثروت منوعشان نمی‌کند. حق معلوم ممکن است زکاة واجب یا خمس واجب باشد، از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده فرمود: حق معلوم از زکاة نیست و آن چیزی است که از مال خود انفاق می‌کنی

(۱)

عن حریر عن فضیل قال سئلت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل الذین هم علی صلواتهم یحافظون (مؤمنون/ ۹) قال هی الفریضة قلت الذین هم علی صلواتهم دائمون؟ قال: هی النافله» کافی ۳/ ۲۷۰. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴۲ خواهی در هر جمعه و خواهی در هر روز و برای هر کس است فضل و برتری او (مجمع).

این روایت حاکی است که آیه مکی است و زکاة در مکه واجب نشده بود و ایضا زکاة فقط بر سائل و محروم نیست بلکه موارد هشتگانه دارد، سائل فقیری است که سؤال می‌کند، و محروم فقیر عیفی است که سؤال نمی‌کند.

۲۶- وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ.

در میزان فرموده: چون آیات، اعمال صالحه را می‌شمارد، از این، به نظر می‌آید: منظور از تصدیق به روز جزا تصدیق عملی است که کار انسان در زندگی با در نظر گرفتن جزای عمل باشد ولی مانعی نیست که تصدیق کنندگان قیامت از جزوع و منوع استثنا شوند.

۲۷ و ۲۸- وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ.

آنان که از عذاب خدا می‌ترسند جزوع و منوع نمی‌شوند. إِنَّ عَذَابَ ...

حاکی است که ترس از عذاب یک کار عقلایی است زیرا کسی نمی‌تواند یقین کند که عذاب خدا را نخواهد دید، فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ اعراف/ ۹۹.

۲۹- وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْوَجِهِمْ حَافِظُونَ.

منظور از حفظ فروج اجتناب از بی‌عفتی است، خواه زنا باشد یا لواط یا نزدیکی به حیوانات و مانند آن، «فروجهم» آلت تناسلی مردان است.

۳۰- إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ.

یعنی حفظ از زنان و کنیزان لازم نیست، منظور آنست که: غریزه خویش را از این دو راه اسکات می‌کنند. بقیه مطلب در اول سوره مؤمنون دیده شود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴۳

۳۱- فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.

یعنی جز زنان، دائمی باشد یا منقطع و جز کنیزان، به عبارت دیگر جز از این سه راه، زنان بر انسان حلال نمی‌شوند و گرنه از راه حق تجاوز کرده است.

۳۲- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.

امانت شامل می‌شود به امانت مال، امانت نفس و عرض و مال الوصیه و کاری که به انسان محول می‌شود، لذا با صیغه جمع آمده و عهد شامل هر قول و فعل می‌شود که در رابطه با دیگران می‌باشد، مراعات آن، عمل طبق آنست.

این دو از ارکان مهم انسان کامل بودن می‌باشد.

۳۳- وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ.

قیام به شهادت آنست که انسان در تحمل و اداء آن کوتاهی نکند، آن را تغییر ندهد و کتمان ننماید. وَ مَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّهُ آتَمَ قَلْبُهُ در این زمینه آیات و روایات زیاد داریم.

۳۴- وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.

محافظت بر نماز آنست که مواظب وقت، صحت قرائت و اجزاء و شرائط و صحت وضو و امثال آن باشد به عبارت دیگر: منظور مواظبت بر کیفیت آنست در روایت زراره از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: این نماز واجب است هر که آن را در وقتش بخواند و به حق آن عارف باشد، غیر آن را بر آن ترجیح ندهد، خدا به جهت آن نماز بر او برائتی از آتش می‌نویسد و هر که آن را در غیر وقتش بخواند عمل دیگری را بر آن ترجیح دهد، این بر خداست اگر خواهد بیامرزد او را او اگر خواهد عذابش کند.

در روایت دیگر از حضرت کاظم علیه السلام:

«قال: اولئك اصحاب الخمسين صلوة تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۴۴

من شیعتنا» (مجمع).

در میزان فرموده: شاید این برای آنست که از آنها علیهم السلام نقل شده: تشریح نوافل یومیه برای تتمیم فرائض است.

۳۵- أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ.

نکره آمدن جنات برای تفخیم و عظمت آنهاست، مکرمون یعنی محترم شدگان و عزیز شمردگان. آن خبر بعد از خبر، و یا خبر «اولئك» و «فی جنات» ظرف آنست.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۴۵

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۳۶ تا ۴۴]

اشاره

فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْتَبِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَيْطَمُّعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةً نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰)

عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْرِ بُوْقِينَ (۴۱) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

۳۶- چه شده بر کافران که در نزد تو به روی تو خیره‌اند.

۳۷- از راست و چپ گروه، گروه‌ها.

۳۸- آیا طمع می‌کند هر کس از آنها که داخل بهشت پر نعمت شود؟!؛

۳۹- نه، ما آنها را از آنچه می‌دانند آفریده‌انم.

۴۰- قسم می‌خورم به پروردگار مشرقها و مغربها که ما تواناییم.

۴۱- بر آنکه بهتر از آنها را عوض گیریم، ما عاجز نیستیم.

۴۲- بگذار آنها را که در باطل شوند و مشغول گردند حتی برسند به روزی که وعده می‌شوند.

۴۳- روزی که از قبرها شتابان خارج می‌شوند گویی به طرف هدفها شتابانند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴۶-۴۴- پائین است چشمشان، ذلت بزرگی آنها را احاطه کرده، این روزی است که وعده می‌شدند.

کلمه‌ها

مهطعین: هطع: خیره شدن. در اقرب الموارد گوید: فقط در صورت خوف اطاع می‌آید، «مهطعین» به معنی خیره شوندگان است معانی دیگر نیز دارد.

عزین: دسته‌ها و گروه‌ها. مفرد آن عزه است «العزّة: العصبه من الناس».

یخوضوا: خوض: داخل شدن در آب، به طور استعاره به وارد شدن در امور گفته می‌شود، اکثر در کارهای مذموم است.

اجداث: جدث قبر، جمع آن اجداث است.

سراعا: سرعت: شتاب. سریع: شتابنده، جمع آن سراع است.

نصب: چیز منصوب، مانند علامتهایی که در راه نصب می‌کنند و مانند هدفها.

یرفضون: ایفاض: شتاب کردن.

شرحها

تفریع است بر استثناهای فوق، یعنی بدون عمل و ایمان نمی‌شود داخل بهشت شد، بیجا بر تو خیره می‌شوند، خدایی که آنها را از نطفه آفریده و قدرت از بین بردن آنها را دارد نمی‌تواند طریقه و سنت او را بهم بزنند، آن گاه در مقام تعزز و استغنا به آن حضرت فرموده: بگذار هر چه می‌خواهند بکنند، بالاخره قیامت را خواهند دید.

۳۶- و ۳۷- فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِينَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴۷

چنان که در اول سوره گفته شد این آیات به حال منافقان شبیه است، زیرا مشرکان در مکه با آن حضرت چنین جمع شدن و خیره گشتن نداشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله موقعی آیات بهشت و جهنم می‌خواندند آنها که دسته دسته در راست و چپ او نشسته بودند، به آن حضرت خیره و در دل هزاران سخن می‌گفتند.

۳۸- أَيْطَمُعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ معلوم می‌شود از اینکه اوصاف اهل بهشت در آیات فوق، گفته می‌شد ناراحت بودند و می‌گفتند: اگر بهشتی هم باشد، لازم است ما بدون عمل به آنجا رویم.

۳۹- كَلَّا إِنَّآ خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ این آیه با آیات بعدی خلاصه‌اش آنست که: سنت خدایی بر آن قرار گرفته که اهل ایمان و عمل داخل بهشت شوند، بشری که خدا او را از نطفه آفریده و قدرت از بین بردنش را دارد نمی‌تواند سنت خدا را تغییر دهد و بدون عمل و ایمان داخل بهشت شود، منظور از مِمَّا يَعْلَمُونَ نطفه است.

۴۰- فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ این قسم عبارت اخرای قسم به کائنات است، اجرام جهان، حرکت وضعی دارند، علی هذا همه جای آنها مشرق و مغرب است چنان که در سوره صافات/ ۵ شرح داده شد و اگر منظور کل کائنات نباشد، مراد همه مشارق و مغارب موجود است، زیرا جمع محلی بالف و لام افاده استغراق می‌کند.

تناسب این قسم با مقسم به بعدی آنست که مشرق و مغرب بودن در اثر زمان و پشت سر هم بودن حوادث است و آن بهترین دلیل است بر از بین بردن مشرکان و آوردن نسل جدید.

خدایی که با پشت سر هم قرار دادن حوادث، زمان و مشارق و مغارب را به تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴۸ وجود آورده است قدرت از بین بردن آنها را دارد.

۴۱- عَلِيٌّ أَنْ تُبَدَلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ مَفْعُولٌ «لِقَادِرُونَ» در آیه فوق است «مَسْبُوقِينَ» به معنی مغلوبین می‌باشد. در میزان فرموده: این آیه مؤید آنست که منظور از این جماعت، منافقانند زیرا کلمه خَيْرًا مِنْهُمْ نشان می‌دهد که در آنها شائبه خیری هست (با اظهار ظاهری ایمان) بر خلاف مشرکان که در آنها اصلاً خیری نیست.

۴۲- فَذَرْنَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ لَفْظٌ «يَخُوضُوا» شامل خوض در کارهای حرام و «يلعبوا» مشغول شدن به کارهای غیر مهم است که از یاد خدا باز می‌دارد.

۴۳- يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفَضُونَ بَيَانٌ است برای «يَوْمَهُمْ» ظهور آیه در آنست که اولاً خروج از قبرها به سرعت انجام خواهد گرفت، نظیر این آیه است: يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ قَمَرًا / ۷، ثانياً به محض خروج راه خود را یافته به سرعت به طرف حساب و تعیین سرنوشت خواهند رفت، نظیر: فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ يس / ۵۱.

۴۴- خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ چشمها پائین و ذلیل است، ذلت از هر طرف آنها را احاطه کرده است اما ایمان ضاحکة مُسْتَبِشِرَةً هستند. «خاشعاً- ترهقهم» حالند از فاعل «يخرجون» روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی هزار و چهار صد و شش مطابق ۱۶ دیماه / ۱۳۶۴. تفسیر سوره معارج به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۴۹

سوره نوح

اشاره

در مکه نازل و بیست و هشت آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره نوح هفتاد و یکمین سوره است که بعد از سوره نحل در مکه نازل گردید، علی هذا باید حدود سالهای نهم و دهم بعثت نازل شده باشد در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتاد و یکم است.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی بیست و هشت و در بصری و شامی بیست نه و در دیگران سی است (مجمع).

در تفسیر خازن آمده: این سوره دارای دویست و بیست و چهار کلمه و نهصد و نود و نه حرف است و الله العالم.

۳- تسمیه آن به «سوره نوح» به علت آنست که این سوره همه‌اش در حالات نوح علیه السلام و قوم اوست، ظاهراً این تسمیه توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن مکی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است.

مطالب سوره

۵- در بخش اول این سوره، سخن از بعثت نوح و دعوت اوست در بخش تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۰ دوم شکایت‌های نوح علیه السلام است به درگاه خدا که پروردگارا هر چه این قوم را دعوت کردم جز مخالفت و عصیان ندیدم،

خدایا همه‌شان را نابود گردان در بخش سوم سخن از هلاکت قوم آن حضرت است.

شان نزول

برای سوره مبارکه ظاهراً شان نزولی نقل نشده است از آیات آنهم چیزی در این باره فهمیده نمی‌شود، زیرا فقط یکپارچه شرح حال است، لا بد جریانی پیش آمده و لازم گرفته که حالات آن حضرت و قومش در قالب این سوره کوچک نقل شود، قبل از نزول این سوره، مشروح جریان آن بزرگوار در سوره‌های متعدد، مخصوصاً در سوره «هود» روشن شده بود، حقائق بسیاری در این سوره مخصوصاً تأثیر اعمال آدمی در امور جاری جهان شرح داده خواهد شد و نیز نامهای اصنام قوم نوح، که اعراب حجاز نیز از آنها گرفته بودند خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۱

سورة نوح مکیة و هی ثمانی و عشرون آیه نزلت بعد سورة النحل

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونَ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)
 قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بترسان پیش از آنکه عذاب دردناک بر آنها بیاید.

۲- گفت ای قوم من برای شما بیم دهنده آشکارم.

۳- اینکه خدا را عبادت کنید و از او بترسید و از من اطاعت نمائید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۲-۴ تا از گناهان شما بپامرزد و شما را تا اجل معین تأخیر اندازد که اجل خدا چون بیاید تأخیر نمی‌شود ای کاش می‌دانستید.

۵- گفت: پروردگارا من قوم خویش را شب و روز دعوت کردم.

۶- دعوت من بر آنها جز فرار نیفزود.

۷- و من هر وقت که دعوتشان کردم تا آنها را بپامرزی، انگشتان را در گوشها کردند و لباسشان را به سر کشیدند و تکبر کردند تکبر بزرگی!!

کلمه‌ها

اصابع: انگشتان، مفرد آن اصبع است.

استغشوا: استغشاء: پوشاندن «استغشی ثوبه: تغطی به» به قول راغب: لباس را برای خود غاشیه و پرده قرار داد.

اصروا: اصرار: ادامه دادن به گناه، صر: بستن و گره زدن گویی گناهکار گناه را به گناه می‌بندد و ادامه می‌دهد.

شرحها

در این آیات بعثت نوح علیه السلام و دعوت او و مقداری از شکایتش به درگاه خدا نقل شده است.

۱- إنا أرسلنا نوحاً إلى قومه أن أنذر قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

به نظر می‌آید: منظور از عذاب، عذاب دنیاست چنان که از آیات بعدی نیز روشن می‌شود و یا منظور عذاب دنیا و آخرت هر دو است و نیز روشن می‌شود که وقوع عذاب حتمی بوده است، أَنْ أَنْذِرُ ... تفسیر «ارسلنا» است یعنی نوحا و او حینا الیه ان انذر ...».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۳

۲ و ۳- قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا.

کلمه نَذِيرٌ مُبِينٌ اجمال دعوت و أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ... تفصیل آن می‌باشد از «اعبدوا الله» معلوم می‌شود که قوم او به وجود خدا عقیده داشته ولی بت- پرست بوده‌اند، در گذشته گفته‌ایم اختلاف میان پیامبران و مشرکان در وجود خدا نبود، بلکه اختلاف در پرستش و عبادت خدا بود.

به هر حال «اعبدوا الله» دعوت به توحید و «اطيعوا» دعوت به رسالت است. و شاید «و اتقوه» دعوت به معاد باشد، چون بدون عقیده به معاد، تقوی معنی ندارد چنان که در المیزان فرموده است.

۴- يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّىٰ إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

نتیجه عبادت خدا و اطاعت از نوح علیه السلام است در اینجا چند مطلب یاد آوری می‌شود. اول «یغفر لکم- يؤخرکم» جواب شرط محذوفند و تقدیر آن «ان تطيعوا الله يغفر لکم ...» می‌باشد.

دوم: «من» در مِنْ ذُنُوبِكُمْ اگر برای بیان باشد اشاره به غفران همه گناهان قبل از ایمان است نظیر شرک و گناهان دیگر و اگر برای تبعیت باشد باز شامل همه آنهاست.

زیرا به حکم

«الاسلام يجب ما سبق»

باید همه آنها آمرزیده شود، در این صورت بعضیت نسبت به گناهان بعد از ایمان است که حساب دیگری دارند، المیزان تبعیض را قبول دارد.

سوم: برای هر یک از انسانها یک اجل حتمی است و یک اجل مشروط، که در صورت وجود شرایط انسان یا امت با آن از بین می‌روند و گرنه انسان به اجل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۴

مسمی (معین) می‌رسد، مثلاً قوم نوح با اجل مشروط از بین رفتند و عمرشان کم شد و جلو آمد، این در ذیل تَمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ انعام/ ۲ روشن گردید.

چهارم: اعمال نیک و بد در طولانی شدن و کوتاه شدن عمر انسان اثر دارد در این زمینه آیات و روایات زیادی رسیده است و در ذیل يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ رعد/ ۳۹ توضیح داده شد، تغییر سرنوشتها برای اولین بار در قرآن کریم و روایات ائمه صلوات الله عليهم اجمعين با تعبیر «بداء» عنوان شده است.

پنجم: منظور از أَجَلَ اللَّهِ اجل مشروط است که با فراهم آمدن شرائط حتمی و غیر قابل برگشت می‌شود إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ.

ششم: چون درک اینگونه مطالب بسیار ضروری است لذا با تمنی (ای کاش) فرموده: لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

۵ و ۶- قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا مِنْ آيَاتِ شِكَايَتِ أَنْ حَضَرَتْ بِهِ دَرَاةُ اللَّهِ مِنْ دَسْتِ قَوْمِمْ شُرُوعِمْ شُرُوعِمْ دَعَوْتُشْ هَمَانُ بُوْدُ كَهْ دَرِ آيَهْ سُوْمِ وَ چهارم گذشت، لَيْلًا وَ نَهَارًا حَاكِيْ از ادامه است.

فرار به معنی تمرد و عدم قبول می‌باشد، حرف حق به نااهل هر چه بیشتر گفته شود بر عصیان او می‌افزاید، نظیر ... و لا- یزیدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء / ۸۲.

۷- وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ اشاره است به شدت انکار و جهالت آنها تا جایی که با شنیدن کلمات آن حضرت تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۵ انگشت در گوش می‌کردند تا سخنان آن حضرت را نشوند.

وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا یعنی جامه را به سر کشیدند تا مرا نبینند و تمرد را ادامه دادند و خود را به شدت برتر از آن دیدند که کلمات مرا بشنوند و اطاعت کنند «ای استکبارا عجیباً»، امتناع و لجابت آنها در آیات به طرز بلیغی ترسیم شده است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۶

[سوره نوح (۷۱): آیات ۸ تا ۲۰]

اشاره

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (۱۶) وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹) لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰)

۸- سپس من آنها را با صدای بلند دعوت کردم.

۹- سپس دعوت خویش را به طور آشکار و پنهانی به آنها اظهار نمودم.

۱۰- و گفتم: از پروردگار خویش مغفرت بخواهید که او بسیار آمرزنده است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۷-۱۱ تا باران را به شما فراوان بفرستد.

۱۲- و کمک کند شما را با اموال و پسران و قرار دهد برای شما باغاتی و نهرهایی.

۱۳- به شما چه شده که به خدا عظمت امید نمی‌دارید.

۱۴- حال آنکه شما را در حالات مختلف آفریده است.

۱۵- آیا نمی‌دانید که خدا چطور هفت آسمان را بالای هم آفریده است؟

۱۶- و قرار داده ماه را در میان آنها نور بزرگی و قرار داده آفتاب را چراغ بزرگی.

۱۷- خدا شما را از زمین به طرز خاصی رویانیده است.

۱۸- سپس شما را در آن بر می‌گرداند و خارج می‌کند به طور مخصوص.

۱۹- خدا زمین را برای شما گسترده گردانید.

۲۰- تا داخل شوید در آن به راههای وسیع.

جهار: خواندن با صدای بلند (فریاد) گویند «الجهار: النداء باعلی الصوت» مطلق آشکار کردن صدا نیز گفته‌اند. اسرار: پنهان کردن و اخفاء، از ماده «سر» می‌باشد.

مدرار: در: شیر. به معنی کثرت نیز آید، «در اللبن» یعنی: شیر زیاد شد، مدرار در آیه به معنی فراوانی است. وقار: وقر: ثقل سامعه. وقار: عظمت، اسم است از توقیر به معنی تعظیم.

اطوار: طور (بفتح طاء): حال، هیئت، جمع آن اطوار است آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

طباقاً: طبق در اصل به معنی حال است آن در آیه به معنی مشابهت یا بعضی بالای بعضی بودن است بعضی آن را جمع گفته‌اند مانند جمل و جمال (سوره ملک/ ۳). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۸ بساط: گسترده و گسترده شده (وسعت یافته).

فجاجا: راههای وسیع. واحد آن فج است نظیر: یَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ حج / ۲۷، راغب گوید: فج شکافی است میان دو کوه و در راه وسیع به کار می‌رود.

شرحها

در این آیات شکایتهای نوح علیه السلام ادامه پیدا می‌کند و شامل سه بخش است اول نتایج خوب قبول دعوت را می‌شمارد که در صورت قبول دعوت، خداوند اموال شما را افزون می‌کند و با فرزندان و اولاد یاریتان می‌نماید.

دوم: استدلال بر توحید است که خدا شما را در شکم مادران در احوال مختلف آفریده یعنی نطفه، علقه، مضغه، عظام و ... و نیز آسمانها و ماه و خورشید را به وجود آورده است، می‌دانید که این کار خدایان شما نیست، پس به عبادت خدا بر گردید.

سوم: تذکر به معاد است، خدایی که شما را از زمین رویانیده می‌تواند بار دیگر این کار را از سر گیرد.

۸ و ۹- ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا یعنی در دعوت آنها از هر شیوه استفاده کردم، با صدای بلند، آشکار و پنهان «ثم» برای تراخی و ترتب در کلام است «اسراراً» برای شدت یا نوعیت می‌باشد.

۱۰ و ۱۱- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا بَيِّنَاتٍ لَكُمْ لَعَلَّ كُنْتُمْ تُعْلَمُونَ، إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا تَعْلِيلِ اسْتِغْفَارِ و «یرسل» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۵۹

مجزوم و در جواب امر و تقدیر آن «ان تستغفروا یرسل ...» است مراد از «السما» ابر و باران می‌باشد.

۱۲- وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينُ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا أَمْدَادٍ تَقْوِيَتِ كَرْدَنِ وَ كَمَكِّ رَسَانَدِنِ اسْتِ مَالِ وَ پَسْرَانِ دُو جَنَاحِ مَهْمِ دَرِ تَقْوِيَتِ انْسَانِ مِیْ بَاشِنْدِ، بَاغَاتِ وَ انْهَارِ بَهْ عَلْتِ اَهْمِيَتِ ذَكَرِ شَدِهْ وَ ذَكَرِ خَاصِ بَعْدِ ازْ عَامِ اسْتِ.

این دو آیه مانند آیات گذشته دلیل هستند بر اینکه استغفار و اعمال نیک در جهان تأثیر می‌گذارد، در این باره آیات زیادی داریم، از جمله وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اعراف / ۹۶، که در هر دو قسمت نعمت و نعمت صریح است.

۱۳ و ۱۴- مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا رَجَاءِ بَهْ مَعْنِي اَمِيْدِ اسْتِ كِهْ مَعْنِي اعْتِقَادِ مِیْ دِهْدِ، وَقَارِ وَ عِظْمَتِ لَازِمِهْ اَشِ پَرَسْتَشِ وَ تَوْجِهِ مِیْ بَاشْدِ مَنْظُورِ ازْ خَلَقْتِ اطواری تطور آفرینش انسان است، از خاک، نطفه، علقه، مضغه و غیر آن، و شاید مذکر و مؤنث بودن و اختلاف الوان و زبانها نیز باشد «ما لكم» استفهام انکاری است یعنی چه شده که به خدا عظمت قائل نیستید؟! وَ قَدْ خَلَقَكُمْ حَالِ اسْتِ ازْ فَاعِلِ «لا ترجون» و تعلیلِ آنِ مِیْ بَاشْدِ بَهْ هَرِ حَالِ آيِهْ نِشَانِ مِیْ دِهْدِ كِهْ خُدا رَا مِیْ شَنَاخْتِنْدِ و لِيْ دَرِ مَقَامِ پَرَسْتَشِ بَهْ او اَهْمِيَتِ نَمِیْ دَاَدِهْ اَنْدِ.

۱۵- أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۳۶۰

استدلال دیگری است بر توحید و لزوم عبادت خدا، طباق به معنی شبیه یا بعضی بالای بعضی است.

در باره سبع سماوات در بقره/ ۲۹ توضیح داده‌ایم، رؤیت در اینجا به معنی علم است، طباق بودن در سماوات موضوعیت دارد و گر نه گفته نمی‌شد. یعنی می‌دانید که خدا چگونه خلق کرده، پس چرا عبادتش نمی‌کنید؟! ۱۶- وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا تکمیل استدلال فوق است، از «فیهن» می‌شود فهمید که حدود آسمانهای هفتگانه تا آنجاست که نور ماه می‌رسد، خارج از آن حد، آسمان است ولی از هفت آسمان نیست به سوره بقره رجوع شود، نور دادن ماه، و چراغ بودن خورشید دلیل تدبیر خدایی و آن مستوجب پرستش آن ذات پاک است.

۱۷ و ۱۸- وَ اللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا.

اشاره به معاد و استدلال بر معاد است، خلقت امروزی انسان دلیل بر امکان خلقت آخرت است، نظیر: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى طه/ ۵۵ از این سه مرحله، دو مرحله‌اش بر بشر مشهود است، علی‌هذا امکان خلقت مجدد را نتواند انکار کند آیات اشاره است به اینکه هر سه مرحله یک دوره است.

گویند: «نباتا» تقدیرش «انبتکم انبات النبات» است، به قول بعضی مصدر مجرد به جای مزید فیه آمده است، به هر حال آن اشاره است به نحوه تبدیل اجزاء ارضی به انسان که بالاخره انسان از زمین روئیده است نظیر أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ هود/ ۶۱. «اخراجا» نیز اشاره است به نحوه رویانیدن از زمین که طرز بخصوصی تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۱ از رویانیدن می‌باشد.

۱۹ و ۲۰- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا.

رجوع است به دلیل توحید، بعد از اشاره به معاد، اگر زمین گسترده نبود، راه رفتن در آن و انتقال از جایی به جایی نامیسر بود، این مطلب ذیل وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا طه/ ۵۳ توضیح داده شد، مورد استفاده قرار گرفتن زمین دلیل نفوذ اراده خدا در جهان می‌باشد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۲

[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۱ تا ۲۸]

اشاره

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَ مَكْرُوا مَكْرًا كُبْرًا (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سِوَاعًا وَ لَا يَعُوثُ وَ يَعُوقُ وَ نَسْرًا (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴) مِمَّا حَطَبْتَنَاهُمْ أَغْرَقُوا فَأَذَلُّوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵)

وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيُؤَلِّدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

۲۱- نوح گفت: خدایا آنها مرا مخالفت کردند و اطاعت نمودند از کسی که مال و فرزندش بر او جز ضلالت نیفزود.

۲۲- و حيله کردند حيله‌ای بزرگ.

۲۳- و گفتند از خدایان خویش دست نکشید و رها نکنید بت‌های ود و نه سواع و نه یعوث و یعوق و نسر را.

۲۴- آنها بسیاری را گمراه کردند بر ظالمان جز ضلالت میافزای.

۲۵- از جهت گناهانشان غرق شدند و داخل آتش بزرگی گردیدند و جز خدا یارانی نیافتند.

۲۶- نوح گفت: پروردگارا بر روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار.

۲۷- اگر آنها را زنده بگذارید بندگان تو را گمراه می‌کنند و نمی‌زایند مگر بد کار کافر را

۲۸- پروردگارا پیامرزمرا و پدر و مادرم را و کسی را که مؤمن به خانه من وارد شود و مؤمنین و مؤمنات را، و بر ظالمان جز هلاک میافزای.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۳

کلمه‌ها

خسار: خسر، خسران و خسار: ضرر و زیان، به معنی ضلالت نیز آید.

نظیر: وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.

کبار: مبالغه کبیر است، با تشدید و تخفیف هر دو خوانده‌اند «الکبار: مبالغه فی الکبیر».

ودا: ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر، نام بتهای قوم نوح علیه السلام است.

لا- تذر: و ذر: ترک کردن، انداختن از روی بی‌اعتنایی. از این ماده، ماضی، مصدر و اسم فاعل به کار نرفته است «لا تذر»: ترک نکن.

دیار: ساکن دار. راغب گوید: مبالغه نیست و گرنه گفته می‌شد دوار در مجمع از زجاج نقل کرده گویند «ما بالدار دیار» یعنی در خانه کسی نیست که در زمین بگردد.

کفار: مبالغه کافر است.

تبار: هلاکت، «التبار: الهلاک».

شرحها

در آیات فوق اولاً بقیه شکایت آن حضرت نقل شده که به خدا عرضه می‌دارد:

خدایا اینان مرا مخالفت کرده و از سران مشرکان اطاعت نمودند و آنها امرشان کردند تا در پرستش بتهای باقی بمانند، آن گاه خدا فرماید که: آنها در اثر گناهان غرق و هلاک شدند.

ثانیاً: دو دعا از نوح علیه السلام نقل می‌کند یکی درباره مشرکان که گفت:

خدایا احدی از اینها را باقی مگذار، دیگری در باره مؤمنان از اصحاب خود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۴

و همه مؤمنین مؤمنات که در باره قوم خویش مستجاب شد و در باره دیگران ان شاء الله مستجاب خواهد گردید.

۲۱- قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وُلْدُهُ إِلَّا خَسَارًا.

منظور از «من...» سران مشرکان است که آنها با تکیه بر مال و اولاد در کفر اصرار می‌کردند و مردم را به پایداری در شرک می‌خواندند، علی هذا مال و اولاد بر ضلالت آنها افزود.

۲۲- وَ مَكْرُوا مَكْرًا كُبْرًا.

فاعل «مکروا» ظاهراً مترفین سابق است و شاید همه قوم باشد، مکر کبیر دعوت به حمایت از خدایان است که در آیه بعدی می‌آید.

۲۳- وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا.

فاعل «قالوا» ممکن است سران قوم باشد و یا همه قوم که یکدیگر را به حمایت خدایان باطل تشویق می‌کردند، آیه صریح است که پنج بت به نامهای فوق در میان آنها بوده است، به نقل کلبی در کتاب «الاصنام» و سایر کتابها، بتهایی در عربستان به نامهای فوق در

زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وجود داشته است.

در اینصورت نام آنها را از نام بت‌های قوم نوح اقتباس کرده‌اند، بسیار بعید است که بگوئیم آنها از زمان نوح علیه السلام مانده بودند، چنان که در مجمع از ابن عباس نقل شده: اینها نام‌های بت‌های قوم نوحند، سپس عرب آنها را عبادت کردند من ترکیب و محل‌های این بت‌ها را در قاموس گفته‌ام.

از «آلهتکم» به نظر می‌آید که بت‌های زیاد داشته‌اند ولی پنج بت فوق تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۵ سرشناس آنها بوده است.

۲۴- وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا.

فاعل «اضلوا» می‌شود اصنام فوق باشد، نظیر: وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ ابراهیم/ ۳۶ و شاید اکابر قوم باشند چنان که در «مکروا- قالوا» گفته شد، وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ نَفْرِينَ است بر آنها، منظور ضلالت در اثر گناه است نه ضلالت ابتدایی.

۲۵- مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا.

ما زاید است برای تأکید و نشان دادن بزرگی خطایایشان، یعنی «من اجل خطیائهم اغرقوا» غرق آخرین عذاب آنها نبود، بلکه پس از غرق به آتشی عظیم داخل شدند.

نکره آمدن «نار» برای عظمت و بزرگی آنست. فَلَمْ يَجِدُوا ... حاکی است که خدایان دروغین به دادشان نرسیدند.

منظور از «نار» آتش برزخ است زیرا فرموده: «و سیدخلون ناراً»، در باره برزخ ذیل آیه وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... بقره/ ۱۵۴ مفصلاً صحبت شد.

ناگفته نماند: این آیه جمله معترضه است میان دعا و شکایت نوح علیه السلام و مقدمه است برای دعای بعدی که در رابطه با هلاکت همه قوم اوست.

۲۶- وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا.

نفرین است بر همه قوم بدون استثناء، ظاهراً این نفرین برای آنست که یقین کرد که دیگر کسی ایمان نخواهد آورد، زیرا این را از وَ أُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ ... هود/ ۳۶، فهمیده بود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۶ ناگفته نماند: در اینگونه بلاها، عده‌ای اطفال، مجانین و مانند آن نیز هلاک می‌شوند که قهراً در قیامت مورد رحمت خدا واقع می‌گردند.

۲۷- إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا.

یعنی اگر بمانند از یک طرف بندگان تو را اضلال می‌کنند، از طرف دیگر فرزندانشان نیز بعد از مکلف شدن مانند خودشان بدکار و کافر خواهند بود، دیگر راهی برای زنده ماندنشان نیست، این آیه استدلال است برای لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ ... که گذشت.

صالح بن میثم می‌گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: نوح از کجا دانست که جز فاجر و کافر نمی‌زایند؟ فرمود: آیا قول خدا را نشنیده‌ای که به نوح فرمود: أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ (تفسیر برهان).

از این حدیث معلوم می‌شود که «قومک» به فرزندان آنها نیز شامل بوده است.

ناگفته نماند: از آیه شریفه استفاده می‌شود که بدکاران هر قوم به احترام نیکوکاران و موحدان زنده می‌مانند و از نعمت‌های خدا استفاده می‌کنند، و گرنه بدکاران می‌بایست طبق ناموس خلقت نابود گردند.

۲۸- رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا.

دعای دوم آن حضرت است در رابطه با غفران پدر و مادرش و یارانش و همه مؤمنین و مؤمنات، منظور از وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا

مؤمنان قوم خویش است قرآن مجید دعا بر مؤمنین و مؤمنات را از حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نقل می‌کند. آنجا که فرموده: رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۷ ابراهیم / ۴۱.

یقیناً دعای این دو پیامبر عظیم پیش خدا مقبول است، خداوند ان شاء الله ما را از مؤمنان قرار بدهد، در شب دوشنبه دوّم جمادی الاولی سال هزار و چهارصد و شش مطابق ۲۳ دیماه ۱۳۶۴ تفسیر سوره نوح به پایان رسید و آخر دعوانا الحمد لله رب العالمین. و الحمد لله و هو خیر ختام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۸

سوره جن

اشاره

در مکه نازل شده و بیست و هشت آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره جن چهلمین سوره است که بعد از سوره اعراف در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتاد و دوم می‌باشد، در سوره احقاف خواندیم که: وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ... ۲۹ / معلوم شد که گروهی از جن برای شنیدن قرآن پیش آن حضرت آمده‌اند و نیز در آنجا گفته شد که احقاف شصت و ششمین سوره نازله در مکه است، علی هذا سوره جن پیش از احقاف نازل شده و در آنجا به مطلب سوره جن اشاره شده است و یا اینکه هر یک از دو سوره، راجع به گروه خاص از جن است. المیزان در تأیید دو گروه بودن فرموده: از آیه إِنَّا سَجَعْنَا كِتَابًا أَنْزَلْنَا مِنْ بَعْدِ مُوسَى ... احقاف / ۳۰ نشان می‌دهد که آن گروه به موسی مؤمن بوده و تورات را تصدیق می‌کرده‌اند و از آیه جن معلوم می‌شود که مشرک بوده‌اند، بقیه سخن در شأن نزول خواهد آمد.

۲- عدد آیات آن بیست و هشت است، ظاهراً در بین قراء در این رابطه خلافاً نیست، به نقل تفسیر خازن عدد کلمات آن دویست و هشتاد و پنج و عدد حروف آن هفتصد و هشتاد است و الله اعلم.

۳- تسمیه آن به «جن» به علت جریان جن در آنست ظاهر آنست که این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۶۹ نامگذاری توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است و نیز سوره مبارکه بنا بر شهادت آیاتش مکی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است.

مطالب سوره

۴- در این سوره می‌خوانیم که گروهی از جن به تلاوت قرآن که توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوانده می‌شد، گوش کرده و به آن ایمان آورده‌اند و آنها قبل از شنیدن قرآن مشرک بوده‌اند. آنها مانند سابق برای شنیدن بعضی از اسرار به آسمان بالا رفته ولی با کمال تعجب دیده‌اند که آسمان پر از محافظ است و آنها را می‌رانند، آن گاه گفته‌اند: این چه پیشامدی است؟ آیا بناست بلائی نازل شود یا خیری پیش آید و نظیر این سخنان.

در آیه پانزده سخن جن تمام می‌شود، از آیه شانزده استنتاجی است از آیات گذشته که در آنها توحید و نبوت و معاد و در آخر عصمت انبیاء مطرح می‌شود.

شان نزول

۵- از آیات معلوم نمی‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله جن را دیده است، همین قدر به دست می‌آید که آنها تلاوت قرآن را شنیده‌اند در مجمع البیان از ابن عباس نقل است که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی بر جن نخواند و آنها را ندید آن حضرت با گروهی از یاران خود به بازار عکاظ رفتند در حالی که شیاطین از رفتن به آسمان منع شده بودند، آنها به میان قوم خویش باز گشته و جریان را باز گفتند.

گفتند: در شرق و غرب زمین بگردید و ببینید چه اتفاق افتاده است، گروهی از آنها به «تهامه» گذر کردند که آن حضرت با یاران خویش نماز صبح تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۰

می‌خواند، آنها به قرآن گوش دادند و گفتند: این است که میان ما و خبر آسمان مانع شده است، آن گاه پیش قوم خویش برگشته و گفتند: اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا خدا به پیامبرش وحی فرستاد که: قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ، این نقل غیر از آنست که در سوره احقاف نقل شد، علی هذا این گروه از جن غیر از گروه آن سوره است و الله اعلم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۱

سوره الجن مکیه و هی ثمانی و عشرون ایة نزلت بعد سورة الاعراف

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲) وَ أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳) وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴)
 وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵) وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷) وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا حُرُوسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا (۸) وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا (۹)
 وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰)

بنام خدایی که رحمتش همگانی و همیشگی است

۱- بگو: به من وحی شد که گروهی از جن به قرآن گول داده و گفتند: ما قرآن عجیبی شنیدیم.

۲- که به کمال هدایت می‌کند، به آن ایمان آوردیم، هرگز به خدای خویش شریک قرار نمی‌دهیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۲-۳ مقام خدا والاتر است، نه زنی اخذ کرده و نه فرزندی.

۴- و سفیه ما بر خدا دروغ می‌بست.

۵- ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی‌بندد.

- ۶- و هست مردانی از انس که پناه می‌برند به مردانی از جن و بر آنها طغیان افزودند.
- ۷- و انس مانند شما جن، گمان کردند که هرگز خدا کسی را به پیامبری مبعوث نمی‌کند.
- ۸- و ما آسمان را لمس کردیم و یافتیم آن را که از نگهبانان و شهابها پر شده است.
- ۹- و ما در آسمان در محل‌های نشستن برای استماع می‌نشستیم هر که اکنون استماع کند، شهابی را در کمین می‌یابد.
- ۱۰- و ما نمی‌دانیم. آیا شری به اهل زمین اراده شده یا پروردگارشان به آنها کمالی اراده کرده است.

کلمه‌ها

نفر: گروه و دسته. در قاموس گوید: گروهی از مردان که از ده نفر کمتر باشد.

جن: پوشیده. مستور از حواس، مصدر به معنی مفعول است، راغب گوید: «اصل الجن: ستر الشيء عن الحاسة، به جنّ از جهت پوشیده و نادیدن بودن جن گفته شده است.

جد: عظمت و مقام. آن در اصل به معنی قطع، عظمت و مقام را از آن جد گویند که از هر عظمت دیگر منقطع است.

شطط: تجاوز از حد و اندازه. قول باطل و دروغ را شطط گویند که از حد تجاوز کرده است.

رهقا: طغیان و گمراهی (مجمع - صحاح) در اصل به معنی رسیدن و پوشاندن است، گویی طغیان و گمراهی انسان را می‌پوشاند.

حرس: نگهبانها. محافظها. مفرد آن حارس است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۳

شهب: شهاب: تکه آتش چنان که در مجمع گفته است، بعضی‌ها شعله آتش گفته‌اند، جمع آن شهب است.

رصد: مراقبت کردن و چیزی را زیر نظر گرفتن، و نیز به معنی مراقب و مراقبت شده آید (کمین کننده و کمین شده).

شرحها

در این آیات می‌خوانیم: گروهی از جن قرآن خواندن آن حضرت را گوش داده و به قوم خود خبر برده‌اند که: ما قرآن عجیبی شنیدیم که به کمال هدایت می‌کند، به خدا ایمان آوردیم، و هرگز به او شریک قرار نخواهیم داد، مقام خدا بالاتر از آنست که زن یا فرزندی داشته باشد، این نسبت را ابلهان ما به خدا بسته‌اند، ما گمان نداشتیم که جن و انس به خدا دروغ بندگان و ولی معلوم شد که دروغ بسته و به او نسبت زن و فرزند داده‌اند.

ما برای شنیدن صداهای آسمانی در محل‌هایی از آسمان می‌نشستیم ولی الان آسمان پر از پاسبان و شهاب است و از بالا رفتن ما جلوگیری می‌کنند، نمی‌دانیم آیا شری نازل خواهد شد یا خیری؟! ۱- قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱).

از این آیه معلوم می‌شود که جن به خواندن قرآن گوش داده‌اند، خدا به آن حضرت دستور داده که این مطلب را به امت خویش برساند، اینکه جن قرآن را عجیب خوانده‌اند به علت مطالب عالیه آن و به علت بیان ناحق بودن معتقدات

(۱) لفظ «انه» در این آیه اجماعاً بفتح الف خوانده‌اند و در بقیه با فتح و کسر هر دو خوانده است (رجوع شود به مجمع البیان).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۴

آنهاست که تا آن موقع عقیده داشته‌اند چنان که از یَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ معلوم می‌شود، درباره «جن در نکته‌ها سخن خواهیم گفت.

۲- يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا.

معلوم می‌شود که آنها مشرک بوده‌اند و به قرآن ایمان آورده و قول داده‌اند که احدی را به خدا شریک قرار ندهند. منظور از رشد،

شهابها چیستند؟

برای ما غیر معلوم است و الله اعلم.

در روایات اهل بیت علیهم السّلام منقول است که این تحول در وقت ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است، از اهل سنت نقل شده که به وقت بعثت آن حضرت این اتفاق به وجود آمده است، آن در مجمع البیان ذیل آیه ۱۸ سوره حجر از ابن عباس و در سوره جن از بلخی نقل شده.

گویند: منظور از «شهب» سنگهای آسمانی است که به جو زمین داخل شده و می‌سوزند و به شکل نوارهای نوری دیده می‌شوند ولی بعید است که شهابها شیاطین را برانند، جن شیء ضد ماده است.

ناگفته نماند: به وقت بعثت عده‌ای یا همه پیامبران، تحولاتی در کون پدید آمده است، نظیر نسوزاندن آتش ابراهیم را، شکافتن دریا برای بنی اسرائیل و زنده شدن مردگان بدست عیسی و مانند آن، جریان فوق نیز در رابطه با ولادت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۷

یا بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله از همین قبیل است.

۹- وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا آیه صریح است در اینکه جن را محل‌های نشستن در آسمان بود ولی بعد از آن تحول، هر کس می‌خواست به آن محل نزدیک شود، می‌دید که شعله‌ای از آتش در کمین اوست.

۱۰- وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا.

جن از آن تحول پی برده‌اند که جریان عجیبی واقع خواهد شد، ممکن است خیر باشد یا شر، ولی آن خیر بود زیرا که ولادت یا بعثت سرور کائنات صلوات الله علیه بود. «رشد» بر وزن شرف به معنی صلاح و سعادت و نظیر آنست.

نکته‌ها

توضیحی در باره جن:

ما باید به وجود جن معتقد باشیم، گر چه نتوانیم با دلایل علمی و فلسفی آن را اثبات نمائیم، زیرا قرآن و رسول خدا و امامان علیهم السّلام از وجود آن خبر داده‌اند، آن در قرآن مجید هفت بار بلفظ «جان»، و بیست و دو بار بلفظ «جن» و پنج بار بلفظ «جنّه» و ده بار بلفظ شیطان، شیاطین و ابلیس آمده است.

مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه از جن «نیروهای با شعور» تعبیر آورده که بهترین تعبیر است، هر کس وجود جن را انکار کند یکی از ضروریات اسلام را انکار کرده است.

۱- جن در عرف قرآن موجودی است با شعور و اراده که باقتضای طبیعتش از حواس بشر پوشیده است و مانند انسان مکلف و مبعوث در آخرت و مطیع و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۷۸ عاصی است.

۲- جن و انس دو موجود پر ارزش روی زمین هستند که مورد تکلیف قرار گرفته و مورد توجه خدا هستند، در سوره رحمن بیشتر از سی بار به لفظ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبُّكُمْ تُكَذِّبَانِ به جن و انس خطاب شده است و نعمتها و عذابهای آخرت برای هر دو تذکر داده شده است، و یک دفعه آمده سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ التَّقْلَانِ یعنی دو موجود پر ارزش.

۳- جن از آتشی بخصوص آفریده شده چنان که انسان از خاک خلق گردیده است خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ رحمن / ۱۵ ایضا سوره حجر آیه ۲۷.

۴- جن مانند انسان مکلف به اعمال است وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات / ۵۶، ایضا: مَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ...

انعام / ۱۳۰.

۵- گناهکاران و کفار جن همچون انسانها اهل جهنم خواهند بود: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ... اعراف / ۱۷۹، و نیز لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ هود / ۱۱۹ و نیز آیه ۱۳ از سوره سجده.

۶- جن همچون انسان میمیرد و از بین می‌رود، گروهی جای گروهی را می‌گیرد: أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ احقاف / ۱۸ و نیز اعراف / ۳۸ و فصلت / ۲۵.

۷- جن ما را می‌بیند ولی ما آنها را نمی‌بینیم یا بِنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ... اعراف / ۲۷ شیطان بی‌شک از جن است چنان که فرموده: فَسَجِدُوا لِلَّهِ إِيَّائِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ...

کهف / ۵۰. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۷۹

۸- آنها مانند آدمیان کار می‌کنند چنان که برای سلیمان کار می‌کردند و مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ سبأ / ۱۲ و در آیه دیگری آمده: وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ص / ۳۷ و نیز: وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ انبياء / ۸۲.

در اصول کافی ج ۱ / ۳۹۴ بابی تحت عنوان «جن به محضر امامان علیهم السلام می‌آیند و مسائل دینی خویش را می‌پرسند» منعقد شده و در آن هفت حدیث که بعضی حاکی از کار کردن آنهاست نقل شده است، لا بد آنها متشکل به شکل آدمی شده و کار می‌کرده‌اند، چنان که در کافی هست که یکی نامه امام باقر علیه السلام را به سدیر صیرفی رسانید.

۹- جن مانند ملائکه می‌تواند به شکل انسان یا شکل دیگری در آید، ملائکه به صورت جوانها درآمده و پیش ابراهیم و لوط آمدند و تا خود را نشان نداده بودند، ابراهیم و لوط آنها را نشناختند چنان که در سوره هود و جاهای دیگر گذشت، در باره جن نیز از آیات و روایات بند ۷ مطلب معلوم می‌شود و نیز از آیه قَالَ عَفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ... نمل / ۳۹ معلوم می‌شود.

۱۰- در سوره رحمن آمده: لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ / ۵۶ و ۷۴ یعنی از حوریان بهشتی قبلا نه انسی ازاله بکارت کرده و نه جنی از این به نظر می‌آید که تکثیر جن به وسیله مقاربت می‌باشد و از آیه كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ کهف / ۵۰ معلوم می‌شود که جن، فرزندان دارد و الله العالم.

۱۱- آنها به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِيْمَانِ آورده‌اند چنان که از سوره جن و سوره تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۸۰ احقاف / ۲۹-۳۱ معلوم می‌شود.

۱۲- از آیه: وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ / ۶ به نظر می‌آید که جن زن و مرد نیز دارد، از این مطالب معلوم می‌شود که جن دوشادوش انسان است و فرق اساسی میان آن دو فقط دیده شدن و دیده نشدن می‌باشد، قهرا تفاوت‌های دیگری نیز دارند.

نگارنده این مطلب را در قاموس قرآن (ج ن ن) مفصلتر نوشته‌ام طالبان تفصیل بیشتر به آنجا رجوع فرمایند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۸۱

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۱ تا ۱۵]

وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱) وَ أَنَا ظَنَّنَا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا
الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳) وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)
وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵)

- ۱۱- و ما بعضی از ما طبعاً صالح و بعضی غیر صالحند ما صاحبان طریقه‌های جدا از هم هستیم.
۱۲- و ما یقین کردیم که هرگز خدا را در زمین عاجز نتوانیم کرد و نیز در فرار زبونش نتوانیم نمود.
۱۳- و ما چون هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم هر که به خدایش ایمان آورد از نقصان و ظلم نترسد.
۱۴- و ما گروهی از ما مسلم و گروهی از ما منحرفند، هر که اسلام آورد آنها رشد را قصد کرده‌اند.
۱۵- اما منحرفان هیزم جهنم می‌باشند.

کلمه‌ها

طرائق: طرق: کوبیدن، مانند کوبیدن آهن و در زدن طریقه: مذهب، حالت و نظیر آن، جمع آن، طرائق است.
قددا: قد: پاره کردن از طول. در مجمع آمده: «القد: شق الشیء طولاً» راغب قطع گفته است. قدد (بر وزن عنب): قطعه و تکه‌ها.
مفرد آن قده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۸۲
بخسنا: بخش: ناقص کردن. راغب ناقص کردن از روی ظلم گفته است.
رهق: (بر وزن شرف) ظاهراً منظور از آن ظلم است، اصل کلمه به معنی پوشاندن و رسیدن است یعنی ظلم و مکروهی که انسان را می‌پوشاند.
قاسطون: قسط: عدالت. به معنی ظلم نیز آید، در قاموس و اقرب الموارد گوید: آن بکسر اول به معنی عدالت و بفتح آن به معنی ظلم است، به هر حال قاسط به معنی ظالم و مقسط به معنی عادل است.
تحرروا: تحری: طلب شیء و قصد آن.

شرحها

در آیات پنجگانه فوق بقیه سخن جن که بعد از شنیدن قرآن گفته‌اند، نقل شده. ظاهراً اینها سخنان آن گروه است و شاید دیگران نیز بعد از ایمان آوردن با آنها هم صدا شده‌اند.
۱۱- وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا گویی منظور از صالحون کسانی هستند که بحسب طبع، صالح و خوبند نه به وسیله ایمان زیرا جریان ایمان بعداً خواهد آمد، «دون» به معنی غیر است گفته‌اند: طرائق در تقدیر «ذوی طرائق» است «طرائق قددا» صاحبان طریقه‌های جدا از هم.
یعنی: بعضی از ما طبعاً نیکوکار و بعضی غیر نیکوکار است صاحب طریقه‌های غیر هم هستیم، این آیه ظاهراً مقدمه است برای آیات بعدی و شاید این اطلاق از باب «زید عدل» باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۸۳
۱۲- وَ أَنَا ظَنَّنَا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا اهل تفسیر گفته‌اند: ظن در آیه به معنی یقین است، منظور از عاجز کردن در زمین، مقاومت در برابر اراده خداوند و تغییر کارهای اوست و عاجز کردن در فرار، خارج شدن از چنگ اوست، ظاهراً جن این عقیده را بعد از استماع قرآن پیدا کرده‌اند.
۱۳- وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا منظور از هدی آیات قرآن است به عنایت سبب بودن آن به هدایت.

بخس آن است که خدا اجر انسان را کم کند:

رهق پوشاندن با عذاب و مکروه است، یعنی در ایمان، ایندو کار نیست مراد از آیه آنست که ما چون قرآن را شنیدیم بلافاصله ایمان آوردیم، چون هر که به آن ایمان آورد به خدا ایمان آورده و هر که به خدا ایمان آورد از بخش و رهق ترسی ندارد.

در روایات اهل بیت صلوات الله علیهم، هدی به ولایت تفسیر شده و آن از باب تطبیق است.

۱۴- وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا إِنَّ آيَةَ وَ آيَةَ بَعْدَى يَكُ خَبْرٌ وَ نَتِجَةُ إِيمَانٍ وَ كُفْرٍ اسْتِ يَعْنِي كُورِهُيْ أِزْ مَا مُسْلِمَانِ وَ تَسْلِيمِ أَمْرِ خُذَا وَ كُورِهُيْ مُنْحَرَفِ أِزْ حَقِّ وَ كَافِرِ مِيْ بَاشِنْدِ، مَرَادِ أِزْ قَاسِطُونَ بِهٖ قَرِينِهٖ مُسْلِمُونَ كُفَارِ اسْتِ.

طبرسی فرماید: «القاسط هو العادل عن الحق و المقسط العادل الى الحق» تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۸۴

آن وقت در باره مسلمین از جن گفته‌اند: که آنها راه سعادت را قصد کرده‌اند، اما منحرفان:

۱۵- أَمَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِيَجْهَنَّمَ حَطْبًا

یعنی در آن مشتعل می‌شوند نظیر فماتقوا النار التي وقودها الناس بقره/ ۲۴ ظاهراً از فَمَنْ أَسْلَمَ ... بقیه کلام جن است، به قولی آن کلام خداست خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۸۵

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۶ تا ۲۸]

اشاره

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهٖ أَحَدًا (۲۰)

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا (۲۲) إِلَّا- بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلُّ عَدَدًا (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵)

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصِيدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۸۶

۱۶- و اگر در طریقه حق استقامت می‌کردند هر آینه آب زیادی به آنها می‌نوشانیم.

۱۷- تا در آن امتحانشان کنیم و هر که از یاد خدایش اعراض کند، او را به عذاب سختی می‌رساند.

۱۸- و اینکه مواضع سجود برای خداست، عبادت نکنید جز خدا کسی را.

۱۹- و چون بنده خدا بپا خاست و خدا را می‌خواند نزدیک بود بر اطراف او مترکم شوند

۲۰- بگو: خدایم را پرستش می‌کنم و کسی را به او شریک قرار نمی‌دهم.

۲۱- بگو: من برای شما مالک ضرری و نفعی نیستم.

۲۲- بگو: کسی مرا از عذاب خدا پناه نمی‌دهد و جز او پناهگاهی پیدا نمی‌کنم.

۲۳- مگر تبلیغ از خدا و پیامهایش، هر که خدا و رسولش را عصیان کند، او راست آتش جهنم جاوید هستند در آن، پیوسته.

- ۲۴- تا چون عذاب وعده شده را به بینند، می‌دانند کیست ضعیفتر در کمک و کمتر در عدد
- ۲۵- بگو نمی‌دانم آیا نزدیک است عذابی که وعده می‌شوید یا خدایم برای آن مدتی قرار می‌دهد:
- ۲۶- او دانای غیب است به غیب خویش کسی را مطلع نمی‌کند.
- ۲۷- مگر کسی را که از او راضی شود از رسولان، که وارد می‌کند در پیش و پس آن رسول محافظانی.
- ۲۸- تا آشکار کند که ابلاغ کرده‌اند پیامهای خدایشان را، و احاطه دارد به آنچه در نزد آنهاست و عدد هر چیز را تا آخر شمرده است.

کلمه‌ها

- غدق: آب زیاد. «الغدق: الماء الكثير» ابن اثیر در نهاییه گوید: مغدق (بفتح دال) بارانی است که دانه‌های آن درشت باشد، این کلمه فقط یک بار در کلام الله یافته است.
- صعد: (بر وزن شرف): گردنه. و استعاره از هر کار سخت است، ایضا مصدر است به معنی صعود و بالا رفتن در آیه به معنی سخت و شدید تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۸۷
- لبد: جمع لبده است به معنی ملاصق و متراکم لبود: اقامت، چسبیدن ازدحام و جمع شدن.
- ملتحد: پناهگاه. گویند: «لحد الی فلان: مال الیه» پس ملتحد پناهگاهی است که انسان به طرف آن میل می‌کند.
- یسلك: سلک (بر وزن عقل): داخل شدن و داخل کردن.
- رصد: مراقب، نگهبان (آیه ۹ همین سوره).

شرحها

- آیات فوق کلام خداوند است بعد از نقل کلام جن و در آهنگ آیات گذشته می‌باشد خداوند گفته جن و کلام خودش را در یک نظام نقل فرموده است، این آیات، استنتاجی است از گذشته که اگر جن و انس در راه حقی که می‌دانند استقامت کنند بهره آن را خواهند دید، بگو: دعوتم به توحید است، مالک نفع و یا ضرری بر شما نیستم، فقط فرمانبری از خدا نجاتم می‌دهد. مخالفت خدا سبب رفتن در آتش است، خدا پیامبران را به وسیله ملائکه حفظ می‌کند تا لغزش ننمایند.
- ۱۶- «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا عَطْفَ اسْتَمَعَ» در اول سوره یعنی: «قل اوحی الی ان لو استقاموا...»، فاعل «استقاموا» جن و انس هر دو است، الف و لام طریقه برای عهد و منظور از آن طریقه حق می‌باشد، به قرینه لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ مراد از لَأَسْقِينَهُمْ... رساندن به وسعت و نعمت زندگی است زیرا آب کثیر سبب نعمت وسیع است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۸۸
- نظیر آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... اعراف / ۹۶»
- در کافی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«یعنی لو استقاموا علی ولایه امیر المؤمنین علی و الاوصیاء من ولده و قبلوا اطاعتهم فی امرهم و نهیهم لاسقیناهم ماء غدقا یقول لاشربنا قلوبهم الایمان»

«۱» آن از باب تطبیق یا بیان مصداق است.

- ۱۷- لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صِدْرًا ضَمِير «فيه» راجع است به ماء غَدَقًا، معلوم می‌شود که منظور از آن رزق واسع است یعنی: تا در آن روزی وسیع امتحانشان کنیم و با رسیدن به رزق کثیر کار تمام نمی‌شود باز آزمایش هست، مراد از

اعراض، عدم استقامت است یعنی: اگر در طریق حق استقامت کنند به آنها رزق وسیع پاداش می‌دهیم و گرنه به عذاب شدید داخلشان می‌کنیم. در المیزان فرموده: «العذاب الصعد هو الذی يتصعد على المعذب فيغلبه».

۱۸- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا عطف است بر أَنَّهُ اسْتَمَعَ یعنی: «و اوحى الى ان المساجد لله...» منظور از مساجد بنا بر تفسیر اهل بیت علیهم السّلام مواضع سجود است، اختصاص مواضع سجود برای خدا، عبادت اخری اختصاص سجود به خداست، مراد از دعا عبادت است نظیر: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ غافر/ ۶۰ یعنی: با هفت عضو به سجده افتادن به عبارت دیگر:

سجده عبادت خاص خداست با خدا به احدی پرستش نکنید.

در مجمع البیان فرموده: معتصم عباسی از حضرت امام جواد صلوات الله عليه از آیه وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ سؤال کرد، حضرت در جواب فرمودند:

«هی

(۱) از تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۸۹

الاعضاء السبعة التي يسجد عليها»

منظور پیشانی، کف دستها، زانوان و نوک دو انگشت پاها است، مجلسی رحمه الله آن را در بحار (ج ۴/۵۰) به طور تفصیل از تفسیر عیاشی نقل کرده است.

در کافی در روایت حماد آمده:

«... و سجد یعنی ابا عبد الله عليه السّلام على ثمانية اعظم: الكفين و الركبتين و ابهامي الرجلين و الجبهة و الانف و قال: سبعة منها فرض يسجد عليها و هي التي ذكرها الله في كتابه فقال و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا» و هي الجبهة و الكفان و الركبتان و الإبهامان و وضع الانف على الارض سنة» «۱» و

فی الفقیه «عن علیّ علیه السّلام یعنی بالمساجد الوجه و الیدین و الركبتین و الإبهامین» «۲».

ناگفته نماند: مساجد را به همه بقاع زمین، نمازها، مسجدها، کعبه، مسجد الحرام و بیت المقدس، حرم و مانند آن تفسیر کرده‌اند که همه ادعای بلا دلیل است.

۱۹- وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا.

مراد از عبد الله رسول خدا صلی الله عليه و آله است، گویند: به وقت قرآن و نماز خواندن مشرکان بر آن حضرت ازدحام کرده، فریاد و مسخره می‌کردند، «لبد» حاکی است که ازدحام به حدی بود، که نزدیک بود بر گردن یکدیگر سوار شوند، علی هذا فاعل: كَادُوا- يَكُونُونَ مشرکان است نه جن، چنان که احتمال داده‌اند.

۲۰- قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا.

یعنی در اینکار عجبی نیست، من فقط به پروردگارم پرستش می‌کنم و

(۱) کافی ج ۳/ ۳۱۲. [.....]

(۲) از تفسیر صافی.

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۹۰

هیچ کس را به او شریک قرار نمی‌دهم چنین کسی نباید مورد تعجب یا مسخره قرار گیرد.

۲۱- قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا.

یعنی در رابطه با خدا، فقط خدا را عبادت می‌کنم و در رابطه با شما، نسبت به شما مالک ضرر یا نفعی نیستم بلکه هر دو از جانب خداست، نمی‌گویم:

کارها در دست من است، بلکه مانند شما بشر هستم قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ ...

۲۲- قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا.

تکمیل آیه فوق است یعنی نه کسی هست که مرا از خدا پناه دهد آن گاه که قصد عذابم کند و نه جز او پناهگاهی هست که به آن ملتجی شوم.

۲۳- إِلَّا بِلَاغٍ مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ.

استثناء است از «ملتحداً» یعنی: پناهگاهی نمی‌یابم مگر تبلیغ رسالات خدا که آن برای من پناهگاه است «من الله» متعلق است به «کائناً»، نمی‌شود به «بلاغاً» متعلق باشد زیرا متعلق بلاغ با «عن» آید. به نظر المیزان بلاغاً من الله راجع است به اسماء و صفات خدا و رسالاته راجع است به احکام.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَيْدًا مَفْرَدًا آمدن «له» برای لفظ «من» است چنان که جمع آمدن «خالدین» نسبت به معنای آنست، از «خالدین» معلوم می‌شود که منظور از «و من يعصر عصيان توأم با انکار و کفر است و گرنه معصیت تنها، سبب خلود نمی‌شود.

۲۴- حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا.

یعنی در آن موقع خواهند دید، تنها هستند، از خدایان باطل فائده‌ای تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۹۱

نخواهند دید. معلوم می‌شود که مشرکان یاران را هم ضعیف شمرده و هم کم می‌دیدند، در کلام حذفی هست یعنی: «لا يزالون يستضعفون انصار النبی و يستقلونهم حتی اذا ...» مراد از ما يُوعَدُونَ عذاب آخرت است چنان که از وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ معلوم گردید.

۲۵- قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا.

دفع دخل است گویی: کسی می‌پرسد: عذاب موعود کی خواهد بود؟

«ان» نافی و تقدیر آن «ما ادری» است.

ناگفته نماند: عذاب کفار با مرگشان آغاز می‌شود بنا بر این می‌شود گفت که آمدن عذاب آخرت با آمدن مرگ است منظور از «امد» مهلت و غایتی است که کار به آنجا منتهی می‌شود.

۲۶- عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا.

نوعی استدلال است بر این ادوی اقریب ... یعنی علم غیب از جمله علم قیامت، نزد خداست و بر غیب خویش کسی را واقف نمی‌کند. عالم الغیب تقدیرش «هو عالم الغیب» است.

۲۷- إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا.

استثناست از «احدا» یعنی: به غیب خویش کسی را واقف نمی‌کند مگر کسی را که از وی خوشنود است، آنهم از پیامبران. ولی این غیب مبذول غیر از علم آخرت است که آن به پیامبران نیز داده نشده است.

«من رسول» بیان «من ارتضی» است یعنی راضی شده از صنف پیامبران خواهد بود، فَإِنَّهُ يَسْلُكُ ... نشان می‌دهد که وحی نیز از جمله علم غیب که به پیامبران داده می‌شود، یعنی خدا علم غیب را می‌دهد ولی با ملائکه حفظش تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص:

می‌کند تا بدون تغییر و تبدیل به مردم برساند.

«بین یدیه» در رابطه با پیامبر و مردمان و «من خلفه» در رابطه با پیامبر و خداست، یعنی: خداوند در رساندن وحی به مردم و در اخذ وحی از خدا، از ملائکه خود بر آنها محافظین می‌گذارد تا از خدا به طور صحیح اخذ کنند و به مردم به طور صحیح و بدون تغییر برسانند.

علی هذا ضمیر «انه» و فاعل «یسلك» خداست. «رصد» به مفرد و جمع اطلاق می‌شود، به هر حال آیه حاکی از عصمت پیامبران در اخذ و رساندن وحی است در باره علم غیبی که پیامبران و امامان می‌دانند در نکته‌ها توضیح داده خواهد شد.

۲۸- لِيُعَلِّمَهُمْ أَنْ قَدْ أَتَلَعُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا.

علم در اینجا به معنی اظهار و تحقق بخشیدن در خارج است یعنی «لیحقق تبلیغهم رسالاته» نظیر لِيُعَلِّمَهُمُ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ مائده/ ۹۴، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است.

وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ تأکید مصونیت و عصمت آنهاست یعنی خدا به نفس و باطن پیامبران آگاه است، می‌داند که وحی را تغییر نمی‌دهند نظیر: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام/ ۱۲۴، وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا در رابطه با مشمول علم است یعنی نه تنها به پیامبران احاطه دارد بلکه همه چیز را تا آخر شمرده است و می‌داند.

نکته‌ها

علم غیب: در قرآن کریم آیات زیادی هست که علم غیب را به خدا مخصوص کرده و از غیر خدا نفی می‌کند. نظیر: وَعِنْدَهُ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ

انعام/ ۵۹، فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ يونس/ ۲۰ وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هود/ ۱۲۳، در همه قرآن فقط در آیه گذشته پیامبران استثنا شده‌اند، آیاتی نظیر: ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ يوسف/ ۱۰۲ نیز در جای استثنای فوق هستند.

نتیجه آنکه: علم غیب مخصوص خداست پیامبران و امامان نیز با تعلیم خدا می‌دانند و این مخالف مخصوص بودن به خدا نیست، خداوند بسیاری از غیب را به رسول خودش آموخت، آن حضرت نیز به اوصیاء خودش علیهم السلام تعلیم فرمود:

هر وقت از آنها سؤال می‌شد که آیا علم غیب می‌دانید؟ جواب می‌دادند: نه، این علمی است که خدا به رسولش و او به ما تعلیم فرموده است.

در کافی بابی منعقد کرده تحت عنوان «باب نادر فیه ذکر الغیب» در آنجا از معمر بن خلاد نقل کرده که از موسی بن جعفر علیه السلام پرسید آیا علم غیب می‌دانید؟ جواب داد که ابو جعفر علیه السلام فرمود: علم برای ما بسط می‌شود پس می‌دانیم و فشرده می‌شود پس نمی‌دانیم و فرمود: سرّ خداست که به جبرئیل گفته و جبرئیل. به محمد صلی الله علیه و آله گفته و محمد صلی الله علیه و آله به آنکه خواسته یاد داده است:

«و قال سر الله عز و جل اسره الی جبرئیل علیه السلام و اسره جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و آله و اسره محمد الی من شاء»

روایات دیگر نیز از این قبیل است.

در نهج البلاغه می‌خوانیم که آن حضرت از آمدن چنگیز و لشکریانش خبر می‌داد و از کثرت کشتار بازگو می‌کرد، بعضی از یارانش گفت: یا امیر المؤمنین به شما غیب داده شده است.

امام صلوات الله علیه تبسم کرد و فرمود: آن علم غیب نیست بلکه یاد گرفتن از عالم است ... غیر از اینها علمی است که خدا به

رسولش تعلیم فرموده: او نیز به من یاد داده و دعا کرده که سینه‌ام آنها را در خود جای دهد:

«یا اِخا کلب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۹۴»

لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم ... و ما سوی ذلک فعلم علمه الله نبیه فعلمنیه و دعا لی بان یعیه صدری و تضطم علیه جوانحی»

«۱».

از این باب است سخن آن حضرت که در باره خوارج به اصحابش فرمود:

«مصارعهم دون النطفة و الله لا یفلت منهم عشرة و لا یهلك منکم عشرة»

یعنی قتلگاه آنها در کنار نهر است، به خدا قسم از آنها ده نفر نجات نمی‌یابد و از شما ده نفر کشته نمی‌شود. امام چون این خبر غیب را فرمود، جنگ شروع گردید، در نتیجه از خوارج که چهار هزار نفر بودند فقط ۹ نفر زنده ماند و از یاران امام فقط هشت نفر شهید گردید.

در شب سه شنبه دهم جمادی الاولی هزار و چهار صد و شش مطابق اول بهمن ماه ۱۳۶۴ تفسیر سوره جن به پایان رسید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

(۱) نهج البلاغه عبده خطبه: ۱۲۶.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۹۵

سوره مزمل

اشاره

در مکه نازل شده و بیست آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- در مقدمه تفسیر گفته شد: مزمل سومین سوره است که بعد از سوره قلم در مکه نازل گردید، اما همه آن را نمی‌توان مکی نامید، آیه اخیر که زکاء و قتال را مطرح می‌کند به مدنی بودن شبیه‌تر است و انگهی آیات و اضرب علی ما یقولون ... و ذرنی و المکذبین اُولی النعمه حاکمی است که نزول این آیات، بعد از سال سوم بعثت بوده است که آن حضرت دعوت خویش را آشکار کرده بود بقیه سخن در بند چهارم خواهد آمد.

۲- عدد آیات آن در شمارش مدنی اخیر، هیجده و در بصری نوزده و در بقیه از جمله کوفی، بیست است قرائت اخیر به حضرت امیر صلوات الله علیه منسوب می‌باشد، به نقل تفسیر خازن: این سوره دارای دویست و هشتاد و پنج کلمه و هشتصد و سی و هشت حرف است.

۳- تسمیه آن به «مزمل» به علت وقوع این کلمه در اول آنست، تسمیه کل به اسم جزء، ظاهراً اینکار توسط حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- آیات ۹ تا ۱۹ در سیاق آیات مکی است، اما آیات ۱ تا ۹ می‌تواند مکی یا مدنی باشد، آیه اخیر ظاهراً مدنی است، در مجمع البیان نقل شده فاصله میان اول سوره آخر آن دوازده ماه بود، از سعید بن جبیر ده سال نقل شده است، بعضی تفسیر احسن

الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۹۶

گفته‌اند که همه سوره مدنی می‌باشد، به هر حال نظر قطعی نمی‌شود داد.

مطالب سوره

۵- در اول سوره به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُطَبَ می‌شود که نصف شب یا ثلث آن و یا دو ثلث آن را بیدار مانده و عبادت کند که عبادت شب در صفای روح و سازندگی و توجه به پروردگار مؤثرتر است و نیز خطاب می‌شود که در مقابل اذیت مشرکان استقامت نماید، آن گاه توحید و معاد و تهدید مشرکان عنوان می‌شود و هلاکت فرعون به عنوان شاهد عینی بیان می‌گردد و در آیه اخیر با ذکر دلیل توضیح داده می‌شود که حکم اول سوره الزامی نیست.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۹۷

سورة المزمّل مکیّة و هی عشرون آیه نزلت بعد سورة قلم

[سوره المزمّل (۷۳): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)
 إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ای لباس بر خود پیچیده،

۲- شب را به عبادت برخیز مگر کمی،

۳- نصف آن را، یا از نصف مقداری کم کن، تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۳۹۸-۴ و یا بر آن مقداری بیافزای و قرآن را با حضور بخوان،

۵- ما به زودی قول سنگینی بر تو القا خواهیم کرد،

۶- عبادت شب آن محکمتر قدم برداشتن است و استوارترین سخن.

۷- تو را در روز تلاش بسیاری هست.

۸- نام پروردگارت را یاد کن و به او اخلاص و رزق، اخلاص کامل.

۹- پروردگار مشرق و مغرب است، جز او معبودی نیست او را کار ساز بگیر.

کلمه‌ها

مزمّل: لباس بر خود پیچیده. در اصل مزمّل است در لغت آمده: «تزمّل الرجل بثوبه: تلفف به». زمّل (بر وزن علم) به معنی حمل کردن نیز آید: «زمّل الشيء: حمله» این لفظ فقط یک بار در قرآن آمده است.

ترتیل: صحیح خواندن و دقت در معانی. در مجمع فرموده: ترتیل بیان کردن است با تأنی و تدریج، در قاموس گوید: «رتل الکلام:

احسن تألیفه» راغب گوید: آسان و صحیح خواندن جوهری گوید: با تأنی خواندن و درست ادا کردن کلمات. ناشئه: نشأ: پدید آمدن. به وجود آمدن. ناشئه: حادث شده ناشئه اللَّيْلِ عبادتی که در شب انجام می‌شود. وطأ: وطأ: زیر پا گذاشتن. قدم نهادن، آن در آیه قدم گذاشتن به عبادت است. سیح: شنا. در آب باشد یا در هوا، منظور از آن در آیه تلاش و تقلب است، به شناگر سابق گویند که در آب تلاش می‌کند. تبئیل: بتل: قطع و اخلاص. منظور بریدن از هوای نفس و مخصوص تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۳۹۹ کردن خود به خداست در مفردات هست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

«لا رهبانية و لا تبئیل فی الاسلام»

یعنی در اسلام رهبانیت و بریدن از نکاح نیست.

شرحها

خلاصه آیات فوق چنین است: رسول خدا شب به عبادت برخیزد، زیرا عبادت شب سازنده‌تر و مؤثرتر است و برای تحمل شدائد مفید می‌باشد، تلاش زیاد روزانه مانع از خلوت با خداست، خودت را برای خدایت خالص گردان، خدایی که شرق و غرب خاص اوست و خدایی جز او وجود ندارد.

۱ و ۲- یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا.

نقل است که به وقت آمدن وحی، آن حضرت لباس بر خود پیچیده و خوابیده بود لذا خطاب یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ رسید این خطاب برای تحقیر و یا تحسین نیست احتمال دارد که از ثقل وحی قلبی، آن حضرت لباس بر خود پیچیده بوده تا کمی آرام گیرد، بعضی آن را «ای حامل و عهده‌دار ائصال نبوت» گفته‌اند که با معنای کلمه تناسب دارد.

در جوامع الجامع آمده: آن حضرت وارد محضر خدیجه شد و از ناراحتی سنگین شده بود و فرمود: «زملونی» در آن حال جبرئیل ندا کرد یا ایها المزمل.

مراد از قُمْ اللَّيْلَ قیام برای نماز و عبادت است، «الا قلیلا» استثناست از لیل، یعنی همه شب جز کمی از آن را به عبادت برخیز.

۳ و ۴- نَصِفَهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا نصفه بدل است از «اللیل» یعنی «قم نصف اللیل»، ضمیر «منه- علیه»

راجع به نصف است، بعضی «نصفه» را از «قلیلا» بدل گرفته‌اند، معنی در هر دو تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰۰

یکی است، رَتَّلِ الْقُرْآنَ عطف است بر قُمْ اللَّيْلَ گویند: مراد از خواندن قرآن، خواندن آن در نماز است و یا منظور از قرآن نماز است نظیر اَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ اسراء / ۷۸.

ناگفته نماند آیه اخیر سوره، این مطلب را تأیید می‌کند.

از ابن عباس نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به من فرمود: قرآن را با ترتیل بخوان. گفتیم ترتیل چیست؟ فرمود: قرائت آن را روشن و آشکار کن و مانند خرماي خراب، پراکنده مکن و همچون شعر تکه تکه کن، چون به عجائب آن رسیدید تأمل کنید، دلها را تکان دهید، نظرتان فقط رسیدن به آخر سوره نباشد (مجمع سوره فرقان).

از حضرت صادق علیه السلام نقل شد:

«قال هو ان تتمكث فيه و تحسن به صوتك»

از مجموع دو روایت معلوم می‌شود ترتیل: درست خواندن و تدبر در آیات آنست خواه در نماز باشد یا غیر آن.

ناگفته نماند: آیه اخیر سوره، حاکی است که این حکم یک حکم استجابی است نه وجوبی، در تهذیب از محمد بن مسلم نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام از قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا پرسیدم؟ فرمود:

«امرہ اللہ ان یصلی کلَّ لیلۃ الا ان تأتی علیہ لیلۃ من اللیالی لا یصلی فیہا شیئاً»

«۱» بنا بر این روایت، منظور از «اللیل» همه شبهاست.

۵- إنا سئلی علیک قولاً ثقیلاً.

منظور از قول ثقیل قرآن است چنان که اهل تفسیر فرموده‌اند. گویی این آیه تعلیل قُمِ اللَّیْلِ است یعنی: قیام لیل و توجه به پروردگار تو را آماده می‌کند برای تلقی قول ثقیل و دریافت همه قرآن مجید.

(۱) از تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰۱

ثقیل بودن قرآن به اعتبار پیاده کردن معانی آنست، در مجمع البیان آمده قرآن ثقیل است بر آن حضرت و امت او، ثقلش بر او در اثر تبلیغ رسالت و تحمل شدائد و قیام لیل، و جهاد با نفس و ترک راحت است، و ثقل آن بر امت به واسطه امر و نهی و حدود آنست یعنی پیاده کردن احکام آن. در المیزان نیز چنین فرموده است، بعضی آن را ثقل وحی گفته‌اند که به وقت آمدن وحی از پیشانی آن حضرت عرق می‌ریخت ولی بسیار بعید است که منظور از آیه ثقل وحی باشد.

۶- إِنْ نَاشِئَةُ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِیْلًا.

توجیه است برای قُمِ اللَّیْلِ و اینکه چرا فرمان قیام برای شب صادر شده است یعنی: عبادت شب محکمتر قدمی است در صفای نفس و توجه به پروردگار و استوارتر است از جهت گفتار، زیرا بدن آرام است، آنچه زبان می‌گوید به آن توجه دارد.

در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در معنی ناشئه نقل کرده که فرموده‌اند

«هی القیام فی آخر اللیل بصلاة اللیل».

بعضی ناشئه را به معنی شب گرفته‌اند یعنی: اضافه ناشئه اللَّیْلِ بیانیه است و شب مانند سائر موجودات نشئت می‌گیرد و به وجود می‌آید یعنی: شب برای عبادت با ثبات تر است، طبری رحمه الله آن را ساعات و اوقات شب فرموده است زیرا که ساعت به ساعت به وجود می‌آید ولی بهتر است تقدیر آن «ناشئه فی اللیل» باشد یعنی عبادتی که در شب است.

۷- إِنْ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیْلًا.

یعنی علت تشریح عبادت شب آنست که در روز تلاش و گرفتاری زیاد داری آن حضور قلب و خلوت با خدا را که لازم است در روز پیدا نخواهی کرد. علی - هذا آیه إنا سئلی در رابطه با اصل تشریح عبادت و آیه إِنْ نَاشِئَةُ اللَّیْلِ در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱،

ص: ۴۰۲

رابطه با شبانه بودن آن و آیه فوق در رابطه با نبودن در روز است، از این آیات اهمیت نماز شب و عبادت در خلوت کاملاً روشن می‌شود که در سازندگی انسان و تقرب به خدا چه قدر اهمیت دارد، در باره نماز شب ذیل آیه تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ سَجده / ۱۵ مطالبی آورده شد.

۸- وَادْکُرْ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیْلًا.

در المیزان فرموده: ظاهراً این آیه نماز شب را تعریف می‌کند و آن مانند عطف تفسیر است بر وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا علی هذا مراد از ذکر اسم رب ذکر لفظی است ... به قولی آیه: تعمیم بعد از تخصیص و مراد از ذکر، ذکر خدای تعالی است در شب و روز با هر وجهی که باشد از حمد و تسبیح، نماز، قرائت قرآن و غیره، مناسب بود به جای «تبتیلاً» گفته شود «تبتلاً» در علت آن گفته‌اند:

فعل «تبتل» در اینجا به معنی تبتیل است، به قولی به علت یکسان بودن آخر آیات می‌باشد.

مراد از اسم ربک ظاهراً اسماء الله است، بعضی لفظ جلاله و بعضی بسم الله ...

تفسیر کرده‌اند «تبتل...» یعنی اخلاص کامل کن برای خدا و از همه جز او منقطع باش، انقطاعی و اخلاصی که به وصف نیاید. در مجمع فرموده: محمد بن مسلم و زراره و حمران از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمودند:

«ان التبتل هنا رفع الیدین فی الصلَاة»

و در

روایت ابی بصیر «قال هو رفع یدک الی اللّٰه و تضرعک الیه»

المیزان گوید:

این معنی مناسبتر است بنا بر آنکه منظور از ذکر اسم ذکر لفظی باشد. آن منطبق می‌شود با قنوت یعنی خویش را به دست برداشتن به سوی او و ادا کردن.

۹- رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا.

تعلیل است بر آیه فوق. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ شامل همه کائنات است که تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰۳

همه در این دو نسبت اضافیه قرار گرفته‌اند، آمدن این تعبیر ظاهراً به علت لیل و نهار است که گذشت و تناسب با شرق و غرب دارد. یعنی: باید پروردگارت را یاد کنی و به او اخلاص ورزی که پروردگار تو و پروردگار همه است، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تعلیل دیگری است، فَاتَّخِذْهُ... تفریح صدر آیه است یعنی او را کار ساز بدان، به فرمانش عمل کن تا تلاش تو را واسطه سعادت تو گرداند، رَبُّ الْمَشْرِقِ... خبر مبتدای محذوف و تقدیر آن «هو رب المشرق...» است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰۴

[سوره المزل (۷۳): آیات ۱۰ تا ۱۹]

اشاره

وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ اُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلُومٌ قَلِيلاً (۱۱) اِنَّ لَمَدِيْنَا اُنْكَالًا وَ جَحِيماً (۱۲) وَ طَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَ عَذَابًا اَلِيماً (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيْلاً (۱۴) اِنَّا اَرْسَلْنَا اِلَيْكُمْ رَسُوْلًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا اَرْسَلْنَا اِلَى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فَاَخَذْنَاهُ اَخْذًا وَّيِيْلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ سِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهٖ كَاْنَ وَعْدُهُ مَفْعُوْلًا (۱۸) اِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ اِلَى رَبِّهٖ سَبِيْلًا (۱۹)

۱۰- بر آنچه می‌گویند صبر کن و از آنها کنار کنار باش کنار شدن خوبی.

۱۱- بگذار مرا با مکذبین ثروتمند و به آنها مهلت بده مهلت کمی.

۱۲- در نزد ما زنجیرها و آتش بزرگی هست.

۱۳- و طعامی گلوگیر و عذابی دردناک.

۱۴- روزی که زمین و کوه‌ها به شدت بلرزد و کوه‌ها تلهای سیالی باشد.

۱۵- ما فرستادیم به سوی شما رسولی را که شاهد بر شماست چنان که فرستادیم به سوی فرعون رسولی را.

۱۶- فرعون به آن رسول عصیان کرد، پس او را گرفتیم گرفتن سختی. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۱۷۴۰۵- در صورت کافر بودن چگونه پرهیز می‌کنید از عذاب روزی که فرزندان نوزاد را پیرها می‌گردانند!!!

۱۸- آسمان به سبب آن روز شکافته می‌شود، وعده خدا عملی است.

۱۹- این تذکری است هر که بخواهد (تذکر پیدا کند) به سوی پروردگارش راه گیرد.

کلمه‌ها

هجر: هجر و هجران آنست که انسان از دیگری جدا شود، خواه با بدن باشد یا با زبان و یا با قلب «هجر الشیء: ترکه و اعراض عنه».
 نعمة: آن به کسر نون چیزی است که خدا به انسان داده است در صحاح آمده: «النعمة ما انعم به عليك» و به فتح نون به معنی تنعم و وسعت عیش است، در قاموس گوید: تنعم: ترفه و وسعت عیش است اسم آن نعمة به فتح نون است.
 انکال: زنجیرها. مفرد آن نکل به کسر نون است.

غصة: گلوگیری. در مجمع آمده: «الغصة تردد اللقمة فی الحلق و لا یسیغها آکلها» این کلمه در قرآن فقط یک بار آمده است.
 ترجف: رجف: لرزیدن و لرزاندن «رجفه رجفا: حرکه، رجف: تحرك و اضطرب».

کتیبا: کتب: جمع کردن «کتب الشیء کتبا: جمعه» کتیب به معنی تل شن است که به مکانی ریخته و جمع شود فعیل به معنی مفعول (مکتوب) می‌باشد.

مهیل: لغزنده. تل شن اگر طوری باشد که در صورت حرکت دادن پائین، قله آن بلغزد، مهیل نامیده می‌شود «هلت الرمل هیلا: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰۶
 اذا حرک اسفله سال اعلاه».

و بیل: شدید و سخت. وبل: شدت: «وبل الشیء: اشتد».

ولدان: ولید: کودک تازه مولود، جمع آن ولدان است، راغب گوید:

ولید به مولودی گفته می‌شود که از ولادتش چندان نگذشته باشد به معنی خادم نیز آید.

شیب: پیران. مو سفیدان. مفرد آن اشیب است. شیب: سفید شدن موی «شاب الرجل شیبا: ایض شعره».

شرحها

در تعقیب دستوره‌های فوق در این آیات فرموده در مقابل گفته‌های مشرکان که تو را ساحر و مجنون می‌نامند خویشتن دار باش، پیشوایان ستمگر را به من واگذار، که با زنجیرهای آتشین و جهنم به حساب آنها برسم، اینها باید از ماجرای دردناک فرعون عبرت بگیرند که در مقابل پیامبر ما ایستاد، نابودش کردیم.

اینها همه بیدار باش است، هر که خواست پند می‌گیرد، در واقع، این مطالب یک نوع نتیجه‌گیری از دستوره‌های گذشته است.

۱۰- وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیْلًا.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: مجنون، شاعر، ساحر و امثال آنست، هجر جمیل آنست که با اخلاق خوب با آنها مدارا کند و دست از ارشاد بر ندارد و مقابله به مثل نکند، چنان که در مجمع و المیزان فرموده است، علی هذا آیه ربطی به نسخ ندارد تا بگوئیم با آیات قتال نسخ شده است «و اصبر» عطف است بر فَاتَّخِذْهُ وَ کَیْلًا.

۱۱- وَ ذَرْنِیْ وَ الْمُکَذِّبِیْنَ اُولِی النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِیْلًا. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۰۷

به قرینه اُولِی النَّعْمَةِ منظور از مکذبین سران مشرکین است که با اتکاء به ثروت، سر به طغیان گذاشته و آن حضرت را تکذیب می‌کردند «ذرنی» در مقام تهدید است مثل اینکه کسی به کسی می‌گوید: کار فلانی را به من واگذار، میان من و او حائل مباش تا انتقام بکشم.

منظور از مهلت قلیل به قرینه آیات بعدی آمدن قیامت است نظیر: مَتَاعٌ قَلِیْلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ آل عمران / ۱۹۷، علی هذا آن را باید از حین مرگ حساب نمائیم چون به حکم: وَ لَوْ تَرَى اِذْ یَتَوَفَّی الذِّیْنَ کَفَرُوا الْمَلَائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوْهُمْ وَ اَذْبَارَهُمْ ... انفال / ۵۰، عذاب آنها از حین مرگ شروع می‌شود، اینکه بعضی آن را آمدن وقعه «بدر» گفته‌اند بر خلاف ظاهر است ولی می‌شود آن را عام گرفت.

۱۲ و ۱۳- إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا.

تعلیل «ذرنی» است، جحیم به معنی آتش بزرگ است، نکره آمدن انکال جحیم و طعام، حاکی از تفخیم و شدت می باشد، در باره «ذا غصه» در جای دیگر آمده یَنْجَرُغُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ ابراهیم/ ۱۷.

در مجمع آمده: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ از کسی این آیه را که می خواند شنید و غش کرد.

۱۴- يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيًّا.

یوم ظرف است برای انکال و جحیم و طعام، در آیات دیگر می خوانیم وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً حاقه/ ۱۴ در باره تغییر زمین و کوهها در قیامت، آیات متعددی وجود دارد.

۱۵- إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۰۸

یک شاهد زنده است بر اینکه ضدیت با رسول خدا نتیجه اش فنا و نابودی است.

مراد از شاهد ظاهرا شهادت بر اعمال در روز قیامت است که در ذیل آیه فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ نَسَاء/ ۴۱ گذشت و شاید منظور الگو و سرمشق باشد چنان که در مجمع از امام باقر علیه السلام در معنی شاهد نقل کرده:

«الينا يرجع الغالی و بنا يلحق المقصر».

۱۶- فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيًّا.

اخذ و بیل همان غرق شدن است، آمدن لفظ رسول به جای موسی اشاره به آنست که عصیان فرعون نسبت به رسالت او بود، الف و لام آن برای عهد ذکری است.

۱۷- فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا.

تفریع است بر دو آیه فوق، یعنی اگر پیامبرتان را عصیان کنید، چگونه از عذاب قیامت کنار خواهید بود؟ نسبت «تتقون» به «یوما» مجاز عقلی و منظور عذاب یوم است.

به نظر بعضی تقدیر آن «کیف تتقون عذاب یوم» است، تازه مولود را پیر کردن اشاره به شدت عذاب است نه طول مدت آن روز.

۱۸- السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا.

تعلیل «یوما» و یا اشاره دوم به شدت آن روز است، «به» راجع به «یوما» و بآء به معنی «فی» یا سبب است، آمدن «منفطر» به علت آنست که سماء مذکر و مؤنث هر دو آید، و گرنه لازم بود منفطره گفته شود ضمیر «وعده» راجع به خداست علت عدم تصریح آنست که جز خدا کسی صاحب آن وعده نتواند باشد. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۰۹

۱۹- إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا.

هذه اشاره است به آنچه از عذابها و جریان فرعون گفته شد. مفعول «شاء» محذوف و تقدیر آن «فمن شاء اتخذ السبيل الى ربه سبيلًا».

الميزان احتمال می دهد که هذه اشاره به آیات صدر سوره درباره نماز شب باشد که با این آیه به مؤمنین تعمیم داده می شود زیرا صدر سوره مخصوص به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بود.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۱۰

[سوره المزل (۷۳): آیه ۲۰]

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَؤُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

۲۰- خدایت می‌داند که تو به عبادت می‌ایستی نزدیکتر به دو ثلث و نصف و ثلث شب را گروهی از مؤمنان نیز که با تو هستند، خدا شب و روز را اندازه می‌گیرد، دانست که قیام شب را تا آخر نتوانید شمرد، پس به شما توبه کرد، آنچه از قرآن میسر باشد بخوانید، دانست که حتماً بعضی از شما مریض می‌شوند و دیگران در زمین مسافرت کرده از فضل خدا روزی می‌طلبند، و دیگران در راه جهاد می‌کنند، پس بخوانید آنچه از قرآن میسر باشد، بپا دارید نماز را، بدهید زکاة را، به خدا قرض نیکو بدهید، آنچه از خیر برای خود پیش فرستید در نزد خدا خواهید یافت، بهتر از هر چیز و بزرگتر از جهت پاداش، از خدا مغفرت بطلبید که خدا غفور و رحیم است.

شرحها

آیات اول سوره خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و دلالت بر وجوب داشت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۱ ولی این آیه حاکی است که حکم و جویی نبوده است چنان که میزان اختیار می‌کند، عللی که برای عدم وجوب نقل شده ما بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امت مشترک است لا- اقل باید گفت: برای آن حضرت واجب بوده و برای مسلمانان مستحب است.

در برهان در روایت ابی الجارود از حضرت باقر صلوات الله علیه آمده:

«نسخت هذه الاية فاقروا ما تيسر من القرآن»

ظاهراً منظور از نسخ بیان و توضیح حکم است و گرنه صدر سوره خطاب به آن حضرت و این آیه خطاب به مؤمنان است و انگهی این آیه نشان می‌دهد که حکم صدر سوره در صورت وجوب یک حکم حرجی می‌باشد. و اگر بگوئیم: صدر سوره مکی و این آیه مدنی است باید گفت: آن حضرت از اول استحبابی بودن این حکم را می‌دانسته تا آیه شریفه از آن پرده برداشته است. اینک متن آیه:

۲۰- إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ.

این قسمت از آیه نشان می‌دهد که آن حضرت وعده‌ای از مسلمانان به این حکم عمل کرده، گاهی نزدیک به دو ثلث شب و گاهی نصف آن و گاهی یک ثلث شب را به عبادت می‌گذارنده‌اند.

در مجمع البیان از حاکم حسانی از ابن عباس نقل کرده که گفت: منظور از «طائفة» علی علیه السلام و ابو ذر است. وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

تعلیل إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ است یعنی: چطور نمی‌داند حال آنکه اندازه گیر لیل و نهار اوست، ثلثین، نصف و ثلث نیز در اندازه شب و روز است.

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۲

احصاء به آخر رساندن شمارش و احاطه به آنست، ضمیر «تحصوه» راجع است به قیام. که همان قیام ثلثین و نصف و ثلث باشد و شاید به تقدیر بر گردد که از «یقدر» فهمیده می‌شود، به هر حال مراد آنست که خدا می‌داند که شما قدرت انجام چنین تکلیفی را ندارید، در صورت وجوب تکلیف شاقی خواهد بود.

توبه در آیه، توجه و مورد عنایت قرار دادن است یعنی خدا به شما بازگشت و توجه کرد که آن را واجب نمود نظیر لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُشْرَةِ توبه/ ۱۱۷.

فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.

حالا که مسئله وجوب در میان نیست پس آنچه مقدور است در شب نماز بخوانید.

ناگفته نماند: خطاب «لن تحصوه- فاقروا» به رسول الله صلى الله عليه و آله نیز شامل است، منظور از قرآن خواندن نماز است، شاید به خواندن قرآن نیز شامل باشد.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

این قسمت می‌شود دلیل دیگری بر استحباب و یا قسمتی از علل لَنْ تُحْصَوْهُ باشد، مراد از ضرب در ارض، مسافرت برای تجارت است.

فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ.

تکرار برای مزید توضیح است از حضرت رضا از پدر و از جدش عليهم السلام نقل شده:

«قال ما تيسر لكم فيه خشوع القلب و صفاء السر».

وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا.

ظاهر آنست که بعد از نفی وجوب قیام شب فرموده: اما به واجبات اهمیت بدهید که نماز واجبی و زکاة باشد و اقراض الله در رابطه

با سائر انفاقهاست، این تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۳

نشان می‌دهد که آیه مدنی است زیرا زکاة در مدینه واجب شده است.

در تفسیر برهان از سماعه نقل شده: از حضرت صادق علیه السلام از وَاقْرِضُوا اللَّهَ ... پرسیدم فرمود:

«هو غير الزكاة».

وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.

تشویق است به عمل به واجب و مندوب که چیزی از آنها گم نخواهد شد و آن را یا ثواب آن را در نزد خدا خواهید یافت، آیه حاکی از تجسم عمل است.

هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا.

هو ضمیر فصل و برای تأکید است «خیرا، اعظم» حال است از ضمیر «تجدوه» یعنی عملی که برای خدا کرده‌اید آن را پیدا می‌کنید

در حالی که بهتر است از هر چیز دیگر و بزرگتر است از لحاظ پاداش.

وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

برای تکمیل هر چه بیشتر از تقصیرات خویش استغفار کنید، إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ ... حاکی از مستجاب بودن آن است.

روز دوشنبه شانزدهم جماد الاولی هزار و چهار صد و شش مطابق هفتم بهمن ماه ۱۳۶۴ تفسیر سوره مزمل به پایان رسید «و آخر

دعوانا ان الحمد لله رب العالمین».

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۴

سوره مدثر

اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و شش آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- مدثر چهارمین سوره است که بعد از مزمل در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتاد و چهارم است. آیات دَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ... شاهد است که نزول آن بعد از آیه فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ حجر/ ۹۴ و اظهار دعوت آن حضرت، بوده است.

۲- عدد آیات آن در قرائت عراقی (کوفی) پنجاه و شش است این عدد به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌رسد، در تفسیر خازن گوید: این سوره دارای دویست و پنجاه و پنج کلمه و هزار و ده حرف است و الله اعلم.

۳- تسمیه آن به «مدثر» به علت وقوع این کلمه در اول آنست و ظاهراً توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- سوره مبارکه چنان که گفته شد مکی است، آیات آن شاهد این مدعاست حتی بعضی گفته‌اند: آن اولین سوره است که در مکه بر پیامبر نازل گردید ولی آیات. إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتِلَ كَيْفَ ... فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ... حکایت دارد که قبل از نزول این سوره، قرآن بر مشرکان خوانده شده بود. بعضی‌ها گفته‌اند: این سوره است که پس از اعلان دعوت نازل گردید و آن سه سال بعد از بعث بود.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۱۵

مطالب سوره

۵- در این سوره ابتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی می‌شود که انذار کن، آن گاه پس از اشاره به معاد کسی که قرآن را سحر و ساخته بشر دانسته است.

به سختی تهدید می‌شود، سپس اشاره می‌شود که اهل جهنم در جواب سؤال اهل بهشت خواهند گفت: کفر و گناهان ما را به این روز سیاه انداخت، به هر حال غرض سوره انذار است انذار بسیار شدید.

شان نزول

۶- در این سوره از کسی یاد می‌شود که از سران مشرکین است، که او بعد از تفکر و تدبر که در مقابل قرآن مجید چه بگوید، بالاخره با ناراحتی و درهم کشیدن قیافه‌اش، گفت: این سخنان جادویی است که از گذشتگان مانده و اینها گفتار بشر است نه خدا، ظاهراً این رفتار او سبب نزول همه سوره شده است.

آن کس ولید بن مغیره مخزومی از سران مشرکان بود، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: ولید بن مغیره پیر مردی تجربه دیده و از بزرگان عرب و از کسانی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله مسخره می‌کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل می‌نشست و قرآن می‌خواند، قریش نزد ولید جمع شده و گفتند:

یا ابا عبد شمس این چیست که محمد می‌گوید؟ شعر است یا کهانت (غیبگویی) و یا خطابه؟

گفت: بگذارید حرفش را بشنوم، آن گاه به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزدیک شد و گفت: ای محمد از شعر خود بر من بخوان. حضرت فرمود: آن شعر نیست، بلکه کلام خداست که برای ملائکه و انبیاء و رسولانش آن را پسندیده است: گفت:

مقداری از آن بر من بخوان. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۱۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره حم سجده را بر او خواند، چون به آیه فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ

ثُمُودَ رسید، ولید لرزید و موی بر اندامش راست گردید، به طوری که به خانه‌اش رفت و پیش قریش بر نگردید.
 قریش بدنبال ابی جهل فرستادند که ای ابا الحکم، ابا عبد شمس به دین محمّد مایل شده است آیا نمی‌بینی که پیش ما بر نگشت.
 ابو جهل به خانه ولید رفت و گفت: عمو جان ما را سر افکنده کردی، رسوا نمودی، مورد شماتت دشمنان قرار دادی، به دین محمّد مایل شدی!!! گفت: من به دین او مایل نشده‌ام اما از او کلامی شنیدم که آدمی از شنیدن آن می‌لرزد. ابو جهل گفت: آیا سخنش خطابه است؟ گفت: نه، خطابه کلام متصلی است ولی این کلام پراکنده‌ای (دارای مطالب مختلف) است که بعضی به بعضی شبیه نیست. ابو جهل گفت: پس شعر است؟، گفت: نه من اشعار عرب را شنیده‌ام بسیط، مدید، رمل و رجز، گفته محمّد شعر نیست، گفت: پس چیست؟
 گفت: مجال بده تا فکر کنم.

فردای آن روز گفتند: ای ابا عبد شمس چه نظری می‌دهی؟ گفت: بگوئید:

آن سحر است که در قلوب مردم اثر می‌گذارد، خداوند در این باره نازل فرمود:
 ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً.

او را «وحید» گفته‌اند زیرا که گفت: من به تنهایی یک سال کعبه می‌پوشانم ...

او مال زیاد داشت و دارای باغها و ده پسر بود، ده غلام داشت که به هر یک هزار دینار داده بود، برای او تجارت می‌کردند و در زمان خویش مالک قنطار بود، گویند: قنطار پوست گاوی بود پر از طلا، خداوند در باره او نازل فرمود: ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (تفسیر برهان).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۷

سوره المدثر مکیه و هی ست و خمسون آیه نزلت بعد سوره المزمل

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ (۳) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴)
 وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَلَا تَمَنَّؤْ تَسْتَكْبِرُ (۶) وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ای جامه بر خود کشیده.

۲- برخیز، مردم را انذار کن.

۳- و پروردگارت را تکبیر کن.

۴- و لباسهایت را پاک کن.

۵- و از اضطراب و تردید دوری نما.

۶- و منت منه حال آنکه عملت را زیاد گمان می‌کنی.

۷- و برای پروردگارت خویشان دار باش.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۸

کلمه‌ها

مدثر: جامه بر خود کشیده. اصل آن متدثر است که تاء به دال عوض شده و در آن ادغام گردیده است، دثار (بکسر اول) لباسی است که از روی لباسها به تن کنند و نیز لباسی که در خواب بر روی خویش کشند.

رجز: آن را در آیه به ضم و کسر اول هر دو خوانده‌اند، در اصل به معنی اضطراب و لرزش است، راغب بعد از تصریح به آن می‌گوید:

چون ناقه ضعیف شود و قدمهای کوتاه بردارد گویند: «رجز البعیر». آن را در آیه گناه، عذاب و بت معنی کرده‌اند و شاید منظور اضطراب و شک باشد.

شرحها

در این آیه به آن حضرت خطاب می‌شود که مردم را انذار کند و خدا را بزرگ بداند و لباسش را پاک نگاه دارد و از اضطراب و تردید بپرهیزد، و عمل خویش را زیاد نداند و منت نهد و برای خدا خویشتن دار باشد.

۱ و ۲- یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ.

معلوم می‌شود که آن حضرت به وقت آمدن وحی، لباس بر خود پیچیده و خوابیده بود، نظیر یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ، در آیات دیگر خطابها به شکل یا ایها الرسول و یا ایها النبی است، آیا در اینکار تدریج و ترقی وجود دارد؟ که در سوره علق به طور اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ و در اینجا با عبارت یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ و بالاخره با خطاب یا أَيُّهَا النَّبِيُّ و یا أَيُّهَا الرَّسُولُ آمده است؟ تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۱۹

المیزان تعبیر مزمل و مدثر را برای تأنیس و ملاطفت گفته است به هر حال در این، ذمی و تحقیری نیست و شاید برای ابتدای وحی و نظیر آن چنین خطاب شده است. انذار در «فانذر» مطلق است و شامل همه کس می‌شود سوره همه‌اش انذار است، شاید از این جهت به انذار اکتفاء شده و گرنه آن حضرت «بشیر» نیز هستند.

۳- وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ یعنی خدای خودت را صاحب عظمت و کبریا بدان در اعتقاد و قول و فعل. و آن اینکه بدانیم کسی و چیزی در عظمت، معادل یا فوق خدا نیست و خدا برتر است از این نسبتها، الله اکبر گفتن مبین این معنی است.

مؤید این معنی روایتی است که در کافی نقل شده: امام صادق علیه السلام به جمیع ابن عمیر فرمود: الله اکبر یعنی چه؟ گفتم: خدا بزرگتر است از هر چیز. فرمود:

آیا آنجا چیزی هست که از آن بزرگتر باشد؟ گفتم پس آن چیست؟ فرمود:

خدا بزرگتر است از آنکه توصیف شود.

عن جمیع بن عمیر قال: قال ابو عبد الله عليه السلام ای شیء الله اکبر؟ فقلت: الله اکبر من کل شیء. فقال و كان ثم شیء فیکون اکبر منه؟ فقلت و ما هو؟ قال: الله اکبر من ان یوصف «(۱) یعنی منزله از آنکه عظمتش به حساب آید.

۴- وَثِيَابِكَ فَطَهَّرْ ظاهر معنایش آنست که لباسهای خویش را از نجاسات پاک کن و لباس پاک بپوش، طبرسی فرماید «و ثيابك الملبوسة فطهرها للصلوة».

در المیزان فرموده: به قولی کنایه است از اصلاح عمل و آن خالی از وجه نیست و بعد از نقل قول طبرسی فرموده: علی هذا مراد از «فکبر» بهتر

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۰

است تکبیر نماز باشد و دو آیه اشاره باشند بتشریح نماز در اول دعوت.

در مجمع از امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع کردن لباس نقل شده است

«روی ابو بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام غسل الثیاب ینذهب الهم والحزن و هو طهور للصلوة و تسمیر الثیاب طهور لها و قد قال الله سبحانه و ثیابک فطهر»

ای فشمیر.

۵- وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ بنا بر معنای اصلی کلمه منظور آنست که از اضطراب و تردید در کارهایت بپرهیز، قاطع و مصمم باش، گفته‌اند از عذاب یعنی از سبب عذاب که گناه باشد بپرهیز، به قولی از بت (بت پرستی) بپرهیز به قولی از هر قبیح اعم از اخلاق و عمل بپرهیز.

۶- وَلَا تَمُنُّنَ تَشْتَكِرُ فعل «تستکثر» بنا بر قرائت مشهور به ضم راء است یعنی: با انذار و تکبیر و تطهیر ثیاب و هجران تردید، بر خدا منت منه در حالی که آنها را زیاد می‌پنداری بعبارت دیگر در عملت تو را عجب نگیرد، علی هذا «تستکثر» حال است.

۷- وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ و چون شرط اصلی موفقیت استقامت در راه حق است لذا در آخر فرموده:

استقامت کن در کارها استقامتی که برای خدا و کسب تقرب و رضای او باشد، ظاهر آنست که مراد: صبر در تبلیغ و ارشاد است گر چه بعضی‌ها اعم فرموده‌اند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۱

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۸ تا ۳۰]

اشاره

فَإِذَا نُفِخَ فِي النُّقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰) ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (۱۲)

وَ بَيْنَ شُهُودًا (۱۳) وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا (۱۴) ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا (۱۷)

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى (۲۴) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ (۲۷)

لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوْ آحَاةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۲

۸- پس چون در ناقور کوبیده شود.

۹- آن در آن روز، روز سختی است.

۱۰- بر کافران دشوار و ناآسان است.

۱۱- بگذار مرا با کسی که به تنهایی او را آفریده‌ام.

۱۲- و برای او مال زیادی قرار داده‌ام.

۱۳- و پسران حاضر.

۱۴- و برای او معیشت کامل آماده کرده‌ام.

- ۱۵- سپس طمع دارد که زیاد کنم.
- ۱۶- نه، او بآیات ما عنود است.
- ۱۷- حتما او را به گردنه سختی بالا می‌برم.
- ۱۸- او فکر کرد، فکرش اندازه گیری نمود.
- ۱۹- بمیرد چطور چنان اندازه گیری کرد؟! تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۳-۲۰- سپس بمیرد چطور چنان اندازه گیری کرد.
- ۲۱- سپس نگاه کرد.
- ۲۲- سپس قیافه درهم کشید و اظهار کراهت کرد.
- ۲۳- سپس اعراض کرد و خود بزرگ بینی نمود.
- ۲۴- و گفت. نیست این مگر سحری که از دیگران نقل می‌شود.
- ۲۵- نیست این مگر سخن بشر.
- ۲۶- حتما او را داخل می‌کنم به سقر.
- ۲۷- و چه میدانی سقر چیست؟
- ۲۸- نه باقی می‌گذارد و نه ترک می‌کند.
- ۲۹- تغییر دهنده بشره‌هاست.
- ۳۰- بر آن نوزده نفر مأمورند.

کلمه‌ها

نقر: نقر: کوبیدن، مانند کوبیدن طبل. ناقور: چیزی که در آن می‌کوبند برای ایجاد صدا. منقار نیز از آنست طبرسی در معنی ناقور فرموده: «من شأنه ان ینقر فیه للتصویت».

عنید: عناد آنست که دانسته و از روی تکبر از قبول حق امتناع کند.

«عند عنودا: خالف الحق و رده عارفا به».

ارهقه: ارهاق: عاجز کردن به زور و نیز: احاطه با زور.

صعود: گردنه‌ای که بالا رفتن از آن صعب و سخت است.

عبس: عبوس: ترش‌رویی و قیافه درهم کشیدن در مجمع البیان فرموده:

«عبس یعبس عبوسا: اذا قبض وجهه» عبوس وصف نیز آید نظیر یوما عبوسا قمطیرا» دهر/ ۱۰ بسر: بسور: شروع کراهت در چهره.

اصل آن به معنی سرعت است تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۴

«بسر بالامر: اذا اعجل به».

سقر: نامی از نامهای جهنم است، به علت تعریف، تأنیث غیر منصرف آید «سقرته الشمس سقرا» آن گاه گویند که حرارت آفتاب مغز کسی را به درد آورد.

لواقحه: تلویح: تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی «لوحته الشمس تلویحا» آفتاب رنگ او را تغییر داد.

بشر: جمع بشره است به معنی ظاهر پوست بدن.

شرحها

در درکات آن است «سین» برای حتمیت و یا زود بودن می‌باشد، و ما أدراک ... جمله اول را تأکید می‌کند.

۲۸ و ۳۰- لا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ لَوْ اِخْرَجَهُ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ آيَةً اول نظیر: ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى طه / ۷۴ است یعنی نه انسان را تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۷

زنده می‌گذارد نه ترک می‌کند تا بمیرد. به قول بعضی: باقی نمی‌گذارد هر چه پیدا کند و ترک نمی‌کند آنچه در آن انداخته شود. لَوْ اِخْرَجَهُ لِلْبَشَرِ نَزَاعَةً لِلشَّوَى معارج / ۱۶ است، یعنی: سقر پوستهای بدن را تغییر می‌دهد و شاید نظیر: كَلَّمَا نَضَّجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا نساء / ۵۶ باشد، تِسْعَةَ عَشَرَ راجع به مأموران آتش است که در آیه بعدی خواهد آمد. تقدیر آن «تسعه عشر من الملائکه» است.

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۸

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۱ تا ۳۷]

اشاره

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزِتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱) كَلَّا- وَالْقَمَرِ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَإِحدى الْكُتُبِ (۳۵)

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷)

۳۱- قرار نداده‌ایم مأموران آتش را مگر ملائکه و قرار نداده‌ایم عده آنها را مگر امتحان برای آنان که کافر شده‌اند، تا اهل کتاب یقین نمایند و اهل ایمان، ایمان خویش را زیاد کنند، و اهل کتاب و مؤمنان شک نمایند و آنان که مریض القلب اندو کفار بگویند: خدا با این وصف چه چیز اراده کرده است، خدا این چنین گمراه می‌کند کسی را که اراده کند، و هدایت می‌کند کسی را که اراده نماید، لشکرهای پروردگارت را جز او نمی‌داند، این عدد نیست مگر تذکر برای بشر. تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۲۹ ۳۲- نه، قسم به ماه.

۳۳- و قسم به شب وقتی که پشت کند.

۳۴- و قسم به صبح چون سفید شود.

۳۵- قرآن یکی از آیات بزرگتر الهی است.

۳۶- انذار است برای بشر.

۳۷- برای کسی که می‌خواهد در ایمان و عمل پیش افتد یا پس ماند.

کلمه‌ها

اسفر: سفر (بر وزن عقل): پرده برداشتن و آشکار کردن «الاسفر: كشف الغطاء» اسفار: آشکار شدن.

کبر: (بر وزن صرد) جمع کبری است.

شرحها

در این آیات فرموده: خبر دادن از تعداد مأموران آتش، برای چهار امر است اول امتحان کافران دوم یقین کردن اهل کتاب به قرآن زیرا که کتاب آنها نیز نوزده نفر گفته است، سوم: ازدیاد ایمان مؤمنان در اثر یقین و اقرار اهل کتاب، چهارم عاقبتش آن می‌شود که منافقان و کافران در مقام تحقیر گویند:

خدا از این مثل چه نظری دارد؟

آن گاه با قسمهایی بیان می‌کند که قرآن سحر و جادو نیست بلکه نذیر و اتمام حجت است. در مجمع البیان فرموده: چون آیه عَلَیْهَا تَشِیْعَهُ عَشْرَ نَازِلٍ شد ابو جهل به مشرکان گفت: مادرانتان به عزایتان بنشینید می‌شنوید که ابن ابی کبشه می‌گوید: عدد مأموران آتش نوزده است، شما جمعیت زیاد و شجاع هستید آیا تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۰ نمی‌توانید هر ده نفر یک نفر از مأموران آتش را بگیرید.

ابو الاسد جمحی که از شجاعان بود گفت: من به تهایی از عهده هفده نفرشان بر می‌آیم ... از دو نفر نیز شما کفایت کنید، در جواب این سخن آیه وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ ... نازل گردید:

نگارنده گوید: اگر چنین چیزی هم نباشد، قرآن آن را به طور دفع دخل در نظر آورده است.

۳۱- وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً مَنْظُورًا مِنْ مَأْمُورَانَ آتَشٍ اسْت، یعنی آنها ملائکه‌اند شما نمی‌توانید با آنها مقابله کنید.

وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا در المیزان فرموده: گفته‌اند مراد از جعل به حسب خبر دادن است نه به حسب تکوین، یعنی نوزده نفر بودن آنها برای امتحان نیست بلکه خبر دادن برای امتحان است تا به بینیم مشرکان در مقابل این خبر چه خواهند گفت. عکس العمل کفار ظاهر همان بود که از ابو جهل نقل گردید. این احتمال حق است زیرا فقط خبر دادن می‌تواند برای امتحان باشد نه نوزده بودن در واقع.

لِیَسْتَبَیِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ یُزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِیْمَانًا تَعْلِيلٌ دوم و سوم است یعنی تا اهل کتاب یقین کنند که قرآن حق است زیرا این عدد در کتاب آنها نیز هست. و نیز چون اهل کتاب به این عدد اقرار کردند، آن سبب ازدیاد ایمان مؤمنان خواهد بود، ظاهر آن بود که در اول «لیستیقن» و او عطف آید.

جوامع الجامع در توجیه آن گوید: کانه قال جعلنا عدتهم عدة من شأنها ان یفتتن بها لاجل استیقان اهل الكتاب ...» تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۱

وَ لَا یَزْتَابِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ این جمله تأکید مطلب ما قبل است، یعنی در اثر اخبار ما، اصلاً در عدد آنها شکی باقی نماند.

وَ لَیَقُولَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا.

لام در «لیقول» برای عاقبت است نه تعلیل، زیرا گفتار منافقان و کفار برای تحقیر و مسخره است و آن نمی‌تواند غایت فعل خدا باشد، مراد از الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ منافقان است و این نشان می‌دهد که در مکه منافق وجود داشته است، زیرا همه سوره مکی است، در این باره در نکته‌ها سخن خواهیم گفت «مثلاً» به معنی عدد و وصف است، یعنی خدا از این تَشِیْعَهُ عَشْرَ گفتن چه اراده کرده است؟ و این نوزده نفر چگونه می‌توانند آن همه انسان را عذاب کنند؟! كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ یعنی خداوند با این کارها بعضی را اضلال و بعضی را هدایت می‌کند. «كذلك» اشاره است به امتحان گردانیدن عدد تَشِیْعَهُ عَشْرَ.

ناگفته نماند «یضل» راجع به اضلال ابتدایی نیست تا لازم‌هش جبر باشد بلکه اضلال در اثر قبائح است نظیر: وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ابراهیم / ۲۷.

وَ مَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِیَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْبَشَرِ علم در اینجا ظاهراً متعلق به حقیقت آنها و اعمال و اندازه توانایی آنها و نوزده

نفر کردن آنهاست یعنی کسی نمی‌تواند آنها را کم بداند یا نسبت به کم بودن آنها اشکال بگیرد، چون کسی به حقائق و اندازه کاربرد آنها عالم نیست.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ ضَمِيرِ «هِيَ» راجع است به نوزده بودن. تفسیر اُحسن‌الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۲

در المیزان فرموده: تأیث آن به علت تأیث خبر است، بعضی آن را به «سقر» و بعضی به «جنود» بر گردانده‌اند، گویی منظور آنست که بدانند ملائکه چقدر گسترش نیز دارند که ۱۹ نفر همه جهنم را اداره می‌کند.

۳۲ و ۳۵- کَلَّا وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ إِنَّهَا لِلْأَعْدَى الْكُبْرِ مفسران ضمیر «انها» را به سقر بر گردانده‌اند، در اینصورت این آیات تتمه سَأُضِلِّيهِ سَقَرَ است ولی احتمال قوی آنست که به آیات قرآن راجع باشد یعنی قرآن (آیات آن) یکی از آیات بزرگ الهیه است. مجمع‌البیان آن را به طور «قیل» آورده، المیزان آن را بعید نمی‌داند. علی‌هذا این آیات ردّ است بر این‌که هَذَا إِلَّا سَيَعْرِضُ يُؤْتِرُ و «کلا» ردع بر آن است. یعنی همانطور که ماه و شب و صبح از آیات بزرگ الهیه در تنظیم کون می‌باشند همچنین قرآن یکی از آیات بزرگ الهی در هدایت بشر است، قید ادبار در إِذْ أَدْبَرَ حاکی است که ثبوت شب با قرآن که نور است مناسب نیست.

۳۶ و ۳۷- نَذِيرًا لِلْبَشْرِ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ.

نذیرا تمیز است از «لاحدی» شاید نذیر به معنی انذار باشد. مراد از «یتقدم» تقدم به ایمان و عمل است و مراد از «یتأخر» تأخر از آن دو، و مصداقش کفر است یعنی قرآن بر همگان انذار و اتمام حجت است. نظیر فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ كهف/ ۲۹ «عن ابی الحسن علیه السلام انه قال كل من تقدم الى ولايتنا تاخر عن سقر و كل من تاخر عن ولايتنا تقدم الى سقر».

نکته‌ها

منافقان در مکه: در رابطه با آیه وَ لَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ باید بدانیم که عده‌ای وجود منافق را در مکه انکار کرده‌اند تفسیر اُحسن‌الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۳

به دلیل آنکه: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَسْلَمَانان در مکه دارای شوکت و قدرت و اموال نبودند تا بعضی‌ها برای نفع مادی و یا ترس ادعای ایمان کنند و در باطن کافر باشند، علی‌هذا نفاق فقط در مدینه به وجود آمد، آن موقع که مسلمانان دارای شوکت و قدرت شدند، از این رو از مقاتل نقل شده که گویند: آیه وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ... در مدینه نازل شده است. ولی قرآن این گفته را رد می‌کند و از وجود نفاق در مکه خبر می‌دهد چنان‌که در آیه وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ ... گذشت، آنچه از مقاتل در مدنی بودن آیه نقل شده اعتباری ندارد و اجتهاد بدون نص است.

آیات وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ عنكبوت/ ۱۰ و ۱۱ نیز از وجود منافق در مکه خبر می‌دهد، زیرا سوره عنكبوت مکی است در مدینه برای مسلمانان ایذاء و شکنجه نبود «جاء نصر» فقط منحصر به نصرت در جنگ نیست تا بگوئیم آیه مدنی است زیرا شکستن تحریم شعب ابی طالب و امثال آن نیز مصداق نصرت می‌باشند.

وانگهی علت نفاق منحصر در نفع مادی و ترس نیست زیرا طمع در آینده و حمیت و تعصب نیز می‌تواند از علل نفاق باشد. طبرسی رحمه الله در احتجاج از سعد بن عبد الله قمی نقل کرده که بعضی از ناصبی‌ها به او گفت: اینکه می‌گوئید فلان و فلان از صحابه منافق بودند بگو به بینم آنها در مکه از روی رغبت اسلام آوردند یا از روی اجبار؟

من به او جواب ندادم زیرا فکر کردم اگر بگویم: از روی اجبار ایمان آوردند، جواب خواهد داد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آن روز قدرت نداشت تا آنها را اجبار بکند و اگر بگویم از روی رغبت ایمان آوردند محکوم خواهم شد. تفسیر اُحسن‌الحدیث،

در حالی که جگرم کباب می‌شد به منزل آمدم حدود چهل و هفت سؤال غامض که جواب آنها را نمی‌دانستم نوشتم که به احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بدهم تا برایم جواب آورد به خانه او آمدم گفتند به مسافرت رفته است، در راه، خودم را به او رساندم و جریان را گفتم.

فرمود با هم به سامراء برویم و از حضرت عسکری علیه السلام جواب آنها را بخواهیم، با او به سامراء رفتم از حضرت اجازه خواسته داخل شدیم ... چون نگاهمان به حضرت افتاد، دیدم جمال مبارکش مانند ماه چهارده شبه بود، در روی زانویش بجهای نشسته بود که در زیبایی و جمال به مشتری شبیه بود (حضرت مهدی صلوات الله علیه).

در محضر امام اناری بود از طلا که با جواهر پر قیمت نگین‌هایی بر او زده بودند بعضی از رؤساء بصره آن را به حضرت اهداء کرده بود، حضرت چیزی می‌نوشت، هر وقت می‌خواست بنویسد، بچه دست او را می‌گرفت، امام آن انار را به دور می‌انداخت، آن بچه برای آوردن آن می‌رفت و امام می‌نوشت ...

(بعد از شرح مفصل از جوابهایی که آن کودک (صلوات الله علیه) به امر پدرش داد) تا فرمود: اما آنچه خصم تو گفت: آیا آن دو با میل اسلام آوردند یا با اکراه؟ چرا نگفتی: آن دو از روی طمع اسلام آوردند، زیرا که با یهود اختلاط می‌کردند و خبر خروج رسول الله صلی الله علیه و آله و غلبه آن حضرت را از یهود و از تورات و کتب مقدسه دریافت کرده بودند ... (۱)

(۱) احتجاج طبرسی شرح احتجاجهای حضرت امام زمان علیه السلام احتجاج اول.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۵

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۸ تا ۴۸]

اشاره

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (۳۸) اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ (۳۹) فِيْ جَنّٰتٍ يَنْسَاوْنَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ (۴۱) مَا سَلَكَكُمْ فِيْ سَقَرٍ (۴۲) قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِيْنَ (۴۳) وَّلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِيْنَ (۴۴) وَّكُنَّا نَحُوْضُ مَعَ الْخَائِضِيْنَ (۴۵) وَّكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّيْنِ (۴۶) حَتّٰى اَتَانَا الْيَقِيْنَ (۴۷)

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشّٰفِعِيْنَ (۴۸)

۳۸- هر کس در مقابل آنچه کرده گرو است:

۳۹- مگر اصحاب یمین.

۴۰- آنها در بهشتها هستند و از هم سؤال می‌کنند.

۴۱- از حال مجرمان.

۴۲- چه چیز شما را به جهنم داخل کرد؟!

۴۳- گویند: ما از نماز گزاران نبودیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۶ ۴۴- فقیر را اطعام نمی‌کردیم.

۴۵- با اهل باطل وارد می‌شدیم.

۴۶- روز جزا را تکذیب می‌کردیم.

۴۷- تا مرگ بر ما آمد.

۴۸- پس شفاعت شافعان نفعشان ندهد.

کلمه‌ها

رهینه: رهن و رهان: گرو و وثیقه هر انسان پیش خدا در مقابل عملش مرهون و مقبوض است تا به جزای آن برسد در جوامع فرموده رهینه مؤنث رهن نیست زیرا فعیل به معنی مذکر و مؤنث در آن یکسان می‌آید بلکه آن اسم است به معنی رهن. سلککم: سلک (بر وزن عقل): داخل شدن و داخل کردن.

نخوض: خوض: داخل شدن در آب و رفتن در آن. به طور استعاره به وارد شدن در امور گفته می‌شود، اکثر موارد آن در قرآن در مقام ذم است.

شرحها

به دنبال مطالب گذشته در آیات می‌خوانیم که هر کس در گرو اعمال خویش است، ایمان و عمل به قرآن، انسان را از عذاب می‌رهاند و گرنه «سقر» در کمین او خواهد بود و شفاعت شافعان به او سودی نخواهد بخشید.

۳۸ و ۳۹- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ بَاءٌ در «بما» به معنی سبب یا مقابله است یعنی انسان به سبب یا در مقابل عملش رهن و مقبوض است تا مجازات بیند. «الا» استثناء متصل است یعنی مگر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۷ اصحاب یمین که نامه عمل به دست راستشان داده خواهد شد، آنها به واسطه ایمان و عمل، خود را از رهن بودن باز داشته‌اند.

«و قال الباقر علیه السلام: نحن و شیعتنا اصحاب الیمین»

علی هذا اصحاب یمین در آیه شامل سابقون نیز می‌باشد.

۴۰-۴۲ فِی جَنَاتٍ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِینَ مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرٍ یعنی «هم فی جنات»، نکره آمدن جنات برای تفخیم است در کشف و جوامع فرموده: مَا سَلَکَکُمْ بَیَانِ «یتساءلون» نیست بلکه نقل سؤال اهل بهشت است. یعنی اهل بهشت از یکدیگر از حال مجرمین می‌پرسند، بعضی از اهل بهشت جواب می‌دهند که ما از مجرمان سؤال کردیم که مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرٍ بدین طریق بین الاثنین بودن «یتساءلون» توجیه می‌شود.

۴۳-۴۴- قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْکِینَ این دو جواب، اشعار می‌دارد که مجرمان مؤمن گناهکار بوده‌اند ولی آیات بعدی حاکی است که آنها منکر معاد و کافر می‌باشند و نیز معلوم می‌شود که اهل بهشت و جهنم، یکدیگر را می‌بینند و گفتگو می‌کنند چنان که در سوره اعراف آیات ۴۴-۴۹ گذشت و در جاهای دیگر نیز آمده است.

دو آیه فوق نشان می‌دهد که کفار مکلف بر فروع هستند و شاید آن دو، نمونه رابطه ما بین خدا و آنها و خلق و آنها باشد یعنی هیچ یک را ملاحظه نمی‌کردیم احتمال دیگر آنست که دیده‌اند نماز و اطعام، سبب بهشت رفتن مؤمنان شده لذا گفته‌اند: ما آن چنان نبودیم.

۴۵-۴۷- وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضَةِ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بَیْوْمِ الدِّینِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْیَقِینُ از آیه نُكذِبُ بَیْوْمِ الدِّینِ معلوم می‌شود که منظور از «المجرمین» کفار منکر معاد هستند. چهار عامل فوق سبب جهنم رفتن آنها شده است، یقین را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص:

۴۳۸

مرگ معنی کرده‌اند، یعنی در این چهار کار بودیم و آنها را ادامه دادیم تا وقتی که مرگ ما فرا رسید، بعضی آن را معاینه مرگ و یقین به قیامت گفته‌اند.

۴۸- فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ.

این یک خبر است یعنی در نتیجه، شفاعت شافعان به آنها فائده نمی‌دهد، آیه، اصل شفاعت و شافعان را نفی نمی‌کند، بلکه کفار از آن بی‌بهره‌اند، در تفسیر سوره بقره در باره شفاعت بحث کرده‌ایم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۳۹

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۹ تا ۵۶]

اشاره

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِنْ قَسِيْرَةٍ (۵۱) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً (۵۲) كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳)

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ (۵۶)

۴۹- آنها را چه شده که از قرآن در حال اعراض هستند.

۵۰- گویی خران رم کرده‌اند.

۵۱- که از شیری گریخته است.

۵۲- بلکه هر کس از آنها می‌خواهد نامه‌های گسترده و باز شده داده شود.

۵۳- نه، بلکه از آخرت نمی‌ترسند.

۵۴- نه، آیات قرآن موعظه است.

۵۵- هر که بخواد از آن پند گیرد.

۵۶- و پند نمی‌گیرند مگر آنکه خدا بخواد، خدا اهل تقوی و اهل آمرزش است.

کلمه‌ها

تذکره: یاد آوری. مصدر ذکر، یذکر از باب تفعیل است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۰

حمر: (بر وزن عنق): خران. مفرد آن حمار است حمیر نیز جمع حمار می‌باشد.

مستنفره: نفر (بر وزن عقل) اگر با «من» و «عن» آید به معنی دوری و تفرق است، استنفار: رم دادن و رم کردن، «مستنفر»: رم کرده.

قسوره: شیر. آن جمع قسور نیز آمده به معنی صیاد تیر انداز، این کلمه یک بار بیشتر در قرآن نیامده است.

شرحها

آیات فوق، استنتاج است از مطالب گذشته به صورت تعجب که چرا مردم از این تذکار آسمانی اعراض می‌کنند، گویی خران رم کرده از شیر هستند. اینها می‌خواهند که هر یک پیامبر مستقل و صاحب کتاب باشند، نه بلکه از آخرت بیم ندارند. به هر حال قرآن در اختیار همه است ولی تا خدا نخواهد از آن پند نخواهند گرفت.

۴۹- فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ «لهم» متعلق است به «کان» محذوفه، تقدیر آن «فما کان لهم» می‌باشد، معرضین حال است از ضمیر «لهم»، یعنی چه شده بر آنها که در حال اعراض از قرآنند؟! ۵۰ و ۵۱- كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ تشبیه عجیبی است از اعراض آنها، چون شیری به جمع خران حمله کند آنها سر زده به هر طرف فرار می‌کنند به طوری که اصلاً بیشتر توجهی ندارند، این نشانه اعراض کامل آنها از قرآن است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۱

۵۲- بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً منظور از صحف کتابی آسمانی است آیه حاکی از استکبار آنهاست یعنی اعراضشان به علت آنست که خود را چنان بزرگ می‌دانند که می‌خواهند هر یک پیامبر دارای کتاب باشند و در عین حال تحقیر

است نسبت به قرآن مجید، نظیر آیه: لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ... انعام/ ۱۲۴ و نظیر لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَوَائِمِ عَظِيمٍ زخرف/ ۳۱.

۵۳- كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ اعراض است از آیه قبلی، یعنی: خواستن کتاب آسمانی یک ادعای ظاهری و عذر ساخته است، علت اصلی اعراض آنها، عدم خوف یعنی عدم ایمان به آخرت است، این مطلب در بسیاری از آیات آمده است.

۵۴ و ۵۵- كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ رَدَعُ دَوْمٍ است از بَلْ يُرِيدُ ... یعنی: نه به آنها کتاب آسمانی نخواهیم داد بلکه قرآن برای آنها تذکره است و با وجود آن احتیاج به کتاب دیگری نیست. هر کس بخواهد با آن متذکر می‌شود، این اختیار به او داده شده است «انه» راجع به قرآن و تأنیث «تذکره» راجع به آیات قرآن است.

۵۶- وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَعْفَرَةِ از آیه فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ممکن است کسی چنان فهمیده که آنها در خواستن مستقل هستند و خواستن و نخواستن ربطی به خدا ندارد، جواب آنست که: این اختیار از جانب خدا به آنها تفویض شده است به عبارت دیگر: خدا با اراده تکوینیه خود خواسته که انسان دارای اختیار در فعل و ترک باشد و او را چنین آفریده است و اگر چنین نبود آنها صاحب اختیار نمی‌شدند، نهایتاً خداوند از اول چنین اراده فرموده است فعل «ان یشاء» حاکی است که خدا به این مشیت پیوسته تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۲

ادامه می‌دهد.

در نتیجه خواستن آنها متعلق به اختیار خود و در عین حال متعلق به اراده خداست، نظیر: لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ تکویر/ ۲۹.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى ... یعنی خدا اهل آنست که از او ترسیده شود و اهل آمرزش است.

در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام در معنی آن نقل شده:

«قال الله تبارك و تعالی انا اهل ان اتقى و لا يشرك بى عبدى شيئا و انا اهل ان لم يشرك بى عبدى شيئا ان ادخله الجنة» (۱).

در المیزان فرموده: هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى ... می‌تواند تعلیل كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِرَةٌ ...

باشد، زیرا اهل تقوی و اهل مغفرت بودن، تمام نمی‌شود مگر آنکه خدا صاحب اراده نافذ باشد در آنها و اعمال آنها ...».

روز اول جمادی الثانیة سال هزار و چهار صد و شش مطابق ۲۲ بهمن ماه/ ۱۳۶۴ سالگرد یوم الله پیروزی انقلاب اسلامی، تفسیر سوره مبارکه «مدثر» به انجام رسید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

(۱) توحید صدوق باب اول/ ۲۰.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۳

سوره قیامت

اشاره

در مکه نازل شده و چهل آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره قیامت سی و یکمین سوره است که بعد از سوره قارعه در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتاد و پنجم می‌باشد، از آیات آن معلوم می‌شود که بعد از سال سوم بعثت و نزول آیه فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ حجر/ ۹۴، نازل شده است.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی چهل و در قرائت دیگران سی و نه است چون در قرائت کوفی لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۱۶ / یک آیه حساب شده و در قرائت دیگران تا إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

ادامه یافته است (مجمع) در تفسیر خازن کلمات آن را صد و نود و نه و حروف آن را ششصد و پنجاه گفته است.

۳- تسمیه آن به «قیامت» به علت وقوع این کلمه در اول آنست و انگهی این سوره همه‌اش در باره قیامت می‌باشد، ظاهراً این تسمیه توسط حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده است و الله العالم.

۴- سوره مبارکه چنان که از مطالب آن بر می‌آید مکی است ظاهراً کسی به خلاف آن نظر نداده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۴

مطالب سوره

۵- سخن از قیامت است و جواب منکر آن که در اثر استکبار و آلوده بودن به نفسانیات آن را انکار می‌کند، آن وقت مقداری از حالات قیامت نقل می‌شود و اینکه رفتن به سوی خدا با مرگ آغاز می‌گردد، در آخر با تذکر این مطلب که آفریننده انسان به اعاده او تواناست مطالب سوره به انجام میرسد.

از آیات اول و آخر سوره معلوم می‌شود که علت نزول آن، جواب دادن به منکرین معاد بوده است در ضمن مطلبی نیز در باره نزول تدریجی قرآن مطرح می‌باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۵

سوره القیامه مکیه و هی اربعون آیه نزلت بعد سوره القارعه

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱ تا ۱۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ (۴)
 بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرَقَ الْبَصْرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)
 يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) كَلَّا- لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)
 وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۶

به نام خدای رحمان رحیم

۱- نه، قسم می‌خورم به روز قیامت.

۲- و نه، قسم می‌خورم به و جدان ملامتگر.

- ۳- آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را نتوانیم جمع کرد؟
- ۴- بلی جمع می‌کنیم در حالی که قادریم که انگشتان او را بسازیم.
- ۵- بلکه انسان می‌خواهد در جلوش گناه کند.
- ۶- می‌پرسد روز قیامت کی خواهد بود.
- ۷- چون چشم خیره شود.
- ۸- و ماه بگیرد.
- ۹- و آفتاب و ماه جمع شود.
- ۱۰- انسان آن روز می‌گوید: فرارگاه کجاست؟
- ۱۱- نه، فرارگاهی نیست.
- ۱۲- محل استقرار در طرف پروردگار توست.
- ۱۳- خبر داده شود انسان، در آن روز آنچه را که از پیش فرستاده و یا آخر گذاشته است.
- ۱۴- بلکه انسان به خود یک پارچه بصیرت است.
- ۱۵- هر چند که عذرهایش را بیاورد.

کلمه‌ها

لوامه: مؤنث لائمه است به معنی ملامت کننده.

بنان: بنانه: انگشت. سر انگشت طرف. هر سه در لغت آمده است، جمع آن «بنان» می‌باشد، منظور از آن در آیه انگشتان یا سرهای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۷ انگشتان است.

برق: چون چشم مضطرب و خیره شود گویند: بَرَقَ البَصْرُ.

خسف: خسف: فرو رفتن و فرو بردن. منظور از آن رفتن نور ماه است.

مفر: اسم مکان است (محل فرار).

وزر: (بر وزن شرف) پناهگاهی در کوه. (مجمع و مفردات).

مستقر: محل قرار گرفتن، این کلمه اسم مفعول نیست، چون استقرار متعدی نیامده است به معنی استقرار نیز آید.

معاذیر: عذرها: پوزش، به قولی حجتی است که با آن پوزش می‌خواهند معذرة: عذر و حجت، جمع آن معاذیر است.

شرحها

در این آیات خداوند قسم یاد می‌کند به روز قیامت و به وجدان انسان که قیامت خواهد آمد، انسان گمان می‌کند که خدا نمی‌تواند استخوانهای او را گرد آورد حال آنکه خدا قادر است حتی انگشتان او را مانند اول بسازد.

انسان قیامت را انکار می‌کند تا راهش برای گناه باز باشد ولی به وقت آمدن قیامت در پی پناهگاهی خواهد بود و از هر آنچه آگاهی خواهد یافت، خودش به خودش یکپارچه بصیرت است.

۱ و ۲- لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ.

جواب قسم محذوف است نظیر «لتبعثن - انکم مبعوثون» حرف «لا» برای تأکید قسم است، در جوامع فرموده: دخول لاء نافیة بر فعل

قسم مستفیض ...

و برای تأکید قسم می‌باشد، به قول دیگر: آن برای نفی سخن خصم است، یعنی ای منکر معاد سخن تو باطل است قسم می‌خورم به قیامت. تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۸

مراد از «نفس لوامئه» به نظر المیزان نفس مؤمن است که او را در دنیا برای فعل معصیت و سستی در طاعت ملامت می‌کند، در مجمع آن را به لفظ «قیل» آورده است به نظر می‌آید: منظور از آن و جدان آدمی است که شخص را در مقابل اعمال بد ملامت می‌کند خواه مؤمن باشد یا کافر. انسان دارای محکمه و جدان است که بعد از انجام ظلم و کارهای قبیح، او را ملامت و محکوم می‌کند این محکومیت، اغلب بعد از وقوع عمل و برگشتن به حال عادی است.

در زندگی بسیار اتفاق افتاده که انسان بعد از انجام ظلم و قتل و هر عمل ناشایست، در اثر فشار و جدان خود را تسلیم انتقام کرده و یا اقرار به حق نموده است، و این منحصر به مؤمن نیست و این یکی از اسرار خلقت و از اعجاز خداوندی است.

رابطه قسم با مقسم به چندان آشکار نیست آیا منظور آنست که: و جدان ملامتگر می‌گوید: خدا را در آوردن قیامت عاجز ندان، وعده خدا را غیر عملی مشمار و یا می‌گوید: این محکمه درونی نمونه‌ای از محکمه جهان واقع در قیامت است و الله اعلم.

قسم به روز قیامت در لا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ به نظر می‌آید از باب جواب نقضی است یعنی شما آن را قبول ندارید ولی چنان حق است که حتی به آن قسم می‌خورم.

۳ و ۴- أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَخْلُقَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بِنَانِهِ.

مراد از جمع عظام زنده کردن آنهاست نظیر مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ / ۷۸. «یحسب» در رابطه با آنست که: انکار معاد به طور یقین نمی‌شود، بلکه فقط با گمان میسر است «قادرین» حال است از فاعل فعل محذوف و تقدیر آن «بلی نجمعها قادرین» می‌باشد. یعنی: در حالی که قادریم بر ساختن انگشتان یا تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۴۹ سر انگشتان آنها، همانطور که در دنیا بودند.

بعید نیست اشاره به خطوط انگشتان نیز باشد چنان که در انگشت نگاری معلوم شده: خطوط انگشتان هر انسان مخصوص به خود اوست و یا اشاره به رموز و لطافت و مفاصل انگشتها می‌باشد. به نظر می‌آید: این اشکال همانست که در سوره یس آمده: وَ صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ / ۷۸.

۵ و ۶- بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

سؤال در «یسئل» از باب مسخره است «ایان» سؤال از زمان آینده است امام ظرف مکان و منظور مدت عمر است گویی مدت عمر همچون مکانی است در مقابل انسان که می‌خواهد در آن در اتیان فجور آزاد باشد، «بل» اعراض از أَيْحَسِبُ ... است یعنی: گمان نمی‌کند که خدا قادر نباشد بلکه تکذیب معاد به علت آنست که در فجور جلوش باز باشد يَسْئَلُ أَيَّانَ ... بیانِ يَلِ الْإِنْسَانَ ... می‌باشد.

ناگفته نماند: انسان گاهی به چیزی یقین می‌کند ولی روی علل خود- خواهی و حب شهوات، به یقین خود تسلیم و خاضع نمی‌شود. چنان که در باره قوم فرعون نسبت به معجزات موسی می‌خوانیم: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا نَمَلٍ / ۱۴، در اینجا هم هیچ بعدی ندارد که انسان طاعی به معاد یقین داشته باشد ولی برای آزاد بودن در فجور، تسلیم آن نشود.

۷- ۱۰- فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ.

آیات در جواب أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ است، مراد از بَرَقَ الْبَصِيرُ حیرت زده بودن انسان با دیدن قیامت است نظیر: إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ابراهیم / ۴۲، خسوف قمر رفتن نور آنست، جمع شمس و قمر گفته‌اند در رفتن تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱،

نور هر دو است، و شاید مراد به هم پیوستن آن دو باشد، یَقُولُ الْإِنْسَانُ ... اشاره به لا علاجی انسان است.

۱۱ و ۱۲- كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ.

ردع است از آئین المَفَرُّ نظیر این آیه است آیات: إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ

علق / ۸، وَ أَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ نجم / ۴۲ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ انشقاق / ۶.

به نظر می‌آید که: مستقر اسم مکان باشد یعنی قرارگاه فقط در طرف پروردگار تو است ای پیامبر تقدیم «الی ربک» مفید حصر است.

منظور از آن رسیدن به نعمت یا عذاب خدا و یا مراد آنست که امر آن روز بسته به مشیت اوست نظیر لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ قصص / ۸۸ وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ انفطار / ۱۹.

۱۳- يُتَبَوُّوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمُوا وَ آخَرُ

در این مضمون آیات بسیاری هست مراد از «ما قدم» اعمالی است که از پیش فرستاده و از «آخر» آثاری است که در دنیا باقی گذاشته، نظیر: إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ یس / ۱۲ به نظر بعضی: منظور از «ما قدم» اعمال اول عمر و از «آخر» اعمالی است که در آخر عمر انجام داده است، در باره سنت حسنه و سنت سیئه ذیل آیه فوق از سوره یس صحبت شد.

۱۴ و ۱۵- بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

بصیره از باب «زید عدل» است یعنی انسان نسبت به خود یکپارچه بصیرت و بینایی است و شاید منظور «ذو بصیره» باشد، او در «و لو» وصلیه است، یعنی هر چند که عذرها آورد، باز نسبت به خود یکپارچه بصیرت است. از این معلوم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۵۱

می‌شود: انسان در آن روز قطع نظر از خبر دادن خدا، به کارهای خود در باطن آگاه خواهد بود، علی هذا «بل» اضراب است از «ینبؤ».

در مجمع از محمد بن مسلم از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«قال ما يصنع احدكم ان يظهر حسنا و يسر شيئا أليس اذا رجع الى نفسه يعلم انه ليس كذلك و الله سبحانه يقول بل الانسان على نفسه بصيرة و ان السريرة اذا صلحت قويت العلانية».

و نیز از زراره نقل کرده که:

«سئلت ابا عبد الله عليه السلام ما حد المرض الذي يفطر صاحبه قال بل الانسان على نفسه بصيرة هو اعلم بما يطيق»

اینها استفاده دیگر از آیه شریفه است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۵۲

[سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۳۵]

اشاره

لا- تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (۱۷) فإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰)

وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَازِرَةٌ (۲۳) وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵)

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَالتَّفْتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)
فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱) وَ لَكِنْ كَذَبَ وَ تَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۴) ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۵)
تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۵۳

۱۶- زبانت را به خواندن قرآن حرکت مده تا در آن عجله کنی.

۱۷- حقا که جمع و خواندن آن بر عهده ماست.

۱۸- چون آن را خواندیم از خواندش پیروی کن.

۱۹- سپس بر عهده ماست بیان آن.

۲۰- نه، بلکه دوست می‌دارند دنیای عاجل را.

۲۱- و ترک می‌کنند آخرت را.

۲۲- چهره‌هایی در آن روز با طراوت است.

۲۳- به سوی پروردگارش نگاه کننده است.

۲۴- و چهره‌هایی در آن روز عبوسند.

۲۵- می‌پندارد که عذاب شکننده بر او خواهد شد.

۲۶- نه، چون روح به گلوها رسد.

۲۷- گفته می‌شود: کیست نجات دهنده.

۲۸- می‌پندارد که آن فراق دنیا است.

۲۹- و ساقش به ساقش می‌پیچد.

۳۰- امروز، رفتن به طرف پروردگار توست.

۳۱- پس نه حق را تصدیق کرده و نه نماز خوانده است.

۳۲- لیکن تکذیب کرده و اغراض نموده است. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۵۴-۳۳- سپس به طرف اهل خویش رفته و بر خود می‌بالید.

۳۴- این حال بر تو سزاوارتر و سزاوارتر است.

۳۵- سپس بر تو سزاوار و سزاوارتر است.

کلمه‌ها

قرآنه: قرآن مصدر است به معنی خواندن. گویند: «قرأ یقرأ قرآنا» چنان که در دو آیه بالا به معنی مصدر و ضمیر آن راجع به وحی است، آن گاه قرآن علم شده به کتاب حاضر که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته و مصدر برای مفعول (مقرؤ) می‌باشد بعضی آن را در اصل به معنی جمع گرفته‌اند که در لغت آمده است.

تذرون: ترک می‌کنید، نادیده می‌گیرید. و ذر: ترک کردن و انداختن از روی بی‌اعتنایی. عرب ماضی، مصدر و اسم فاعل آن را به کار نمی‌برد بلکه ترک، ترک و تارک به کار می‌برد.

ناضرة: نضر: طراوت و زیبایی «النضرة: الحسن» وجوه ناضره یعنی چهره‌های با طراوت نظیر تعرف فی وجوههم نضرة النعیم مطفین / ۲۴

باسرة: بسیار عبوس و قیافه درهم کشیده، در مجمع فرموده: بسور آشکار شدن کراهت در چهره است.

فاقره: فقار ظهر به معنی ستون فقرات است، بلا- و عذاب بزرگ را فاقره گویند که پشت انسان را می‌شکند، حاجت را نیز از آن جهت فقر گویند.

تراقی: رقی: بالا رفتن و بالا بردن. ترقوه: گلو. عرب آن را مقدم حلق تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۵۵ در بالای سینه گفته‌اند، علت این تسمیه آنست که نفس در آن بالا- می‌رود، جمع آن تراقی است، استخوانهای اطراف گردن نیز گفته‌اند.

راق: اسم فاعل است بالا رونده و بالا برنده. آن را نجات دهنده، شفا دهنده و حمایت کننده گفته‌اند.

التفت: لف: پیچیدن و جمع کردن. «لفه لفا: ضمّه و جمعه» التفاف:

پیچیدن.

ساق: ما بین پا و زانو. نحو شَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا

نمل / ۴۴ آن را در آیه شدت معنی کرده‌اند در مجمع فرموده: از «قامت الحرب علی ساق» شدت قصد می‌شود.

مساق: سوق (بفتح سین): راندن، مساق مصدر میمی از آنست، ظاهراً به معنی مفعول می‌باشد.

یتمطی: مطا: پشت. مطیه: شتری که به پشتش سوار شوند، تمطی: کشیدن پشت و تکبر «تمطی الرجل تمدد و تبختر».

شرحها

چهار آیه اول در باره نزول قرآن مجید است، بعد از آن، سخن به قیامت برمی‌گردد و حال دو گروه مؤمن و کافر ذکر می‌شود و نیز معلوم می‌گردد که رفتن به سوی خدا از آغاز مرگ است *إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ*.

ناگفته نماند: در مقدمه تفسیر و در اول سوره دخان راجع به نزول دفعی و تدریجی قرآن سخن گفته شد و گفتیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله همه قرآن را با نزول دفعی می‌دانست ولی لازم بود در مواقع مقتضی جبرئیل بیاید و مقداری از آنچه را که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۵۶

آن حضرت می‌دانست معین کند، و با کلمات اعجاز به آن حضرت القاء نماید و او به مردم بخواند و گرنه اولاً- مقدارش را نمی‌دانست و ثانیاً نمی‌توانست به شکل اعجاز ادا کند، این است که به نزول تدریجی احتیاج پیدا شد و آن بیست و سه سال طول کشید، و نیز نزول تدریجی سبب ادامه وحی و تثبیت قلب آن حضرت می‌شد.

بعد از این سخن، در بحار به روایتی بر خوردم که به مطلب فوق دلالت می‌کند و آن را در اینجا می‌آورم: در کتاب غیبت در خبر مفضل آمده: که امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل قرآن در بیست و سه سال نازل شده است، خدا فرموده: *شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ بقره / ۱۸* و فرموده: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ* دخان / ۱-۳ و فرموده: *لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ فَرَقَانًا / ۳۳*.

مفضل عرض کرد: مولای من این نزول قرآن است که خدا در کتابش فرموده بفرمائید نزول آن در بیست و سه سال چگونه ظاهر شد؟ امام فرمود:

آری ای مفضل خدا قرآن را در ماه رمضان به آن حضرت داد، ولی لازم بود که فقط در وقت استحقاق آن را ابلاغ کند و به مردم نگوید مگر در موقع امر و نهی پس جبرئیل با وحی پیش آن حضرت (در مواقع مختلف) آمد و آنچه مأمور بود به او رسانید و نیز گفت که: *لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ*

مفضل گفت: گواهی می‌دهم که شما با علم خدا عالم شده و با قدرت او قادر شده و با حکم او سخن گفته و به امر او عمل می‌کنید (بحار ج ۹۲ / ۳۸).

ناگفته نماند: امام علیه السلام در اینجا به آیات نزول دفعی و تدریجی هر دو اشاره فرموده‌اند، آنچه در اینجا و در مقدمه تفسیر گفته شد که اگر آن حضرت بدون آمدن جبرئیل آیات را می‌خواند، به صورت اعجاز نمی‌شد، نظری است از نگارنده و تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۵۷

در جای دیگری ندیده‌ام و الله العالم.

۱۶ و ۱۷- لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

آهنگ این آیات و دو آیه بعدی با آهنگ آیات قبل و بعد یکسان است ولی مطلب آنها با مطالب سوره هماهنگی ندارد، به نظر می‌آید این چهار آیه به حکم جمله معترضه هستند و یک مطلب مستقل را بیان می‌کند. و الله اعلم، المیزان نیز چنین گفته است. ضمیر «به» در هر دو مورد راجع به قرآن است، آیه نشان می‌دهد که قبل از آمدن جبرئیل، آن حضرت قرآن را می‌دانسته است، یعنی با نزول دفعی در شب قدر، ولی خدا فرمان می‌دهد که در ابلاغ آن عجله مکن.

منظور از «جمعه» جمع و جور کردن در قلب آن حضرت است یعنی: بر-عهده ماست که مقدار معین را در قلب تو جمع کرده و بر تو بخوانیم.

در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: چون وحی نازل می‌شد آن حضرت برای دوست داشتن آن و به جهت حرص به وحی و ترس از اینکه فراموش کند، دهان خویش را با کلمات وحی حرکت می‌داد، خدا او را از اینکار نهی کرد، ولی این سخن پوچ و باطل است، زیرا لِتَعْجَلَ بِهِ

ظهورش در تبلیغ به مردم است یعنی زبانت را با قرآن حرکت مده که در تبلیغ آن عجله کنی، نه اینکه برای ترس از نسیان چنین کاری را نکن.

نظیر آیه فوق است آیه وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا طه / ۱۱۴.

۱۸ و ۱۹- فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

این نشان می‌دهد که لازم بود، آن حضرت طبق خواندن جبرئیل بخواند.

«ثم» برای تأخیر رتبه است زیرا بیان با قرائت حاصل می‌شد. تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۵۸

۲۰ و ۲۱- كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ.

بنا بر آنکه آیات چهار گانه فوق معترضه است، «کلا» ردع است از أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ ... یعنی: انکار آخرت برای گمان فوق نیست، بلکه حب دنیا وادار به تکذیب کرده است نظیر: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ آیه وَ تَذَرُونَ ... تکمیل مطلب است.

۲۲ و ۲۳- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ.

این دو آیه راجع به اهل بهشت است، شادی و غصه در قیافه انسان نقش می‌بندد، لذا به جای انسان «وجوه» قید شده است، نظیر: وَ لَقَاهُمْ نُضْرَةٌ وَ سُرُورًا دهر / ۱۱، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نُضْرَةَ النَّعِيمِ مطففین / ۲۴.

منظور از نظر به رب نگاه حسی نیست، بلکه نگاه قلبی و یا نگاه کردن به نعمت خداست.

صدوق در توحید در تفسیر آن از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل کرده که فرمود:

«یعنی مشرقه تنتظر ثواب ربها»

«۱» در این روایت ناظره به معنی انتظار آمده است.

در نهج البلاغه آمده: ذعلب یمانی به آن حضرت گفت:

«هل رأيت ربك يا امير المؤمنين؟ فقال عليه السلام: أفأعبد ما لا أرى؟ فقال و كيف تراه؟ فقال: لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و

لکن تدرکه القلوب بحقائق الایمان»

«۲».

۲۴ و ۲۵- وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِاسْرَةٍ تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ.

نظیر این تعبیر در آیات دیگر نیز آمده است مانند وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ عبس / ۴۱، فاقرة تقديرش «فعلة فاقرة» است، «تظن» را در آیه

(۱) توحید / ۱۱۶.

(۲) نهج البلاغه عبده خطبه ۱۷۷.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۵۹

به معنی علم و یقین گفته‌اند.

در مجمع فرموده: به قولی ظن به معنی اصلی خود می‌باشد زیرا آنها تفصیل عذاب را نمی‌دانند، به نظر می‌آید علت به کار رفتن ظن آنست که، تا به عذاب داخل نشوند یقین نتوانند کرد.

۲۶- ۲۹- كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ التَّتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ.

در المیزان فرموده: «کلا» ردع است از بَلُّ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ یعنی: دنیا را گرفته و آخرت را از نظر نیاندازید. فاعل «بلغت» روح است نظیر فَلَبُوا لَا- إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ واقعه / ۸۳، فاعل «قيل» ظاهرا اهل میت است، این حکایت ضمیر آنهاست و حاکی از یأس می‌باشد، فاعل «ظن» میت است یعنی گمان می‌کند که این امر مفارقت دنیاست، ظاهرا «ظن» به معنی اصلی خود می‌باشد گر چه آن را یقین معنی کرده‌اند.

پیچیدن ساق به ساق شاید خروج روح از اطراف بدن باشد، پیچیدن غصه دنیا به غصه آخرت و پیچیدن حال مرگ به حال زندگی نیز گفته‌اند.

در کافی از جابر نقل شده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم از قول خدا «و قیل من راق و ظنّ انه الفراق»؟ فرمود: او فرزند آدم است چون مرگ او در رسد گوید: آیا طیبی هست؟ ظنّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ یقین کند به مفارقت دوستان و التَّتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ به پیچد دنیا به آخرت، سپس إلی رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ فرمود:

مسیر به سوی رب العالمین است «۱».

۳۰- إلی رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ.

امروز سوق شدن به سوی پروردگار است و آن از مرگ شروع می‌شود.

(۱) برهان از کافی.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۱، ص: ۴۶۰

۳۱- ۳۳- فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ وَ لَكِنَّ كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ.

شرح حال انسان منکر معاد است که در أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ گزشت، فَلَا صَدَقَ یعنی دعوت قرآن را تصدیق نکرد، وَلَا صَلَّىٰ اشاره به عدم عبادت است با ذکر بزرگترین عمل عبادی، كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ برای مزید بیان است ثُمَّ ذَهَبَ ... حاکی است که از اینکار پیش خانواده و یا همکارانش اظهار تکبر می‌کرده نظیر وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ مطففین / ۳۱.

۳۴ و ۳۵- أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ

در اینکه این دو آیه تهدید مکرر است شکی نیست. المیزان بعید نمی‌داند:

«اولی» خبر مبتدای محذوف باشد و آن ضمیری است حاکی از پنج صفت فوق، یعنی: حال عدم تصدیق و عدم صلوة و تکذیب و اعراض و تکبر اولی است برای تو در اینصورت اولی بودن به اعتبار عقاب آنهاست، بعضی گفته‌اند: «الشر اولی لک...».

طبرسی (ره) فرموده: در روایت آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست ابو جهل را گرفت سپس به او گفت: أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ابو جهل گفت مرا با چه تهدید می‌کنی تو و پروردگارت نمی‌توانید به من چیزی بکنید، من عزیزترین این وادی هستم، خدا در جواب او سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نازل فرمود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۱

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۳۶ تا ۴۰]

اشاره

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

۳۶- آیا انسان گمان می‌کند، که مهمل رها کرده شود؟

۳۷- آیا نطفه‌ای نبود از منی که ریخته می‌شود؟

۳۸- سپس علقه بود، خدا او را آفرید و ترکیب کرد.

۳۹- و از او دو جفت مذکر و مؤنث قرار داد.

۴۰- آیا آن خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند.

کلمه‌ها

سدى: مهمل. بدون تکلیف بدون ثواب و عقاب. این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

نطفه: آب کم. آب صاف شده راغب گوید: «النطفة: الماء الصافی» نطف: چکیدن توأم با صاف شدن.

منی: منی (بر وزن عقل): اندازه‌گیری. «منی لک المانی» یعنی اندازه‌گیری برای تو اندازه‌گیری کرد. راغب گوید: نطفه را از آن

منی گویند که با قدرت خدا اندازه‌گیری شده است. آن را ریختن نیز گفته‌اند: «امنی الدماء: اراقها».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۲

شرحها

در آخر سوره در این آیات دو تا مطلب مطرح است اول اینکه انسان گمان نکند که به سر خود رها شده و بدون تکلیف و حساب و کتاب است، بلکه از همان حالت نطفه بودن طبق نظام خدایی تعقیب می‌شود و پیش می‌رود و این نظم بهت آور نمی‌تواند بی‌هدف باشد.

دوم: استدلال بر معاد است از راه قدرت خدا، یعنی خدایی که به خلقت اولی قدرت دارد، خلقت دوم نیز از قدرت او خارج نیست، این یکی از راههای استدلال به معاد است که در آخر سوره حجر توضیح داده شد.

۳۶- أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى.

استفهام برای تعجب است یعنی انسان فکر نکند که بی‌هدف آفریده شده است و به طور مهمل به سر خود رها گردیده است تکلیفی و آخرتی و حسابی ندارد؟

چنان که گمراهان می‌گویند، این نظیر: أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ است و مقدمه استدلال بر معاد می‌باشد.

۳۷-۳۹- أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ

در این آیات سیر نطفه در شکم مادر تا پرداخته شدن و تا به صورت پسر و دختر در آمدن ذکر شده است، منظور آنست که اگر کسی در این جریان دقت کند خواهد دید انسان بی‌هدف و عبث آفریده نشده است و از آفرینش او هدف بزرگی در کار می‌باشد، یک قدرت بزرگی او را به سوی آن هدف می‌راند، مخصوصاً مسئله نر و ماده بودن که از اسرار عجیب خلقت است.

نظیر این است آیه أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۳

مؤمنون/ ۱۰۰.

۴۰- أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ

ذلک اشاره است به خدا، آیه استدلال است به وجود معاد از طریق قدرت عمومی خدا.

روز سه شنبه هشتم جمادی الثانیه هزار و چهار صد و شش مطابق ۲۹ بهمن ماه/ ۱۳۶۴ تفسیر سوره قیامت به پایان رسید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۴

سوره انسان

اشاره

در مدینه نازل شده و سی و یک آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره انسان دوازدهمین سوره است که بعد از سوره رحمن در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتاد و ششم است.

۲- عدد آیات آن به اجماع اهل قرائت سی و یک است (مجمع البیان).

در تفسیر خازن می‌خوانیم که این سوره دارای دویست و چهل کلمه و هزار و پنجاه و چهار حرف است.

۳- تسمیه آن به «انسان» به علت آمدن این کلمه در اول آنست یعنی:

تسمیه کل به اسم جزء است سوره دهر و سوره ابرار نیز نامیده شده است.

۴- سوره مبارکه یا همه‌اش در مدینه نازل شده و یا تا آیه سَعِیْكُمْ مَشْكُورًا/ ۲۲ در مدینه و بقیه در مکه، نازل شده است چون روایات مستفیض بلکه متواتر داریم که آیات اول آن در باره نذر امیر المؤمنین علیه السلام و خانواده‌اش می‌باشد، آنها که همه سوره را مکی گفته‌اند مانند قتاده و غیره ظاهراً از فضیلت اهل بیت علیهم السلام رنج می‌برده‌اند.

امین الاسلام طبرسی فرموده: شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند آیات إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ تا آیه وَ كَانَ سَعِیْكُمْ مَشْكُورًا نازل شده است در باره علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم و کنیزی که به نام فضه داشتند، چنان که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص:

از ابن عباس و مجاهد و ابو صالح نقل شده است.

در المیزان فرموده: سوره هم‌ماش مدنی است و یا صدر آن بیست دو آیه مدنی و بقیه مکی است، روایات اهل بیت علیهم السّلام بر مدنی بودن متفق است و روایات اهل سنّت در این خصوص مستفیض می‌باشد وانگهی در مکه از اسیر و نذر خبری نبود حال آنکه سوره صریحاً از نذر و اسیر نام می‌برد.

نگارنده گوید: علامه امینی در الغدیر ج ۲ ص ۱۰۷-۱۱۱ نزول آیات را در باره اهل بیت علیهم السّلام از سی و چهار کتاب معروف اهل سنت نقل کرده است، لذا در مدنی بودن سوره شکی نیست.

شأن نزول

۵- زمخشری در کشاف نقل کرده ابن عباس گوید: حسن و حسین علیهما السّلام مریض شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی به عیادت آن دو آمدند، گفتند: یا ابا-الحسن بهتر است برای شفای فرزندان نذری بکنی، علی و فاطمه و کنیزشان فضه نذر کردند که اگر خدا به آن دو شفا دهد، سه روز، روزه بگیرند، آن دو از مرض شفا یافتند چیزی در خانه آنها نبود.

علی علیه السّلام از شمعون خیبری سه صاع جو قرض کرد، فاطمه علیهما السّلام یک صاع آن را آرد کرد و پنج قرص نان پخت، آنها را پیش خود گذاشتند تا افطار کنند، سائلی آمد و گفت السّلام علیکم یا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله من مسکینی از مساکین مسلمانانم مرا اطعام کنید، خدا شما را از مائده‌های بهشتی اطعام نماید، همه طعام را به او دادند و جز آب نچشیدند و فردا را نیز روزه گرفتند، شب چون طعام را پیش خود گذاشتند یتیمی بر سر آنها ایستاد، او را بر خود مقدم داشتند در شب سوم اسیری بر آنها وارد شد، مانند گذشته طعام را به او دادند.

چون صبح کردند علی علیه السّلام دست حسن و حسین علیهما السّلام را گرفت و محضر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند حضرت چون دید که از شدت گرسنگی می‌لرزند فرمود:

چقدر ناراحت می‌کند حالی که در شما می‌بینم، با آنها به منزل فاطمه علیها السّلام آمد او را در محرابش دید که پشتش به شکمش چسبیده (شکمش به پشتش) و چشمانش به گود رفته است از دیدن آن وضع ناراحت شد، جبرئیل نازل گردید و گفت، یا محمد بگیر این سوره را، خدا تو را در باره اهل بیت به تو تحیت فرموده است. آن گاه تمام سوره را بر آن حضرت خواند.

طبرسی رحمه الله آن را با کمی تفاوت در مجمع البیان نقل کرده و در آخر آن آمده: «و نزل جبرئیل بسوره هل اتی».

در تفسیر برهان از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده گوید: پدرم از عبد الله بن میمون قداح از امام صادق علیه السّلام نقل کرده: در نزد فاطمه علیها السّلام مقداری جو بود آن را عصیده (۱) کردند چون پخت در پیش خود گذاشتند که بخورند، مسکینی آمد و گفت: خدا شما را رحمت کند مرا اطعام کنید از آنچه خدا روزیتان داده است، علی علیه السّلام برخاست، ثلث طعام را به او داد، کمی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا شما را رحمت کند، از آنچه خدا داده مرا اطعام کنید علی علیه السّلام برخاست ثلث دوم طعام را به او داد، آن گاه اسیری آمد و گفت: رحمکم الله اطعمونا مما رزقکم الله، علی علیه السّلام برخاست ثلث بقیه را به او داد و از آن عصیده چیزی نخوردند، خدا در این باره نازل کرد وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا تَا وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا.

این در باره امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شد ولی آن در هر مؤمن جاری است که مثل اینکار را برای خدا انجام دهد.

مرحوم طبرسی نیز این روایت را از علی بن ابراهیم نقل کرده و در آخر

(۱) عصیده آنست که مقداری روغن با جو آمیخته و می‌پزند.

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۷

فرموده: این دلیل است که سوره در مدینه نازل شده است، ابو حمزه ثمالی در تفسیر خودش گوید: حسن ابو عبد الله بن حسن به من خبر داد که این سوره مدنی است و همه‌اش در باره علی و فاطمه علیهما السلام نازل شده است. در میزان بعد از نقل روایت از تفسیر علی بن ابراهیم فرموده: چنان که می‌بینی: قضیه در این روایت به طور ملخص نقل شده است، آری ظاهر همانست چون جریان نذر و مرض نیز در این روایت نیامده است، نه اینکه هر سه اتفاق در یک شب واقع شده باشد.

مطالب سوره

۶- در این سوره فرموده: روزگاری گذشت که انسان شیء معینی نبود ولی ما انسان را آفریده و در معرض امتحان قرار دادیم، ما راه هدایت و ضلالت را بر او نشان دادیم، انسانها به دو گروه تقسیم شدند. آن گاه پس از اشاره به آخرت اهل عذاب، در هفده آیه نعمت اهل آخرت را بیان کرده است.

از آیه بیست و سه به بعد می‌گوید: قرآن از طرف خدا نازل شده، در راه خدا استقامت داشته باش، پیوسته یاد خدا کن، از شرک مشرکان نه‌راس آنها در مقابل خدا زبوند.

گویی غرض اصلی سوره اشاره به بهشت نیکو کاران است که از اعمال خویش بهترین نتیجه را خواهند دید، و سبب این غرض، ایثار امیر المؤمنین و خانواده او صلوات الله علیهم بوده است.

تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۸

سورة الدھر مدنیة و هی احدی و ثلاثون آیه نزلت بعد الرّحمن

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَ سَعِيراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (۵) عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷) وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيناً وَ يَتِيمًا وَ أُسِيراً (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً (۹)

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيراً (۱۰)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- آیا آمد به انسان وقتی از روزگار که شیء معنی نبود؟

۲- ما انسان را از نطفه مختلط آفریدیم او را از حالی منتقل می‌کنیم پس او را تفسیر اُحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۶۹ شنوا و بینا گردانیم.

۳- ما او را به راه حق هدایت کرده‌ایم شاکر باشد یا ناسپاس.

۴- ما آماده کرده‌ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتشی افروخته.

۵- حقا که نیکو کاران می‌نوشند از شرابی که آمیخته است به کافور مخصوص.

- ۶- از چشمه‌ای که می‌نوشند از آن بندگان خدا و آن را روان می‌کنند به نحو خاصی.
- ۷- وفا می‌کنند به نذر و می‌ترسند از روزی که عذاب آن گسترده است.
- ۸- و اطعام می‌کنند طعام را با احتیاج به آن، به فقیر و یتیم و اسیر.
- ۹- فقط اطعام می‌کنیم شما را برای رضای خدا، نمی‌خواهیم از شما عوضی و ثنائی.
- ۱۰- ما می‌ترسیم از پروردگاران از روزی که عبوس و بسیار پر عذاب است.

کلمه‌ها

دهر: زمان. این اثر و اقرب الموارد زمان طویل گفته‌اند، راغب گوید:

در اصل به معنی مدت عالم است، آن گاه به هر مدت طویل دهر گفته‌اند، بر خلاف زمان که به قلیل و کثیر شامل است.

امشاج: مشج (بر وزن عقل): آمیختن. «مشجه: خلطه» مشیج و مشج (بر وزن فرس و کتف): وصف است به معنی آمیخته، جمع آن امشاج است، آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

کفور: صیغه مبالغه است. بسیار کافر و بسیار ناسپاس.

سلاسل: زنجیرها. مفرد آن سلسله است.

اغلال: غل: طوقی که بر گردن زند، در مجمع فرموده: «الغل طوق یدخل فی العنق للذل و الالم» جمع آن اغلال است.

سعیر: آتش افروخته. سحر: افروختن و افروخته شدن آتش.

ابراز: نیکو کاران. مفرد آن بر است. وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۰

مزاج: مزج: آمیختن. «مزج الشراب بالماء: خلطه» مزاج مصدر است به معنی مفعول ممزوج «ما یمزج به».

کافور: عطری است که از درخت بخصوصی تولید می‌شود، در آیه به معنی عطر یا بیان «عینا» است.

تفجیر: فجر: شکافتن «فجر القنأه: شقه» تفجیر نیز به آن معنی و تفعیل برای مبالغه است.

مستطیر: منتشر و گسترده. آن از طیران است که معنی وسعت می‌دهد.

عبوس: آدم قیافه درهم کشیده، عبس (بر وزن عقل): رو ترش کردن.

گویی یوم با صفت اهل آن وصف شده است نظیر یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ مدثر/ ۹.

قمطریر: شدید الشر. «اقمطر الیوم: اشد» اصل آن به معنی جمع شدن و جمع کردن است.

شرحها

خلاصه این آیات چنین است بر انسان روزگاری گذشت که چیز معینی نبود انسان آفریده شد و در موضع آزمایش قرار خواهد گرفت، در نتیجه به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم خواهد شد، گروه کافر در عذاب است، گروه مؤمن از چشمه‌های بهشتی خواهد نوشید.

آن گاه به مناسبت شأن نزول، بعضی از کارهای آنها نظیر وفا به نذر، ترس از خدا، اطعام طعام به فقیر و غیره، نیت خالص و ترس از قیامت نقل شده است.

۱- هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.

خلاصه آیه آنست که بر انسان روزگارانی گذشت که چیز معینی نبود ذرات و موادی که بدن انسانها را تشکیل داده قبل از خلقت

انسان، در خاک و آب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۱

و ذرات هوا وجود داشت ولی به صورت انسان، چیز معینی نبود، حضرت باقر صلوات الله علیه در معنی آن فرموده:
«کان شیئا و لم یکن مذکورا»

و در روایت زراره فرموده:

«کان مذکورا فی العلم و لم یکن مذکورا فی الخلق»

در روایت مولی آل سام از حضرت صادق علیه السلام آمده:

«کان شیئا مقدورا و لم یکن مکونا»

۱۱.

به هر حال منظور از انسان جنس انسان است نه فقط آدم علیه السلام، زیرا آیه بعدی خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ بَا آن نمی سازد. «هل» در آیه استفهام تقریری است که حکایت از تحقق دارد نه اینکه به معنی «قد» باشد. نفی در «لم یکن» راجع به مذکور است نه اصل وجود، زیرا چنان که گفتیم: انسان از اول بالقوه در مواد جهان بوده است ولی گفته نمی شد انسان، چنان که گفته می شد: آسمان، زمین، دریا و غیره. این بهترین دلیل است که گفته شود: انسان آفریننده دارد.

۲- إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا آیه اشاره است به خلقت مرموز انسان، منظور از امشاج اجزاء مختلف نطفه و یا اختلاط نطفه مرد و زن است. و شاید اشاره به اجزاء عجیب از قبیل کروموزوم و هسته و امثال آن باشد. «نبتلیه» همان انتقال از نطفه به علقه، مضعه، عظام و ... است چنان که در میزان فرموده است یعنی آن نطفه را از چیزی به چیزی و از حالی به حالی منتقل می کنیم تا به شنوایی و بینایی می رسد عجباً!! آخر الامر نطفه به انسان شنوا و بینا مبدل می شود، به نظر بعضی منظور ابتلاء به وسیله تکلیف است، میزان در رد آن فرموده در اینصورت لازم بود «نبتلیه» بعد از سمیع و بصیر آید، حال آنکه

(۱) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۲

می بینیم سمیع و بصیر نتیجه «نبتلیه» است.

۳- إنا هدیناه السبيل إنا شاكرا وإما كفورا منظور از هدایت إراءة الطريق است، شاید به هدایت تکوینی نیز شامل باشد، شکر اظهار نعمت و قدر دانی از آن و کفران پوشاندن نعمت و ناسپاسی به آن است، سبیل همان راه حق است که انسان را به سعادت می رساند. شاکر و کفور حال است از ضمیر «هدیناه» یعنی در هر حال که باشد، از طرف خدا هدایت شده است و حجت بر او تمام گردیده است.

۴- إنا أعتدنا للكافرين سلاسل وأغلالا وسعيرا نتیجه کفران و عدم بهره گیری از هدایت الهی است، سلاسل مطلق زنجیر و اغلال زنجیری است که بر گردن نهند، هر چه هست آنها از اعمال دنیا به وجود آمده اند، همانطور که اعمال بد در دنیا آنها را به زنجیر کشید و مجال رفتن به راه حق را نداد در آخرت مجسم خواهند شد.

۵- إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا بنا بر شأن نزول مصداق اولی ابرار در این آیه علی و فاطمه و حسنین صلوات علیهم هستند.

در مجمع البیان فرموده: اهل بیت علیهم السلام و موافقان آنها و بسیاری از مخالفانشان اتفاق دارند بر اینکه مراد از آیه چهار بزرگوار فوق هستند و این آیه و آیات ما بعد متعین در آنهاست، مراد از کاس کاسه شراب است، کافور یا عطر معروف است و یا نام چشمه ایست نکره آمدن برای تفخیم می باشد، در صورت نام چشمه بودن تقدیر آن «من کافور» است.

۶- عینا يشرب بها عباده الله يفجرونها فجيرا عینا می شود منصوب به نزع خافض باشد یعنی: «من عین» و شاید نصب تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۳

آن برای مدح باشد یعنی: «اخص عینا»، شرب هم بنفسه و هم یا بآب متعددی می‌شود «شربها- شرب بها» هر دو یکی است، لذا در مجمع فرموده: بآب مزید است.

يُفَجِّرُونَهَا حَاكِي است که هر کجا را اراده بکنند، چشمه در آنجا جاری می‌شود و این حاکی از آنست که اهل بهشت خدا صفت می‌شوند، همه کارها یا لا- اقل بعضی از آنها را با اراده انجام می‌دهند، یعنی بمحض اینکه اراده کردند کار خود به خود انجام می‌شود. در این زمینه روایاتی نقل شده است.

۷- يَوْمَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرْهُهُ مُسْتَطِيرًا منظور از مستطیر گسترده بودن و رسیدن به نهایت است، شَرِّ عَذَابِ آن روز می‌باشد نذر همان نذر معروف است، تفسیر آن به اتمام واجبات خلاف ظاهر است یعنی آنها در دنیا دارای این صفات بودند، آمدن نذر به علت شأن نزول است.

۸- وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا.

ضمیر «حبه» راجع به طعام است یعنی در حالی که آن را دوست می‌دارند و به آن احتیاج دارند، مسکین و یتیم و اسیر حاکی از وقوع واقعه به خصوصی است.

۹- إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا آنها عليهم السلام این کلمه را به زبان نیاورده‌اند، بلکه سخن ضمیر آنهاست که خدا بیان فرموده است منظور از وجه، توجه و رو کردن خدا و استفاضه از رحمت و رضای اوست، جزاء عوض و مقابل به مثل، شکور تشکر و تعریف و ثنا گویی است، این آیه خلوص نیت آنها را به نحو احسن نشان می‌دهد.

۱۰- إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۴

تعلیل است بر آیه فوق، یعنی اطعام لوجه الله برای خوف از روز قیامت است، وصف یوم با عبوس به طریق استعاره و قمطیر برای تأکید می‌باشد، نسبت خوف به خدا از برای آنست که اختیار آن روز در دست خداست و باید از خدا ترسید در آنجا که خدا از آنها نقل می‌کند وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرْهُهُ مُسْتَطِيرًا باز ترس از خداست که اوست به عذاب می‌اندازد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۵

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۱ تا ۲۲]

اشاره

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱) وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳) وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ أَعْيُنُهَا تَذَلُّهَا تَذَلُّهَا (۱۴) وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآتِنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹) وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا (۲۰) عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سَيْدَسٌ خُضْرٌ وَ إِسْبَاطٌ وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱) إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)

۱۱- خدا آنها را از عذاب آن روز نگاه دارد و بدهد به آنها زیبایی خاص و سرور کاملی را.

۱۲- و پاداش دهد به آنها بهشتی و حریری. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۶

۱۳- نشستگان در آن بر تختهای مزین نمی‌بینند در آن نه حرارتی و نه سرمای.

- ۱۴- و نزدیک است بر آنها سایه‌های بهشت و رام شده است بر آنها سایه‌های بهشت و رام شده است بر آنها میوه‌های آن به طور کامل.
- ۱۵- گردانده می‌شود بر آنها ظرفی از نقره‌ای و جامه‌هایی که هستند شیشه‌ها.
- ۱۶- شیشه‌هایی از نقره، انداره گرفته‌اند آنها را به طور کامل.
- ۱۷- نوشانده شوند در آن، شرابی که مخلوط آن زنجبیل است.
- ۱۸- از چشمه‌ای در آن که نامیده می‌شود سلسبیل می‌گردد بر اطراف آنها پسران جاودانی به بینی.
- ۱۹- چون آنها را به بینی گمان می‌کنی که مروارید پراکنده هستند.
- ۲۰- و چون آنها را به بینی، خواهی دید نعمت گسترده و حکومت بزرگی.
- ۲۱- بر بدن آنهاست لباسهای حریر نازک سبز و حریر ضخیم براق و زینت شده‌اند با دستبندهایی از نقره و نوشانیده است آنها را خدایشان از شرابی طهور.
- ۲۲- این هست برای شما پاداشی و هست سعی شما پاداش داده شده.

کلمه‌ها

- نضرة: طراوت و زیبایی. «النضرة: الحسن كالنضارة».
- حریر: راغب آن را لباس نازک گفته است، ظاهراً منظور لباس نرم و نازک است نه ابریشم معمولی.
- متكئين: اتكاء در لغت تکیه کردن و نشستن است، منظور از آن معنای دوم می‌باشد.
- ارائكك: تختهای مزین، مفرد آن اریکه است.
- زمهریر: از مقابله با شمس معلوم می‌شود که زمهریر به معنی سرماست در اقرب الموارد گوید: «ازمهر الیوم: اشد برده» در مجمع به معنی سرمای شدید است، در لغت طی به معنی ماه آمده است شاعر گوید: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۷
- و ليلة ظلامها قد اعتكر قطعتها و الزمهریر ما ظهر
- قطف: قطف: چیدن. «قطف الثمر قطفًا: جناه و جمعه» قطف (بر وزن جسر) میوه چیده شده، جمع آن قطوف است.
- تذلیل: رام کردن. آن از «ذل» بکسر ذال به معنی رام شدن است.
- اكواب: کاسه‌ها، جامها. راغب آن را کاسه بی‌دستگیره گفته و در مجمع آن را از قتاده نقل کرده است.
- قواریر: شیشه‌ها. مفرد آن قاروره است.
- زنجبیل: همان زنجبیل معروف است رجوع شود به «شرحها» آن فقط یک بار در قرآن آمده است.
- سلسبیل: نام چشمه‌ایست در بهشت. در اقرب الموارد گوید: سلسبیل چیز نرم را گویند که در آن کلفتی نباشد و نیز به معنی خمر است، در قرآن فقط یک بار آمده است.
- ولدان: ولید: تازه مولود. جمع آن ولدان است، معلوم می‌شود که خادمان بهشتی تازه جوان هستند.
- سندس: حریر نازک، استبرق حریر ضخیم و براق.
- اساور: دستبندها. مفرد آن سوار، جمع آن اسوره و اساور است. به قولی آن جمع الجمع می‌باشد.

شرحها

در این آیات پاداش ابرار که دارای آن صفات نیک بودند بیان شده است، جزئیات آن را در ضمن آیات تفسیر می‌کنیم.

۱۱- فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۸

نتیجه خوف از آخرت است که در آیه نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عُبُوسًا گذشت «فوقاهم» می شود خبر و یا دعا باشد، شَرَّ عَذَابِ رَوْزِ قِيَامَتِ است نضرت و طراوت در ظاهر و سرور و شادی مخصوص به باطن می باشد، از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: «نضرة في الوجوه و سرورا في القلوب».

۱۲- وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا جزاهم نیز می شود دعا یا خبر باشد نکره آمدن جنت برای تعظیم است، «صبروا» به همه اقسام صبر می شود شامل باشد و شاید منظور صبر گرسنگی است که در شأن نزول گذشت، کلمه حریر در دو آیه دیگر نیز آمده است وَ لِيَأْسُوهُمْ فِيهَا حَرِيرًا حج / ۲۳، فاطر / ۳۳، گویی تخصیص حریر به عنوان نمونه لباس است گر چه سندس و استبرق نیز خواهد آمد.

۱۳- مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا اتكاء به معنی نشستن است، لَا يَرُونَ ... حاکی از آنست که اذیت حرارت و سرما نمی بینند بلکه هوایشان معتدل است، متکینین حال است از مفعول «جزاهم».

۱۴- وَ دَائِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا مراد از نزدیک شدن سایه ها، انبساط سایه و احاطه به آنهاست، و نیز میوه ها در اختیار آنهاست، بدون مشقت آن را به دست می آورند. آدم ایستاده و نشسته در استفاده از آن برابرند.

۱۵- وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. اکواب عطف است بر آیه و تقدیر آن «اکواب من فضة» می باشد، طواف دهندگان خادمان بهشتند که خواهد آمد، فاعل «کانت» آیه و اکواب است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۷۹

۱۶- قَوَارِيرًا مِنْ فَضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا بدل است از قواریر اول، این نشان می دهد: جنس آنها از نقره ایست که مانند شیشه باطنش دیده می شود.

امام صادق علیه السلام فرموده:

«ينفذ البصر في فضة الجنة كما ينفذ في الزجاج» (مجمع)

اگر فاعل «قدروها» ابرار باشد منظور از آن تقدیر با اراده است که خواسته اند به مقدار کفایت اندازه گیری شود، می شود فاعل آن ولدان باشد که خواهد آمد.

۱۷- وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا این آیه نظیر آیه پنجم است که گذشت، شرابی که با آمیخته با زنجبیل است نکره آمدن برای تفخیم می باشد یعنی اسم آن زنجبیل ولی واقعیت آن چیز دیگری است.

در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: هر چه خدا در قرآن از اشیاء بهشت یاد کرده و اسم برده، نظیرش در دنیا نیست. بلکه خدا آنها را با همان اسمی که دارند خوانده تا شناخته شوند. نگارنده گوید: این واقعیت دارد.

۱۸- عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا عینا منصوب به نزع خافض و تقدیرش «من عین» می باشد و یا «اخص عینا» است «فی الخصال عن النبی صلی الله علیه و آله اعطانی الله خمسا و اعطا علیا خمسا اعطانی الکوثر و اعطاه السلسبیل» «این سخن از شأن نزول نیز فهمیده می شود.

۱۹- وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا مراد از ولدان خدمتکاران بهشتی است، مخلدون حکایت می کند که پیوسته در یک حال خواهند بود، پیری و زوال و تغییر ندارند، لؤلؤ حاکی از زیبایی

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۰

و صفای آنهاست، منثور از نظر پراکنده بودن در جاهای مختلف است، در سوره طور خواندیم وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ

لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ / ۲۴.

۲۰- و إِذَا رَأَيْتَ تَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا اشاره است به آنکه اینها نمونه‌ای از مواهب بهشت است «ثم» به معنی آنجا، مفعول «رأیت» می‌باشد به نظر بعضی تقدیر آن: «اذا رأیت الاشیاء ثم» است، نعیم نعمت گسترده، ملک به معنی حکومت می‌باشد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر ملک نقل شده: که ملائکه با اذن مؤمن به قصر او وارد می‌شوند «و ان الملائكة من رسل الله ليستأذنون عليه فلا يدخلون عليه الا باذنه فذلك الملك العظيم» (صافی). در مجمع از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«لا یغنی ولا یزول».

۲۱- عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا عالیهم حال است از ابرار، و آن به معنی «در برشان» و ثیاب فاعل آن است. نکره آمده فضّه از باب تفخیم است، در بعضی از آیات آمده: يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ كَهْفٍ / ۳۱.

شَرَابًا طَهُورًا یک بار بیشتر در قرآن مجید نیامده است طهور مبالغه در تطهیر است. گویی با نوشیدن آن تمام قذارت‌های ظاهری و باطنی از آنها خواهد رفت.

در مجمع از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«يطهرهم عن كل شيء سوى الله»

و در روایتی از امام باقر علیه السلام فرموده: از آن شراب شربتی می‌نوشند خداوند به وسیله آن، قلوبشان را از حسد پاک می‌کند و موهای بدنشان می‌ریزد.

(صافی از کافی).

در المیزان فرموده: آن شراب قذارتی نمی‌گذارد مگر آنکه زایلش تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۱

می‌کند از جمله، غفلت از خدا و حجاب از توجه به خدا را، پس آنها از خدا در حجاب نیستند لذا خدایشان را حمد می‌کنند چنان که فرموده: وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یونس / ۱۰.

۲۲- إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا خطاب است به ابرار، سعی مشکور یعنی سعی پاداش داده شده، معلوم است که به وقت دادن شدن پاداشها، چنین خطابی از خدا به آنها خواهد رسید چه خطاب مسرت بخش و سعادت آوری!! در المیزان فرموده: بدانکه خدا در این آیات از حور العین و زنان بهشتی نام نبرده است با آنکه زنان بهشتی از اهم آنهاست در دیگر آیات قرآن، ممکن است از این استظهار شود که در میان ابراری که آیات در حق آنها نازل شده، بعضی‌ها زن بوده است.

در روح المعانی گوید: بنا بر آنکه آیات در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده باشد از لطائف آنها این است، که حور العین در آنها یاد نشده بلکه به وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ اشاره رفته، این برای احترام بتول و نور چشم رسول صلی الله علیه و آله است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۲

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱]

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا (۲۵) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷)

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

۲۳- ما آری ما، نازل کرده‌ایم بر تو قرآن را با نزول تدریجی.

۲۴- پس صبر کن به دستور پروردگارت و اطاعت نکن از مشرکان گناهکار یا کافر را.

۲۵- و یاد کن نام خدایت را در بامداد و بعد از ظهر.

۲۶- و در بعضی از شب او را سجده کن، و تسبیح گوی در شب درازی.

۲۷- اینان دوست می‌دارند زندگی زود گذر را و ترک می‌کنند در بعدشان روز سنگینی را.

۲۸- ما آنها را آفریده و خلقتشان را محکم کرده‌ایم و چون بخواهیم امثال آنها را به جای آنها عوض می‌گیریم.

۲۹- این قرآن تذکره است هر که بخواهد به سوی پروردگارش راه گیرد.

۳۰- نمی‌خواهید مگر آنکه خدا بخواهد خدا دانا و حکیم است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۳

۳۱- داخل می‌کند هر که را بخواهد در رحمتش و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده کرده است.

کلمه‌ها

بکره: اول روز، اصل بعد از ظهر.

عاجله: زود گذر نظیر «الحیاء العاجله».

اسر: بستن و بسته شدن. اسیر نیز از آنست. منظور از آن در آیه محکم کردن است، بعضی آن را خلق معنی کرده‌اند به معنی چیزی که با آن می‌بندند نیز آید.

شرحها

بعد از همه مطالب گذشته، در این آیات خطاب به آن حضرت فرموده قرآن از جانب ماست در فرمان خدایت استقامت داشته باش، او را شب و روز یاد کن مشرکان که در مقابل تو ایستاده‌اند، دوستی زندگی زودگذر آنها را فریفته است، آنها در مقابل خدا قدرتی ندارند، اگر بخواهد آنها را می‌برد، نسلهای دیگری می‌آورد، قرآن تذکر و بیدار باش است مردم در قبول آن آزادند ... به هر حال این آیات یک نوع نتیجه‌گیری از مطالب سابق است، اگر این آیات هم مکی باشند باز آیات قبل مدنی هستند چنان که در سابق گفته شد.

۲۳- إنا نحن نزلنا عليك القرآن تنزیلاً ضمیر متکلم و «إن» در صدر آیه برای تأکید است که در نزول قرآن جز خدا کسی دست نداشته است، تنزیل ظاهراً به نزول تدریجی دلالت دارد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۴

۲۴- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا تفریع است بر نزول قرآن از جانب خدا. آثم شامل فساق و کفور شامل کفار است گرچه در کفار مانعة الجمع نیست. یعنی اطاعت نکن از گناهکار وقتی که تو را به گناه بخواند و از کافر وقتی که به کفر بخواند، وَلَا تُطِعْ ...

یک نوع بیان است برای «فاصبر».

«منهم» اگر راجع به مشرکان باشد معنی اش آن می‌شود: از کافر اطاعت نکن خواه تو را به گناه بخواند و یا به کفر.

۲۵- وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا در ادامه، امر به صبر فرموده: خدا را در دو طرف روز یاد کن، یاد خدا سبب صبر و استقامت می‌شود.

در المیزان فرموده: این آیه تطبیق می‌شود به نماز صبح و ظهر و عصر.

۲۶- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا «من» برای بعضیت است، و آن تطبیق می‌شود به نماز مغرب و عشاء، وَ سَبِّحْهُ ... به صلاة شب، علی هذا این دو آیه نظیر و اَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ ... هود/ ۱۱۴، وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافَ النَّهَارِ طه/ ۱۳۰ می‌باشد، در مجمع در تفسیر وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا فرموده: «روی عن الرضا عليه السلام انه سأله احمد بن محمد عن هذه الاية و قال ما ذلك التسييح؟ قال صلوة الليل».

«طویلا» ممکن است صفت مفعول مطلق باشد یعنی «فسبحه تسیحاً طویلاً» و اگر صفت لیل باشد شاید قید توضیحی است.

۲۷- إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا یعنی اعراض مشرکان تو را ناراحت نکند، همه‌اش حب دنیا است که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۵

آنها را چنین کرده و آخرت را از نظرشان انداخته است، ثقیل صفت یوم است به علت شداید آن و قطع اسباب دنیوی. وَ رَأُوا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ.

۲۸- نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا سَأَلْنَا بِأَلْمَانِهِمْ تَبْدِيلًا.

یعنی: آنها با دوستی دنیا و ترک آخرت نتوانند بر خدا غالب آیند. زیرا آنها را ما آفریده‌ایم، محوشان نیز در دست ماست.

منظور از اسر ظاهراً رگها و عضلات و امثال آنهاست که سبب محکم بودن بدن می‌باشند.

طبرسی فرماید: «احکمننا خلقهم»، این قید برای آنست که بفهماند: این نیرومندی و مقاومت که دارند از افاضه ماست. «تبدیلاً» حکایت از کمال تبدیل دارد. به طوری که کسی از آنها زنده نماند.

۲۹- إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا هذه اشاره است به «ما ذکر»، تأنیث آن به علت خبر («تذکره») می‌باشد، در «فمن شاء» حذفی هست یعنی «فمن شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً اتخذ الی ربه سبیلاً» این آیه نظیر: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا است که به مناسبت آیات قبل گفته شده.

۳۰- وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا این آیه در رابطه با آنست که: آنها در اتخاذ سبیل الی الله مستقل نیستند، در عین حال اراده‌شان بی‌تأثیر نیست تا مستلزم جبر باشد، و نیز در اراده‌شان مستقل نیستند که خدا بخواهد یا نخواهد، اراده آنها اثر داشته باشد، بلکه اراده و اختیار آنها افاضه خداست مشروح سخن، ذیل آیه پنجاه و شش از سوره تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص:

۴۸۶

مدثر گذشت.

در المیزان فرموده: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا مقدمه، آیه بعدی است.

ناگفته نماند: التفات از غیبت به خطاب در وَ مَا تَشَاوُنَ برای تأکید مطلب است.

۳۱- يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا این یک سنت خدایی است، وصف علیم و حکیم که گذشت نشان می‌دهد که آن از روی علم و مصلحت است یک سنت جزافی نیست، مفعول «یشاء» محذوف است یعنی: «یدخل من یشاء دخوله فی رحمته» منظور از رحمت بهشت است، این مشیت در باره اتقیا و نیکو کاران است، اما ستمگران، آنها را عذاب دردناکی آماده کرده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص: ۴۸۷

شب چهار شنبه شانزدهم جمادی الثانیة سال هزار و چهار صد و شش مطابق هفتم اسفند ماه/ ۱۳۶۴ تفسیر سوره سوره انسان به پایان رسید، بدین وسیله تفسیر قرآن مجید در همین تاریخ تمام گردید، چون تفسیر سوره‌های بعدی تا آخر قرآن را در گذشته نوشته‌ام.

نوشتن تفسیر در هشتم ذو القعدة هزار و سیصد و نود و شش شروع شده بود، علی هذا اینکار ۹ سال و هفت ماه و شش روز طول کشید، من در این مدت به کاری جز آن اشتغال نداشتم، از اینکه این مقدار عمر خود را در روی کتاب خدا صرف کرده‌ام بسیار

راضی و مسرورم. خدایا و پروردگارا تو را بر اینکار حمد شکر می‌کنم چنان که تو از آن راضی و خوشنود باشی». و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

